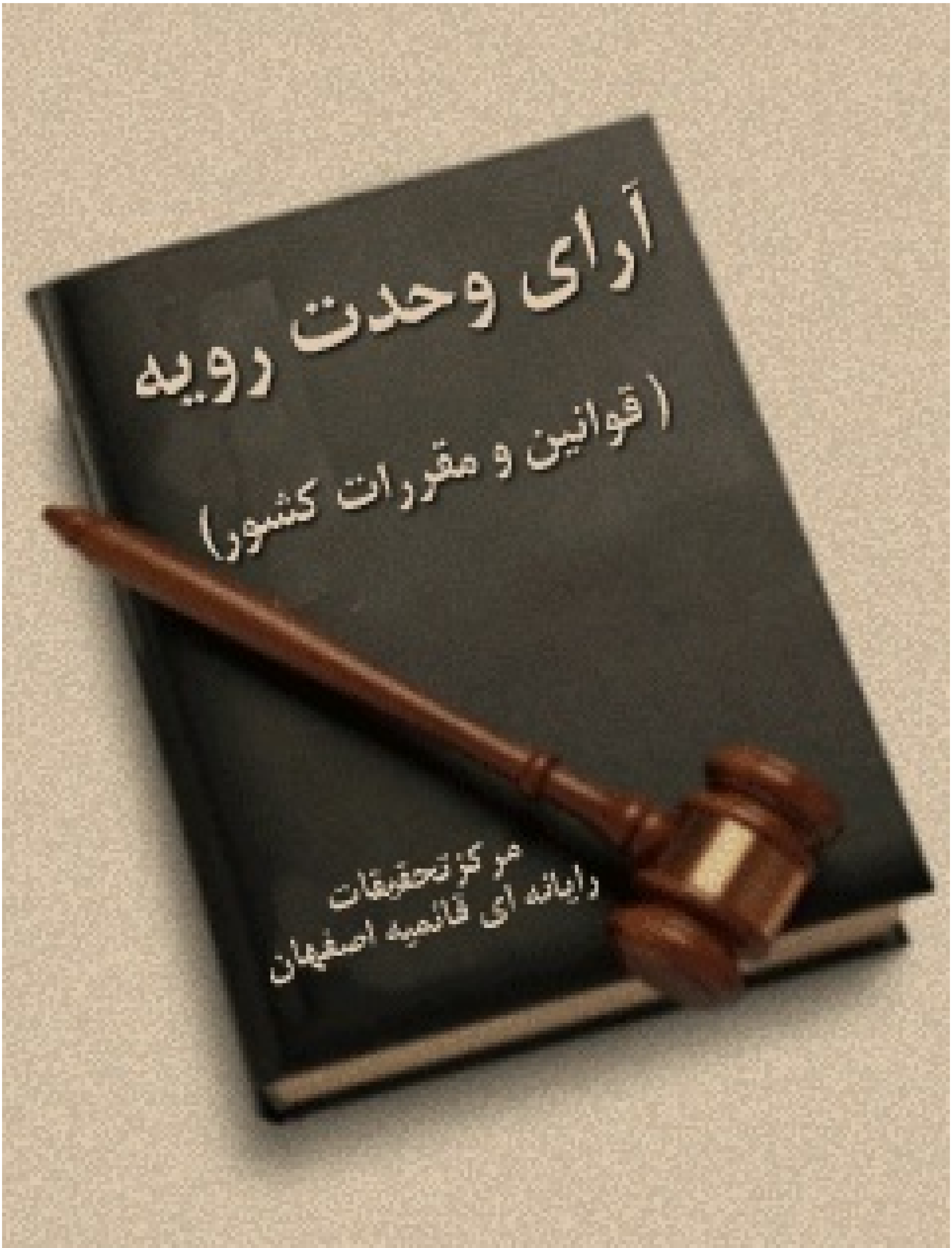

آرای وحدت رویه
(قوانین و مقررات کشور)
مرکز تحقیقات
رایانه ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

آرای وحدت رویه (قوانین و مقررات کشور)

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آرای وحدت رویه (قوانین و مقررات کشور)

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۹۰ عنوان و نام پدیدآور:آرای وحدت رویه (قوانین و مقررات کشور)/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان. گرد آوری مطالب از کلیه سایت های حقوقی و قضائی ایران صورت گرفته است. مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و کتاب موضوع:قوانین و مقررات

آرای وحدت رویه

آرای حقوقی

آرای وحدت رویه حقوقی

مربوط به امور اداری

مابه التفاوت ناشی از اشتباه محاسبه در حقوق و خسارت ناشی از تاخیر تادیه مابه التفاوت مزبور آرای سال ۱۳۴۸ رای وحدت رویه شماره ۱۵۶ مشاوره نموده به شرح زیر اظهارنظر می‌نمایند: به موجب مادتین (۶۲ و ۶۳) قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵ مرجع رسیدگی به شکایات استخدامی مستخدمین رسمی شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور است و به تقاضای تجدیدنظر از رای آن شورا در غیاب شورای دولتی در دیوان عالی کشور رسیدگی خواهد شد ولی در مورد دعاوی مستخدمین دولت به عنوان اشتباه محاسبه حقوق موضوع ماده (۲۶) قانون متمم بودجه سال ۱۳۲۲ نظر به اینکه طبق تبصره (۲۵) قانون بودجه سال ۱۳۴۶ کل کشور مطالبات مستخدمین از این بابت اعم از اینکه به دادگاه مراجعه شده یا نشده و به مرحله صدور حکم قطعی رسیده یا نرسیده باشد با تامین اعتبار در بودجه‌های سالانه تحت عنوان خاص پس از تصویب کمیسیون بودجه مجلس شورای ملی پرداخت خواهد شد و به عبارت اخری این حق برای مستخدمین دولت به موجب قانون فوق الذکر شناخته شده و قطعی است دیگر اقامه دعوی برای اثبات استحقاق آن ضروری نیست و نتیجتا آرای دو شعبه پنجم و دهم دیوان عالی کشور که به همین کیفیت صادر شده است تایید می‌شود و اما نسبت به موضوع خسارت تاخیر تادیه مابه التفاوت مورد بحث نظر به اینکه برقراری و پرداخت حقوق مستخدمین که دولت در مقام اجرای قوانین استخدامی مکلف به انجام آن است با معاملات دولت و همچنین معاملات و تعهدات اشخاص متمایز و متفاوت است تاخیر در انجام آن مشمول فصل سوم از باب دهم قانون آیین‌دادرسی مدنی نمی‌باشد و مستلزم تادیه خسارت تاخیر نیست لذا رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور که مبنی بر رد دعوی مطالبه خسارت تاخیر تادیه صادر شده است نتیجتا تایید می گردد این رای طبق ماده واحده قانون راجع به وحدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است. استحقاق کارگران شاغل در مشاغل غیرکارگری در مؤسسه انحصار دخانیات برای تبدیل وضع آنان به مستخدم رسمی رای وحدت رویه شماره ۶۹ مورخ ۹/۱۲/۱۳۵۱ نظر به این که ماده (۱۳۷) اصلاحیه لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب ۱۲/۸/۱۳۴۹ ناظر به وضع مستخدمین غیررسمی و افرادی است که طبق قوانین خاص خود کارگر شناخته شده و در تاریخ ۳۱/۳/۱۳۴۵ به مشاغل غیر کارگری اشتغال داشته‌اند و مقرر داشته که نامبردگان در صورت وجود شرایط لازم به مستخدم رسمی تبدیل شوند و این دستور شامل حال کارگرانی هم که در تاریخ ۳۱/۳/۱۳۴۵ (تاریخ تصویب لایحه قانونی استخدام کشوری) در

مؤسسه دولتی انحصار دخانیات ایران اشتغال به مشاغل غیر کارگری داشته‌اند می‌گردد و چنانچه به موجب اساسنامه شهریور ماه ۱۳۴۷ مقرر گردیده که دخانیات ایران به صورت شرکت اداره شود این امر تسری به ماقبل نداشته و نمی‌تواند لطمه ای به حقوق مکتسبه این قبیل کارگران وارد سازد و مؤید این نظر و به منظور رعایت همین حق بوده که ماده (۱۸) اساسنامه شرکت دخانیات ایران تبدیل وضع آن دسته از مستخدمین غیررسمی را که قبل از تاریخ تصویب اساسنامه مذکور استحقاق تبدیل وضع به مستخدم رسمی را داشته‌اند تجویز نموده است فلذا دادنامه‌های به شماره‌های ۳۴۱ مورخ ۲۲/۳/۱۳۵۱ و ۴۳۲ مورخ ۱۱/۴/۱۳۵۱ و ۴۵۷ مورخ ۱۷/۴/۱۳۵۱ دادگاه تجدیدنظر و همچنین ارائه اخیر شعبه هفت دیوان عالی کشور که بر مبنای استحقاق این قبیل کارگران برای تبدیل وضع آنان به مستخدم رسمی و نتیجه ورود شکایت آنان صادر گردیده مورد تایید می‌باشد این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتباع است. مستثنی بودن کارمندان رسمی ذی حق در استفاده از حقوق تقاعد کشوری از شمول مقررات بیمه بازنشستگی قرارداد تنظیم بین آستان قدس رضوی و شرکت سهامی بیمه ایران رای وحدت رویه شماره ۲۴ مورخ ۲۰/۳/۱۳۵۲ ماده (۱۶) قرارداد تنظیمی بین آستان قدس رضوی و شرکت سهامی بیمه ایران شعبه مشهد مورخ ۱۲/۱۰/۱۳۳۷ کارمندان رسمی دولت را که بتوانند از حقوق تقاعد کشوری استفاده نمایند از شمول مقررات بیمه بازنشستگی قرارداد موصوف مستثنی نموده که به طور اعم شامل کلیه کارمندان رسمی دولت که در موقع تنظیم قرارداد از حقوق تقاعد کشوری استفاده می‌کرده یا بعدا استفاده نمایند می‌شود و رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور که در همین زمینه صادر گردیده صحیح است این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. عدم قابلیت طرح و رسیدگی مجدد نسبت به شکایت کارمندان اداره انحصار دخانیات که قبلا در مرجع قانونی منتهی به صدور حکم شده در شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور رای وحدت رویه شماره ۵۰ مورخ ۲۵/۷/۱۳۵۲ نظر به اینکه عده‌ای از کارمندان اداره انحصار دخانیات قبل از وضع قانون استخدام کشوری مصوب سال ۱۳۴۵ برای اثبات استحقاق خود به دریافت حق کارگاهی که در قانون نحوه استخدام مهندسین و تکنیسین‌ها مصوب دی ماده ۱۳۳۸ پیش‌بینی شده است به مرجع صالح وقت (دیوان عالی کشور) مراجعه کرده‌اند و از هیأت تجدیدنظر استخدامی رای بر استحقاق آنان صادر شده است و بنا به صراحت ماده (۵) آیین‌نامه رسیدگی به شکایات مستخدمین رسمی مصوب دیماه ۱۳۴۵ هرگاه شکایت شاکی قبلا در مرجع قانونی رسیدگی و منتهی به صدور حکم شده باشد قابل رسیدگی مجدد در شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور نخواهد بود رای شعبه پنجم دیوان‌عالی کشور در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. استحقاق کارگران شاغل در غیرمشاغل کارگری در سازمان بنادر و کشتیرانی برای تبدیل وضع آنان به مستخدم رسمی رای وحدت رویه شماره ۸۴ مورخ ۲۰/۹/۱۳۵۹ نظر به ماده (۱۳۷ اصلاحی قانون استخدام کشوری مصوب ۱۲/۸/۱۳۴۹ که مقرر داشته مستخدمین غیررسمی و افرادی که طبق قوانین خاص خود کارگر شناخته شده و در تاریخ ۳۱/۲/۱۳۴۵ به شغل غیرکارگری اشتغال داشته‌اند و با رعایت شرایطی به مستخدم رسمی تبدیل شوند و نظر به این که حکم ماده مزبور عمومیت دارد لهذا شامل کارگرانی هم که در تاریخ ۳۱/۲/۱۳۴۵ تاریخ تصویب آن قانون در سازمان بنادر و کشتیرانی اشتغال به مشاغل غیرکارگری داشته‌اند می‌گردد اعم از این که در مقررات استخدامی سازمان مذکور تصریحی به تجویز تبدیل وضع آنان به رسمی شده یا نشده باشد و هر چند مواد (۱ و ۲) قانون اختیارات مالی و استخدامی سازمان بنادر و کشتیرانی و تشکیل کادر بنادر و گمرکات که به موجب آن سازمان مزبور از شمول قانون استخدام کشوری خارج گردیده قبل از اصلاح ماده (۱۳۷ تصویب شده است این امر نمی‌تواند مؤثر در حقوق مکتسبه این کارگران باشد. فلذا رای شماره ۶۳۴ مورخ ۷/۶/۱۳۵۱ شعبه هفتم دیوان عالی کشور که بر استحقاق تبدیل وضع این قبیل مستخدمین به رسمی صادر گردیده مورد تایید می‌باشد. این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع

است. احتساب مدت خدمت وظیفه انجام شده قبل از استخدام کلیه کارمندان جزء سابقه خدمت دولتی رای وحدت رویه شماره ۹۱ مورخ ۴/۱۰/۱۳۵۳ در صورتی که مستخدم دولت با استعفا از خدمت اداری به خدمت قضایی منصوب گردد ولو این که مدت خدمت وظیفه او در دستگاه اداری برای ارتقا به پایه بالاتر منظور شده باشد احتساب آن در ترفیع قضایی اشکالی ندارد زیرا حکم تبصره ۲ از ماده (۲) متمم قانون دو دوازدهم آذر و دی ۱۳۲۳ محدود به زمان و محل و نوع معینی از خدمت نیست و شامل مستخدمین اداری که پس از استعفا مانند سایر افراد واجد شرایط به خدمت قضایی منصوب می‌شوند نیز می گردد. احتساب مدت خدمت وظیفه انجام شده قبل از استخدام کلیه کارمندان جزء سابقه خدمت دولتی رای وحدت رویه شماره ۹۱ مورخ ۴/۱۰/۱۳۵۳ در صورتی که مستخدم دولت با استعفا از خدمت اداری به خدمت قضایی منصوب گردد ولو این که مدت خدمت وظیفه او در دستگاه اداری برای ارتقا به پایه بالاتر منظور شده باشد احتساب آن در ترفیع قضایی اشکالی ندارد زیرا حکم تبصره ۲ از ماده (۲) متمم قانون دو دوازدهم آذر و دی ۱۳۲۳ محدود به زمان و محل و نوع معینی از خدمت نیست و شامل مستخدمین اداری که پس از استعفا مانند سایر افراد واجد شرایط به خدمت قضایی منصوب می‌شوند نیز می گردد. منظور از کلمه کارمند در ماده (۷۹) قانون نیروهای مسلح و عدم حصر آن به همردیف از جهت استفاده از حقوق و مزایای چهار ماه مرخصی استحقاقی رای وحدت رویه شماره ۲۶ با توجه به تعریفی که از کارمندان در ماده (۳) قانون نیروهای مسلح به عمل آمده و اطلاق کارمند به همردیفان و غیرنظامیان ماده (۵) همان قانون مسلم است که نظر مقنن از ذکر کلمه کارمندان در ماده (۷۹) قانون مذکور مطلق آن‌ها بوده علی‌هذا همان‌طور که در رای شعبه هفتم دیوان‌عالی کشور استدلال شده است حصر کلمه کارمند به همردیف در مورد استفاده از حق مذکور در ماده (۷۹) صحیح نمی‌باشد. این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. لازم‌الاجرا بودن آیین‌نامه مربوط به رانندگان آتش نشانی و کاردان های فنی موضوع ماده (۸۲) لایحه قانونی شهرداری مصوب ۱۱/۸/۱۳۳۱ رای وحدت رویه شماره ۱۷ مورخ ۲۵/۴/۱۳۵۸ نظر به این‌که آیین‌نامه مربوط به رانندگان آتش‌نشانی و کاردانهای فنی که براساس ماده (۸۲) لایحه قانونی شهرداری مصوب ۱۱/۸/۱۳۳۱ تصویب شده است پس از الغای لایحه قانونی مزبور فسخ شده و در لایحه قانونی مصوب ۱۱/۴/۱۳۳۴ هم مقرراتی که موجب فسخ ضمنی آیین‌نامه مزبور باشد وضع نگردیده است رای شعبه هفتم دیوان عالی کشور در باب لازم‌الاجرا بودن و آیین‌نامه مورد بحث صحیح و مطابق با موازین قانونی است. تعیین گروه استخدامی مستخدمین جزء وزارتخانه‌ها که قبل از تصویب قانون استخدام کشوری عملا به کارهای دفتری اشتغال داشته‌اند رای وحدت رویه ردیف ۳۷ و ۲۴ مورخ ۲۵/۴/۱۳۵۸ ماده (۱۳۷) اصلاحی از قانون استخدام کشوری مصوب ۱۲/۸/۱۳۴۹ به صراحت گروه ۱ را به مستخدمین جز که عملاـ متصدی مشاغل خدمتگزاری جزء یا مشاغل نظیر خدمتگزاری جز می‌باشند تخصیص داده است و چون مستخدمین جز که در عمل و شعب دیوان‌عالی کشور به خدمات دفتری اشتغال داشته‌اند در تبدیل وضع و تقسیم به گروه‌ها خارج از موضوع و حکم ماده قانونی فوق قرار می گیرند و با توجه به مفهوم مخالف ماده مزبور ملحوظ داشتن ارزش خدمات دفتری مستخدمین مزبور و جایگزین کردن آنها در گروه ۲ مصاب و موجه است و لذا رای شماره ۷۶۰ مورخ ۱۲/۱۱/۱۳۵۰ شعبه هفتم دیوان عالی کشور مورد تایید می‌باشد. این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. حقوق و مزایای کارکنان اداره روزنامه رسمی کشور که به وزارت دادگستری انتقال یافته‌اند رای وحدت رویه ردیف ۶۲ مورخ ۲۵/۴/۱۳۵۸ به موجب تبصره (۴) ماده (۵) قانون بودجه سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ مجلس شورای ملی و همچنین قانون بودجه سال ۱۳۳۸ کل کشور مقرر شده است که حقوق و مزایای کارکنان اداره روزنامه رسمی کشور که به وزارت دادگستری انتقال می یابند در مورد کارمندان کماکان طبق مقررات و قوانین استخدامی و بازنشستگی کارمندان مجلس شورای ملی و درباره خدمتگزاران جزء و کارگران مطابق آیین‌نامه‌های مجلس شورای ملی تثبیت و به موقع اجرا گذارده خواهد شد و از عبارات ماده (۳) قانون بودجه سال ۱۳۴۴ مجلس شورای ملی به این‌که (قوانین و مقررات استخدامی که برای کارکنان مجلس

شورای ملی به تصویب برسد شامل کارمندان و خدمتگزاران که از خدمت مجلس انتقال یافته‌اند نخواهد بود) چنین استنباط می‌گردد که قوانین و مقررات استخدامی که قبل از این تاریخ برای کارکنان مجلس شورای ملی به تصویب رسیده است شامل کارمندانی هم می‌شود که از مجلس شورای ملی انتقال یافته‌اند بنابراین کارمندانی که در اجرای تبصره (۴) ماده (۵) قانون بودجه سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ مجلس شورای ملی و همچنین تبصره (۱۹) قانون بودجه کل کشور به وزارت دادگستری منتقل شده‌اند می‌توانند از مقررات اضافه حقوق و مزایای کارکنان مجلس شورای ملی که تا تاریخ تصویب ماده سوم قانون بودجه سال ۱۳۴۴ مجلس شورای ملی به تصویب رسیده است استفاده کنند به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ این رای برای شعب دیوان کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد شکایت استخدامی کارمندان سابق سازمان مسکن رای وحدت رویه شماره ۱۰.۵۹ صفحه ۲) روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۰۱-۱۳۶۰.۴.۳۰ شماره ۹۳۳۶ ردیف ۱۰.۵۹ هیئت عمومی ماده ۶۷ مقررات استخدامی شرکتهای دولتی مصوب ۱۳۵۲.۳.۵ صراحت دارد که مستخدمین مشمول مقررات این قانون می‌توانند در مورد تضییع حقوق استخدامی خود به شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور شکایت کنند.قانون مزبور صریحا شامل کارکنان سازمان مسکن نیز می‌شود نظر به اینکه حق شکایت و تظلم کارمندان سابق سازمان مسکن که در تاریخ تصویب قانون نامبرده بطور کلی کار دولتی نداشته و کارمند دولت محسوب نمی‌شده‌اند یا به علت دعاوی استخدامی کارمندی آنها در آن سازمان در تاریخ مزبورمحرز نبوده است، در مورد تضییع حقوق استخدامی خود که بر اساس اشتغال آنها بیش از تاریخ مذکور در آن سازمان بوده بهرحال محفوظ است ومرجع رسیدگی به این گونه شکایات نیز از تاریخ ۱۳۵۲.۳.۵ هیئتهای رسیدگی به شکایات سازمان امور اداری و استخدامی کشور و از تاریخ اجرای لایحه قانونی اصلاح ماده ۶۰ قانون استخدام کشوری و الغا مواد ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ قانون مذکور مصوب خرداد ماه ۵۸ دادگاه‌هایی است که طبق قانون‌جانشین آن هیئتها شده‌اند بنابراین رای شماره ۱۷۸-۱۳۵۶.۴.۱۸ صادره از دادگاه عالی تجدید نظر انتظامی قضات صحیح و منطبق با موازین قانونی وپیروی از مفاد آن با رعایت توضیحاتی که داده شده طبق ماده واحده وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههادر موارد مشابه لازم است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد کارمندان اخراجی سازمان مسکن رای وحدت رویه شماره ۲۳.۵۹ صفحه ۴) روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۰۱-۱۳۶۰.۴.۳۰ شماره ۹۳۳۴ ردیف ۲۳.۵۹ هیئت عمومی گرچه مطابق ماده یک مقررات استخدامی شرکتهای دولتی موضوع بند پ ماده ۲ قانون استخدام کشوری مصوب خرداد ماه سال ۵۲ از تاریخ اجرای‌قانون مزبور کارمندان شرکتهای فوق الاشعار منجمله سازمان مسکن مشمول قانون بالا می‌باشند، اما نظر به اینکه حکم مقید در ماده .۵ آیین‌نامه استخدامی سازمان مسکن که تا قبل از تصویب قانون فوق قابل اجرا بوده برای کارمندان سازمان مزبور که قبل از تصویب قانون نامبرده اخراج شده‌اندایجاد حق مکتسب کرده است و با اجرای مقررات جدید حقوق مندرج در ماده نامبرده به قوت خود باقی است بنابراین رای صادره از شعبه ۶۹ دادگاه‌عمومی تهران مبنی بر اینکه اخراج کارمند شاکی باید بر اساس مدلول آیین‌نامه فوق باشد صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای طبق ماده ۳مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد ممنوعیت اداره داروخانه توسط کمک داروسازان رای وحدت رویه شماره ۳۳.۶۰ صفحه ۳۳) روزنامه رسمی شماره ۱۰۸۱۶-۱۳۶۱.۱.۲۹ شماره ۱۰۰۳۷۲ ۱۳۶۰.۱۱.۲۵ ردیف ۳۳.۶۰ هیئت عمومی با توجه به تبصره ماده ۳ قانون مربوطه به امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب خرداد ماه ۳۴ که در آن صراحت دارد به اینکه‌وزارت بهداری می‌تواند در صورتی که لازم بداند طبق مقرراتی که از طرف وزارتین بهداری و فرهنگ و با تصویب هیئت وزیران وضع خواهد شد برطبق تبصره مزبور عمل نماید فلذا در صورت انجام مقدمات و حصول شرایط مقرر در تبصره وزارت بهداری مخیر در اقدام و عمل به آن بوده است و باتوجه بکارت کمک داروسازی درجه یک خواهانها که حاکی است چون نامبردگان از عهده

امتحانـات مقرره برآمده‌انـد کـارت مزبور به آنـان داده می‌شود تـابه عنوان کمـک داروسازی درجه یک در داروخانه ای که دارای مسئول مجاز قانونی است، کارهای مربوطه به کمک داروسازی را انجام دهنـد و به هیـچ وجه مسـتقلا حق اداره کردن داروخانه را نخواهنـد داشت و در کارتهای مزبور قید و اشاره‌ای به تبصـره ماده ۳ و اعمال شـرایط مقرر در آن نشـده و درقوانین و آیین‌نامه‌های مربوطه هم وظایف و اختیارات کمک داروسازان درجه یک معلوم و مشـخص گردیده و از مجموع مقررات مزبور این معنی‌استنتاج نمی‌شود که دارندگان چنین کارتهایی حق اداره کردن داروخانه را بدون دخالت مدیر مسئول مطلقا داشته باشند. بنا به مراتب رای شعبه چهـارم‌دیوان عـالی کشور که متضـمن همین معنی است نتیجتـا مورد تاییـد است. این رای بر طبق ماده واحـده قانون مربوط به وحدت رویه قضائی مصوب تیرماه۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

مربوط به اجاره

تحقق یافتن انتقال به غیر در صورت واگذاری عین مستاجره از شـرکتی به شـرکت دیگر و حتی در مواردی که مدیر هر دو شرکت یکی باشد رای وحدت رویه شماره ۴۲ مورخ ۲/۸/۱۳۵۱ نظر به این که شخصیت حقوقی شرکت تجارتی از مدیر آن به کلی مجزا و امکان برکناری مدیر شـرکت همیشه موجود است و همین که منافع عین مستاجره به شـرکتی واگذار شده مستاجر شـرکت است به مـدیر آن. بنابراین هر گاه در سـند اجاره حق انتقال به غیر جز یا کلا از مسـتاجر سـلب شـده و او مورد اجاره را به شـرکتی ولو خود مدیر آن باشد واگذار نماید انتقال به غیر تحقق یافته و نظر شعبه ۳۹ دادگاه شهرستان تهران در این زمینه صحیح و مطابق با اصول و موازین قـانونی است این رای به موجب ماده (۳) از مواد اضافه شـدن به قانون آیین دادرسـی کیفری برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتباع است. تسـری قانون روابط مالک و مسـتاجر به کلیه دعاوی که قبلا طرح شده و در جریان است رای وحدت رویه شماره ۷۱ مورخ ۲۹/۸/۱۳۵۳ نظر به این که مـاده (۱) قـانون روابـط مالـک و مسـتاجر صـراحت دارد بر این که (هر محلی که برای پیشه و کسب و تجارت یا سـکنی تا به حال اجاره داده شده یا بعدا اجاره داده شود مشمول مقررات این قانون خواهد بود) و به موجب ماده (۲۶) کلیه مقررات و قوانینی که با مفاد این قانون مغایر باشـد ملغی گردیـده و قوانین مزبور فقط در مواردی که از شـمول این قانون خـارج است اعتبـار دارد و با التفات به این که تبصـره (۱) ماده (۲۳) در مواردی که از شـمول این قـانون روابط مالک و مستاجر را حتی به احکـام قطعی که هنوز اجرا نگردیـده تسـری داده است و با توجه به مفاد ماده (۵۶۲) آیین دادرسـی مدنی که مقرر می‌دارد احکام و قرارها بایـد اساسا طبق قانونی که در زمان صدور آن لازم العمل است صادر گردد بنا به جهات مذکور قانون روابط مالک و مستاجر در نقاطی که در تاریخ صدور رای لازم العمل باشد به کلیه دعاوی که قبلا طرح شده و در جریان است نیز تسری خواهد داشت. این رای طبق قـانون مربوط به وحـدت رویه قضـایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ لـازم الرعایه خواهـد بود. قطع رابطه استیجاری بین مسـتاجر و کسـی که قسمتی از مورد اجاره از طرف مستاجر به وی واگذار شده بعد از انقضای مدت اجاره رای وحدت رویه شماره ۹ مورخ ۵/۳/۱۳۵۵ با توجه به ماده (۱) قانون روابط مالک و مستاجر و تبصره آن و با اتخاذ ملاک از مادتین (۵ و ۲۰) قانون مزبور، مسـتاجری که با اسـتفاده از حق واگـذاری به غیر قسـمتی از مورد اجاره را به دیگری واگذار نماید دیگر بعد از انقضای مدت اجاره مالک منافع قسـمتی که واگذار گردیده نیست و تصـرفی هم در این قسـمت برای او باقی نمانده تا بتواند تخلیه یا تعدیل اجاره بهای آن را از مسـتاجر جدید بخواهد. در چنین موردی رابطه حقوقی مسـتاجر سابق نسبت به قسـمتی که واگذار گردیده قطع شده و بین مسـتاجر جدیـد و مالـک رابطه استیجـاری برقرار گردیـده است. این رای طبق مـاده (۳) قـانون اضافه شـده به آیین دادرسـی کیفری مصوب ۱۳۳۷ در موارد مشـابه برای دادگاه‌هـا لازم‌الاتبـاع است. شـمول قـانون روابط موجر و مسـتاجر به دعاوی که قبل از تصویب قـانون مزبور مطرح شـده و در جریان رسیدگی است رای وحـدت رویه شـماره ۹۵ مورخ ۱۰/۷/۱۳۵۶ نظر به این‌که طبق مـاده (۱) قـانون روابط موجر و مسـتاجر مصوب سال ۱۳۵۶ هر محلی که برای سـکنی یـا کسب و پیشه اجاره داده شـده نیز مشـمول آن قانون

می‌باشد و به موجب ماده (۳۲) از تاریخ اجرای قانون مزبور قانون روابط مالک و مستاجر مصوب ۱۳۳۹ ملغی و منسوخ است. بنابراین ماده (۴) قانون روابط موجر و مستاجر شامل دعاوی که قبل از تصویب این قانون طرح شده و در جریان رسیدگی است نیز خواهد بود. این رای طبق مقررات قانونی لازم‌الاتباع است. شمول قانون روابط موجر و مستاجر به دعاوی که قبل از تصویب قانون مزبور مطرح شده و در جریان رسیدگی است رای وحدت رویه شماره ۱۱۳ مورخ ۲۴/۱۱/۱۳۵۶ بند «۹» ماده (۱۴) قانون روابط موجر و مستاجر مصوب سال ۱۳۵۶ که تاخیر مستاجر در پرداخت قسط یا اقساط عقب افتاده مال الاجاره یا اجرت المثل را ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطار دفترخانه تنظیم‌کننده سند اجاره یا اظهارنامه از جمله موارد درخواست صدور حکم تخلیه مورد اجاره قرار داده است، ناظر به دادخواست‌ها و تخلیه که قبل از اجرای آن قانون و به ادعای خودداری مستاجر از پرداخت قسط یا اقساط عقب‌افتاده اجرت المسمی یا اجرت المثل ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ اخطار دفتر اسناد رسمی و به استناد به شق «۷» ماده (۸) قانون روابط مالك و مستاجر مصوب ۱۳۳۹ شمسی تقدیم شده است نمی‌باشد بنابراین در این‌گونه دعاوی شرط تخلف مقرر در شق «۷» ماده (۸) قانون اخیرالذکر لازم‌الرعایه خواهد بود. این رای طبق قسمت اخیر ماده (۳) در مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ شمسی از طرف دادگاه‌ها در موارد مشابه باید پیروی شود. منظور از شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مورد تعدیل اجاره بها مذکور در ماده (۴) قانون روابط موجر و مستاجر رای وحدت رویه شماره ۱۱۴ مورخ ۳/۱۲/۱۳۵۶ مراد از عبارت شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی مذکور در ماده (۴) قانون روابط موجر و مستاجر مصوب مرداد ماه ۱۳۵۶ بنا به اطلاق و عموم عبارت مزبور و نظر به این‌که مطلق نیز منصرف به فرد اکمل است شاخص کل بهایکالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران است نه شاخص هر شهر – بنابراین نظر شعبه هفتم دادگاه شهرستان تهران مبنی بر این‌که شاخص کل کشور ملاك محاسبه و تعدیل اجاره بها قرار گرفته صحیح است. این رای طبق ماده (۳) اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد تقلیل اجاره‌بهای املاك استیجاری رای وحدت رویه شماره ۷ صفحه ۳) روزنامه رسمی شماره ۱۰۹۰۷-۱۳۶۱.۵.۱۶ شماره ۳۹۵۳۰ ۱۳۶۱.۴.۱۳ ردیف ۴۲.۶۰ هیئت عمومی با توجه به صراحت تبصره ماده واحده تقلیل اجاره بهای واحدهای مسکونی مصوب آبان ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران منظور این‌است که اگر موجرین و مستاجرین خانه‌های مسکونی بعد از تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ نسبت به مال الاجاره توافقی کرده باشند و میزان آن را از رقم‌مندرج در اسناد رسمی یا عادی یا میزانی که قبلا بین طرفین بطور شفاهی مقرر یا عمل شده است تقلیل داده باشند این توافق برای موجر و مستاجرمعتبر خواهد بود مگر آنکه مستاجر نسبت به آن اعتراض داشته باشد که در این صورت می‌تواند میزان اجاره بها را از مبلغ قید شده در اسناد رسمی وعادی و توافق‌هائی که قبل از تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ نسبت به مال‌الاجاره به عمل آمده است تا ۲۰٪ کاهش دهد نه آنکه این ۲۰٪ از میزان اجاره‌بهائی که بعد از تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ مورد توافق طرفین قرار گرفته قابل کسر باشد بنابراین رای شعبه یازده (۱۱) دادگاه صلح تهران که بر همین مبناصادر گردیده صحیح و موافق موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای‌دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد مسئولیت متصدی حمل و نقل کالاـ در صورت تلف یا مفقودشدن آن رای در مورد متصدی حمل و نقل کالا مسئول جبران خسارت است صفحه ۴۵۵) روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۲۸-۶۳.۱۱.۴ ۲۱۱ – هـ ۱۳۶۳.۱۰.۲ ردیف: ۶۳-۱۷ هیأت عمومی بسمه تعالی با توجه به ماده ۳۸۶ قانون تجارت که در صورت تلف یا گم شدن مال‌التجاره متصدی حمل و نقل را جز در مواردی که مستثنی شده مسئول قیمت کالاو ماده ۳۸۷ آن به قانون نامبرده را در مورد خسارات ناشیه از تاخیر تسلیم یا نقص یا خسارات بحری آورای) مال‌التجاره در حدود ماده قبل مسئول شناخته و این که در پرونده‌های مطروحه به جای آن که شرکت سهامی بیمه ایران به قائم مقامی از بیمه گزار دعوی خود را جهت مطالبه خساراتی که به‌صاحب کالا پرداخته علیه متصدی حمل و نقل اقامه نماید علیه نماینده تجارتی متصدی حمل و نقل که

مسئولیت و تعهد نماینده به موجب اسناد ومدارک پرونده ثابت و مسلم نشده طرح کرده فلذا استماع دعوی به کیفیت مرقوم مجوز نداشته است بدیهی است در صورتی که در دادگاه معلوم و محرزشود که نماینده تجارتی متصدی حمل و نقل دارای اختیارات و تعهداتی بوده که او را مسئول نموده و می‌تواند طرف دعوی مطالبه خسارات قرار گیرد قبول دعوی بطرفیت او بلااشکال است و در این زمینه آرا شعبه سیزدهم و شعبه هیجدهم دیوان عالی کشور که متضمن این معنی است موافق موازین‌تشخیص و نتیجتا مورد تایید است این رای بر طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب هفتم تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور ودادگاهها لازم‌الاتباع است. رای در مورد تخلیه دو باب گاراژ به علت انتقال به غیر صفحه ۶۴۸) روزنامه رسمی شماره ۱۱۷۱۶-۶۴.۲.۳۰ شماره ۲۹۳ - هـ ۱۳۶۴.۲.۵ ردیف ۶۲.۶۳ هیأت عمومی نظر بـه این که رسیدگی به دعاوی تخلیه یـد از اعیان مستاجره بر طبق بندهای الف و ج ماده ۱۵ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی ناظر به بند ۲ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی در صلاحیت دادگاههای صلح شمرده شده و در دعاوی تخلیه ید از اعیان مستاجره محل کسب یا پیشه یا تجارت هم‌بنا به تعریفی که در فصل ارزیابی خواسته در قانون آیین دادرسی مدنی از خواسته و میزان آن و صلاحیت دادگاه به عمل آمده خواسته دعوی همان‌تخلیه عین مستاجره بوده النهایه دادگاه ضمن صدور حکم تخلیه حق کسب یا پیشه یا تجارت مستاجر را مستندا به مواد ۲۷ و ۲۸ قانون روابط مؤجر ومستاجر مصوب مرداد ماه ۵۶ به امر آمر قانونی مورد لحوق حکم قرار می‌دهد بنابراین در این نوع دعاوی ولو آن که میزان حق کسب یا پیشه یا تجارت‌زائد بر میزان نصاب دادگاههای صلح باشد این قضیه که از تبعات دعوی است نمی‌تواند تاثیری درخواسته اصلی دعوی و صلاحیت دادگاه داشته باشدو رای شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی) کرمان که متضمن این معنی است موافق موازین تشخیص می گردد این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده‌به آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد قابل تجدید نظر بودن احکام دادگاه‌های حقوقی دو در مورد تعدیل اجاره بهای محلهای کسب و پیشه رای شماره ۵۱۹ - در رابطه با تعدیل اجاره بهای محل کسب و پیشه صفحه ۹۲۶) روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۴-۱۳۶۸.۱.۲۷ ۹۹۸- هـ ۱۳۶۸.۱.۷ ردیف ۱۱۲.۶۷ هیأت عمومی ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ احکام دادگاههای حقوقی دو را در موارد مصرحه در این ماده قابل رسیدگی‌تجدید نظر شناخته و ماده ۴ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آن‌ها مصوب مهر ماه ۱۳۶۷ هم دادگاههای حقوقی یک رامرجع رسیدگی تجدید نظر و نقض این نوع احکام قرار داده که علی الاطلاق شامل احکام دادگاههای حقوقی دو موضوع ماده ۴ قانون روابط موجر ومستاجر مصوب ۱۳۵۶ نیز می‌شود بنابراین رای شعبه ۱۷ دادگاه حقوقی یک تهران صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده ۳ ازمواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد شمول مقررات قانون روابط موجر و مستاجر به کلیه اماکنی که قبل از تصویب قانون به اجاره واگذار شده‌اند. رای شماره ۵۲۰ - صفحه ۹۳۶) روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۶۹-۱۳۶۸.۲.۱۳ شماره ۹۹۹- هـ ۱۳۶۸.۱.۲۸ ردیف: ۳۳.۶۶ هیأت عمومی ماده اول قانون روابط موجر و مستاجر مصوب اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۲ علی‌الاطلاق کلیه اماکن مسکونی را که به شرح این ماده به منظور اجاره به‌تصرف متصرف داده شده یا بشود مشمول قانون مزبور قرار داده و ماده ۱۵ این قانون با ماده اول آن تعارض ندارد و از حکم کلی آن مستثنی نمی‌باشدبنابراین کلیه اماکن مسکونی که به شرح ماده اول به منظور اجاره به تصرف متصرف داده شده یا بعدا داده شود تابع مقررات قانون مزبور و ماده ۴۹۴قانون مدنی و شرایط مقرر طرفین است و رای شعبه دوم دادگاه حقوقی یک ارومیه که بر اساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص می‌شود - این رای‌بر طبق ماده ۳ از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم حضور مستاجر کل در جریان دعوی در مواردی که ازطرف موجر علیه مستاجر جز اقامه دعوی می‌شود رای وحدت رویه شماره ۵۶۵ هیأت

عمومی دیوان عـالی کشور صـفحه ۳۵۶) روزنامه رسـمی شماره ۱۳۵۵۹–۱۳۷۰.۷.۷ شماره .۱۳۹۶هـ ۱۳۷۰.۵.۱۳ ردیف ۱۰.۶۹ در دعوی موجر علیه مستاجر جز به خواسته الزام به تنظیم اجاره‌نامه که به استناد ذیل ماده ۱۰ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب دوم خرداد ماه۱۳۵۶ اقامه می‌شود طرف دعوی قرار دادن مستاجر کـل هم در مـواردی ضـرورت دارد که بری احراز رابطه استیجاری فیمابین مستاجر جز و مستاجر کل‌و قطع رابطه استیجاری مستاجر کل با موجر لازم باشد بنابراین آرا شـعب ۷ و ۳۷ دادگاه حقوقی یک تهران که با احراز قطع رابطه مستاجر کل با موجرصادر شده در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق مـاده ۳ از مواد اضـافه شـده به قانون آیین دادرسـی کیفری مصوب اول مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاههـا در موارد مشابه لازم‌الاتبـاع است. رای وحـدت رویه هیأت عمومی دیوان عـالی کشور در مورد عـدم اطلاـق محل کسب و پیشه به مطب استیجاری پزشـکان رای وحدت رویه شماره ۵۷۶ هیأت عمومی دیوانعالی کشور صـفحه ۵۲۲) روزنامه رسمی شماره ۱۳۸۹۲–۷۱.۸.۲۴ شماره ۱۵۲۲ . هـ ۱۳۷۱.۷.۲۵ ردیف: ۳۹.۶۹ هیـأت عمومی امـاکن استیجاری مطب پزشـکان که برای عرضه خـدمات علمی و تخصصـی پزشکی و معالجه بیماران مورد استفاده واقع می‌شود محل کسب و پیشه یاتجارت محسوب نمی‌گردد تا حق کسب و پیشه یا تجارت به آن تعلق گیرد. تخلیه این امـاکن هم مشـمول مقررات قانون روابط موجر و مسـتاجر مصوب سـیزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ و ماده ۴۹۴ قـانون مـدنی و شـرایط بین طرفین‌در ضـمن عقـد اجاره است. بنابراین رای شـعبه پنجم دادگاه حقوقی یک اهواز که با این نظر مطـابقت دارد صـحیح تشـخیص می‌شـود. این رای بر طبق مـاده ۳ از مـواد اضـافه شـده به قـانون آیین دادرسـی کیفری مصوب اول مردادماه ۱۳۳۷ برای دادگاههـا در موارد مشـابه لازم‌الاتباع است. رای وحـدت رویه ۶۰۷ دیوان عـالی کشور در رابطه بـا محل دفتر وکالت دادگستری (۶۴۸) نقل از شماره ۱۵۰۶۴ـ۱۳۷۵.۸.۲۶ روزنامه رسمی شماره ۱۸۶۳هـ ۱۳۷۵.۸.۳ ردیف: ۱۱.۷۵ هیئت عمومی نظربه اینکه شـغل وکـالت دادگسـتری تـابع قـانون خـاص بوده و طبق آئین نـامه و مقررات مربوط به خود دفتر آن محلی است برای پـذیرائی موکلین و تنظیم‌امور وکـالتی، که در واقع به اعتبار شـخص وکیل اداره می‌شود نه به اعتبار محل کار و نیز در زمره هیچیک از مشاغـل احصا شـده در ماده ۲ قـانون تجارت‌نبوده و بلحاظ داشـتن مقررات خاص بموجب تبصـره یک ماده ۲ قانون نظام صـنفی مصوب ۵۹.۴.۱۳ شورای انقلاـب اسـلامی از شـمول مقررات نظام‌صـنفی مسـتثنی می‌باشـد. لـذا به اقتضـای مراتب فوق دفتر وکالت دادگستری را نمی‌توان از مصادیق محل کسب و پیشه و تجارت و مشـمول قانون روابط‌موجب و مسـتاجر مصوب سال ۱۳۵۶ دانست بلکه مشـمول عمومـات قـانون مـدنی و قـانون روابط موجر و مسـتاجر مصوب سال ۱۳۶۲ می‌باشـد. علیهـذابنظر اکثریت اعضا هیات عمومی دیوانعالی کشور آرا صادره از دادگاههای حقوقی اهواز و بندرعباس که بر تخلیه محل مورد اجاره دفتر وکالت) اصدار یافته صحیـح و منطبق بـا موازین قـانونی تشـخیص می‌شود این رای بر طبق مـاده ۳ از قـانون مواد الحـاقی به قـانون آئین دادرسـی کیفری مصوب سال۱۳۳۷ برای دادگاههـا در موارد مشـابه لاـزم الاتباع است. رای وحـدت رویه ۶۱۸ دیوان عـالی کشور در خصوص مـاده واحده الحاقی به قانون روابط موجر و مسـتاجر (۶۷۹) نقل از شماره ۱۵۳۶۵ ـ ۱۳۷۶.۹.۳ روزنامه رسمی شماره ۱۹۲۸ ـ هـ ۱۳۷۶.۸.۴ ردیف: ۹.۷۶ هیـأت عمومی مسـتنبط از ماده واحـده الحاقی به قانون روابط موجر و مسـتاجر مصوب سال ۱۳۶۵ این است که قـانون مزبور ناظر به عقود اجاره ایست که بعـد ازتصویب آن قانون و ابتـدا منعقـد می‌شوند و شامل اماکن تجاری که سابقه اجاره به تاریخ قبل از تصویب قانون فوق الذکر داشـته‌اند نمی‌شود و لذا در مورددعاوی مطروحه که بدلالت اسـناد و اوراق پرونده مسبوق به رابطه استیجاری بتاریـخ قبل از تصویب ماده واحـده قانون مـذکور می‌باشـند و تنظیم اجاره‌نامه‌های جدید فی الواقع و نفس الامر به منظور تمدیـد و تجدیـد اجاره قبلی بوده است صدور اجرائیه از جانب دفتر اسـناد رسـمی مبنی بر تخلیه این قبیل‌محل کسب و پیشه مخالف قـانون است و به این کیفیت رای دادگاه حقوقی یک تهران که بر تاییـد حکم دادگاه حقوقی ۲ اصدار یافته و مبتنی بر ابطال اجرائیه صادره در این زمینه می‌باشد صـحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رای بموجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسـی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاههـا در موارد مشـابه لازم الاتباع است . رای وحـدت رویه شـماره ۶۳۶ دیوان

عالی کشور در مورد حقوق مستاجرین و متصرفین غرفه‌های مسافر بری واقع درترمینال‌ها (۲۸۰) نقل از شماره ۱۵۸۹۰-۱۳۷۸.۶.۲۴ روزنامه رسمی شماره ۲۰۴۹ – هـ ۱۳۷۸.۵.۱۱ ردیف :۳۹.۷۷ هیات عمومی

مربوط به تجارت

حق استفاده بستانکاران از اموال متوقف رای وحدت رویه شماره ۳۲۷۱ مورخ ۱۹/۱۰/۱۳۳۹ چون موافق ماده (۵۸) قانون تصفیه امور ورشکستگی استفاده از اموال متوقف برای دیان ترتیبی خاص مقرر داشته که به همان نحو باید خاتمه یابد و مافق مدلول همین ماده حق تقدم هر طبقه بر طبقه دیگر تصریح و تعیین شده و از بستانکارانی که از اموال متوقف طلب خود را به وسیله دادگاه تأمین کرده‌اند قیدی دیده نمی‌شود بنابراین کلیه ادیان بجز کسانی که قانون صریحا استثنا نموده از اموال متوقف حق استفاده دارند و منطق ماده (۲۶۹) قانون آیین دادرسی ناظر به مورد مذکور در فوق نبوده و در این مورد که حکم خاصی موجود است قابل اعمال نمی‌باشد. بنابراین رای شعبه دوم دیوان عالی کشور صحیحا صادر شده و طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای دادگاه‌های لازم الاتباع است. عدم اسقاط حق اقامه دعوی دارنده برات و ظهرنویسها درصورت عدم ارسال اظهارنامه رسمی یا مراسله سفارشی یا اطلاعنامه رای وحدت رویه ردیف ۱۲ مورخ ۱۱/۷/۱۳۴۱ با اطلاق ماده (۲۴۹) قانون تجارت که برات دهنده و قبول کننده برات و ظهرنویس‌ها را در مقابل دارنده برات متضامنا مسئول شناخته است و حق مراجعه و اقامه دعوی علیه هر کدام از آنان را بدون رعایت ترتیب از حیث تاریخ برای دارنده برات محفوظ داشته است و با توجه به مدلول مواد (۲۸۶ و ۲۸۷) قانون مزبور که مدت اقامه دعوی از طرف دارنده برات را سه ماه و شش ماه از تاریخ اعتراض عدم پرداخت برات تعیین نموده است و عنایت به مفاد ماده (۲۸۸) همان قانون که شرط استفاده از حقی را که در ماده (۲۴۹) قانون به ظهرنویس‌ها داده شده به رعایت مواعد مقرر در مواد (۲۸۶ و ۲۸۷) قانون تجارت از تاریخ اعتراض موکول و شروع مرور زمان مدت‌های مزبور را از فردای ابلاغ احضار به محکمه به او و همچنین در صورت تأدیه وجه برات را به دارنده آن بدون آن که بر علیه او اقامه نشده باشد، موعد را از فردای روز تأدیه قرار داده بدیهی است که اشاره و منظور ماده (۲۸۹) این قانون به مواعد مقرره در مواد فوق مواعد مذکوره مورد بحث بوده و ناظر به موعد ۱۰ روز ارسال اظهارنامه رسمی یا نامه سفارشی دو قبضه مذکوره در مواد (۲۸۴ و ۲۸۵) قانون تجارت نمی‌باشد. علی هذا عدم ارسال اظهارنامه رسمی یا مراسله سفارشی دو قبضه به واگذارنده برات یا اطالعنامه از طرف هر ظهرنویسی به ظهرنویس سابق خود نمی‌تواند موجب اسقاط حق اقامه دعوی دارنده برات بر واگذارنده و قبول کننده و ظهرنویس‌ها و همچنین هر ظهرنویس بر ظهرنویس سابق خود گردد و با این کیفیت در این قسمت رای شعبه ۴ دادگاه شهرستان تهران صحیح است. این رای طبق ماده (۳) قانون اضافی به قانون کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است. عدم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه ایام بعد از تاریخ توقف به طلبکاران وثیقه‌دار تاجر ورشکسته رای وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی در جلسه مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ تشکیل گردید پس از مذاکرات و اعلام کفایت آن به شرح زیر اظهار عقیده نمودند: از مجموع مقرارت مواد (۱۸، ۴۰، ۴۱ و ۵۸) قانون تصفیه ورشکستگی درباره اموال مورد وثیقه تاجر ورشکسته و ماده (۱۸) آن قانون در مورد اموال غیرمنقولی که متعلق حق اشخاص ثالث است و ماده (۴۱۹) قانون تجارت استفاده و استنباط می‌شود که قانون مزبور ترتیبات راجع به معاملات تاجر ورشکسته را که از آن جمله معاملات با حق استرداد است تابع تشریفات آن قانون قرار داده و ماده (۳۴) اصلاحی قانون ثبت که درباره معاملات با حق استرداد مقرراتی وضع نموده شامل معاملات با حق استراداد ورشکسته که مشمول مقررات خاصی است نمی‌گردد و مقررات قانون تصفیه در مورد معاملات با حق استرداد تاجر ورشکسته لازم‌الرعایه است و با احراز این امر چون پس از صدور حکم توقف قانونا ورشکسته از دخالت در کلیه امور مالی مربوط به خود ممنوع و اداره تصفیه به عنوان قائم مقام ورشکسته طلب طلبکاران را تشخیص و تصدیق می‌نماید و مطالبات متوقف را وصول و اقدام به فروش و بعد

تقسیم اموال وی می‌کند و طبق ماده (۴۲۱) قانون مزبور همین که حکم ورشکستگی صادر شد قروض مؤجل با رعایت تخفیفات مقتضی نسبت به مدت به قروض حال مبدل می‌شود و این حکم شامل حال عموم طلبکاران است و راجع به طلبکاران وثیقه‌دار قانون برای وصول طلب آنها تا تاریخ ورشکستگی این مزیت را منظور داشته که کلیه طلب آنها از محل مورد وثیقه می‌باشدیفا شود و در صورتی که حاصل فروش کفایت طلب آنها را ننموده نسبت به بقیه طلب خود جزء غرمای معمولی منظور شوند و از وجوهی که برای غرما مقرر می‌باشد حصه ببرند ولی دیگر از قانون تجارت استفاده نمی‌شود که این طبقه از طلبکاران علاوه بر مزایای فوق ذی حق در مطالبه خسارت تأخیر ادا از تاریخ ورشکستگی به بعد هم باشند و ماده (۵۶۲) قانون تجارت که در باب سیزدهم تحت عنوان اعاده اعتبار تاجر ورشکسته ذکر گردیده با توجه به ماده (۵۶۱) قانون مزبور ناظر به موردی می‌باشد که تاجر ورشکسته ملائت حاصل کرده و بخواهد اعاده اعتبار کند. بنابراین نظر شعبه سوم مبنی بر اینکه طلبکاران ورشکسته اعم از اینکه وثیقه داشته باشند یا نه حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ایام بعد از تاریخ توقف را ندارند صحیح به نظر می‌رسد و این رای طبق ماده واحده مصوب تیرماه ۱۳۲۸ لازم‌الاتباع است. محسوب گردیدن وزارت دارایی در ردیف سایر بستانکاران عادی در وصول مالیات و جرایم از بازرگانان ورشکسته رای وحدت رویه شماره ۲۱۲ مورخ ۱۳۵۰ قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ ترتیب خاصی برای پرداخت دیون ورشکسته مقرر داشته و بستانکاران از ورشکسته را به پنج طبقه تقسیم و حق تقدم هر طبقه را بر طبقه دیگر تصریح نموده و ماده (۳۰) قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۳۳۵ راجع به وصول مالیات و جرایم آن از اموال و دارایی عموم مؤدیان ناظر به اشخاص ورشکسته که وضع مالی آنها تابع قانون خاصی می‌باشد نبوده و آرای شعب پنجم و دهم دیوان‌عالی کشور که وزارت دارایی را در مورد وصول مالیات و جرایم متعلق به آن از بازرگان ورشکسته در طبقه پنجم و در ردیف سایر بستانکاران عادی شناخته صحیحا صادر گردیده و به اکثریت آرا تأیید می‌شود این رای برطبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. ممنوعیت بازداشت ورشکسته به جهت عدم پرداخت خسارت مدعی خصوصی رای وحدت رویه شماره ۲۹۰ مورخ ۱۷/۹/۱۳۵۰ چون ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی به موجب ماده (۴۱۸) قانون تجارت از مداخله در کلیه اموال خود ممنوع است و مدعی خصوصی نیز در صورتی که به اموال او دسترسی داشته باشد به واسطه اینکه دارایی ورشکسته متعلق حق همه طلبکاران است حق مداخله نداشته و باید برای استیفای حقوق خود به اداره تصفیه مراجعه نماید مورد از شمول ماده (۱) الحاقی به آیین دادرسی کیفری خارج است و نمی‌توان ورشکسته را به استناد آن توقیف کرد بنابراین تصمیم شعبه سی‌ام دادگاه جنحه تهران صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این رای به موجب ماده (۳) از مواد اضافه شده به آیین‌دادرسی کیفری برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. امتناع بازرگان از ابراز دفاتر بازرگانی در دادگاه و حدود تأثیر آن در ارزیابی دلایل رای وحدت رویه شماره ۶۲ مورخ ۱۱/۱۱/۱۳۵۱ هر چند مطابق مقررات قانون تجارت هر تاجر مکلف به دارا بودن دفاتر تجاری است که در قانون مذکور توصیف شده و آن دفاتر باید پلمپ شده باشد و تخلف از این امر مستلزم پرداخت جزای نقدی است و طبق مقررات آیین دادرسی مدنی هر گاه یکی از طرفین به دفاتر بازرگانی طرف دیگر استناد نماید آن دفاتر جز در موارد استثنا شده باید در دادگاه ابراز شود و هر بازرگانی که به دفاتر او استناد شده از ابراز دفاتر خود امتناع نماید دادگاه می‌تواند آن را از جمله دلایل مثبته تلقی نماید اما از مفهوم ماده (۳۰۲) آیین دادرسی مدنی که به دادگاه این اختیار را تفویض نموده استفاده نمی‌شود که در هر مورد ولو دعوی متکی به دلایل و مدارک معتبر و اوضاع و احوال دیگر باشد به صرف این که دفاتر تجارتی ارائه نشده دادگاه این امر را دلیل مثبت اظهار طرف قرار دهد بلکه در موارد عدم ابراز دفاتر تجارتی به دادگاه اختیار داده شده که در مقام تشخیص حق و بررسی به دلایل و اوضاع و احوال موجود در پرونده هر گاه عدم ابراز دفاتر را مؤثر در مقام دانست آن وقت آن را از جمله دلایل مثبته اظهار طرف تلقی نماید در دو پرونده مورد بحث که هر دو مشابه ولی آرای آن دو معارض با یکدیگر می‌باشد چون رای شعبه ۵ دیوان عالی کشور در جهت همین نظری است که فوقا ذکر شده و رسیدگی به دلایل

دیگر را لازم دانسته رای مزبور نتیجتا صحیح به نظر می‌رسد و تأیید می‌شود. شمول مقررات فصل سوم قانون آیین‌نامه دادرسی مدنی در باب خسارت تأخیر تأدیه نسبت به دعاوی (ازجمله دعوی مطالبه وجه برات) که خواسته آن پول خارجی است رای وحدت رویه شماره ۹۰ مورخ ۴/۱۰/۱۳۵۳ نظر به این که پرداخت وجه برات با پول خارجی بنا به مدلول ماده (۲۵۲) قانون تجارت تجویز شده است و مطابق قسمت آخر بند «ج» ماده (۲) قانون پولی و بانکی کشور پرداخت تعهدات بارز با رعایت مقررات ارزی مجاز می‌باشد و نظر به بند (۱) ماده (۸۷) قانون آیین دادرسی مدنی راجع به ارزیابی خواسته در مورد پول رایج ایران و پول خارجی تخصیص دادن ماده (۷۱۹) قانون آیین دادرسی به دعاوی که خواسته آن پول رایج ایران است صحیح نیست و عبارت وجه نقد مذکور در این ماده اعم است از پول رایج ایران و پول خارجی و بنابراین مقررات فصل سوم قانون مزبور در باب خسارت تأخیر تأدیه شامل دعاوی نیز که خواسته آن پول خارجی است می‌شود و رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این رای به موجب ماده واحد قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد مسئولیت ظهرنویسی چک و تلقی واخواست گواهی نامه عدم پرداخت بانک محال علیه رای شماره ۵۳۶ - دعوی مطالبه وجه چک از ظهرنویس) صفحه ۵۴۶) روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۳۱- ۱۳۶۹.۹.۱۵ شماره .۱۲۸۲هـ ۱۳۶۹.۸.۲۸ ردیف: ۲۵.۶۹ هیأت عمومی قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ در مادتین ۲ و ۳ و قانون تجارت بشرح مواد ۳۱۰ تا ۳۱۵ شرایط خاصی را در مورد چک مقرر داشته که از آن جمله‌کیفیت صدور چک و تکلیف دارنده چک از لحاظ موعد مراجعه به بانک و اقدام بانک محال علیه به پرداخت وجه چک یا صدور گواهی عدم تأدیه‌وجه آن و وظیفه قانونی بانک دایر به اخطار مراتب به صادر کننده چک می‌باشد. مسئولیت ظهرنویس چک موضوع ماده ۳۱۴ قانون تجارت هم بر اساس این شرایط تحقق می‌یابد و واخواست برات و سفته به ترتیبی که در ماده ۲۸۰قانون تجارت قید شده ارتباطی با چک پیدا نمی‌کند بنابراین گواهی بانک محال علیه دائر به عدم تأدیه وجه چک که در مدت ۱۵ روز به بانک مراجعه‌شده به منزله واخواست می‌باشد و رای شعبه ششم دیوان عالی کشور که هیأت عمومی حقوقی دیوان عالی کشور هم با آن موافقت داشته صحیح ومنطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد طرح دعوی علیه کارخانه‌هایی که به ثبت رسیده‌اند رای وحدت رویه شماره ۵۵۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صفحه ۱۷۵) روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۹۱ - ۱۳۷۰.۴.۱۶ شماره .۱۳۷۴هـ ۱۳۷۰.۳.۲۵ ردیف ۱۰۵.۶۷ هیأت عمومی دعوی بستانکاران برای وصول بدهی کارخانه‌هایی که به ثبت رسیده و دارای شخصیت حقوقی باشند باید علیه کارخانه اقامه شود النهایه در مواردی که‌طبق قانون حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیل کارخانه‌های کشور مصوب خرداد ماه ۱۳۴۳ مدیر یا مدیرانی برای اداره امور کارخانه معین شده باشدجوابگویی از دعوی با مدیر یا مدیران مزبور خواهد بود. بنابراین رای شعبه هیجدهم دیوان عالی کشور که بر اساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد ابطال کلیه احکام صادره در مورد اموال تاجر متوقف که به نفع‌بعضی از طلبکاران صادر شده است رای وحدت رویه شماره ۵۶۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صفحه ۲۶۳) روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۲۸-۱۳۷۰.۵.۳۰ شماره .۱۳۹۴هـ ۱۳۷۰.۴.۲۵ ردیف ۵۲.۶۹ هیأت عمومی ماده ۴۱۷ قانون تجارت حکم ورشکستگی تاجر را موقتا قابل اجرا شناخته است در بند ۲ و بند ۳ ماده ۴۲۳ قانون تجارت هم تصریح شده که تأدیه هرقرض تاجر ورشکسته اعم از حال یا موجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد و هر معامله که مالی از اموال منقول و غیر منقول تاجر را مقید نماید و به‌ضرر طلبکاران تمام شود باطل و بی‌اثر است. بنابراین در هر مورد که بعد از تاریخ توقف حکمی مستقیما علیه تاجر متوقف در مورد بدهی او به بعضی‌از بستانکاران وی صادر و اجراء شود کلیه عملیات اجرایی و نقل و انتقالات

مربوط که متضمن ضرر سایر طلبکاران تاجر ورشکسته می‌باشد مشمول‌ماده ۴۲۳ قانون تجارت بوده و باطل و بی‌اعتبار است فلذا آراء صادر از شعب ۱۷ و ۱۸ دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد ظهرنویسی برات رای وحدت رویه شماره ۵۹۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ظهرنویس برات) صفحه ۲۰۶) نقل از شماره ۱۴۶۶۸ – ۱۳۷۴.۴.۲۵ روزنامه رسمی شماره ۱۷۸۲ – ه ۱۳۷۴.۴.۶ ردیف: ۴۶.۷۳ هیأت عمومی مهلت یک سال مقرر در ماده ۲۸۶ قانون تجارت، جهت استفاده از حقی که ماده ۲۴۹ این قانون برای دارنده برات یا سفته منظور نموده، در مورد ظهرنویس "به معنای مصطلح کلمه بوده و ناظر به شخصی که ظهر سفته را به عنوان ضامن "امضاء نموده است نمی‌باشد زیرا با توجه به طبع ضمان ومسئولیت ضامن در هر صورت بنا بر قول ضم ذمه به ذمه یا نقل آن) در قبال دارنده سفته یا برات، محدودیت مذکور در ماده ۲۸۹ قانون تجارت دربارهٔضامن مورد نداشته، بنا بر این رای شعبه بیست و سوم دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی "مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع‌است.

مربوط به ثبت املاک و اراضی

ممنوعیت قبول تقاضای ثبت اشخاص از اراضی بایر بلامالك و موات اطراف شهر تهران آرای سال ۱۳۳۹ رای وحدت رویه شماره ۱۳۰۹ مورخ ۲۷/۴/۱۳۳۹ چون طبق ماده (۱) لایحه قانون ثبت اراضی موات اطراف شهر تهران مصوب ۲۵/۴/۱۳۳۴ کمیسیون مشترك دادگستری مجلسین از تاریخ ۲۸/۵/۱۳۳۱ قبول تقاضای ثبت اشخاص از اراضی بایر بلامالك و موات اطراف شهر تهران (واقع در حدود مذکور در آن ماده) ممنوع و طبق ماده (۲) قانون مزبور فقط دولت مکلف شده می‌باشد نسبت به این اراضی تقاضای ثبت نموده و به عنوان سرمایه به بانك ساختمانی واگذار نماید و نظر به این که طبق ماده (۳) آن قانون کسانی که نسبت به این اراضی ادعایی داشته باشند پس از ثبوت در محاکم در صورتی که اراضی مزبور به فروش رسیده و یا به مؤسسات مذکور در آن قانون واگذار گردیده باشد مستحق دریافت بهایی خواهند بود که بانك ساختمانی به عنوان قیمت زمین دریافت داشته و در غیر این صورت نیز بانك ساختمانی در نگاهداری زمین و پرداخت بهای قبل از مرغوبیت یا استرداد زمین و دریافت حق تشرف مخیر می‌باشد از این رو حکم شعبه ششم دیوان عالی کشور در این قسمت صحیح و خالی از اشکال است. این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۷/۴/۱۳۲۸ لازم‌الاتباع است. مرجع صالح در رسیدگی به دعاوی مطروحه بین مالك و زارع رای وحدت رویه شماره ۱۹۰ مورخ ۱/۱۱/۱۳۴۸ (با لحاظ مدلول مواد ۲۲ و ۳۳ اصلاحی قانون اصلاحات ارضی وماده (۴۲) آیین‌نامه اصلاحات ارضی مصوب ۳/۵/۱۳۴۳ که در تکمیل آنها بعدا ماده ششم قانون مواد الحاقی به آیین‌نامه اصلاحات ارضیدر تاریخ ۱۲/۲/۱۳۴۶ به تصویب رسیده نظر شعبه چهارم دیوان عالی کشور به اکثریت آرا موجه تشخیص می‌گردد و این رای در حدودی که ضمن قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ پیش‌بینی شده لازم‌الاتباع خواهد بود). اقامه دعوی به منظور مطالبه عوارض کشتار دامها که قبلا- در کشتارگاهها وصول نشده باشد رای وحدت رویه شماره ۱۱۴ مورخ ۱۲/۱۲/۱۳۵۳ رای هیات عمومی دیوان عالی کشورلزوم اخذ عوارض در کشتارگاهای کشور قبل از کشتار دامها که در ماده (۵) تصویبنامه مورخ ۱۰/۷/۱۳۴۳ هیات وزیران قید گردیده و در تبصره (۶۰) ماده واحده قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۴۳ ادامه اجرای آن تصویبنامه پیش‌بینی شده و مقررات تصویبنامه مزبور در ماده (۱۵) مکرر قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها مصوب فروردین ۱۳۴۸ نیز مندرج است قانونا مانع از آن نیست که عوارض مزبور در صورتی که قبلا در کشتارگاهها وصول نشده باشد بعدا مورد مطالبه قرار گیرد بنابراین اقامه دعوی مدنی برای مطالبه این قبیل عوارض که جز مطالبات دولت محسوب می‌گردد منع قانونی

نـدارد. این نظریه به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتباع می‌باشد. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور بسمه تعالی از ماده اول قانون اراضـی شـهری که در تاریخ ۱۳۶۰.۱۲.۲۷ به تصویب مجلس شورای اسـلامی رسیده چنین مستفاد است که حقوق و اختیارات واقتداراتی که به موجب این قانون برای دولت شـناخته شـد و من حیث حق حاکمیت دولت است و بـدیهی است که اعمال حقوق حاکمیت دولت وسیله‌سازمان زمین شهری که به مـوجب اساسـنامه مورخه ۱۳۶۱.۳.۳۰ مصوب هیـات وزیران تشـکیل شـده است و به صورت شـرکت دولتی اداره شود موجب‌تغییر عنوان و وصف حق دولت که از اصل حاکمیت ناشی گردیده و نشأت می گیرد نخواهد بود.با این تقدیر هر نوع دعوایی که در اجرای قـانون اراضـی شـهری وسیله مرجع اجرایی این قـانون یـا اشـخاص حقیقی و حقوقی مطرح شود دارای وصف‌دعـاوی دولت و مشـمول بند ۱ از مـاده ۱۶ از قـانون آیین دادرسـی مـدنی و مرجع رسیدگی به این گونه دعـاوی دادگـاه عمومی یا دادگاه شهرسـتان می‌باشدبنابر مراتب حکم شـعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی کرمان که پس از رسیدگی به دعوی مطروحه ناشی از اجرای قانون اراضـی شـهری صادر شـده برابر باموازین قانونی تشـخیص می‌شود این رای به اکثریت صادر شده و مستندا به ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسـی کیفری مصوب اول مردادماه ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است. رای وحـدت رویه هیـات عمومی دیوان عالی کشور در مورد اسـناد عادی مالکیت مالکینی اراضـی موات شـهری رای در مورد قانون لغو اراضـی شهری اسـناد عادی) صـفحه ۵۹۹) روزنامه رسـمی شـماره ۱۱۶۶۵-۶۳.۱۲.۱۹ شـماره ۲۵۶ - هـ ۱۳۶۳.۱۱.۳۰ ردیـف: ۳۰.۶۳ هیات عمومی مستفاد از تبصره ماده ۶ قانون اراضـی شهری آن است که کسانی که به تاریخ قبل از قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری بـا اسـناد عـادی دارای زمین اعماز موات و بـایر بوده می‌تواننـد برای تاییـد تاریـخ تنظیم سـند عادی صـحت معامله به مراجع قضایی مراجعه و دادگاههـای دادگستری نیز می‌بـایست نسبت‌به آن رسیدگی و اتخـاذ تصـمیم نماینـد لـذا رای شـعبه دوم دادگـاه عمومی همـدان که بر این مبنـا صادر گردیـده موجه به نظر می‌رسـد و با اکثریت آرا تاییـدمی‌گردد این رای به موجب ماده ۳ از مواد اضافه شـده به قـانون آیین‌دادرسـی کیفری مصوب یکم مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهـا در موارد مشابه‌لازم‌الاتباع می‌باشـد. رای وحـدت رویه هیـات عمومی دیوان عـالی کشور در مورد تفکیـک اراضـی خـارج از محـدوده شـهری که در آنهـا بنـای غیرمجـاز یـا خلاف مقررات احداث شده است رای در مورد تفکیک اراضـی خارج از محدوده صـفحه ۶۰۲) روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۶۶-۶۳.۱۲.۲۰ شماره ۱۵۷ - هـ ۱۳۶۳.۱۱.۳۰ ردیف: ۴۹.۶۲ هیات عمومی هر چنـد با اسـتفاده از ملاک ماده ۳ قانون اصـلاح بعضی از مواد قانون گسترش کشـاورزی در قطبهـای کشـاورزی مصوب ۱۳۵۸.۹.۱۷ شورای انقلاب‌جمهوری اسـلامی ایران مؤخرالتصویب بر آیین‌نـامه مورخ ۱۳۵۵.۲.۲۷ هیات وزیران و عمومات مبحث دوم فصل هشـتم قانون مدنی در تقسیم اموال‌مشترک، افراز اراضی فاقد ساختمان واقع در خـارج از محـدوده قـانونی و حریم شـهرها و شـهرکها بین مـالکین مشاعی به نسـبت مالکیت آنان به کمتر ازبیست هکتار به استثنا مواردی که قانونا نیاز به تایید مقامات خاصی دارد بلااشکال است اما نظر به این که برابر فصل دوم آیین‌نامه مربوط به استفاده از اراضـی ، احـداث بنـا و تاسیسات در خـارج از محـدوده قـانونی و حریم شـهرها مصوب ۱۳۵۵.۲.۲۷ ایجـاد هر گونه ساختمـان و تاسیسات در خارج ازمحدوده قانونی و حریم شـهرها مسـتلزم رعایت ضوابط پیش‌بینی شده در آیین‌نامه مزبور من جمله اخذ پروانه ساختمـانی و یا اعمال ماده ۸ آن می‌باشـدکه پـذیرش تقاضـای افراز زمینهایی که در آنها بـدون رعایت ضوابط و مقررات آیین‌نامه مرقوم احداث بنا شده به مثابه نادیده انگاشتن مقررات آیین‌نامه‌مزبور و تایید عمل خلاف مدلول آن خواهد بود بنابراین دعوی افراز اراضی خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها و شهرک‌های دارای ساختمان بدون‌این که در ایجاد ساختمان رعایت آیین‌نامه فوق شـده باشـد قابلیت استماع را نـدارد و چون حسب محتویات پرونده‌های محاکماتی در هر یک از پلاکهای‌مورد درخواست افراز دو باب ساختمان مجزا از یکدیگر بدون رعایت مقررات آیین‌نامه مزبور احداث گردیده را شـعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی کرج مالا متضـمن معنای فوق تشـخیص و تاییـد می‌شود این رای برابر ماده ۳ مواد اضـافه شـده به قانون آیین‌دادرسـی کیفری در موارد مشابه

لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد اسناد عادی مالکیت اراضی شهری که صاحبان آنها در موعدقانونی تشکیل پرونده داده‌اند رای شماره ۳۱ – در مورد تایید سند عادی اراضی شهری) صفحه ۶۷۴) روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۸۲–۶۵.۱.۳۱ شماره ۴۱۲ – هـ ۱۳۶۴.۱۲.۲۱ پرونده وحدت رویه ردیف ۱۰۱.۶۳ هیات عمومی مدلول صدر تبصره ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۲۷ اسفند ماه ۱۳۶۰ مفید این معنی است که استماع دعوی تایید تاریخ تنظیم سند عادی وصحت معامله زمین در مورد اسناد عادی تنظیمی قبل از لایحه قانونی لغو مالکیت اراضی موات شهری (۱۳۵۸.۴.۵) در شهرهایی که برای تشکیل‌پرونده قبلا مهلت تعیین شده مقید به تشکیل پرونده در مهلت‌های معینه است بنابراین آرا شعب ۱۷ و ۲۱ دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین‌قانون تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه‌لازم‌الاتباع است. آرا کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون اراضی‌شهری رای شماره ۳۳ – آرا دادگاه عمومی حقوقی در مورد ماده ۱۲ قانون اراضی شهری صفحه ۷۰۲) روزنامه رسمی شماره ۱۲۰۲۶–۶۵.۳.۲۴ شماره ۴۳۸– هـ ۱۳۶۵.۲.۲۸ جمله ذیل ماده ۱۲ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰.۱۲.۲۷ مبنی بر قطعیت حکم دادگاه با توجه به رویه قانونگذاری قوه مقننه در جهت اعمال‌موازین اسلامی مشعر بر این معنی است که آرا دادگاههای عمومی حقوقی موضوع ماده ۱۲ قانون اراضی شهری قابل رسیدگی فرجامی به نحو مذکوردر قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد فلذا رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر گردیده صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده‌واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد تایید سند عادی اراضی موات شهری رای شماره ۶.۶۴ در مورد تایید سند عادی صفحه ۶۳۱) روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۵۳– ۱۳۶۵.۱۲.۲۸ شماره .۵۵۶ هـ ۱۳۶۵.۱۱.۳۰ پرونده ردیف: ۶.۶۴ هیات عمومی تبصره – ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰.۱۲.۲۷ در مورد مراجعه دارنده سند عادی زمین به مراجع ذیصلاح قضایی برای تایید تاریخ تنظیم‌سند و صحت معامله با لحاظ ماده ۳۷ آیین‌نامه اجرایی آن منصرف از موردی است که سند عادی مزبور در مهلت‌های تعیین شده قبلی به سازمان عمران‌اراضی شهری ارایه و در کمیسیون سه نفری موضوع الحاق سه تبصره به ماده ۱۰ آیین‌نامه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن‌مصوب ۵۸.۱۱.۱۳ شورای انقلاب مطرح و نسبت به آن اظهار نظر شده است در چنین موردی طرح مجدد موضوع در محاکم قضایی مجوز قانونی‌ندارد، بنابراین رای شعبه سوم دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح تشخیص می‌شود. این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت‌رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد رسیدگی به اعتراض به رای کمیسیون ماده ۱۲ قانون اراضی‌شهری در دادگاه‌های حقوقی یک رای شماره ۹۸.۶۵ – در مورد اعتراض به رای کمیسیون ماده ۱۲ قانون اراضی شهری صفحه ۷۲۱) روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۲۹–۶۶.۳.۲ شماره ۵۹۱– هـ ۱۳۶۶.۲.۱۵ پرونده ردیف: ۹۸.۶۵ هیات عمومی ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ مفید این معنی است که دادگاههای حقوقی یک قبل از صدور حکم نسبت به‌دعاوی که در صلاحیت خاصه آنها می‌باشد باید نظر و استنباط قضایی خود را اعلام و بر طبق ماده مرقوم عمل نمایند که این قاعده در مورد رسیدگی به‌دعاوی اعتراض به تشخیص کمیسیون ماده ۱۲ قانون اراضی شهری مصوب اسفند ۱۳۶۰ نیز لازم‌الرعایه است بنابراین رای شعبه سوم دیوان عالی‌کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد اعتبار قوانین مدنی و سایر قوانین حاکم در مورد اثبات مالکیت اشخاص در نقاطی که اصلاحات ارضی انجام نشده است رای وحدت رویه شماره ۶۰۳ هیات عمومی دیوان عالی کشور اصلاحات ارضی) صفحه ۱۰۶۵) نقل از شماره ۱۴۹۱۶ – ۱۳۷۵.۲.۳۰ روزنامه رسمی شماره ۱۸۲۸ – ه ۱۳۷۵.۱.۲۹ ردیف: ۲۰.۷۴ هیات

عمومی نظر به این که در نقاطی که قانون اصلاحات ارضـی به مورد اجرا گذاشته نشده علیالاصول قانون مدنی و یا قوانین دیگر در خصوص ارتباط با اثبات‌مالکیت معتبر و مجری است و دادگاه نمی‌توانـد اسناد و مـدارکی را که خواهان برای اثبات دعوی به آن تمسک جسته به این استدلال که تا اجرای کامل‌قانون اصلاحات ارضـی و مشخص شدن نسق واقعی متصرفین احراز مالکیت میسر نمی‌شود) نادیـده گرفته دعوی را رد نمایـد. لذا رای شـعبه شـشم دیوان‌عالی کشور که بر این اساس صادر گردیده موجه و مطابق با موازین قـانونی است این رای طبق مـاده واحـده قـانون مربوط به وحـدت رویه قضـایی مصوب‌تیر ماه ۱۳۲۸ برای شـعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌هـا در موارد مشـابه لازم‌الاتباع است. رای وحـدت رویه ۶۱۵ دیوان عـالی کشور در مورد بنـد ۳ ماده ۲۸ قانون ثبت علایـم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰ ـ (۲۱۴) نقل از شـماره ۱۵۲۳۳ ـ ۱۳۷۶.۳.۳۱ روزنامه رسـمی شماره ۱۸۹۹ ـ هـ ۱۳۷۶.۳.۳ ردیف: ۳۷.۷۵ هیـات عمومی دیوان عـالی کشور ماده ۲۷ قـانون ثبت علایـم و اختراعات مصوب تیرماه ۱۳۱۰ بطور اطلاق پـذیرش تقاضای ثبت ابـداع هر محصول صـنعتی جدیـد و کشف هر وسیله‌جدید یـا اعمـال وسایل موجوده بطریق جدیـد برای تحصـیل یک نتیجه یا محصول» را جهت اسـتفاده از مزایـای مقرر در ماده ۲۶ این قـانون تجویز نموده که‌بالنتیجه ناظر به ابـداعات و اختراعات و اکتشافات دارویی نیز میباشد. بند ۳ ماده ۲۸ قانون موصوف فرمولها و ترتیبات دوایی» صـرفا "ناظر به مواد واجزا تشکیل دهنده هر دارو بوده و منصرف از موارد مذکور در ماده ۲۷ قانون ثبت علایم و اختراعات است . نظر به اینکه خواسته دعاوی مطروحه در شعب اول و سوم دیوان عـالی کشور ثبت طریقه تهیه مواد و ترکیبـات دارویی جدیـد» در حـدود مفاد ماده ۲۷قانون فوق الـذکر میباشد بنابر این رای شعبه اول دیوان عـالی کشور که مآلا "متضـمن این معنی است موافق با موازین قانونی تشـخیص و با اکثریت قریب‌به اتفاق آرا تایید میگردد. این رای طبق مـاده واحـده قـانون وحـدت رویه قضـایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شـعب دیوان عـالی کشور و دادگاهها در مواردمشابه لازم الاتباع است . رای وحدت رویه شـماره ۶۲۳ دیوان عالی کشور درخصوص مرجع رسیدگی کننده به اعتراض رای هیات حل اختلاف ثبت اسناد و املاک کشور ۱۳۹ نقل از شماره ۱۵۵۳۲–۱۳۷۷.۴.۸ روزنامه رسمی شماره ۱۹۶۷– هـ ۱۳۷۷.۳.۱۸ باتوجه به مقررات قسمت اخیر ماده ۲ قانون اصلاح مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصـلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک سال ۶۵ و الحـاق مـوادی‌به آن مصوب ۲۱ شـهریور ماه ۱۳۷۰ ماده ۱۴۸اصـلاحی) مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به رای هیات حل اختلاف موضوع ماده مذکور، دادگاه‌عمومی استو با این وصف رای شعبه پانزدهم دیوان عالی کشور که متضمن این مطلب است صحیـح و قـانونی تشـخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحـده قانون وحـدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عـالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحـدت رویه شـماره ۶۲۶ دیوان عـالی کشور در خصوص تـایید اصالت اسناد عادی رقبات ۳۳۷ نقل از شماره ۱۵۶۲۳–۱۳۷۷.۷.۲۲ روزنامه رسمی شماره۱۹۷۷– هـ ۱۳۷۷.۷.۱ ردیف: ۳۳.۷۶ هیات عمومی قطع نظر از اینکه دعـاوی مطروحه بـا مقررات قانون نحوه صـدور اسـناد مالکیت املاکی که اسـناد ثبتی آنها در اثر جنگ یا حوادث غیر متقربه مانند زلزله سیل و آتش سوزی از بین رفته‌اند مصوب ۷۰.۱۲.۱۷ مجلس شورای اسلامی) مطابقت ندارد، دعاوی خواهانها به خواسته تاییـد اصالت اسناد عادی‌رقبات مورد نظر آنان بطرفیت اداره ثبت اسـناد و املاک قابل اسـتماع نمی‌باشـد، زیرا اساسا بموجب تبصره ۳ ذیل ماده واحده قانون تعیین تکلیف پرونده‌های معترضـی ثبت که فاقد سابقه بوده یا اعتراض آنها در مراجع قضایی از بین رفته مصوب ۱۳۷۳.۲.۲۵) مهلت قبول درخواست متقاضیان‌برای اعمال مقررات مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک و الحاق موادی به آن مصوب ۷۰.۶.۲۱) که بموجب‌تبصره ۲ ماده ۷ این قانون برای آخرین بار به مـدت دو سـال دیگر تمدیـد گردیـده است و با توجه به این که تقـدیم دادخواست‌های خواهانها پس از انقضا مهلت قانونی بوده مـوقعیت پـذیرش در هیـات مـذکور در مـاده یـک قـانون اخیر الـذکر را نداشـته است بنـابراین و بـا عنـایت به اطلاـق مـاده ۳ قانون تشـکیل‌دادگاههای عمومی و انقلاب، رای شـعبه اول دیوان عالی کشور که بشرح آن اتخاذ تصمیم قانونی در دعاوی مطروحه را در عهده صـلاحیت دادگاه‌عمومی دانسـته است، به اتفاق آرا صـحیح و منطبق با موازین قانونی تشـخیص داده می‌شود. این رای بر طبق

ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

مربوط به ثبت احوال

تغییر نام مندرج در شناسنامه رای واحدت رویه شماره ۲۲۴ مورخ ۸/۷/۱۳۴۹ (با دقت و تعمق در محتویات دو پرونده که یکی به حکم شماره ۴۱/۷۹۵ مورخ ۲۹/۳/۱۳۴۱ شعبه پنجم و دیگری به حکم شماره ۴۵/۴۷۱ مورخ ۲۹/۹/۱۳۴۵ شعبه ششم دادگاه استان مرکز منتهی گردیده چنین معلوم می‌شود که در هر دو دادخواست عنوان تقاضا این بوده است که چون برای مولی علیه درخواست کننده در اسناد سجلی او دو نام ذکر گردیده ولی او به یکی از این دو نام مشهور است و داشتن دو نام برای یک شخص مناسب نیست یکی از آن دو حذف شود و برای اثبات این که دارنده اسناد سجلی به نام مورد درخواست حذف شهرت ندارد بلکه فقط به نام دیگر مشهور است به شهادت شهودی که از این امر اطلاع دارند تمسک گردیده و مودای شهادت شهود مزبور نیز مبنی بر همین اظهار بوده و شعبه پنجم دادگاه استان در حکم خود به استناد ماده (۹۹۹) قانون مدنی مندرجات سند ولادت را با شهادت شهود قابل تغییر نداسته و بر بطلان دعوی رای داده ولی شعبه ششم با استناد به گواهی گواهان این درخواست را موجه دانسته و بر حذف یکی از دو نام رای داده است گرچه استدلال شعبه ششم دادگاه استان در این مورد وجهه قانونی ندارد و متعاقب ماده (۹۹۹) قانون مدنی در ماده (۴۷) قانون اصلاح قانون سجل احوال مصوب سال ۱۳۱۹ تمام مندرجات دفاتر و اسناد سجلی که با تشریفات مقرر در آن قانون تنظیم گردیده است از اسناد رسمی شناخته شده ولی نظر به این که به حکایت جریان کار معلوم می‌شود تقاضاکنندگان مندرجات اسناد سجلی را هنگام تنظیم آن صحیح دانسته و دعوی آنان مبنی بر مخدوش بودن آن اسناد نیست بلکه مورد درخواست آنان حذف یکی از دو نام مذکور در اسناد است که آن را زاید و منافی با شهرت دارنده اسناد مزبور می‌دانند و این ادعا مخالف با مندرجات سند رسمی نیست تا بتوان مورد را مشمول دو ماده (۹۹۹) و (۱۳۰۹)۳ قانون مدنی دانست درخواست مزور موضوعا از حدود منع آن دو ماده خارج و شهادت شهود در چنین مواردی قابل ترتیب اثر می‌باشد. (این رای به موجب ماده (۳) اضافی به قانون آیین‌دادرسی کیفری لازم الاتباع است) رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد رسیدگی به دعاوی راجع به نام اشخاص رای وحدت رویه ردیف ۶۲.۱ روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۴۰-۱۳۶۲.۳.۵ شماره ۴۵- هـ ۱۳۶۲.۲.۵ نظر به این که تبصره ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب تیر ماه ۱۳۵۵ ناظر به اعطا اختیار به هیأت حل اختلاف برای تغییر نامهای ممنوع می‌باشد ورسیدگی به سایر دعاوی مربوط به نام اشخاص در صلاحیت عام محاکم عمومی دادگستری است فلذا دادنامه صادره از شعبه سوم دیوان عالی کشور که‌بر همین اساس صدور یافته صحیح و موافق موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد مسئولیت وصول وجوه مربوط به اعلامیه‌های ازدواج و طلاق موضوع تبصره ۷۶ قانون بودجه سال ۱۳۶۳ رای شماره ۶۴.۱۴۲ روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۰۳-۱۳۶۵.۱۰.۲۸ شماره ۵۲۶- هـ ۱۳۶۵.۱۰.۱۳ تبصره ۷۶ قانون بودجه سال ۱۳۶۳ کل کشور مصوب ۱۳۶۲.۱۲.۳۰ که از اول سال ۱۳۶۳ قابل اجرا بوده وصول وجوه مربوط به اعلامیه‌های ازدواج‌و طلاق موضوع ردیف‌های ۶ و ۷ تبصره مذکور را به سازمان ثبت احوال کشور محول نموده است و سردفتران ازدواج و طلاق قبل از ابلاغ بخشنامه‌شماره ۵.۳۳۶.۲۸۰-۱۳۶۳.۱.۱۵ وزارت کشور ارسالی از طریق سازمان ثبت اسناد و املاک تکلیفی در وصول وجوه مزبور و واریز به حساب درامدعمومی نداشته‌اند تا از این جهت مسئول پرداخت آن به ثبت احوال باشند فلذا آرا دادگاههای عمومی حقوقی فسا و نقده و سمنان در حدی که با این‌نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری برای دادگاهها درموارد مشابه لازم‌الاتباع‌است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های دادگستری در رسیدگی به تقاضای تغییرنام رای شماره ۵۰۴ روزنامه

رسمی شماره ۱۲۳۴۴–۶۶.۴.۲۵ شماره ۶۳۲– هـ ۱۳۶۶.۴.۱۰ درخواست تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس ذکور بانک یا بالعکس) از مسایلی است که واجد آثار حقوقی می‌باشد و از شمول بند ۴ ماده ۳قانون ثبت احوال خارج و رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است بنابر این رای شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور که نتیجتا بر اساس این‌نظر صادر شده صحیح و منطبق با موازین قانونی است، این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاه‌ها و شعب‌دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم رعایت مقررات ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو در مورد رسیدگی به اسناد سجلی رای شماره ۵۰۶ روزنامه رسمی شماره ۱۲۴۹۱– ۶۶.۱.۲۰ شماره .۶۹۸هـ ۱۳۶۶.۹.۲۹ ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ کیفیت صدور رای را پس از خاتمه رسیدگی نخستین به دعاوی که درصلاحیت دادگاههای حقوقی یک می‌باشد معین نموده که در دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال هم قابل اعمال می‌باشد و ماده ۹ قانون مزبور راجع به‌صلاحیت اضافه دادگاههای حقوقی دو مستقل مقررات ماده ۱۴ را در مورد دعاوی اسناد سجلی که دادگاههای حقوقی یک بدوا رسیدگی می‌نمایند نفی‌نمی‌کند بنابراین اقدام دادگاه حقوقی یک خرم‌آباد که پس از خاتمه رسیدگی به دعوی راجع به سند سجلی نظر خود را اعلام نموده و با وصول اعتراض‌پرونده را به دیوان عالی کشور فرستاده صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های دادگستری در رسیدگی به درخواست ابطال ثبت واقعه فوت رای شماره ۵۱۲ روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۵۸–۶۷.۹.۲۲ شماره ۹۴۰ – هـ ۱۳۶۷.۹.۷ دعوی راجع به ابطال واقعه فوت یا رفع این واقعه از اسناد ثبت احوال علاوه بر این که متضمن آثار حقوقی می‌باشد از شمول ماده ۳ قانون ثبت احوال‌مصوب تیرماه ۱۳۵۵ خارج و رسیدگی به دعوی مزبور در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است لذا رای شعبه ششم دیوان عالی کشور مبنی برصلاحیت محاکم عمومی دادگستری صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد تغییر اسناد سجلی و مرجع صالح آن رای وحدت رویه شماره ۵۹۹ نقل از شماره ۱۴۷۰۱ – ۱۳۷۴.۶.۵ روزنامه رسمی شماره ۱۷۸۴ – ه ۱۳۷۴.۴.۲۶ بر اساس ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها مصوب بهمن ماه هزار و سیصد و شصت و هفت، تغییر تاریخ تولداشخاص به کمتر از پنج سال ممنوع می‌باشد و رسیدگی به درخواست تغییر سن بیش از پنج سال نیز به تجویز تبصره همین قانون منحصرا به عهده‌کمیسیون مقرر در آن محول شده است. بنا به مراتب به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رای شعبه ششم که مرجع رسیدگی و اظهار نظر نسبت به درخواست تغییر تاریخ‌تولد کمتر از پنج سال را دادگاه‌های دادگستری اعلام نموده است منطبق با قانون و صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت‌رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. نقل از شماره ۱۶۶۷۹–۱۸/۳/۱۳۸۱ روزنامه رسمی شماره ۶/۲۲ هـ۸/۳/۱۳۸۱ پرونده وحدت رویه ردیف: ۸۰/۳۶ هیأت عمومی به موجب ماده ۴۵ قانون اصلاح ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ هرگاه تابعیت فردی مورد تردید واقع شود شورای تامین شهرستان موضوع را بررسی و اداره ثبت احوال براساس گزارش شورای مذکور مبادرت به اتخاذ تصمیم می‌نماید. و در صورت اعتراض متعرض هیأت حل اختلاف مقرر در ماده سوم قانون ثبت احوال نسبت به موضوع رسیدگی و اظهارنظر می‌کند. و تصمیم هییت برطبق ماده چهار قانون مذکور قابل اعتراض در دادگاه عمومی است.بنا به رای شعبه ۱۷ دیوان‌عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا اعضا هیأت عمومی صحیح و قانون تشخیص می‌شود. این رای وفق ماده ۲۷۰ قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاه‌ها لازم الاتباع است.

مربوط به امور حسبی

اداره ترکه متوفی توسط دادگاه بخش رای وحدت رویه شماره ۱۷۹۸ مورخ ۱۶/۱۱/۱۳۳۱ اداره ترکه طبق ماده (۱۶۲) قانون امور حسبی از امور راجع به ترکه است و به موجب ماده (۱۶۳) قانون مزبور با دادگاه بخش آخرین اقامتگاه متوفی در ایران می‌باشد و موافق ماده (۳۲۷) آن قانون همین که معلوم نباشد متوفی دارای وارث است دادگاه بخش به تقاضای دادستان یا اشخاص ذی‌نفع اقدام به تعیین مدیر ترکه می‌نماید اعم از این که متوفی بازرگان یا غیربازرگان بوده باشد و لزوم رعایت مقررات مربوط به تصفیه امور ورشکسته در مورد اداره ترکه متوفی حسب اشعار ماده (۲۷۴) با لحاظ ماده (۳۳۲) قانون مذکور مستلزم صدور حکم ورشکستگی نسبت به متوفی نخواهد بود. واخواهی قیم از تصمیم غیابی دادگاه راجع به عزل خود رای وحدت رویه شماره ۲۴۶۷ مورخ ۲۸/۱۱/۱۳۳۵ چون به موجب ماده (۹۹) قانون امور حسبی قیم می‌تواند از تصمیم دادگاه راجع به عزل خود پژوهش بخواهد بنابراین اگر تصمیم در غیاب او به عمل آمده باشد حق واخواهی نخواهد داشت. دادگاه صالح در رسیدگی پس از نقض احکام دیوان کیفر رای وحدت رویه شماره ۳۵۴۷ مورخ ۳۱/۳/۱۳۴۶ طبق ماده (۱۷) قانون آیین دادرسی مدنی صلاحیت دادگاه بخش محدود به مواردی می‌باشد که در قانون تصریح گردیده و بجز آنچه که در صلاحیت نسبی دادگاه بخش می‌باشد مرجع صالح برای رسیدگی به کلیه دعاوی مدنی و امور حسبی دادگاه شهرستان می‌باشد چون در قانون امور حسبی رسیدگی به دعوی نسب در صلاحیت دادگاه بخش ذکر نگردیده و عکسا به موجب ماده (۱۶) قانون آیین دادرسی مدنی در رسیدگی به ادعای نسب از دادگاه بخش در آن منوقع که به اعتراض حصر وراثت رسیدگی کرده نفی صلاحیت گردیده بود از این لحاظ مرجع صالح به رسیدگی اختلاف نسب که ضمن اعتراض به تقاضای انحصار وراثت هم حاصل شود دادگاه شهرستان می‌باشد و در تبصره ذیل ماده (۱۶) قانون مذکور تکلیف دادگاه بخش در موردی که بر اثر اعتراض مزبور دعوی نسب می گردد معین گردیده و مکلف گردیده می‌باشد هر دو پرونده را به دادگاه شهرستان صلاحیتدار برای رسیدگی به دعوی نسب و تقاضی انحصار وراثت بفرستد با این کیفیت صرفنظر از این که دادگاه بخش بابل که مبادرت به صدور قرار صلاحیت خود در رسیدگی به اختلاف نسب کرده از مواد قانون امور حسبی سو استنباط کرده و دادگاه شهرستان بابل هم که بر اثر پژوهش‌خواهی وکیل متقاضیان گواهینامه انحصار وراثت از حکم و قرار صلاحیت صادر از دادگاه بخش بدون این که تصمیمی در زمینه صلاحیت دادگاه مزبور اتخاذ نماید در مقام رسیدگی به ادعای جعل نسب به اسناد پژوهش خوانده برامده استنباط سویی می‌باشد که از مواد قانون امور حسبی کرده می‌باشد زیرا نظر به مراتب بالا اقتضا داشت، دادگاه شهرستان بابل بدوا به اعتراض وکیل پژوهش‌خواهان در موضوع عدم صلاحیت دادگاه بخش در رسیدگی به دعوی نسب رسیدگی می کرد و هرگاه رسیدگی به ادعای نسب را در صلاحیت خود تشخیص می‌داد قرار صلاحیت صادر از دادگاه بخش بابل را لغو می کرد و به اختلاف نسب رسیدگی و سپس نسبت به ماهیت اعتراض و تقاضای انحصار وراثت به صدور رای مقتضی مبادرت می کرد و نظری که به شرح فوق اتخاذ گردیده به تجویز ماده (۴۳) قانون امور حسبی بوده و دادگاه‌ها مکلفند بر طبق آن رفتار کنند. نافذ بودن وصیتنامه عادی از سهم وراثی که آن را تصدیق کرده‌اند رای وحدت رویه شماره ۵۴ مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۵۱ مطابق ماده (۲۹۱) قانون امور حسبی هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده باشد در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر این که اشخاص ذی نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند. مطابق ماده (۸۴۳) قانون مدنی ـ وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراث و اگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است. رای هیات عمومی دیوان عالی کشور نظر به این که از ماده (۲۹۱) قانون امور حسبی که پذیرفته شدن وصیت‌نامه عادی را مشروط به تصدیق اشخاص ذی نفع در ترکه دانسته است لزوم تایید کلیه ورثه استفاده نمی‌شود و عدم تصدیق بعضی از وراث مانع نفوذ و اعمال وصیت در سهم وراثی که آن را قبول کرده‌اند نمی‌باشد و ماده (۸۳۲) قانون مدنی نیز مؤید این معنی است و بر طبق مواد

(۱۲۷۵ و ۱۲۷۸) قانون مـدنی اقرار هر کس نسبت به خود آن شخص نافـذ و مؤثر است و ملزم به اقرار خود خواهد بود رای شعبه دهم دیوان عالی کشور که وصیت‌نامه عادی را در سهم وراثی که آن را تصدیق کرده‌اند نافذ دانسته صحیحا صادر شده است این رای به موجب ماده واحـده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحـدت رویه هیـات عمومی دیوان عـالی کشور در مورد صـلاحیت دادگاه‌هـای حقوقی در اخراج ثلث از مـاترک رای شـماره ۵۴۲ روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۷۹-۱۳۶۹.۱۱.۱۴ شماره .۱۳۱۳هـ ۱۳۶۹.۱۰.۱۵ بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ ناظر به موردی است که دعوی و اختلاف راجع به اصـل ثلث باشـد. خـارج کردن ثلث موردوصـیت از مـاترک که بایـد بر وفق مقررات قانون امور حسبی انجام شود از امور راجع به تصـفیه و تقسیم ماترک می‌باشـد و از شـمول ماده مرقوم خارج ورسیدگی آن بر طبق بنـد یک ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ مصوب ۱۳۶۴ در صـلاحیت دادگاههای حقوقی است بنابراین رای شعبه ۲۳دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحـده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

مربوط به حمایت از خانواده

عـدم قابلیت اثبات عقد وقف صـرفا با شـهادت شـهود آرای سال ۱۳۳۷ رای وحدت رویه شـماره ۳۹۲۵ مورخ ۱۵/۱/۱۳۳۷ چون به موجب صریح ماده (۱۳۰۶) قانون مدنی عقد وقف صـرفا به وسیله شهادت شهود قابل اثبات نیست از این رو نظر شعبه چهارم دیوان عالی کشور صـحیح و منطبق با ماده مزبور بوده است بدیهی است که غاصبیت ید متصرف به عنوان مالکیت یا سبق تصرف وقف به وسـیله شهادت شهود قابل اثبات است این رای به موجب ماده واحده مصوب ۷/۴/۱۳۲۸ کمیسیون قوانین دادگستری مجلس شورای ملی لازم‌الاتبـاع می‌باشـد. اختلاـف در مفهوم عبارت نسـلا بعـد نسل در وقف تولیت و وصایت آرای سال ۱۳۴۲ رای وحدت رویه ۳۵۶۱ مورخ ۲۹/۱۲/۱۳۴۲ نظریه آرای صـادره از شـعب اول و شـشم دیوان عـالی کشور از یـک طرف و شـعبه دهم دیوان مزبور از طرف دیگر از حیث اختلاف در مقتضای عبارت نسـلا بعد نسل مندرج در وقفنامه و وصیت‌نامه‌ها که موضوع از لحاظ قانون مربوط به وحـدت رویه در هیـات عمومی دیوان عـالی کشور مطرح و چنین رای داده می‌شود: مسـتفاد از صـرف عبارت نسـلا بعـد نسل در مورد وقف و تولیت و وصایت تربیت است نه تشـریک از این قرار که هرگاه یکی از نسل موجود با داشتن فرزند فوت شود فرزند او با باقیماندگان نسل در انتفاع از مورد وقف یا در امر تولیت و وصایت نمی‌تواند شـرکت نماید و مادام که چند نفر حتی یک نفر هم از نسل مقدم وجود داشـته باشد نوبت به نسل بعد نخواهد رسید و همچنین است در مورد عبارت طبقتا بعد طبقه و بنابراین رای شعبه اول و شـشم موضوعا صـحیح است و این رای به موجب ماده واحـده قانون وحـدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در نظـایر مورد متبع و لازم‌الاـجرا است. رای وحـدت رویه هیـات عمومی دیوان عـالی کشور در مورد عـدم مشـمول مقررات نصب قیم در مورد کودکـان بی‌سرپرست رای وحدت رویه شـماره ۸.۶۰ روزنامه رسـمی شماره ۱۰۷۳۵-۱۳۶۰.۱۰.۱۲ شماره ۲۳۹۴۴ ۱۳۶۰.۹.۱۱ عبارت نصب قیم) در بنـد ۳ از مـاده ۳ لاـیحه قـانون دادگـاه مـدنی خـاص نـاظر به مواردی است که مطابق قوانین مـدنی و امور حسبی دادگاهها موظفند برای‌صـغار نصب قیم نمایند و عبارت مذکور به هیچ وجه شامل موضوع سـرپرستی مذکور در قانون حمایت کودکان بدون سرپرست مصوب اسـفند ۵۳ که ازحیث نحوه سـرپرستی و شـرایط بکلی بـا مفهوم قیمومیت و مختصـات آن متفاوت است نمی‌باشـد علیهذا نظر شعبه نهم دیوان عالی کشور که مشـعر به‌صلاحیت دادگاه عمومی است موجه و منطبق با موازین قانونی تشخیص و تایید می‌شود این رای مطـابق قـانون وحـدت رویه قضـایی مصوب سال ۱۳۲۸در موارد مشـابه لازم‌الاـجرا است. رای وحـدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد شرط اجازه ولی دختر باکره در ازدواج روزنامه رسمی شماره ۱۱۴۴۵-۱۳۶۳.۳.۲۴ شماره ۱۲۶-هـ ۱۳۶۳.۲.۳۱ با توجه به نظر اکثر فقها و به ویژه نظر مبارک حضـرت امام مدظله‌العالی در حاشـیه عروه الوثقی و نظر حضـرت آیت

الله العظمی منتظری که در پرونده منعکس است و همچنین با عنایت به ملاک صدر ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی عقد دوم از نظر این هیات صحیح و ولایت پدر نسبت به چنین عقدی ساقطاست و مشروعیت دخول قبل از عقد شرط صحت عقد و با شرط سقوط ولایت پدر نیست و دخول مطلقا مشروع باشد یا غیر مشروع) سبب سقوط ولایت پدر می‌باشد بنابراین رای شعبه نهم مدنی خاص موضوع دادنامه شماره ۲۷۹.۹-۵۹.۱۱.۲۸ دایر بر صحت عقد دوم طبق موازین شرعی وقانونی صادر شده و صحیح است و این رای برای محاکم در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم رعایت قواعد و عادات مسلم ایرانیان غیر شیعه در احوال‌شخصیه از طرف دادگاه‌ها روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۳۷-۶۳.۱۱.۱۵ هـ - ۲۲۹ ۱۳۶۳.۱۰.۲۳ نظر به اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و این که به موجب ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه درمحاکم مصوب مرداد ماه ۱۳۱۲ نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده لزوم رعایت‌قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب آنان در دادگاهها جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد تصریح گردیده فلذا دادگاههادر مقام رسیدگی به امور مذکور و همچنین در رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیت‌نامه ملزم به رعایت قواعد و عادات مسلمه در مذهب آنان جز درمورد مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی بوده و باید احکام خود را بر طبق آن صادر نمایند این رای برابر ماده ۴۳ قانون امور حسبی و ماده ۳ ازمواد اضافه شده به قانون آیین‌دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم نصب قیم برای افراد فاقد ولی بعد از بلوغ و قبل از اثبات رشد رای شماره ۳۰ روزنامه رسمی شماره ۶۴.۱۱.۲۷.۱۱۹۳۶ شماره ۴۰۱- هـ ۱۳۶۴.۱۱.۹ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی هشتم دی ماه ۱۳۶۱ که علیالقاعده رسیدن صغار به سن بلوغ را دلیل رشد قرار داده و خلاف آن را محتاج به اثبات‌دانسته ناظر به دخالت آنان در هر نوع امور مربوط به خود می‌باشد مگر در مورد امور مالی که به حکم تبصره ۲ ماده مرقوم مستلزم اثبات رشد است به‌عبارهٔ اخری صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ و اثبات رشد می‌تواند نسبت به اموالی که از طریق انتقالات عهدی یا قهری قبل از بلوغ مالك شده مستقلاتصرف و مداخله نماید و قبل از اثبات رشد از این نوع مداخله ممنوع است و بر این اساس نصب قیم به منظور اداره امور مالی و استیفا حقوق ناشی ازآن برای افراد فاقد ولی خاص پس از رسیدن به سن بلوغ و قبل از اثبات رشد هم ضروری است بنابراین رای دادگاه عمومی حقوقی فسا قایم مقام دادگاه‌مدنی خاص در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری‌مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در مورد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعوی اثبات نسبت مادر و فرزندی رای شماره ۵۱۳ - روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۵۸-۶۷.۹.۲۲ شماره ۹۳۹ - هـ ۱۳۶۷.۹.۷ ادعای وجود رابطه مادر و فرزندی از جمله دعاوی راجع به نسب می‌باشد که بر طبق بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸شورای انقلاب باید در دادگاه مدنی خاص رسیدگی شود لذا رای شعبه سیزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد رسیدگی به ادعای ولی قهری مبنی بر عدم بلوغ فرزند رای شماره ۵۱۸ روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۶ - ۶۸.۱.۲۹ ۹۹۷ - هـ ۱۳۶۸.۱.۷ سمت ولایت قهری پدر نسبت به فرزند در ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی تصریح شده که تا رسیدن به سن بلوغ ادامه می‌یابد سند سجلی هم در اثبات بلوغ‌طریقیت دارد لذا چنانچه سند سجلی حکایت از بلوغ داشته اما ولی قهری مدعی نرسیدن فرزند خود به سن بلوغ باشد و اصلاح تاریخ تولد او رابخواهد قبول دادخواست ولی قهری و رسیدگی به دعوی منعی ندارد بنابراین رای شعبه پانزدهم دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در

موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۱۷ دیوان عالی کشور در خصوص اثبات نسب و اخذ شناسنامه (۴۷۶) شماره ۱۵۲۹۳ ـ ۱۳۷۶.۶.۱۰ روزنامه رسمی شماره ۱۹۲۰ ـ هـ ۱۳۷۶.۵.۱۴ بموجب بند الف ماده یک قانون ثبت احوال مصوب سال ۱۳۵۵ یکی از وظایف سازمان ثبت احوال ثبت ولادت و صدور شناسنامه است و مقنن دراین مورد بین اطفال متولد از رابطه مشروع و نامشروع تفاوتی قایل نشده است و تبصره ماده ۱۶ و ماده ۱۷ قانون مذکور نسبت به مواردی که ازدواج پدرو مادر به ثبت نرسیده باشد و اتفاق در اعلام ولادت و صدور شناسنامه نباشد یا اینکه ابوین طفل نامعلوم باشد تعیین تکلیف کرده است لیکن درمواردی که طفل ناشی از زنا باشد و زانی اقدام به اخذ شناسنامه ننماید با استفاده از عمومات و اطلاق مواد یاد شده و مسأله ۳ و مسأله ۴۷ از موازین قضایی از دیدگاه حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، زانی پدر عرفی طفل تلقی و نتیجه کلیه تکالیف مربوط به پدر از جمله اخذ شناسنامه برعهده وی می‌باشد و حسب ماده ۸۸۴ قانون مدنی صرفا موضوع توارث بین آنها منتفی است ولذا رای شعبه سی ام دیوان عالی کشور که با این نظرمطابقت دارد بنظر اکثریت اعضا هیات عمومی دیوان عالی کشور موجه و منطبق با موازین شرعی و قانونی تشخیص می گردد. این رای با ستناد ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه سال۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۲۰ دیوان عالی کشور در خصوص معاملات مالك نسبت به مال مرهونه و حقوق مرتهن (۸۶۰) نقل از شماره ۱۵۴۰۶ ـ ۱۳۷۶.۱۰.۲۲ روزنامه رسمی شماره ۱۹۴۰ ـ هـ ۱۳۷۶.۹.۲۹ مطابق مواد قانون مدنی گرچه رهن موجب خروج عین مرهونه از مالکیت راهن نمی‌شودلکن برای مرتهن نسبت به مال مرهونه حق عینی و حق تقدم‌ایجاد می‌نماید که می‌توان از محل فروش مال مرهونه طلب خود را استیفا کند و معاملات مالك نسبت به مال مرهونه در صورتی که منافی حق مرتهن‌باشد نافذ نخواهد بود، اعم از اینکه معامله راهن با لفعل منافی حق مرتهن باشد یا بالقوه بنابه مراتب مذکور در جایی که بعد از تحقق رهن، مرتهن مال‌مرهونه را به تصرف راهن داده اقدام راهن در زمینه فروش و انتقال سرقفلی مغازه مرهونه به شخص ثالث بدون اذن مرتهن از جمله تصرفاتی است که باحق مرتهن منافات داشته و نافذ نیست در نتیجه رای شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور که با این نظر موافقت دارد به اکثریت آرا صحیح و قانونی‌تشخیص می‌شود این رای وفق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها درموارد مشابه لازم الاتباع است . رای وحدت رویه شماره ۶۳۳ دیوان عالی کشور در مورد ترك انفاق زوج (۱۴۷) نقل از شماره ۱۵۸۳۲- ۱۳۷۸.۴.۱۷ روزنامه رسمی شماره ۲۰۳۴ – هـ ۱۳۷۸.۳.۳۱ گرچه طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مادام که مهریه زوجه تسلیم نشده در صورت حال بودن مهر، زن می‌تواند از ایفا وظایفی که در مقابل شوهر داردامتناع کند و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود لکن مقررات این ماده صرفا به رابطه حقوقی زوجه و عدم سقوط حق مطالبه نفقه زن مربوط است واز نقطه نظر جزایی با لحاظ مدلول ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵.۳.۲ مجلس شورای اسلامی که‌بموجب آن حکم به مجازات شوهر به علت امتناع از تادیه نفقه زن به تمکین زن منوط شده است و با وصف امتناع زوجه از تمکین ولو به اعتذاراستفاده از اختیار حاصله از مقررات ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی حکم به مجازات شوهر نخواهد شد و در این صورت حکم شعبه دون دادگاه عمومی تهران‌مشعر بر برایت شوهر از اتهام ترك انفاق زن که با این نظر مطابقت دارد با اکثریت قریب به اتفاق آرا صحیح و قانونی تشخیص می‌شود. این رای وفق‌ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه شماره ۶۴۷ دیوان عالی کشور در خصوص الحاق یك تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی (۸۶۱) نقل از شماره ۱۶.۳۶-۱۳۷۸.۱۲.۲۲ روزنامه رسمی شماره ۲۱۰۱ – هـ ۱۳۷۸.۱۱.۳۰ منظور مقنن از تصویب ماده واحده قانون الحاق یك تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۷۶با توجه به عبارات صدر تبصره و فلسفه وضع آن حفظ ارزش ریالی مهریه زوجه است که معمولاـبرحسب وجه رایج ریالی) تعیین می‌شود اگر چه تاریخ وقوع عقد ازدواج مربوط به زمان قبل‌ازتصویب تبصره مزبور باشد با این وصف قانون مرقوم تبصره الحاقی) با ماده ۴ قانون مدنی مباینتی ندارد، لذا به جهات اشعاری

رای شعبه اول دادگاه‌تجدید نظر استان قم که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا صحیح و موافق موازین شرع و قانون تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی‌کشور و دادگاههای لازم الاتباع می‌باشد.

مربوط به واخواهی ، اعتراض و فرجام

فرجامخواهی نسبت به احکام مربوط به تصرف عدوانی رای وحدت رویه شماره ۱۹۹۹ مورخ ۲۵/۹/۱۳۳۲ چون در ماده (۵) قانون جلوگیری از تصرف عدوانی که ملاک قابل پژوهش بودن حکم دادستان در مورد تصرف عدوانی است ذکری از قابل فرجام بودن حکم دادگاه نشده و عمومات قانونی راجع به قابل فرجام بودن احکام شامل مورد نیست و از روح قانون مذکور مستفاد می شود که نظر قانونگذار در مورد جلوگیری از تصرف عدوانی بر تسریع و تسهیل است لذا قبول دادخواست فرجامی نسبت به احکام مربوط به تصرف عدوانی که مرجع رسیدگی بدوی دادسرا بوده خلاف مفاد قانون مزبور می‌باشد. رد دادخواست فرجامی در صورت ضمیمه نبودن وکالتنامه وکیل رای وحدت رویه شماره ۳۴۹۸ مورخ ۵/۹/۱۳۳۵ نظر به این که قید کلمه امنیه در ماده (۹۱) قانون دادرسی و کیفر ارتش در موقعی بوده که سازمان ژاندارمری تابع وزارت جنگ بوده و فعلا به موجب ماده سوم قانون اصلاح قانون بودجه کل سال ۱۳۲۰ کشور سازمان مزبور ضمیمه وزارت کشور گردیده و به همین جهت در قانون رسیدگی به جرایم عمومی افسران و افراد ارتش در دادگاه‌های عمومی مصوب ۲۹/۹/۱۳۲۲ ذکری از امنیه یا ژاندارم نشده و این که به موجب ماده (۱۹) قانون آیین دادرسی کیفری افسران و افراد ژاندارم از ضابطین دادگستری می‌باشند بنابراین رسیدگی به جرایم عمومی مستخدمین مذکور در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری است). فرجامخواهی از تصمیم دادگاه راجع به حجر رای وحدت رویه شماره ۸۰۰ مورخ ۱۱/۴/۱۳۳۶ چون به موجب ماده (۲۷) قانون امور حسبی تصمیم دادگاه وقتی قابل فرجام است که در قانون تصریح شده باشد و در مورد تصمیم دادگاه راجع به حجر در قانون تصریح به حق فرجام شده است و مستنبط از ماده (۴۴) قانون مزبور هم که حق فرجام در آن تصریح گردیده ناظر به موردی است که شخص ثالث بر تصمیم دادگاه اعتراض کرده باشد بنابراین احکام مربوط به حجر برای اشخاص ذینفعی که طبق ماده (۱۵) قانون مذکور در جریان رسیدگی دخالت داشته و عنوان شخص ثالث نداشته‌اند قابل فرجام نمی‌باشد. قرار رد دادخواست به علت عدم رفع نقص ضمایم دادخواست فرجامی رای وحدت رویه شماره ۱۵۴۲ مورخ ۸/۸/۱۳۳۶ در مورد ضمایم دادخواست فرجامی شعبه ۸ عقیده داشته که ماده (۱۱۱) قانون آیین‌دادرسی مدنی ناظر به اوراق بدوی دعوی است و شامل حکم مورد شکایت که از ضمایم قانونی دادخواست فرجامی است نمی‌باشد ولی شعبه ۳ معتقد بوده که در چنین موردی باید دفتر دیوان عالی کشور رونوشت حکم را تهیه نموده و مخارج آن را از فرجام‌خواه وصول نماید. هیات عمومی در تصمیم شماره ۱۵۴۲ مورخ ۸/۸/۱۳۳۶ چنین اظهارنظر نموده: (طبق ماده (۵۳۴) آیین دادرسی مدنی تهیه کسری نسخ دادخواست فرجامی و پیوست‌های قانونی آن (لایحه اعتراضی و رونوشت حکم یا فرار مورد شکایت) به عهده دادخواست دهنده است و خودداری از تسلیم برگ‌های مزبور در مدت مقرر برای رفع نقص موجب رد دادخواست خواهد بود و با تصریح مذکور دستور مشروح در قسمت اخیر ماده (۱۱۱) و همچنین دستور مرقوم در ماده (۱۸۳) آن قانون که بدون صدور اخطار رفع نقص تهیه کسری پیوست‌های لایحه پاسخ خوانده از دعوی و نیز کسری نسخ دادخواست اعتراض به حکم غیابی و پیوست‌های دادخواست مذکور را وظیفه دفتر قرار داده مخصوص به موارد مزبور است و در مورد دادخواست فرجامی و پیوست‌های آن قابل استناد نیست بنابراین استدلال شعبه سوم در حکم شماره ۸۵۱ بر الغای قرار رد دادخواست به عدم رعایت قسمت اخیر ماده (۱۱۱) از طرف دفتر بی وجه و تسلیم نگردیدن برگ‌های مذکور از طرف فرجام‌خواه در مدت مقرر برای رفع نقص موجب رد دادخواست خواهد بود و دفتر تکلیفی در تهیه کسری اوراق دادخواست فرجامی و پیوست‌های قانونی آن ندارد). پرداخت هزینه دادرسی آرای سال ۱۳۴۵ رای وحدت رویه

شماره ۴۵ مورخ ۲۸/۲/۱۳۴۵ چون به موجب ماده (۶۸۳) قانون آیین دادرسی مدنی هزینه دادخواست به نسبت بهای محکوم به مورد شکایت وصول می‌گردد. در موردی که دو یا چند تن متضامنا به پرداخت مبلغی محکوم گردند و تمام یا بعضی از آنها ضمن یک دادخواست یا دادخواستهای متعدد شکایت نماید پرداخت هزینه دادرسی از طرف یکی از آنها موجب سلب تکلیف پرداخت هزینه مزبور از سایرین خواهد بود. بنابراین رای شعبه دهم مورد تایید است. این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در مورد مشابه لازم الاتباع است. محل قبول اعتراض نسبت به قرار رد فرجامی رای وحدت رویه شماره ۶۷ مورخ ۱/۹/۱۳۴۶ راجع به اختلاف نظر بین شعبه سوم و دهم دیوان عالی کشور در باب محل قبول (اعتراض نسبت به قرار رد فرجامی) که طبق رای شماره ۱۲-۳۹۷۶ مورخ ۱۴/۳/۱۳۴۶ شعبه سوم استفاده می‌شود که آن شعبه دادن اعتراض را به هر یک از مراجع مذکور در ماده (۵۳۰) آیین دادرسی مدنی بلااشکال دانسته ولی شعبه دهم طبق رای شماره ۱۹-۴۱۵۱ با استفاده از ماده (۵۳۸) مکرر آیین دادرسی مدنی نظر داده که مرجع قبول اعتراض نسبت به قرار رد فرجامی منحصرا دیوان عالی کشور می‌باشد و جناب آقای دادستان کل برای ایجاد وحدت رویه موضوع را به هیات عمومی دیوان عالی کشور فرستاده که در جلسه مورخه روز چهارشنبه ۱/۹/۱۳۴۶ به ریاست جناب آقای عمادالدین میرمطهری ریاست کل دیوان عالی کشور و با حضور آقای قطب نماینده جناب آقای دکتر علی‌آبادی دادستان کل و جنابان آقایان روسا و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل می‌شود به نظر هیات عمومی دیوان عالی کشور منظور از جمله مندرج در ماده (۵۳۸) قانون آیین‌دادرسی مدنی به این عبارت (صاحب دادخوست می‌تواند به دیوان عالی کشور شکایت نماید) تعیین مرجع رسیدگی به این نوع شکایات است به عبارت اخری رسیدگی به این نوع شکایت را منحصرا در صلاحیت دیوان کشور دانسته و نظر قانونگذار به مرجع دریافت کننده دادخواست نبوده زیرا تکلیف این امر به موجب ماده (۵۳۰) قانون آیین دادرسی مدنی که مرجع تقدیم دادخواست را دیوان کشور و یا مراجع دیگر مذکور در ماده مزبور تعیین نموده معین گشته و شکایت از قرار رد دادخواست فرجامی هم که فرعی است متفرع بر اصل تابع همان مقررات ماده (۵۳۰) بوده و خلاصه نظر شعبه سوم دیوان عالی کشور که در همین زمینه صادر گردیده تایید می‌شود و این رای طبق قانون وحدت رویه در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد. پژوهشخواهی از تصمیم دادگاه مبنی بر رد درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش بین زوجین رای وحدت رویه شماره ۲۴ مورخ ۱۵/۳/۱۳۵۳ چون در ماده (۱۶) قانون حمایت خانواده تصریح شده که تصمیم دادگاه در مورد صدور گواهی عدم امکان سازش بین زوجین تعیین نفقه ایام عده و هزینه نگاهداری اطفال (حضانت اطفال حق ملاقات پدر یا مادر یا اقربای طبقه اول غایب یا متوفی با اطفال یا اطفال و همچنین اجازه مقرر در ماده (۱۴) آن قانون قطعی است و در سایر موارد فقط پژوهش پذیر می‌باشد بنابراین در صورتی که دادگاه تصمیم بر رد درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش بین زوجین اتخاذ کند تصمیم مزبور مشمول هیچ یک از شقوق پنج گانه فوق الاشعار نبوده و قابل پژوهش خواهد بود این رای به موجب ماده (۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتباع می‌باشد. قابل اعتراض بودن احکام غیابی صادر از دادگاه بخش در دعوایی به خواسته کمتر از بیست هزار ریال رای وحدت رویه شماره ۸۳ مورخ ۲۰/۹/۱۳۵۳ نظر به این که مطابق ماده (۱۷۴) اصلاحی قانون آیین دادرسی مدنی محکوم علیه غایب پس از ابلاغ حکم غیابی می‌تواند دادخواست پژوهشی به مرجع رسیدگی پژوهشی تقدیم کند و استثنایی که مقنن به موجب همین ماده راجع به احکام غیابی صادر در دعاوی که خواسته آن بیش از بیست هزار ریال نیست قایل شده و آن‌ها را قابل اعتراض در دادگاه شناخته بدان جهت است که این گونه احکام به موجب ماده (۴۷۶) آیین دادرسی مدنی اصولا قابل رسیدگی پژوهشی نمی‌باشد و وقتی احکام از این قبیل که دادگاه شهرستان به قایم مقامی دادگاه محل صادر می‌کند قابل اعتراض شناخته شده است به طریقی اولی احکام غیابی صادر از دادگاه بخش در دعاوی مزبور قابل اعتراض در آن دادگاه خواهد بود و رای شعبه ۱۷ دادگاه بخش در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این رای به موجب ماده (۳) از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای

دادگاه ها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرداخت هزینه دادرسی از طرف دستگاه‌های دولتی رای وحدت رویه شماره ۶ روزنامه رسمی شماره ۱۰۹۰۷-۱۳۶۱.۵.۱۶ شماره ۳۹۵۳۴ ۱۳۶۱.۴.۱۳ ردیف ۳۹.۶۰ هیئت عمومی نظر به اینکه طبق مقررات آیین دادرسی مدنی عموم اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی بطور کلی موظف به پرداخت هزینه دادرسی هستند و معافیت از تادیه هزینه دادرسی امری است استثنایی و مخالف با اصل و قاعده کلی مذکور است و نظر به اینکه در موارد خلاف اصل بایستی به قدر متیقن از موادی مواد اکتفا شود و از تغییر موسع که مستلزم مشمول حکم به غیر موارد منصوص است خودداری گردد بنابراین قسمت اخیر ماده ۶۹۰ آیین دادرسی مدنی انحصارا ناظر به موردی که دستگاههای دولتی به اعتبار شخصیت حقوقی دولت طرح دعوی کننده و شرکتهای وابسته به دولت که دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و بودجه‌ای جدا از بودجه عمومی دارند بر طبق قاعده کلی موظف به پرداخت هزینه دادرسی هستند علیهذا رای شعبه‌سوم دادگاه عمومی تهران که مشعر است بر الزام شرکت برق منطقه‌ای به پرداخت هزینه دادرسی موجه و منطبق با موازین قانونی می‌باشد این رای به‌موجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری خرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاههای در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد تجدید نظر نسبت به آرا دادگاه صلح رای در مورد تجدید نظر نسبت به آرا دادگاه صلح روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۷۳-۶۳.۸.۲۸ شماره ۱۷۵ - هـ ۱۳۶۳.۸.۶ ردیف: ۳۸.۶۳ هیات عمومی چون در امور مدنی بر طبق قانون و مقررات مربوطه قبول درخواست تجدید نظر نسبت به آرا دادگاه صلح و رسیدگی به آن در دادگاه عمومی تجویزگردیده و بخشنامه اصلاحی توضیحی) شماره ۱.۲۸۱۹۵ مورخ ۶۲.۶.۷ شورای عالی قضایی هم که از نظر ملاک مستند به نظر فقهای شورای نگهبان‌است منافاتی با امر مذکور ندارد فلذا رای شعبه هشتم دادگاه عمومی تهران که درخواست تجدید نظر نسبت به رای دادگاه صلح را پذیرفته و با رعایت‌مقررات مبادرت به صدور حکم کرده موافق موازین تشخیص می گردد. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین‌دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد رسیدگی مجدد پس از نقض فرجامی رای در مورد رسیدگی مجدد پس از نقض فرجامی روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۹۴-۶۴.۲.۳ شماره ۲۶۵ - هـ ۱۳۶۳.۱۲.۸ ردیف: ۴۰.۶۳ هیات عمومی نظر به این که بخشنامه ۱.۱۸۲۷۳-۱۳۶۲.۴.۱۱ شورای عالی قضایی ناظر به ماده ۱۷ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ و راجع‌به آرا دادگاه صلح بوده و ارتباطی به آرا دادگاههای شهرستان و استان سابق و رسیدگی پس از نقض فرجامی نداشته که بخشنامه های اصلاحی و توضیحی شماره ۱.۲۲۰۵۷-۱۳۶۲.۵.۱ و ۱.۲۸۱۹۵-۱۳۶۲.۶.۷ موید همین معنی است و مستفاد از مواد ۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳ و ۵۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی پس از نقض دادگاه مرجوع الیه مکلف به رسیدگی مجدد می‌باشد و رسیدگی فرجامی وسیله دیوان عالی کشور در اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در مواد مورد لزوم در تشکیل شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۱ نیز تجویز گردیده فلذا تصمیم شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی همدان مبنی به رسیدگی مجدد پس از نقض فرجامی مطابق موازین تشخیص و تایید می‌شود این رای به موجب ماده ۳ مواد اضافه شده‌به قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد غیر قابل تجدید نظر بودن احکام دادگاه‌های حقوقی ۱ که درمقام تجدید نظر آرا دادگاه حقوقی ۲ صادر شده است، در دیوان عالی کشور رای شماره ۸۳.۶۵ درباره تجدید نظر احکام دادگاههای حقوقی دو روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۹۵-۶۵.۱۰.۱۸ شماره ۵۲۰- هـ ۱۳۶۵.۹.۱۹ ردیف: ۸۳.۶۵ هیات عمومی حکم دادگاه حقوقی یک که بر طبق تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴ و در موارد مصرحه در این ماده نسبت به‌حکم دادگاه صلح حقوقی ۲) صادر می‌شود با توجه به قسمت اول تبصره مذکور قابل رسیدگی شکلی تجدید نظر) در دیوان عالی کشور نیست بنابراین رای شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور که نتیجتا با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه‌قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب

دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد مرجع تجدید نظر از آرا ابتدایی دادگاه حقوقی یک رای شماره ۱۰۹.۶۵ – مرجع تجدید نظر آرا صادره از حقوق یک دیوان عالی کشور است روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۲۹–۶۶.۳.۲ شماره ۵۹۲– هـ ۱۳۶۶.۲.۱۵ پرونده ردیف: ۱۰۹.۶۵ هیات عمومی تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ و ماده ۱۳ قانون مزبور مرجع تجدید نظر احکام و قرارهای صادره‌از دادگاه حقوقی یک را دیوان عالی کشور قرار داده و جمله ذیل ماده ۱۶ قانون یاد شده هم مباینتی با مراتب فوق ندارد لذا مرجع تجدید نظر آرا صادره از دادگاه حقوقی یک که بر طبق ماده ۱۶ قانون مرقوم ابتدایا صادر می‌شود دیوان عالی کشور است بنابراین رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که بر این‌اساس صادر شده صحیح و منطبق با قانون تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد موعد درخواست تجدید نظر از احکام و قرارهای دادگاه های حقوقی یک و دو رای شماره ۵۱۰ – راجع به تجدید نظر خواهی روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۰۹–۱۳۶۷.۷.۲۴ شماره ۸۴۵ – هـ ۱۳۶۷.۶.۳۱ ردیف: ۱۹.۶۷ هیات عمومی در مادتین ۱۲ و ۱۳ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ برای درخواست تجدید نظر از احکام و قرارهای دادگاههای حقوقی یک و دو موعد معین نشده است، کیفیت تنظیم عبارات موارد سه‌گانه مندرج در ماده ۱۲ قانون مزبور نیز مقید این معنی است که قانونگذار درخواست تجدید نظر را در موارد مصرحه در ماده مرقوم مقید به مهلت ندانسته است بنابراین آرا شعب اول و هیجدهم و نوزدهم دیوان عالی کشور درحدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود، این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد موعد تجدید نظرخواهی از احکام دادگاه مدنی خاص رای وحدت رویه شماره ۵۲۷ – تجدید نظر خواهی از احکام مدنی خاص روزنامه رسمی شماره ۱۲۹۹۵–۱۳۶۸..۷.۲۰ شماره ۱۰۶۸ – هـ ۱۳۶۸.۷.۱ پرونده وحدت رویه: ردیف ۳۶.۶۸ هیات عمومی دیوان عالی کشور قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب ۱۳۶۷ ظهور بر این امر دارد که قانونگذار در مقام تعیین مراجع تجدید نظرو متقاضیان تجدید نظر و موارد نقض احکام دادگاهها در مراجع تجدید نظر بوده و به موعد و مهلت تجدید نظر خواهی نظری نداشته است بنابراین ماده۱۴ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ که مهلت تجدید نظرخواهی را ده روز از تاریخ ابلاغ حکم معین نموده به قوت و اعتبار خود باقی‌است و رای شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور نتیجتا صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای‌شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرداخت هزینه دادرسی از جانب شرکتهای تحت پوشش بنیادمستضعفان رای شماره ۵۴۳ – پرداخت هزینه دادرسی شرکتهای وابسته به بنیاد مستضعفان) روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۷۹–۱۳۶۹.۱۱.۱۴ شماره .۱۳۲۰ه ۱۳۶۹.۱۰.۱۷ ردیف: ۲۵.۶۴ هیات عمومی شرکت‌های تحت پوشش بنیاد مستضعفان که شخصیت حقوقی مستقل از شخصیت بنیاد داشته و عملیات انتفاعی انجام می‌دهند مشمول مصوبه‌مورخ ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب موضوع معافیت بنیاد از پرداخت هزینه دادرسی نبوده و در دعاوی حقوقی خود باید هزینه دادرسی را وفق‌مقررات قانون پرداخت نمایند. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری باید از طرف دادگاهها در موارد مشابه پیروی شود. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد غیر قابل تجدید نظر بودن قرارهای صادره از دادگاه حقوقی یک در مقام تجدید نظر، در دیوان عالی کشور رای وحدت رویه شماره ۵۷۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۶۷–۱۳۷۰.۱۱.۱۶ شماره .۱۴۳۸هـ ۱۳۷۰.۱۰.۲۳ ردیف ۴۱.۷۰ هیات عمومی بر طبق تبصره ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور مصوب تیرماه ۱۳۶۸، آرا دادگاههای حقوقی یک که درمقام رسیدگی تجدید نظر

نسبت به آرا دادگاههای حقوقی دو صادر می‌شود به درخواست متداعیین قابل رسیدگی تجدید نظر مجدد نیست و بنابراین‌قرار صادر از دادگاه حقوقی یک هم که مرجع رسیدگی تجدید نظر بوده قابل رسیدگی تجدید نظر در دیوان عالی کشور نمی‌باشد و رای شعبه ۲۱ دیوان‌عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد آرا قابل تجدید نظر دادگاه مدنی خاص رای وحدت رویه شماره ۵۹۳ نقل از شماره ۱۴۵۴۹ – ۱۳۷۳.۱۱.۲۰ روزنامه رسمی شماره ۱۷۱۹ – ه ۱۳۷۳.۱۰.۵ ردیف: ۱۵.۷۳ هیات عمومی بند ۳ ماده ۹ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها که از تاریخ ۱۳۷۲.۶.۲۷ لازم‌الاجرا گردیده، آرا قابل تجدید نظر دادگاه مدنی خاص را احصا و ذکری ازنفقه و حضانت و تمکین و... ننموده است و چون طبق ماده ۱۸ قانون مزبور کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن قانون لغو گردیده لذا آرا صادر، نسبت به‌دعاوی مذکور قابل تجدید نظر نبوده، رای شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده‌قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های عمومی در رسیدگی به آرا دادگاه‌های‌حقوقی ۲ رای وحدت رویه شماره ۵۹۶ روزنامه رسمی ۱۴۶۱۱ – ۱۳۷۴.۲.۱۴ شماره ۱۷۵۷ – ه ۱۳۷۴.۱.۲۳ ردیف: ۶۸.۷۳ هیات عمومی با توجه به مقررات ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در مواردی که خلاف آن مقرر گردد و چون‌طبق ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضایی رسیدگی به کلیه امور مدنی و جزایی و امور حسبیه با لحاظ قلمرو محلی با دادگاه‌های‌مزبور خواهد بود و رسیدگی دادگاه‌های عمومی نیز همانند رسیدگی دادگاه‌های حقوقی یک در مقام تجدید نظر، رسیدگی ماهیتی است و در قانون‌تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ترتیبی بر خلاف اصل مذکور در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی نشده و از طرفی دادگاه‌های تجدیدنظر مرکز استان طبق مادتین ۲۰ و ۲۱ قانون مرقوم فقط به منظور تجدید نظر در آرا دادگاههای عمومی و انقلاب تاسیس می‌شود و آرا صادره ازدادگاه‌های حقوقی ۲ قابل تجدید نظر در دادگاههای تجدید نظر مرکز استان نمی‌باشد لذا رای شماره ۱.۴۹۸.۷۳ – ۷۳.۱۱.۲۰ شعبه اول دیوان عالی‌کشور که مشعر بر صلاحیت دادگاه عمومی میانه است منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود. این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۰۹ دیوان عالی کشور درخصوص احکام قابل تجدیدنظر در دعاوی غیرمالی روزنامه رسمی ۱۵۰۶۴ـ۱۳۷۵.۸.۲۶ شماره ۱۸۶۵هـ ۱۳۷۵.۸.۳ ردیف: ۱۷.۷۵ هیئت عمومی ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳.۴.۱۵ مجلس شورای اسلامی به ویژه با لحاظ مستفاد از بندهای ۷ و ۸ آن بر غیرقابل‌تجدیدنظر بودن آرا دادگاههای عمومی در دعاوی که خواسته آن غیرمالی است دلالت ندارد بنابراین و با عنایت به مواد ۲۰ و ۲۱ قانون مذکور و پیشینه امر به شرح قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴ و قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب۱۳۶۷ و قانون تجدیدنظر آرا دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ رای شماره ۱.۱۱۹.۷۴ـ۷۴.۷.۳۰ صادره از شعبه اول دادگاه استان زنجان در حدی که رای دادگاه‌عمومی را در دعوی غیرمالی قابل تجدیدنظر دانسته و مورد رسیدگی مجدد قرار داده است با اکثریت قریب به اتفاق آرا صحیح و منطبق با موازین‌قانونی تشخیص و اعلام می‌شود این رای وفق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷.۵.۱ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۱۱ دیوان عالی کشور در مورد مرجع رسیدگی به تجدیدنظر از احکام دادگاههای عمومی روزنامه رسمی ۱۵۱۱۲ـ۱۳۷۵.۱۰.۲۵ شماره ۱۸۷۵ هـ ۱۳۷۵.۹.۲۴ ردیف: ۲۷.۷۵ هیئت عمومی بموجب ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۷۳ مرجع تجدیدنظر آرا دادگاههای عمومی و انقلاب هر شهرستان دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان است مگر در موارد مندرج در همان ماده که مرجع رسیدگی تجدیدنظر را دیوانعالی کشور قرار داده است و با

توجه به بند(ب) ماده الحاقی به قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۴۹ که مقرر داشته: آرا صادره از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام تابع قانون‌مجری در زمان صدور آن می‌باشد بنابر این آرا دادگاههای عمومی که در زمان حکومت قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصدار یافته ولو اینکه سابقه رسیدگی و نقض در دیوانعالی کشور داشته باشد با رعایت میزان خواسته قابل رسیدگی تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر مرکز استان مربوطه‌می‌باشد علیهذا رای شعبه ۱۵ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می گردد این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای شماره: ۶۶۵ ـ ۱۸/۱/۱۳۸۳ رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور بر طبق قسمت اخیر ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۲۹/۶/۱۳۶۷ رای قاضی هیات مقرر در ماده مزبور در موارد سه گانه شرعی مذکور در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق قطعیت نداشته و قابل اعتراض است و رای وحدت رویه شماره ۶۰۱ ـ ۲۵/۷/۱۳۷۴ هیات عمومی دیوان عالی کشور نیز موید همین معنی است. بنابه مراتب رای قاضی هیات قابل اعتراض در دادگاه عمومی و سپس قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان می باشد. بنابراین رای شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران که بر همین اساس صادر شده به اکثریت آرا تایید می گردد. این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههای عمومی لازم الاتباع است.

مربوط به حل اختلاف

رسیدگی به موضوع نسب توسط دادگاه صالح به رسیدگی به اعتراض بر تصدیق انحصار وراثت شماره ۱۶۷۸ مورخ ۲۳/۱۰/۱۳۲۹ با توجه به این که صلاحیت دادگاه شهرستان نسبت به دادگاه بخش نسبی است و ماده (۳۶۲) قانون امور حسبی دادگاه بخش را در مورد اعتراض بر تصدیق انحصار وراثت مرجع رسیدگی و صدور حکم قرار داده است بنابراین در مواردی که اتخاذ تصمیم نسبت به اعتراض بر تصدیق حصر وراثت مبتنی و متوقف بر رسیدگی به موضوع نسب باشد رسیدگی به موضوع نسب هم با همان دادگاهی است که به اعتراض رسیدگی می‌نماید. مرجع حل اختلافات مربوط به توسعه معابر شماره ۲۱۱۱ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۳۵ آنچه از قانون اصلاح توسعه معابر مصوب ۱/۴/۱۳۲۰ مستفاد می‌شود این است که قانونگذار برای تسریع در حل اختلاف و تعیین تکلیف افراد در موردی که شهرداری زمین مشجر یا مزروع با بیاض یا خانه یا مستغل اشخاص را برای توسعه یا اصلاح یا احداث برزن یا خیابان یا میدان، گذر، توی، انهار یا قنوات برای تسهیل آمد و شد یا زیبایی شهر یا سایر نیازمندی‌های شهر لازم بداند تصرف نماید مرجع صالح برای رسیدگی و حل اختلاف هیات سه نفری مذکور در ماده (۱۴) قانون مذکور را تعیین نموده و رای هیات نامبرده قطعی می‌باشد. بنابراین در دعاوی که موضوع آن مشمول قانون اصلاح توسعه معابر بوده باشد مرجع صالح برای رسیدگی به موضوع هیات سه نفری مذکور در ماده (۱۴) قانون مزبور است و رای شعبه اول دیوان کشور خالی از اشکال است. صلاحیت محاکم در رسیدگی به دعاوی مالکین اراضی مورد نیاز راه آهن نسبت به عدم تادیه قیمت اراضی مزبور شماره ۱۲۵۵ مورخ ۱۲/۷/۱۳۴۵ آنچه از تبصره (۲) ماده (۲) قانون اجازه ساختمان راه آهن خور موسی و بندر محمره و بندر جز مصوب اسفند سال ۱۳۰۵ و تصویبنامه های شماره ۱۵۱۴۲ مورخ ۱۲/۷/۱۳۲۱ و شماره ۱۵۱۴ مورخ ۸/۱۱/۱۳۲۹ مستفاد است در صورت عبور راه آهن از املاک اشخاص و همچنین اراضی که برای ایستگاه راه آهن ضرورت پیدا می کند قیمت اراضی مزبور با توجه به جهات و مراتبی که در تصویبنامه ها ذکر شده به وسیله کمیسیون مخصوص تعیین می گردد و خلاصه صلاحیت کمیسیون در اطراف تعیین قیمت عادلانه اراضی است ولی در دعاوی مالکین اراضی از جهت عدم تادیه قیمت در صلاحیت کمیسیون نبوده و طبق اصول کلی و ماده (۱) قانون آیین دادرسی مدنی در صلاحیت محاکم عمومی است. بنابر مراتب رای شعبه اولی دیوان عالی کشور که در همین

زمینه صادر شده به نظر هیات عمومی از نظر اتخاذ وحدت رویه قضایی تایید می گردد این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در مورد مشابه لازم‌الاتباع است. فرجام خواهی نسبت به قرار عدم صلاحیت صادره از دادگاه‌های استان شماره ۶۶ مورخ ۲/۱۲/۱۳۵۱ نظر به این که قانون آیین دادرسی مدنی در چنین مورد به موجب ماده واحده مصوب ۹/۹/۱۳۴۹ اصلاح شده و از آن جمله در ماده (۲۰۲) اصلاحی مقرر گردیده که دادگاهی که قرار عدم صلاحیت اعم از ذاتی و نسبی صادر می کند مکلف است که پرونده را با رونوشتی از قرار به مرجعی که صلاح تشخیص داده ارسال دارد و در ماده (۵۲۴) اصلاحی که ملاک قابل فرجام بودن بعضی از قرارها می‌باشد قرار عدم صلاحیت که در ماده (۵۲۴) سابق از جمله قرارهای قابل فرجام شناخته شده بود حذف گردیده و با توجه به این که در شق (۸۰) ماده واحده مذکور ماده‌ای به قانون آیین دادرسی مدنی الحاق شده که بند (ب) این ماده آرای صادره را از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام تابع قانون مجری در زمان صدور آن دانسته و در بند (ج) همین ماده که در واقع بیان استثنا از حکم کل مندرج در بند (ب) می‌باشد تصریح گردیده که (نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی پژوهشی یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود بنابراین در مرحله فرجامی نسبت به این قبیل قرارها ضمن اعلام غیر قابل طرح بودن آن‌ها باید پرونده به مرجعی که در قرار فرجام خواسته صالح تشخیص داده شده است ارسال گردد) این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور در مورد مشابه لازم الاتباع می‌باشد. حل اختلاف صلاحیت بین شورای داوری و دادگاه بخش شماره ۵۹ مورخ ۱۶/۸/۱۳۵۲ چون مواد (۵۴، ۵۵ و ۵۶) قانون آیین‌دادرسی مدنی که مرجع حل اختلاف را مجلسی مرکب از ۷ نفر در شعبه اول دیوان عالی کشور قرار داده است در مبحث سوم زیر عنوان ترتیب حل اختلاف بین دادگاههای دادگستری و مراجع غیر دادگستری درج گردیده است بنابراین منظور مقنن رفع اختلاف حاصل بین دادگاه دادگستری و مرجع غیر دادگستری به‌طور کلی می‌باشد و از توجه به مجموع مواد قانون شورای داوری و حدود صلاحیت قانونی آن که شامل قسمتی از دعاوی مربوط به دادگاه بخش بوده و تحت نظارت قانونی و مستقیم دادگاه شهرستان به عمل می‌آید و تصمیمات شورای مزبور به وسیله مامورین اجرا و ضابطین دادگستری به موقع اجرا گذارده می‌شود لذا شوری داوری یکی از مراجع دادگستری است و رای شعبه ۱۲ دیوان‌عالی کشور مبنی بر اعلام صلاحیت دادگاه شهرستان در حل اختلاف صلاحیت بین شورای داوری و دادگاه بخش طبق ماده (۴۹) قانون آیین‌دادرسی قانونی بوده تأیید می‌شود این رای طبق ماده (۳) اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری از طرف دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد. صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به دعوی ابطال شناسنامه رای وحدت رویه شماره ۲۷ مورخ ۱۵/۳/۱۳۵۳ نظر به این که ادعای خواهان مبنی بر عدم تعلق شناسنامه موجود به وی مورد قبول اداره آمار نبوده و به همین جهت برای ابطال آن ناچار به مراجعه به دادگاه شده است دعوی عنوانا اختلاف در اسناد سجلی است و بر طبق ماده (۴۴) قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۱۹ رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم دادگستری می‌باشد لذا رای شعبه سوم دادگاه استان خراسان که دادگستری را صالح تشخیص داده صحیحا صادر شده است. این رای به موجب ماده (۳) از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای دادگاه‌ها لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده شماره ۹ روزنامه رسمی شماره ۱۰۴۶۹–۱۳۵۹.۱۱.۱۴ ردیف: ۴ حکم مقرر در ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و یا محل انجام تعهد قاعده عمومی‌صلاحیت نسبی دادگاه محل اقامت خوانده را که در ماده ۲۱ قانون مزبور پیش‌بینی شده نفی نکرده بلکه از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعاوی بازرگانی و هر دعوای راجع به اموال منقول که از عقود و قرارداد ناشی شده باشد انتخاب بین سه دادگاه را در اختیار خواهان گذشته است. این رای بر طبق ماده ۳ قانون الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های

عمومی که به جای دادگاه شهرستانی تشکیل شده‌اند رای وحدت رویه شماره - روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۳۷-۱۳۶۰.۲.۱۴ شماره ۱۴۶۲ ۱۳۶۰.۱.۲۳ ردیف: ۲۸.۵۹ نظر به اینکه در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست معین شده مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شود و نظر به‌اینکه در قانون تشکیل دادگاههای عمومی ترتیبی بر خلاف اصل مذکور پیش‌بینی نشده و تغییر عنوان دادگاه شهرستان به دادگاه عمومی تغییری درصلاحیت دادگاه نداده و اختیارت دادگاههای شهرستان عینا به دادگاههای عمومی واگذار گردیده است، بنابراین رای شماره ۱۵۲۲.۶-۱۳۵۹.۱۱.۱شعبه ششم دادگاه عمومی مشهد که مشعر بر صلاحیت دادگاه عمومی قوچان است منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود این رای به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۲۸ برای دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌ها در مورد تعیین سهم الارث وارث محجور و مفقودالاثر رای وحدت رویه شماره - روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۴۸-۱۳۶۰.۲.۲۷ شماره ۳۵۳۰ ۱۳۶۰.۲.۷ پرونده ردیف ۲۹.۵۹ وحدت رویه نظر به این که مقنن به لحاظ حفظ حقوق محجورین و غایب مفقودالاثر و رعایت مصلحت آنها طبق قسمت اخیر ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی مقررداشته است که در تقسیم ترکه اگر بین وراث محجور یا غایب باشد تقسیم به توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل آید و با توجه به ماده ۳۲۶ همین‌قانون که به موجب آن مقررات قانون امور حسبی راجع به تقسیم ترکه در مورد تقسیم سایر اموال نیز جاری خواهد بود و نظر به این که ماده اول قانون‌افراز و فروش املاک مشاع که قانون عام است و بر طبق آن افراز املاکی که جریان ثبتی آنها خاتمه یافته است در صلاحیت واحد ثبتی محل شناخته‌شده علی‌الاصول ناسخ ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی که قانون خاص است نمی‌باشد نظر شعبه پنجم دیوان عالی کشور که تقسیم املاک محجورین وغایب مفقودالاثر را از صلاحیت واحد ثبتی خارج دانسته و در صلاحیت دادگاه شناخته است صحیح و مطابق با موازین قانونی است این رای بر طبق‌ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد قابل استماع بودن دعاوی مربوط به اسناد رسمی و قرض اقساطی لازم الاجرا در محاکم دادگستری شماره ۹.۵۹ روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۲۵-۱۳۶۰.۵.۲۹ نظر به اینکه مرجع تظلمات عمومی دادگستری است فلذا به جز آنچه که در قانون مستثنی شده انواع مختلفه دعاوی از جمله دعاوی مربوط به اسنادرسمی و قبوض اقساطی لازم الاجرا در دادگاههای دادگستری قابل استماع و رسیدگی است و حکم ماده ۹۲ قانون ثبت اسناد و املاک مبنی بر این که‌مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم دادگستری لازم‌الاجراست منافات و مغایرتی با حق و اختیاراقامه دعوی در دادگاههای دادگستری ندارد و لازم‌الاجرا بودن اسناد مزبور مزیتی است که در قانون برای چنین اسنادی در نظر گرفته شده است تاصاحبان حق بتوانند از هر طریقی که مصلحت و مقتضی می‌دانند برای احقاق حق خود اقدام نمایند بنابراین رای شعبه نهم دادگاه صلح تهران که بر وفق‌نظر فوق صادر گردیده صحیح و مطابق موازین قانونی است این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای‌دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد استماع دعوی محکومین به ضبط اموال به طرفیت بنیادمستضعفان شماره ۱۱.۵۹ روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۲۵ - ۱۳۶۰.۵.۲۹ شماره ۱۲۶۴۶ - ۶۰.۴.۳۰ ردیف: ۱۱.۵۹ چون بر طبق ماده ۱۲ آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب مصوب تیرماه ۵۸ شورای انقلاب اسلامی ایران از جمله مجازاتهایی که بر طبق حدود شرع اسلام مقرر شده ضبط اموالی که از راه غیر مشروع به دست آمده پس از تسویه دیون خواهد بود و با توجه به لایحه قانونی اساسنامه بنیاد مستضعفان‌مصوب تیرماه ۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران و اینکه به مستنبط از تبصره ذیل بند ۳ ماده دوم آن لایحه که قبول هر مال یا واحد اقتصادی یاسهام شرکت‌ها را از طرف بنیاد متوقف بر آن دانسته که پس از حسابرسی از طریقه‌های اطمینان بخش احراز شود که قبول آنها در صلاح مستضعفان و درجهت اهداف بنیاد است حسابرسی و رسیدگی دقیق نسبت به مطالبات و دیون محکومینی است که دستور ضبط اموال آنان داده شده فلذا

استماع و رسیدگی نسبت به دعاوی راجع به دیون چنین محکومینی به طرفیت بنیاد مستضعفان بلا اشکال به نظر می‌رسد بنابراین رای شعبه ۲۰ دادگاه صلح تهران که بر مبنای نظر فوق صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین تشخیص می گردد این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد استماع دعاوی ادارات آب و برق به طرفیت متجاوزین به تاسیسات آب و برق شماره ۳۰.۶۰ روزنامه رسمی شماره ۱۰۸۳۳–۱۳۶۱.۲.۱۸ شماره ۱۰۳۴۰۲ ۱۳۶۰.۱۲.۱۷ هر چند بر طبق ماده ۹ لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور مصوب تیرماه ۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران به سازمانهای آب و برق این اختیار داده شده که اگر در مسیر و حریم خطوط انتقال و توزیع نیروی برق و حریم کانالها و انهار آبیاری احداث ساختمان یا درختکاری وهر نوع تصرف خلاف مقررات شده یا بشود بر حسب مورد با اعطای مهلت مناسب با حضور نماینده دادستان مستحدثات غیر مجاز را قلع و قمع و رفع تجاوز نمایند ولی با لحاظ اینکه دادگستری مرجع تظلمات عمومی است این اختیار حق سازمانهای آب و برق را برای اقامه دعوی در دادگاه نسبت به‌موارد مذکور سلب نمی‌نماید بنابراین رای شعبه ششم دیوان عالی کشور صحیح و موافق قانون تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون‌مربوط به وحدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های حقوقی در رسیدگی به دعاوی مربوط به بانکها رای وحدت رویه شماره ۱۳ روزنامه رسمی شماره ۱۰۹۰۷–۱۳۶۱.۵.۱۶ شماره ۳۹۵۳۲ ۱۳۶۱.۴.۱۳ ردیف ۲.۶۱ بند یک ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر داشته دعاوی راجع به دولت خارج از صلاحیت دادگاه بخش است اگر چه خواسته در حدود نصاب‌آن باشد شامل بانکهای ملی شده که اصولا اعمال تجاری انجام داده و جنبه انتفاعی و تخصصی دارند و طرز اداره آنها بر طبق قانون ملی شدن بانکها مصوب خرداد ۱۳۵۸ و لایحه قانونی اداره امور بانکها مصوب مهر ۱۳۵۸ و لایحه قانونی متمم لایحه قانونی اخیرالذکر مصوب آذرماه ۱۳۵۸ تعیین‌گردیده نبوده و به دعاوی مربوط به آنها در دادگاههای حقوقی طبق اصول کلی رسیدگی می‌شود بنابراین رای شعبه سوم دیوان عالی کشور که متضمن‌این معنی است نتیجتا مورد تأیید است این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی‌کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعاوی راجع به اصل وقفیت رای وحدت رویه شماره ۲۵ روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۰۲–۱۳۶۲.۱.۲۱ شماره ۲۴ـ هـ ۱۳۶۱.۱۲.۴ ردیف ۱۱.۶۱ چون بنا به مستنبط از بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب مهر ماه ۵۸ دعاوی راجع به اصل وقفیت در صلاحیت دادگاه مدنی خاص‌است فلذا در مورد بحث که اصل وقفیت قطعه زمین مورد تقاضای ثبت محل نزاع می‌باشد دادگاه مدنی خاص صالح به رسیدگی است و رای شعبه ششم دیوان عالی کشور صحیح و موافق موازین قانونی صادر شده است این رای بر طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۲۸ برای‌شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت نزدیکترین دادگاه در موارد رد دادرسی رای وحدت رویه شماره ۳۰ روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۰۶–۱۳۶۲.۱.۲۵ شماره ۲۹ـ هـ ۱۳۶۱.۱۲.۱۸ ردیف ۴۴.۶۰ هییت عمومی بنا به مستنبط از ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی که عینا نقل می‌شود: (هرگاه دادرسی رد را قبول کرد یا خود امتناع از رسیدگی نمود پرونده به شعبه دیگر همان دادگاه ارجاع و اگر شعبه دیگری نباشد به کارمند علی البدل و اگر کارمند علی‌البدل نباشد به نزدیکترین دادگاه رجوع می‌شود) در مورد بحث رای شعبه دوم دادگاه عمومی رشت که با اعلام صلاحیت دادگاه لنگرودحل اختلاف نموده است صحیح و مطابق موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده سوم از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب‌مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد شرکت رییس دادگاه صلح در دادگاه عمومی به هنگام حدوث اختلاف در آن دادگاه و عدم وجود دارس دیگری

از دادگاه عمومی رای وحدت رویه شماره ۱ روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۳۵-۱۳۶۲.۲.۳۱ شماره ۴۴ ـ هـ ۱۳۶۲.۲.۵ ردیف ۲۳.۶۱ هیات عمومی الف - از محتوای دو دادنامه که اتخاذ موضوعی دارنـد و از دادگاه عمومی حقوقی تنکابن صادر و در شعب ششم و نهم دیوان عالی کشور نقض و ابرام‌گردیـده مستفاد است که دادگاه صادر کننده این دادنامه‌ها رسیدگی به دعاوی آقای حجت‌اله یزدان زاده را علیه آقای سرلشگر علوی و غیره و آقای نادرگنجی و غیره که خواسته آن تقاضای ابطال اسناد مالکیت رقبه خشکداران منوط به تعیین تکلیف دعوی آنان علیه وزارت دارایی مطروحه در همان‌دادگاه که خواسته آن استرداد قسمتی از این رقبه است دانسته و چون مقدرات دعوی استردادی رقبه خشکداران هنوز تعیین نشده آقایان یزدان زاده وغیره را ذینفع در دعوی ندانسته و به این جهت دعاوی راجع به تقاضای ابطال اسناد مالکیت را مردود اعلام کرده است. هر چند رسیدگی به دعاوی راجع به تقاضای ابطال اسناد مالکیت خشکداران موکول به تعیین مقدرات دعوی مطروحه علیه وزارت دارایی به خواست‌استرداد قسمتی مشاع از مرتع خشکداران است ولی به ملاحظه ارتباط کامل موضوع قسمتی مشاع از مرتع خشکداران است ولی با ملاحظه ارتباط کامل موضوع دعاوی فوق الاشعار با یکدیگر دادگاه صادر کننده این دادنامه‌ها با ملاحظه موضوع دعوی علیه وزارت دارایی قانونا مکلف به توام نمودن پرونده‌ها و تعیین تکلیف دعاوی بوده است و با این تقدیر رد دعاوی آقای حجت‌اله یزدان‌زاده و غیره به خواسته ابطال اسناد مالکیت رقبه خشکداران بدون رسیدگی و تعیین مقدران دعوی آنان علیه وزارت دارایی فاقد وجاهت قانونی است و بالنتیجه حکم شعبه نهم دیوان کشور که بر این اساس وتشخیص استوار می‌باشد برابر موازین قانونی است. ب - در مورد احکام صادره از شعب دوم و ششم دیوان کشور که به دلالت آن شعبه دوم دیوان کشور با نقض حکم دادگاه تالی که با شرکت رییس دادگاه صلح قبل از حدوث اختلاف عقیده در دادگاه عمومی دو نفری صادر شده ترکیب دادگاه عمومی را قانونی ندانسته و حکم شعبه ششم دیوان کشور مبنی‌بر ابرام حکم دادگاه تالی که با شرکت رییس دادگاه صلح دون حصول و حدوث اختلاف صادر گردیده است. چون مستفاد از ماده ۳ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸.۹.۵ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران جواز شرکت ریاست دادگاه صلح در دادگاه عمومی صلح در دادگاه عمومی موکول به حدوث اختلاف عقیده در آن دادگاه و عدم حضور و وجود دادرسی دیگری از دادگاه عمومی‌است لذا دادنامه صادره از شعبه دوم دیوان کشور که مشعر بر این مراتب می‌باشد منطبق با قانون است. این رای به استناد ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۲۸ صادر شده و در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی مربوط دادگاه مدنی خاص، در نقاطی که دادگاه مدنی خاص تشکیل شده است. رای در مورد صلاحیت دادگاه‌های مدنی خاص روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۹۲-۱۳۶۳.۹.۲۲ شماره .۱۸۶هـ ۱۳۶۳.۸.۲۷ ردیف ۹.۶۳ هیات عمومی با توجه به ماده ۲۱ قانون آیین‌دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: دعاوی راجع به دادگاههایی که رسیدگی نخستین می‌نماید باید در همان دادگاهی اقامه‌شود که مدعی علیه در حوزه آن اقامت دارد و نظر به صراحت ماده ۴ لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص که رسیدگی دادگاههای عمومی‌دادگستری را در محل‌هایی که دادگاه مدنی خاص تشکیل نشده یا پس از تشکیل منحل شده در امور مربوط به صلاحیت دادگاه اخیرالذکر به استثنای‌دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق تجویز کرده و نیز با توجه به ماده ۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی که دادگاه صلح را در عداد دادگاههای عمومی‌قلمداد نموده است رسیدگی به موضوع که درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش به منظور اجرای صیغه طلاق می‌باشد در صلاحیت دادگاه صلح‌خاش محل اقامت خوانده بوده و بالنتیجه رای شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور موافق قانون صادر گردیده است. این رای بر طبق ماده واحده مصوب هفتم تیر ۱۳۲۸ برای شعب دیوان کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول رای در مورد صلاحیت دادگاه‌های مدنی در باب صلاحیت روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۲۸-۶۳.۱۱.۴ شماره ۲۲۱ - هـ ۱۳۶۳.۱۰.۱۸ بسمه تعالی ریاست محترم دیوان عالی کشور ردیف: ۱۹.۶۳ هیات

عمومی نظر به این که صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول موضوع ماده ۲۳ قانون آیین‌دادرسی مدنی در دعاوی راجعه به غیر منقول اعم از دعوی‌مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن) حتی در صورت مقیم نبودن مدعی و مدعی‌علیه در حوزه محل وقوع مال غیر منقول استثنایی بر اصل صلاحیت‌دادگاه محل اقامت خوانده موضوع ماده ۲۱ قانون فوق‌الاشعار می‌باشد و با عنایت به این که با تعاریفی که از اموال غیر منقول و اموال منقوله در مواد ۱۲الی ۲۲ قانون مدنی به عمل آمده از ماده ۲۰ آن چنین استنباط می‌شود که قانون‌گذار بین دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول ناشی از عقودقراردادها و دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول و نیز اجرت‌المثل آن در غیر مورد عقود و قراردادها قایل به تفصیل شده و دعاوی قسم اول را منطوقا از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول و دعاوی قسم دوم را مفهوما از دعاوی راجعه به غیر منقول دانسته است که نتیجتا دعاوی اخیرالذکرتحت شمول حکم ماده ۲۳ قانون آیین‌دادرسی مدنی قرار می‌گیرد بنا به مراتب در اختلاف نظر حاصله بین شعب ۳ و ۲۱ دیوان عالی کشور از یک طرف‌و ۱۳ و ۲۲ دیوان عالی کشور از طرف دیگر احکام صادره از شعب ۱۳ و ۲۲ که در مسیر استنباط مذکور قرار دارد مورد تأیید می‌باشد این رای بر طبق‌قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد غیر قابل طرح بودن اختلاف در صلاحیت بین مراجع دادگستری و دیوان عدالت اداری قبل از حدوث اختلاف رای شماره ۲۸ – در مورد صلاحیت دیوان عدالت اداری اراضی شهری) روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۱۶–۶۴.۱۱.۲ شماره ۳۸۸– هـ ۱۳۶۴.۱۰.۳ ردیف: ۹۸.۶۳ هیات عمومی ماده ۲۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ که موخر از ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ماه ۱۳۵۶ به‌تصویب رسیده علی الاطلاق ناظر به حدوث اختلاف بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری برای حل اختلاف در دیوان عالی کشور می‌باشد و ظهور بر این امر دارد که اگر هر یک از این دو مرجع به اعتبار صلاحیت مرجع دیگر از خود نفی صلاحیت کند و مورد قبول طرف واقع نشود اختلاف محقق می‌گردد بنابراین قبل از حدوث اختلاف در صلاحیت موضوع قابل طرح در دیوان عالی کشور نیست و رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که بر این‌مبنا صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب‌دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد مرجع اجرای ماده ۱۵ مکرر قانون حفاظت و بهره‌برداری ازجنگلها و مراتع کشور مصوب سال ۱۳۴۸ رای شماره ۵۰۲ – در رابطه با قانون حفاظت جنگل و مراتع روزنامه رسمی شماره ۱۲۳۴۴–۶۶.۴.۲۵ شماره ۶۳۱– هـ ۱۳۶۶.۴.۱۰ بسمه تعالی ردیف: ۳۴.۶۴ هیات عمومی نظر به این که در ماده واحده لایحه قانونی مصوب مهر ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب تصریح شده که از تاریخ تصویب ماده واحده مزبور به جای وزارت‌کشاورزی و عمران روستایی شهرداری‌های محل مأمور اجرای ماده ۱۵ مکرر قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۸خواهند بود لذا وزارت کشاورزی و سرجنگلداری در تاریخ موخر از تصویب این ماده واحده سمت و مأموریتی در اجرای ماده ۱۵ مکرر قانون فوق الذکرنداشته و این ماموریت بر عهده شهرداری محل می‌باشد بنابراین رای شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در خصوص صلاحیت رسیدگی به دعاوی راجع به جهیزیه رای شماره ۵۰۳ – در خصوص صلاحیت رسیدگی به دعاوی جهیزیه روزنامه رسمی شماره ۱۲۳۵۴–۶۶.۵.۶ شماره ۶۳۶– هـ ۱۳۶۶.۴.۱۰ بسمه تعالی ردیف: ۴۱.۶۴ هیات عمومی صلاحیت دادگاه مدنی خاص برای رسیدگی به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی در بند یک ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب۱۳۵۸ شورای انقلاب تصریح شده و دعوی راجع به جهیزیه از شمول این دعاوی خارج و در صلاحیت دادگاههای حقوقی است مگر این که طرفین‌دعوی بر طبق بند ۴ ماده مرقوم به رسیدگی دادگاه مدنی خاص تراضی نمایند بنابراین

آرا شعب سوم و سیزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت‌دارد صحیح تشخیص می‌شود، این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در مواردمشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم صلاحیت مراجع دادگستری در رسیدگی به اختلافات‌کارگر و کارفرما در مورد حقوق رای شماره ۵۰۷ – در رابطه با حل اختلاف قانون کار روزنامه رسمی شماره ۱۲۵۲۴–۶۶.۱۱.۲۹ شماره ۷۲۶– هـ ۱۳۶۶.۱۱.۵ بسمه تعالی ردیف: ۶۱.۶۶ هیات عمومی مادتین: ۳۷ و ۳۸ قانون کار مصوب اسفند ماه ۱۳۳۷ هر گونه اختلاف بین کارگر و کارفرما را که ناشی از اجرا مقررات قانون مزبور و یا قرارداد کار باشد واز طریق سازش رفع نشود قابل رسیدگی در شورای کارگاه و مراجع حل اختلاف قانون کار قرار داده بنابراین دعوی کارگر علیه کارفرما برای مطالبه حقوق‌ایام اشتغال بکار هم مشمول مقررات قانون کار می‌باشد و باید در مراجع حل اختلاف قانون کار به آن رسیدگی شود لذا رای شعبه سیزدهم دیوان عالی‌کشور که بر اساس این نظر و به استناد ماده ۱۶ قانون مصوب ۱۳۵۶ بر تایید قرار عدم صلاحیت دادگاه دادگستری به اعتبار صلاحیت مراجع حل‌اختلاف قانون کار صادر گردیده صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی‌کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعوی وقفیت رای شماره ۵۰۸ – در مورد رسیدگی به دعوی وقفیت و ملکیت روزنامه رسمی شماره ۱۲۶۱۹–۱۳۶۷.۴.۴ شماره ۷۸۸– هـ ۱۳۶۷.۳.۱۷ پرونده وحدت رویه هیات عمومی ردیف: ۹.۶۷ قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳ و آیین‌نامه اجرایی آن ناظر به اسناد فروش موقوفات و تبدیل آنها به ملک است صلاحیت کمیسیون ماده ۲ فصل دوم آیین‌نامه موصوف هم تشخیص مشروع یا نامشروع بودن فروش مزبور می‌باشد که مستلزم عدم وجود اختلاف دراصل وقفیت است اما اگر در مورد رقبه‌ای که به عنوان ملک ثبت شده و سابقه فروش وقفی نداشته ادعای وقفیت گردد موضوع از شمول قانون مزبور وصلاحیت کمیسیون ماده ۲ فصل دوم آیین نامه موصوف خارج و رسیدگی به دعوی وقفیت بر طبق بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص‌مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب در صلاحیت دادگاه مدنی خاص خواهد بود بنابراین رای شعبه هیجدهم دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر گردیده‌صحیح تشخیص می‌شود، این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در مواردمشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه حقوقی یک مرکز استان در رفع اختلاف درصلاحیت بین دادگاههای حقوقی یک و دو شهرستان‌های استان رای شماره ۵۱۵ – در رابطه با مرجع حل اختلاف بین دادگاه حقوقی یک و ۲ روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۶–۱۳۶۸.۱.۲۹ ۹۹۶ – هـ ۱۳۶۸.۱.۷ ردیف: ۹۵.۶۶ هیات عمومی بند ۳ ماده ۳۲ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ که به اعتبار خود باقی می‌باشد مرجع رفع اختلاف در امر صلاحیت بین‌دادگاههای حقوقی شهرستانهای واقع در حوزه یک استان را دادگاه حقوقی مرکز استان قرار داده و بر این اساس و به قاعده ترتیب و اولویت مرجع حل‌اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای حقوقی یک و حقوقی دو شهرستان تابع یک استان هم دادگاه حقوقی یک مرکز استان مربوطه می‌باشد بنابراین‌رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه‌قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت عام مراجع دادگستری در رسیدگی به دعاوی دستگاههای دولتی علیه یکدیگر رای شماره ۵۱۶ – در رابطه با تصویبنامه مورخ ۶۶.۴.۲۱ هیات وزیران روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۶–۱۳۶۸.۱.۱۹ ۹۹۴ – هـ ۱۳۶۸.۱.۷ ردیف: ۹۱.۶۷ هیات عمومی اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات قرار داده و در اصل ۱۳۷ قانون اساسی هم تصریح شده‌که هر یک از وزیران مسیول وظایف خاص خود در برابر مجلس است و در اموری که به تصویب هیات وزیران برسد مسیول اعمال

دیگران نیز می‌باشد بنابراین تصویبنامه شماره ۱۶۱۰۴.ت۳۳۵-۶۶.۵.۸ هیات وزیران که برای ارشاد دستگاههای اجرایی و به منظور توافق آنها در رفع اختلافات حاصله‌تصویب شده مانع رسیدگی دادگستری به دعاوی و اختلافات بین دستگاههای اجرایی که به اعتبار مسیولیت قانونی آنها اقامه می‌شود نخواهد بود لذا رای شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور مبنی بر صلاحیت عام دادگستری صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد شمول صلاحیت دادگاه‌های حقوقی ۲ به دعاوی دولتی و غیردولتی صلاحیت دادگاه‌های حقوقی ۲ در مورد دعاوی دولتی و غیر دولتی رای وحدت رویه شماره ۵۳۱ روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۴۵-۱۳۶۹.۲.۲ شماره ۱۲۱۲- هـ ۱۳۶۸.۱۲.۲۷ ردیف: ۹۸.۶۶ هیات عمومی. صلاحیت دادگاههای حقوقی ۲ در ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ تصریح شده که بدون استثنا شامل دعاوی دولتی و غیر دولتی می‌باشد و متضمن نسخ بند یک ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی است بنابراین رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههادر موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم صلاحیت مراجع دادگستری در افراز املاک مشاعی که‌دارای سند ثبتی می‌باشند قابل رسیدگی بودن قرار عدم صلاحیت ذاتی در دیوان عالی کشور مربوط به درخواست افراز املاک مشاع رای شماره ۵۳۴ - روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۹۸ - ۱۳۶۹.۴.۵ شماره .۱۲۵۳هـ ۱۳۶۹.۳.۱۶ ردیف: ۶۶.۶۸ هیات عمومی قرار عدم صلاحیت مذکور در بند ۴ ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ به قرینه قرارهای دیگری که در این ماده احصا شده‌اند ظهور در عدم صلاحیت نسبی و محلی دارد زیرا این قرارها کلا در دعاوی صادر می‌شود که قابل رسیدگی ماهوی در دادگاههای دادگستری است در صورتی که قرار عدم صلاحیت ذاتی موضوع ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ماه ۱۳۵۶ درپرونده‌هایی که باید در مراجع غیر دادگستری مطرح و رسیدگی شود صادر می گردد و از شمول ماده ۱۳ قانون مرقوم خارج است بنابراین رای شعبه ۲۱دیوان عالی کشور مبنی بر اعمال ماده ۱۶ قانون موصوف که به قوت و اعتبار خود باقی می‌باشد صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های دادگستری در رسیدگی به اعتراض موضوع ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب رای شماره ۵۳۷ - قانون توزیع عادلانه آب) روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۳۳-۱۳۶۹.۹.۱۸ شماره .۱۲۸۱هـ ۱۳۶۹.۸.۲۸ ردیف: ۸۲.۶۶ هیات عمومی تبصره ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ رسیدگی به اعتراض بر رای وزارت نیرو را به دادگاه صالحه محول نموده که ظهور بر دادگاههای‌عمومی دادگستری دارد بنابراین رای شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور که بر وفق این نظر صادر شده صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد غیر مالی بودن دعوی تشخیص تاریخ اسناد عادی مالکیت اراضی موات شهری رای شماره ۵۴۵ - تأیید تاریخ تنظیم اسناد عادی توسط دادگاه) روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۴۲-۱۳۷۰.۲.۱۵ شماره .۱۳۴۲هـ ۱۳۷۰.۱.۱۰ ردیف: ۵۹.۶۹ هیات عمومی مستفاد از تبصره ذیل ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۲۷ اسفند ماه ۱۳۶۰ و تبصره ذیل ماده ۷ قانون زمین شهری مصوب ۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۶ مصوب مجلس شورای اسلامی این است که نظر قانونگذار در مورد رسیدگی مراجع ذیصلاح قضایی برای تأیید تاریخ تنظیم سند عادی و صحت معامله‌تشخیص این امر است که تاریخ سند عادی معامله زمین مربوط به قبل از تاریخ قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری باشد بنابراین تشخیص صحت تاریخ معامله از دعاوی غیر مالی محسوب و رای شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور که دعوی را غیر مالی دانسته صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق

ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم صلاحیت دادگاه‌های دادگستری در مورد رسیدگی به دعاوی شمول یا عدم شمول اراضی کشت موقت رای شماره ۵۴۶ – قانون اراضی کشت موقت) روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۴۱–۱۳۷۰.۲.۱۴ شماره .۱۳۴۳هـ ۱۳۷۰.۱.۱۰ ردیف: ۶۰.۶۹ هیات عمومی تشخیص اراضی کشت موقت بر طبق ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون واگذاری زمینهای دایر و بایر مصوب ۸ آبان ۱۳۶۵ هیات وزیران به عهده هیات واگذاری زمین محول شده و در تبصره این ماده تصریح گردیده که اعتراضات مربوط به شمول یا عدم شمول اراضی کشت موقت از طرف هیات بررسی و در صورتی که اعتراض باقی باشد جهت رسیدگی نهایی به ستاد مرکزی واگذاری زمین ارجاع می‌شود آیین‌نامه مزبور در جلسه مورخ ۱۵ شهریورماه۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و تصویب گردیده و اعتبار اجرایی دارد بنابراین رای شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور که بر مبنای این مصوبه‌صادر گردیده صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت عام محاکمه دادگستری با وجود هیاتهای موضوع ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت، در رسیدگی به دعاوی الزام به انتقال ملک رای شماره ۵۵۱ – ماده ۱۴۷ قانون ثبت) روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۵۳–۱۳۷۰.۲.۲۸ شماره .۱۳۵۳هـ ۱۳۷۰.۲.۲ ردیف: ۳۵.۶۷ هیات عمومی ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت مصوب تیرماه ۱۳۶۵ و تبصره‌های آن که برای مدت موقت و با شرایط معین اجازه مراجعه متقاضی سند را به هیاتهای مقرر در این قانون داده است صلاحیت عام محاکم دادگستری را نفی نمی‌کند و لذا دعوی الزام به انتقال ملک که در دادگاههای دادگستری اقامه می‌شود باید مورد رسیدگی قرار گیرد و آرا صادره از شعب ششم و پانزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در دعوی مربوط به شرایط و اوصاف و تعیین متولی موقوفه رای وحدت رویه شماره ۵۵۲ روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۷۵–۱۳۷۰.۳.۲۶ شماره .۱۳۶۲هـ ۱۳۷۰.۲.۲۳ ردیف: ۱۳۱.۶۷ هیات عمومی در موقوفاتی که واقف شرایط و اوصاف خاصی برای متولی قرار داده باشد رسیدگی به دعوی راجع به شرایط و اوصاف مزبور و تعیین متولی بر طبق‌بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب در صلاحیت دادگاه مدنی خاص می‌باشد و ماده ۱۴ قانون تشکیل سازمان‌حج و اوقاف و امور خیریه مصوب دیماه ۱۳۶۳ صلاحیت دادگاه مدنی خاص را نفی نمی‌کند بنابراین رای شعبه نوزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای‌دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایات مردم از شهرداری در مورد خودداری از صدور پروانه ساختمان رای وحدت رویه شماره ۵۵۶ روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۷۴–۱۳۷۰.۳.۲۵ شماره .۱۳۶۶هـ ۱۳۷۰.۲.۲۳ ردیف: ۱۷.۶۸ هیات عمومی صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ تصریح شده و از آن جمله شکایت از شهرداریها بشرح قسمت اخیر بند (پ) از شق یک ماده مرقوم به جهت تخلف در اجرای قوانین ومقررات یا خودداری از انجام وظایفی است که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود بنابراین رسیدگی به شکایت مردم از شهرداریها در مورد خودداری‌از صدور پروانه ساختمان در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد و رای شعبه نهم دادگاه صلح سابق اصفهان صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به

شکایات عدم‌صدور پروانه کمک دانپزشکی رای وحدت رویه شماره ۵۵۸ روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۹۱-۱۳۷۰.۴.۱۶ شماره ۱۳۷۵.هـ ۱۳۷۰.۳.۲۵ ردیف: ۲۵.۶۸ هیات عمومی رسیدگی به درخواست صدور پروانه کمک دندان پزشکی تجربی و احراز شرایط متقاضی از جمله وظایف و اختیارات اداری وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی است و جنبه ترافعی ندارد تا مستلزم رسیدگی در محاکم عمومی دادگستری باشد بنابراین آرا صادر از شعب یازدهم و دوازدهم دادگاه حقوقی تهران که بر طبق بند الف از شق یک ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ رسیدگی را در صلاحیت دیوان عدالت اداری تشخیص داده‌اند صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به نفوذ وصیت به زیاده بر ثلث رای وحدت رویه شماره ۵۵۹ روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۱۲-۱۳۷۰.۵.۱۲ شماره ۱۳۸۳.هـ ۱۳۷۰.۴.۱ پرونده وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور ردیف ۱۲.۷۰ بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب مهر ماه ۱۳۵۸ رسیدگی به دعوی راجع به وصیت را علی الاطلاق در صلاحیت دادگاه مدنی خاص قرار داده که شامل دعوی عدم نفوذ وصیت به زیاده بر ثلث موضوع ماده ۸۴۲ قانونی مدنی نیز می‌شود و رسمی یا غیر رسمی بودن وصیت نامه تأثیری‌در صلاحیت دادگاه ندارد. بنابراین رای شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعوی الزام تنظیم سند رسمی و ثبت ازدواج رای وحدت رویه شماره ۵۶۰ روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۱۲-۱۳۷۰.۵.۱۲ شماره ۱۳۸۲.هـ ۱۳۷۰.۴.۱ ردیف: ۲۰.۶۹ هیات عمومی دعوی الزام به تنظیم سند رسمی نکاحنامه و ثبت واقعه ازدواج در دفاتر رسمی از متفرعات دعوی راجع به نکاح می‌باشد و رسیدگی آن بر طبق بند ۲ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب مهر ماه ۱۳۵۸ در صلاحیت دادگاه مدنی خاص است. بنابراین رای شعبه دهم دیوان عالی کشور صحیح‌و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. - --- اصلاحیه رای وحدت رویه شماره

۵۶۰-۱۳۷۰.۳.۲۱ هیات عمومی دیوانعالی کشور روزنامه رسمی شماره ۱۳۷۳۷ - ۷۱.۲.۲۱ شماره ۴۷۰. - ه ۷۱.۱.۲۲ اصلاحیه رای وحدت رویه شماره ۵۶۰ - ۱ - ۷۰.۳.۲۱ هیات عمومی دیوان عالی کشور اصلاحیه رای شماره ۵۵۹-۷۰.۳.۲۱ مندرج در شماره ۱۳۶۴۰-۷۰.۱۰.۱۱ کان لم یکن و رای شماره ۵۶۰-۷۰.۳.۲۱ درج شده در روزنامه رسمی‌شماره ۱۳۵۱۲-۷۰.۵.۱۲ صفحه دوم، ستون دوم، پاراگراف ششم قسمت رای) سطر ۲، که نوشته شده: (... بر طبق بند ۲ ماده ۳ لایحه ...) به (... برطبق بند ۱ ماده ۳ ...) اصلاح می‌گردد. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت عام دادگاه‌های دادگستری در رسیدگی تظلمات و شکایات از جمله دعوی معامله نسق زراعتی رای وحدت رویه شماره ۵۶۸ روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۵۳-۱۳۷۰.۱۰.۲۶ شماره ۱۴۳۳.هـ ۱۳۷۰.۱۰.۸ ردیف: ۴۰.۶۹ هیات عمومی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل یکصد و پنجاه و نهم، دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات قرار داده و بر اساس این اصل ، رسیدگی به دعوی راجع به معامله نسق زراعتی در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است بنابر این رای شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور که‌دادگستری را صالح به رسیدگی شناخته صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به اختلاف در اصل مالکیت ملکی که به ثبت نرسیده است رای وحدت رویه شماره ۵۶۹ روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۶۷-۱۳۷۰.۱۱.۱۶ شماره ۱۴۳۷.هـ ۱۳۷۰.۱۰.۲۳ ردیف: ۲۷.۷۰ هیات عمومی دادگستری مرجع رسمی رسیدگی به

تظلمات و شکایات می‌باشد و اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر این امر تأکید دارد. الزام قانونی مالکین به تقاضای ثبت ملک خود در نقاطی که ثبت عمومی املاک آگهی شده مانع از این نمی‌باشد که محاکم عمومی دادگستری به‌اختلاف متداعیین در اصل مالکیت ملکی که به ثبت نرسیده رسیدگی نمایند بنابراین رای شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح‌تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعوی مطالبه مهریه رای وحدت رویه شماره ۵۷۴ روزنامه رسمی شماره ۱۳۷۷۲-۱۳۷۱.۴.۳ شماره .۱۴۷۳ هـ ۱۳۷۱.۲.۲۸ ردیف: ۵.۷۱ هیات عمومی بند یک ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب اول مهر ماه ۱۳۵۸ رسیدگی به دعوی راجع به مهر را در صلاحیت دادگاه مدنی خاص قرار داده که علی الاطلاق شامل هر نوع دعوی راجع به مهر و از آن جمله دعوی مطالبه مهریه نیز می‌شود. بنابراین رای شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور که با این نظرمطابقت دارد صحیح تشخیص می گردد. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی در رسیدگی به دعوی مالکیت نسبت به اموالی که با حکم دادگاه‌های انقلاب مصادره شده است رای وحدت رویه شماره ۵۷۵ روزنامه رسمی شماره ۱۳۷۹۹-۱۳۷۱.۵.۵ شماره .۱۴۷۵ هـ ۱۳۷۱.۳.۶ ردیف: ۳۴.۷۰ هیات عمومی دعوی مالکیت اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به اموالی که با حکم دادگاههای انقلاب اسلامی مصادره شده از جمله دعاوی حقوقی می‌باشد که‌رسیدگی آن در صلاحیت خاصه دادگاههای عمومی حقوقی است و دادگاههای انقلاب اسلامی بر اساس حکم قطعی دادگاههای حقوقی که بر مالکیت‌مدعی صادر شود مستندا به اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون نحوه اجرای آن مصوب ۱۷ مرداد ماه ۱۳۶۳ در مورد رد مال به‌صاحب آن اقدام می‌نمایند بنابراین آرا شعب ۲۲ و ۲۳ و ۳۲ دیوان عالی کشور که رسیدگی به دعوی مالکیت اشخاص را در صلاحیت دادگاههای‌حقوقی تشخیص نموده‌اند صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌ها بر مبنای بهای خواسته در موردی که اصل مالکیت مورث مورد اختلاف باشد رای وحدت رویه شماره ۵۷۹ روزنامه رسمی شماره ۱۳۹۰۸-۱۳۷۱.۹.۱۲ شماره: ۱۵۲۵ . هـ ۱۳۷۱.۸.۹ ردیف: ۱۲.۷۱ هیات عمومی بند یک ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب سوم آذرماه ۱۳۶۴ راجع به تقسیم ترکه ناظر به موردی است که اموال مورد درخواست تقسیم متعلق به مورث اعلام و تقسیم آن به قدرالسهم ورثه تقاضا شود. لیکن اگر راجع به این اموال ادعای مالکیت مطرح گردد و در مالکیت مورث حین الفوت او اختلاف شود دعوی مالکیت بر طبق بند ۳ ماده مرقوم از دعاوی مالی محسوب و صلاحیت دادگاه تابع بهای خواسته و نصاب قانونی دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ خواهد بود.بنابراین رای شعبه اول دادگاه حقوقی یک ساری که رسیدگی به درخواست تقسیم ترکه و دعوی مالکیت راجع به آن را بر مبنای بهای خواسته درصلاحیت دادگاههای حقوقی یک تشخیص نموده صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب اول مردادماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه های انقلاب در رسیدگی به دعاوی اشخاص نسبت به اموالی که از طرف دادگاه‌های مذکور مصادره شده است رای وحدت رویه شماره ۵۸۱ روزنامه رسمی شماره ۱۴۰۲۶-۱۳۷۲.۲.۱۶ شماره .۱۵۷۶ هـ ۱۳۷۲.۱.۱۶ ردیف: ۸۵۷۱ دادگاههای انقلاب اسلامی که به فرمان مبارک امام راحل رضوان ا.. تعالی علیه و مصوبه بیست و هفتم خرداد ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب تشکیل شده‌اند بر طبق اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تحت نظارت دیوان عالی کشور به جرایمی که در اصل چهل و نهم قانون

اساسی و قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب مصوب یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی معین شده رسیدگی‌می‌نمایند و صلاحیت آنها نسبت به صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری اعم از حقوقی و کیفری از نوع صلاحیت ذاتی است.احکام صادره از دادگاههای انقلاب در بعضی موارد علاوه بر جنبه کیفری و مجازات مرتکب واجد جنبه حقوقی هم می‌باشد و اموال نامشروع او را نیزشامل می‌شود. در چنین موردی هر نوع ادعای حقی که از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به این اموال عنوان شود ولو به ادعای خارج بودن آن مال از دارایی نامشروع محکوم علیه باشد رسیدگی آن بر حسب شکایت شاکی و طبق ماده ۸ و تبصره ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم قانوناساسی مصوب ۱۷ مردادماه ۱۳۶۳ با دادگاه صادر کننده حکم می‌باشد و دادگاه انقلاب پس از رسیدگی اگر صحت ادعا را تشخیص دهد بر طبق ذیل اصل چهل و نهم قانون اساسی مال را به صاحبش رد می‌کند. والا به بیت‌المال می‌دهد. بنا به مراتب مزبور هیات عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور بر اساس ذیل ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۷ تیرماه ۱۳۲۸ در رای‌وحدت رویه شماره ۵۷۵-۷۱.۲.۲۹ تجدید نظر نموده و با تغییر رای مزبور رسیدگی به ادعای اشخاص حقیقی یا حقوقی را نسبت به اموالی که دادگاههای انقلاب نامشروع شناخته و مصادره نموده‌اند در صلاحیت دادگاههای انقلاب تشخیص می‌دهد بنابراین رای شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که بااین نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه حقوقی دو در رسیدگی به دعوی خلع ید غاصبانه رای وحدت رویه شماره ۵۸۵ نقل از شماره ۱۴۱۸۰-۱۳۷۲.۸.۲۰ شماره .۱۶۳۰ هـ ۱۳۷۲.۷.۲۹ ردیف: ۲۲.۷۲ هیات عمومی دعوی خلع ید از اعیان غیر منقول به صراحت بند ۳ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ مصوب سوم آذرماه ۱۳۶۴ از دعاوی غیر مالی ورسیدگی آن در صلاحیت دادگاههای حقوقی دو می‌باشد و دعوی خلع ید غاصبانه را نیز شامل می‌شود مگر این که در رسیدگی به این نوع دعاوی براساس اظهارات طرفین در موقع رسیدگی در امر مالکیت اختلاف شود که در این صورت نصاب دادگاههای حقوقی معتبر است. بنابراین رای شعبه سوم دیوانعالی کشور صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد بلامانع بودن تعیین مجازات بازدارنده با وجود تعیین حداکثر مجازات برای مجرم رای وحدت رویه شماره ۵۸۹ نقل از شماره ۱۴۲۹۳-۱۳۷۳.۱.۱۴ روزنامه رسمی شماره ۱۶۷۳ - هـ ۱۳۷۲.۱۱.۲۵ ردیف: ۲۴.۷۲ هیات عمومی مجازاتهای بازدارنده مذکور در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب هشتم مردادماه ۱۳۷۰ به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماع درباره کسانی اعمال می‌شود که مرتکب جرم عمدی شده و تعیین مجازات تعزیری مقرر در قانون برای تنبیه و تنبه مرتکب کافی نباشد که در این صورت دادگاه می‌تواند بر طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مجازات بازدارنده را هم به عنوان تتمیم مجازات در حکم خود قید نماید و تعیین حداکثر مجازات تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارند نمی‌باشد. بنابراین رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که نتیجتا با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم انطباق قرارداد بین کارفرما و پیمانکار با مقررات ماده۱۵۷ قانون کار رای وحدت رویه شماره ۶۰۴ مطالبه دستمزد ایام کارکرد) نقل از شماره ۱۴۸۹۵ - ۱۳۷۵.۲.۳ روزنامه رسمی شماره ۱۸۲۴ ه ۱۳۷۵.۱.۲۰ ردیف: ۳۷.۷۴ هیات عمومی نظر به تعریف کارگر در ماده ۲ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ و با توجه به حقوق و تکالیفی که در قانون مذکور برای کارگر و پیمانکار ملحوظ گردیده مطالبه دستمزد و حقوق پیمانکار نسبت به کار انجام شده بر اساس قرارداد تنظیمی که مستلزم امعان نظر قضایی است انطباقی با اختلاف بین کارگر وکارفرما نداشته و موضوع با توجه به شرح دعاوی مطروحه و کیفیت قراردادهای مستند دعوی از شمول ماده ۱۵۷ قانون کار خارج

و بالنتیجه رسیدگی به‌موضوع در صلاحیت محاکم عمومی است بنا به مراتب رای شعبه ششم دیوان عالی کشور که بر این اساس صدور یافته صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در مواردمشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۰۵ دیوان عالی کشور درخصوص مرجع صالحه حل اختلاف بین دادگاه عمومی و دادگاه تجدیدنظر روزنامه رسمی ۱۴۹۳۹ـ۱۳۷۵.۳.۳۰ شماره ۱۸۳۵هـ ۱۳۷۵.۲.۲۵ ردیف: ۴۰.۷۴ هییت عمومی نظر به مدلول مادتین ۳ و ۴ قانون آیین دادرسی مدنی و عمومات قانونی و اینکه اساسا اختلاف بین دادگاهها در امر صلاحیت در مرجع قضایی عالیتر مطرح و حل اختلاف می‌گردد و ماده ۳۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب بر این اساس ناظر به اختلاف دو دادگاه عمومی واقع در حوزه قضایی یک استان است و در مسیله مختلف فیه دادگاه تجدیدنظر استان و دادگاه عمومی هر دو از خود نفی صلاحیت کرده‌اند. لذا رای شعبه اول دیوانعالی کشور در این حد که مشعر بر قابل طرح بودن مورد اختلاف در دیوانعالی کشور می‌باشد منطبق با موازین قانونی تشخیص و مورد تایید می‌باشد این رای بموجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۱۰ دیوان عالی کشور درخصوص صلاحیت رسیدگی دادگاههای عمومی روزنامه رسمی ۱۵۱۱۲ـ۱۳۷۵.۱۰.۲۵ شماره ۱۸۷۳هـ ۱۳۷۵.۹.۱۸ ردیف: ۱۸.۷۵ هییت عمومی طبق تبصره ذیل ماده ۳ قانون تجدیدنظر آرا دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ در مواردی که دادگاه حقوقی یک به دعاوی در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ رسیدگی می‌نماید مرجع تجدیدنظر شعبه دیگر همان دادگاه و در صورت نبودن شعبه دیگر نزدیکترین دادگاه هم عرض است و حکم صادره از دادگاه حقوقی یک سراب نیز در اجرای تبصره مزبور به دادگاه حقوقی یک اردبیل ارجاع و شعبه ۸ دادگاه عمومی این محل رسیدگی به درخواست تجدیدنظر را ادامه داده وچون طبق ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی صلاحیت دادگاه عمومی اردبیل تثبیت گردیده لذا بر این اساس تشکیل دادگاه عمومی در سراب و تاسیس‌استان اردبیل و انتزاع شهرستانهای تابعه این استان از حوزه قضایی استان آذربایجان شرقی که متعاقب ترتیبات فوق الذکر عملی شده صلاحیت دادگاه عمومی اردبیل را نفی نمی‌نماید بنابه مراتب رای شعبه سوم دیوانعالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح و موافق با موازین قانونی‌تشخیص می‌شود. این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۱۲ دیوان عالی کشور در مورد آرا صادره از اداره تحقیق اوقاف و امور خیریه کرمانشاه و صلاحیت رسیدگی به دعوت روزنامه رسمی ۱۵۲۳۳ ـ ۱۳۷۶.۳.۳۱ شماره ۱۸۹۸ ـ هـ ۱۳۷۶.۳.۳ ردیف: ۲۰.۷۵ هیات عمومی بموجب ماده ۱۶ آیین نامه قانونی کیفیت تحقیق در شعب تحقیق سازمان حج و اوقاف مصوب ۶۵.۹.۳۰ ادارات حج و اوقاف و امور خیریه و همچنین اشخاص ذینفع که آرا هیات تحقیق را بضرر خود تشخیص میدهند میتوانند در دادگاههای دادگستری اقامه دعوی نمایند و چنین دعوایی که بطرفیت متولی موقوفه و یا ادارات اوقاف و یا اشخاص، طرح میگردد تابع قواعد عمومی راجع بدعاوی حقوقی است و ملازمه با محل استقرار شعب تحقیق صادر کننده رای ندارد و چون موقوفات مربوط به دعاوی مطروحه در حوزه قضایی تویسرکان واقع اند رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم همان محل‌است لذا رای شعبه سی ام دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد بنظر اکثریت اعضا هیات عمومی دیوان عالی کشور صحیح تشخیص و مورد تایید میباشد این رای باستناد ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم اتباع است . رای وحدت رویه شماره ۶۴۳ دیوان عالی کشور در خصوص دادگاه صلاحیتدار جهت رسیدگی به دعوی مال غیر منقول روزنامه رسمی ۱۶۰۱۶–۱۳۷۸.۱۱.۲۸ شماره ۲۰۹۵ – هـ ۱۳۷۸.۱۰.۳۰ ردیف : ۱۶.۷۸ هیات عمومی با مورد لحاظ قرارداد این امر که اصولا برطبق ماده ۵۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی و بند ۲ ماده ۲۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دیوان عالی کشور دراظهار نظر در مورد صلاحیت محلی وارد نمی‌شود چون بموجب ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی رسیدگی به دعاوی راجعه به غیرمنقول اعم از

دعوی مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن دادگاهی به عمل خواهد آمد که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است اگر چه مدعی و مدعی علیه مقیم آن حوزه نباشند و ماده ۳۶ قانون مزبور که صرفا ناظر است به دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکا و اختلافات حاصله‌بین شرکا و... شامل دعاوی مربوط به غیر منقول موضوع ماده ۲۳ قانون مارالذکر نمی‌شود و طبعا رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال‌غیر منقول خواهد بود. لذا به نظر اکثریت هیات عمومی دیوان عالی کشور رای شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که رسیدگی به دعوی مال غیر منقول مربوط‌به شرکت را در صلاحیت دادگاه محل وقوع غیر منقول دانسته و حکم دادگاه عمومی را در این زمینه تأیید کرده، صحیح و موافق موازین قانونی‌تشخیص می‌گردد. این رای برطبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است. رای وحدت رویه شماره ۶۴۶ دیوان عالی کشور در خصوص مرجع رسیدگی جهت رفع اختلاف مربوط به ساختمانها و تاسیسات دستگاههای دولتی روزنامه رسمی ۱۶۰۱۶–۱۳۷۸.۱۱.۲۸ شماره ۲۰۹۴ – هـ ۱۳۷۸.۱۰.۳۰ ردیف: ۱.۷۸ هییت عمومی دیوان عالی کشور هرچند بموجب تبصره ۱۲ قانون بودجه سال ۱۳۷۴ کل کشور قانون گزار کمیسیون خاصی را جهت رفع اختلاف مربوط به ساختمان‌ها و تاسیسات واراضی مربوط به وزارتخانه‌ها و دستگاههای دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی، نیروهای انتظامی ، شهرداری ها، سازمان تامین اجتماعی و سازمان هلال احمر جمهوری اسلامی ایران تعیین و رای آن را برای دستگاههای ذیربط لازم الاجرا اعلام کرده است لیکن با توجه به اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که دادگاههای دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات شناخته و رای وحدت رویه شماره ۵۱۶–۶۷.۱۰.۲۰ این هیات هم قبلا در همین زمینه و مبتنی بر مرجعیت عام مراجع قضایی در رسیدگی به دعاوی مطروحه اصدار یافته است، مضافا اینکه قوانین بودجه علی الاصول دارای اعتبار یکساله می‌باشند و اجرای مجدد آن بعد از سپری شدن مدت یکسال نیاز به تصویب مجدد قانون گزار دارد بنا علیهذا رای شعبه ۱۷دیوان عالی کشور که دادگاههای دادگستری را مرجع رسیدگی به این قبیل دعاوی دانسته ، صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رای برطبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امورکیفری) مصوب سال ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه شماره ۶۶۰ ـ ۱۹/۱/۱۳۸۲ هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد حدوث اختلاف و تعیین صلاحیت رسیدگی بین مراجع قضایی و غیرقضایی روزنامه رسمی ۱۶۹۷۶_۲۴/۳/۱۳۸۲ شماره ۲۲۵۷ـ هـ مورخ: ۶/۳/۱۳۸۲ پرونده وحدت رویه قضایی ردیف: ۸۱/۲۱ هییت عمومی دادگاههای عمومی و انقلاب و نظامی از حیث درجه برابرند بنابراین در صورت حدوث اختلاف بین آنها در مورد صلاحیت بر طبق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دیوانعالی کشور حل اختلاف می‌نماید. و هرگاه این دادگاهها به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند بلحاظ برتری اعتبار قضایی آنها نسبت بمراجع غیرقضایی نیازی به حدوث اختلاف نبوده و پرونده مستقیما برای تشخیص صلاحیت به دیوانعالی کشور ارسال می‌شود. بنا بمراتب رای شعبه دوم دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و خالی از اشکال است. علیهذا مستندا بماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور لازم‌الاتباع است. رای شماره ۶۵۵ – ۶۵۵ـ۲۷/۹/۱۳۸۰ شماره ردیف :۸۰/۲۲ صلاحیت مراجع غیردادگستری ، صلاحیت عام مراجع دادگستری را منتفی نمی نماید. طبق اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همانطوری که هیات عمومی دیوانعالی کشور قبلا و در رای وحدت رویه شماره ۵۶۹ـ۱۰/۱۰/۱۳۷۰ اعلام نموده دادگستری مرجع رسمی تظلمات و رسیدگی به شکایات است و صلاحیت مراجع غیردادگستری ، صلاحیت عام دادگستری را منتفی نمی نماید و بر این اساس ، صلاحیت اداره تحقیق اوقاف در رسیدگی به موضوع تعیین متولی مانع ازاین نیست که دادگاه به دعوی مزبور رسیدگی نماید.بنابراین دادنامه شماره ۳۱/۵/۱۳۷۸ـ۷۸/۲۷۲/۲۲ شعبه ۲۲ دیوانعالی کشورکه بااین نظر مطابقت داردصحیح تشخیص داده می‌شود. این رای که به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های

عمومی و انقلاب در امور کیفری صادرگردیده برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها درموارد مشابه لازم الاتباع است.

مربوط به مسائل متفرقه

ادعای تصرف به عنوان مالکیت یا وقفیت نسبت به املاك واگذاری شماره ۳۷۴۶ مورخ ۳/۸/۱۳۳۸ با توجه به صریح ماده (۶) قانون راجع بـه دعـاوی اشـخاص نسـبت به املاـك واگـذاری که هرکس به هر عنـوان (اعم از مـالکیت یـا وقفیت نسـبت به عین املاـك واگـذاری یا متعلقات و حدود آن یا قنوات و حقابه ادعا یا شـکایتی راجع به عملیات و تصـرفات با واسـطه یا بلاواسـطه اعلیحضـرت فقید داشـته باشد به ترتیب مقرر در قانون مزبور به هیأت‌های رسیدگی پیش‌بینی شده در آن قانون شکایت نماید و با در نظر گرفتن تبصره)۲(ماده (۱۵) قـانون مـذکور به این که مقصود از تصـرف به عنوان مـالکیت یـا وقفیت می‌باشـد محرز است که هیـات های رسـیدگی به املاـك واگـذاری به کیفیت ادعـای شاکی که به شـرح فوق تصـرف به عنوان مالکیت یا وقفیت مورد دعوی می‌باشـد رسـیدگی می‌نمایـد و چون طرف این دعـاوی در هر حال دولت بوده است قهرا موضوع ادعای خالصـگی مورد نزاع ملحوظ خواهد بود بنـا علیه اعتراض دولت به تقاضای ثبت محکوم له حکم رسیدگی به املاك واگـذاری که در موضوع آن حکم خود به کیفیت مرقوم طرف دعوی بوده می‌باشـد از مصادیق بنـد (۴) از ماده (۱۹۸) قانون آیین دادرسـی مدنی می‌باشد لذا رای شـعبه پنجم دیوان عـالی کشور در این مورد منطبق بـا موازین قـانونی می‌باشـد. این رای به موجب قانون وحـدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشـد. مطالبه اجور در مدت خیار از طرف انتقال گیرنده در معامله با حق استرداد شـماره ۱۵۵۴ – ردیف ۲۳ مـورخ ۲۶/۷/۱۳۴۴ در موضـوع اختلاـف رویه حـال میـان شـعبه اول و شـعبه دوم دیوان عـالی کشور راجع به اسـتحقاق یـا عـدم اسـتحقاق مطالبه اجور در مـدت خیار از طرف انتقال گیرنده در معامله با حق استرداد نظر به ماده (۳۴) اصلاحی قانونی ثبت مصوب مرداد ماه ۱۳۲۰ که به موجب آن اصل وجه ثمن و اجور مال مورد معامله در مدت خیار متعلق حق انتقال گیرنده شـناخته شده و نظر به ماده (۷۲۲) قانون آیین‌دادرسـی مـدنی که به موجب آن در صورتی که مال مورد معامله در تصـرف انتقال گیرنـده باشد ، انتقال دهنـده در مـدت تصـرف حق مطالبه اجرت المثل گیرنـده نـدارد. رای شـعبه دهم نتیجتا مورد تأییـد است. این رای طبق ماده واحده وحـدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در مورد مشـابه لازم‌الاتبـاع است. رای وحـدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مـورد تعیین محـل اقـامت پژوهش خوانـده از طرف پژوهش خواه شـماره ۱۷۴۰۰ – ردیـف ۶۴.۵۶ روزنامه رسـمی شماره ۱۰۶۷۶– ۱۳۶۵.۷.۳۰ مسـتنبط از مقررات مواد ۴۹۱ و ۴۹۶ و ۵۳۱ و ۵۳۴ اصـلاحی قانون آیین دادرسـی مدنی این است که قانون‌گزار سابقه ابلاغ در مرحله بدوی دادرسـی رابرای ابلاغ دادخواست‌های پژوهشی و فرجامی کافی ندانسته و مقتضی دانسته است که در هر یک از مراحـل دادرسـی نشانی اقامتگاه طرف دعوی تعیین‌شود و از همین نظر است که قانون‌گـذار پژوهش خواه و فرجام‌خواه را مکلف به تعیین محل اقامت پژوهش خوانـده و فرجام‌خوانـده کرده و عدم انجام این‌تکلیف را در ظرف مدت معین از موارد صدور قرار رد دادخواست‌هـای پژوهشـی و فرجـامی قرار داده است بنـا بهمراتب مزبـور دادنـامه ۲۰۹–۱۳۵۶.۳.۲شعبه دوم دادگـاه شهرسـتان تهران صحیـح و مطابق با موازین قانونی است . این رای بر مبنای ماده سوم از مواد اضافه شـده به قانون آیین دادرسـی کیفری مصوب یکم مرداد ۱۳۳۷ و در جلسه مـورخ ۱۳۶۰.۴.۶ هییت عمومی‌دیوان عـالی کشور صادر گردیـده و از طرف دادگاهها بایـد در مورد مشابه پیروی شود. رای وحـدت رویه هیـات عمومی دیوان عـالی کشور در مورد نصـاب دادگـاه حقوقی یـك و دو در دعاوی که قبلا در صلاحیت‌دادگاه عمومی حقوقی بوده است شماره ۴۸۲ – ردیف ۵۰.۶۵ در مورد حد نصاب دادگاه حقوقی ۲ روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۳۱–۶۵.۷.۳۰ مورخ ۱۳۶۵.۷.۱۴ ماده ۱۴ قانون تشـکیل دادگاههای حقوقی یك و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ منصرف از دعاوی به خواسته سا دو میلیون ریال می‌باشد که در حد نصاب‌دادگاههای حقوقی دو قرار گرفته است بنابراین دادگاههای حقوقی یك که طبق ماده ۱۶ نسبت به این قبیل دعاوی مکلف به ادامه رسیدگی می‌باشند با استفاده از وحدت ملاك ماده ۶ قانون مزبور باید پس

از خـاتمه رسیدگی مبادرت به انشا رای نماینـد و رای شـعبه ۲۴ دیوان عـالی کشور تا حـدی که بر این‌اساس صادر شـده صـحیح و منطبق با قانون تشـخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاههـا در موارد مشـابه لازم الاتبـاع است. رای وحـدت رویه هیـات عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم صـدور حکم از نـاحیه دادگـاه حقوقی یـک در مواردی که‌دادگـاه مزبور در مقـام تجدیـد نظر احکـام دادگاه حقوقی دو عمل می‌کنـد شـماره ۵۵۳ روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۷۵–۱۳۷۰.۳.۲۶ مورخ ۱۳۷۰.۲.۲۳ ماده ۱۴ قـانون تشـکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذرماه ۱۳۶۴ راجع به نظر و استـنباط قضایی دادگاه حقوقی یک و ارسال پرونـده به دیوان‌عالی کشور بشـرحی که در ماده مرقوم ذکر شده ناظر به موردی است که دادگاه حقوقی یک رسیـدگی نخستین انجام می‌دهـد اما اگر دادگاه حقوقی یک درمقام رسیـدگی تجدید نظر نسبت به حکم دادگاه حقوقی ۲ یا حکم دادسرا باشـد باید پس از خاتمه رسیـدگی بر طبق ماده ۱۰ قانون تعیین موارد تجـدید نظراحکـام دادگاهها و نحوه رسیـدگی آنها مصوب مهر ماه ۱۳۶۷ حکم صادر نمایـد. بنابراین رای شـعبه هفدهم دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشـور و برای دادگاههـا در موارد مشـابه لازم‌الاتبـاع است. رای وحـدت رویه هیـأت عمومی دیوان عـالی کشور در مورد غیر قـابل تجدیـد نظر بودن قرار رد درخواست اعـاده دادرسی‌در دیوان عـالی کشور شـماره ۵۵۵ روزنامه رسـمی شماره ۱۳۴۷۴–۱۳۷۰.۳.۲۵ مورخ ۱۳۷۰.۲.۲۳ ردیف: ۴.۷۰ قرار رد درخواست اعاده دادرسی از حکمی که دادگاه حقوقی یک در مرحله رسیدگی تجدید نظر صـادر نمایـد به اعتبـار قطعی بـودن حکم راجع به اصـل‌دعوی قطعی محسوب و قابـل رسیـدگی تجدیـد نظر در دیوان عـالی کشور نیست. بنـابراین رای شـعبه سیزدهم دیوان عـالی کشور صـحیح تشـخیص می‌شود این رای بر طبق مـاده واحـده قـانون وحـدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شـعب دیوان عـالی کشور و برای دادگاههـا در موارد مشـابه لازم‌الاتبـاع است. رای وحـدت رویه هیات عمومی دیوان عـالی کشور در مورد نحوه اعمـال مـاده ۳۵ قانون تشـکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ مصوب سـال ۱۳۶۸ شماره ۵۸۶ مورخ : ۱۳۷۲.۸.۱۸ نقل از شـماره ۱۴۱۹۷–۱۳۷۲.۹.۱۰ ردیف۳۰.۷۲ قـانون تجدیـد نظر آرا دادگاهها که از تاریـخ ۲۷ شهریور ماه ۱۳۷۲ لازم‌الاجرا می‌باشد ماده ۳۵ قانون تشـکیل دادگاههای کیفری ۱–۲ مصوب ۱۳۶۸ وتفسیر قانونی این ماده مصوب ۱۳ آذرماه ۱۳۷۰ را نسـخ کرده بـدون این که نحوه رسیـدگی به پرونده‌هایی را که قبل از تاریخ ۷۲.۶.۲۷ بر حسب‌درخواست یکی از مقامـات مذکور در ماده ۳۵ در شـعب دیوانعالی کشور مطرح می‌باشد تغییر دهد و نظر به اینکه ماده ۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد که اثرقانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر نـدارد مگر این که در خود قانون، مقررات خاصـی نسبت به این موضوع اتخاذ شـده باشـد درقـانون تجدیـد نظر آرا دادگاه‌هـا مقررات خاصـی راجع به نحوه رسیدگی به پرونـده‌های مـاده ۳۵ موجود در شـعب دیوانعالی کشور اتخاذ نشده لذا نحوه‌رسیدگی به این نوع پرونده‌های ناتمام ماده ۳۵ کماکان تابع ضابطه مقرر در تفسیر قانونی ماده ۳۵ در صورت نقض به صورت ماهوی) می‌باشـد و رای‌شـعبه چهارم دیوانعالی کشور صـحیح تشـخیص می‌شود. رای وحـدت رویه ۶۱۳ دیـوان عـالی کشـور درخصوص مـاده (۳۱) قـانون تشـکیل دادگاههـای عمومی روزنـامه رسـمی : ۱۵۱۷۰ـ۱۳۷۶.۱.۱۴ مورخ: ۱۳۷۵.۱۲.۲۰ ردیف: ۳۱.۷۵ مقصود قانونگزار از وضع ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳.۴.۱۵ مجلس شورای اسـلامی به قرینه عبـارات مـذکور در آن‌ممـانعت از تضـییع حقوق افراد و جلوگیری از اجرای احکامی است که به تشـخیص دادسـتان کـل کشـور مغایر قـانون و یـا موازین شـرع انور اسـلام صـادر شـده‌است و چنین احکـامی اعم است از آنکه موجب عـدم دسترسـی بحقوق شـرعی و قانونی افراد باشد و یا آنان را بر خلاف حق به تادیه مال و یا انجام امری‌مکلف نماید و خصوصیتی برای محکـوم علیه در اصـطلاح و رویه متـداول قضـایی نیست و بر این اسـاس مفـاد کلمه محکـوم علیه در مـاده مزبور شامل‌خواهـان و یا شاکی که ادعای او رد شـده باشد نیز می‌شود. علیهذا رای شـعبه ۹ دیوان عـالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صـحیح و قانونی تشـخیص‌می‌شود این رای بر طبق مـاده واحـده قـانون مربوط به وحـدت رویه قضـایی مصوب تیرمـاه ۱۳۲۸ برای شـعب دیوان عالی

کشور و دادگاهها در موارد مشابه‌لازم الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۲۲ دیوان عالی کشور درخصوص بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب روزنامه رسمی : ۱۵۴۷۶ ـ ۱۳۷۷.۱.۲۹ مورخ: ۱۳۷۶.۱۲.۱۸ ردیف: ۲۹.۷۶ مقررات ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۷۳ تضمینی است در جهت تأمین صحت آرا محاکم و عاری بودن احکام ازاشتباه و مستفاد از بند ۲ ماده ۱۸ قانون مزبور به قرینه جمله شرطیه مندرج در قسمت اخیر آن اینست که اشتباه در رای صادره آن چنان واضح و بین‌باشد که چنانچه به قاضی صادر کننده رای تذکر داده شود موجب تنبه وی گردد لیکن حتمیت لزوم تذکر به قاضی صادر کننده رای وحصول تنبه او از آن‌استنباط نمی‌شود همینقدر که قاضی دیگری که شانا و قانونا در مقامی است که می‌تواند بر اجرای صحیح قوانین نظارت نماید پی به اشتباه رای صادره‌ببرد و مطلب را کتبا و مستدلا عنوان کند مرجع تجدید نظر را راسا به اعمال مقررات تبصره ذیل ماده ۱۸ مکلف می‌نماید و با این کیفیت رای شماره ۱۲۰ ـ ۷۶.۲.۹ شعبه بیستم دادگاه تجدید نظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می گردد. این رای طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . رای وحدت رویه شماره ۶۲۷ دیوان عالی کشور در مورد ایفای تعهد دانشجویان بورسیه خارج ۶۰۲ روزنامه رسمی : ۱۵۷۱۵–۱۳۷۷.۱۱.۱۵ مورخ: ۱۳۷۷.۱۱.۳ ردیف: ۳۲.۷۶ نظر به اینکه مقررات بند هـ تبصره ۱۷ قانون بودجه سال ۷۴ کل کشور عینا در بند و) تبصره ۱۷ قانون بودجه سالهای ۷۶ و ۷۵ کل کشور تکرار شده وشورای محترم نگهبان در مقام اظهار نظر، نسبت به لایحه بودجه سال ۷۶ کل کشور طی شماره ۷۵.۲۱.۱۳۸۸–۷۵.۱۱.۱۱ تصریحا اعلام داشته بندو تبصره ۱۷ اگر جز خسارات مورد قرارداد است اشکالی ندارد و اگر علاوه برآن خسارات است خلاف موازین شرعی است و با توجه به این که درمتن اسناد رسمی مستند دعاوی مطروح خسارت قراردادی منظور نشده است بنا به مراتب و با عنایت به اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی‌ایران، دادنامه شماره ۵۷۲.۷۶– ۷۶.۵.۱۲ شعبه‌دوم دادگاه تجدید نظر استان تهران در حدی که متضمن لزوم فک وثیقه با ایفا تعهد مصرح در سند رسمی وثیقه می‌باشد، نتیجتا و قطع نظر از کیفیت استدلال، صحیح و منطبق با موازین تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده سوم از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مردادماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

آرای کیفری

آرای وحدت رویه کیفری

آرای جزای اختصاصی

رای شماره : ۱۶۷ – ۱۳۳۴ /۳/۲ رانندگی کامیون با پروانه درجه ۲ در حکم رانندگی بدون گواهینامه است . منظور از پروانه مذکور در قانون تشدید مجازات رانندگان ، ورقــه ای است که بموجب آن صلاحیت راننده از حیث درجه تشخیص و در راندن وسایط نقلیه از نوع بخصوص مجاز میگردد بنابر این در صورتی که شخص با داشتن پـروانه درجه دو مبادرت به رانـدن کامیون نمایـد از لحاظ این که برای راندن کامیون پروانه درجه یك لازم است در حکم اینست که راننده فاقد پروانه رانندگی بوده است رای شماره ۱۱۸۸ – ۲۰/۳/۱۳۳۶ استفاده از سند مجعول نسبت به جاعل نیز جرم علیحده محسوب میشود . چون استفاده از سند مجعول ، عمل جداگانه ای است که حتی نسبت به جاعل نیز جرم جداگانه محسوب است و عبارت (با علم به تزویر مورد استفاده قرار دهد) بمنظور تعمیم نسبت به غیر جاعل در قانون ذکر شده مضافا بر اینکه ماده ۲ ملحقه به اصول محاکمات جزایی رفع هرگونه توهم را نموده لذا رای شعبه ۵ دیوان کشور از این جهت صحیح بنظر میرسد . رای شماره : ۱۱۸۹ – ۳۰/۳/۱۳۳۶ لواط با اناث بر بند الف ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی منطبق است . منظور از عبارت عمل منافی عفت غیر از هتك ناموس مذکور در ماده ۲۰۸ قانون

مجازات عمومی اینست که با مجنی علیها اعمال منافی عفت غیر از مواقعه انجام شده باشد و الا ارتکاب مواقعه به عنف بازن یا دختر بدون رابطه زوجیت (اعم از قبل و دبر) هتک ناموس بوده ومشمول فراز اول بند الف ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی خواهد بود بدون اینکه استناد به شق ۷ ماده مذکور که اختصاص به جنس ذکور دارد لازم باشد بنابر این حکم شعبه ۲ دیوان عالی کشور بر ابرام حکم دادگاه جنایی از حیث تطبق عمل به ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی بالنتیجه صحیح است رای شماره ۱۶۸۳– ۲۴/۴ / ۱۳۳۶ قتل غیر عمدی در اثر رانندگی با دوچرخه نیز مشمول قانون تشدید مجازات رانندگان است . چون مواد ۱و۲ قانون تشدید مجازات رانندگان ، بی احتیاطی و یا عدم مهارت راننده وسایط نقلیه را در صورت قتل غیر عمدی بطور کلی واعم جرم و مستوجب کیفر برحسب مورد در حدود قانون مزبور دانسته و استثنایی برای وسایط نقلیه غیر موتوری قایل نشده و به دوچرخه سوار هم راننده اطلاق میشود بنابراین رای شعبه نهم دیوان کشور از این جهت صحیح بنظر میرسد . رای شماره ۴۶۶۸ – ۷/۹/۱۳۳۶ چوب به اعتبار حساسیت موضع ، آلت قتاله محسوب میشود . مقصود از کلمه آلت ،مذکور در ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی ، وسیله ای است که مرتکب بکار برده و به مرگ منتهی شده باشد واعم است از اینکه وسیله مزبور معمولا ـ، کشنده باشد و یا آنکه از جهت حساس بودن موضع اصابت ، به مرگ مجنی علیه منتهی گردد ومحدود ساختن قسمت اخیر ماده مزبور بمواردی که الت عرفا قتاله شناخته شود موافق با منظور ماده مزبور نیست بنابر این دو حکم شماره ۲۱/۳۱۰۴ – ۱۲/۳/۱۳۳۶ و ۳۱۰۱ – ۱۴/۳/۱۳۳۶ شعبه سوم دیوان عالی کشور صحیح بوده و بر وفق قانون شناخته میشود . رای شماره : ۲۳۰ – ۲۷/۲/۱۳۳۷ سوخته تریاک مشمول جریمه نمیباشد . گرچه در بند ۳ ماده ۹ آیین نامه اجرایی و طرز مجازات متخلفین از قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک مصوب سال ۱۳۳۴ ،برای کسانیکه مرتکب نگهداری و حمل مواد افیونی شوند علاو ه بر ضبط عین مال ، کیفر حبس مقرر گردیده و نگهداری وحمل سوخته تریاک که از جمله مواد افیونی شناخته شده مشمول کیفر مذکور خواهد بود ولی چون علاوه بر این کیفر ، فقط برای نگهداری و حمل تریاک و شیره و مرفین و دیونین و نارسیین و تبایین و کدیین و هرویین ، جریمه نقدی تعیین شده بنابر این کیفر مزبور شامل مواد افیونی دیگر و از جمله سوخته تریاک نمیباشد . این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ لازم الاتباع است رای شماره : ۱۵۲۱ – ۱۹/۳/۱۳۳۷ تعقیب و وصول جریمه از مرتکبین قاچاق اموال موضوع عایدات دولت شامل دارنده اسباب و ادوات استعمال نمیشود . با توجه به ماده ۲۳ قانون کیفر مرتکبین قاچاق که برای دارنده اسباب و ادوات مخصوص شیره جوشانی و تریاک مالی یا چراغ و آلات استعمال شیره یا اجزا آن جزای نقدی مقرر داشته است تشریفات مقرر در قانون مزبور برای تعقیب و وصول جریمه از مرتکبین قاچاق اموال موضوع عایدات دولت یا اعمالی که در حکم قاچاق می باشد شامل این مورد که برای مرتکب جرای نقدی معین گردیده نبوده و بالجمله قانون مذکور صراحتی در منع رسیدگی دادگاه ها به این قبیل امور مستقیما و بدون اینکه از طرف ادارات و مامورین وصول عایدات دولت تقاضا شده باشد ندارد بنابر این رای شعبه ۳ دیوان عالی کشور صحیح بنظر میرسد . رای شماره : ۱۰۷۹ – ۳۰/۲/۱۳۳۷ محرومیت راننده از حق تصدی وسایل موتوری بجای محرومیت از حق رانندگی از موجبات نقض رای نیست گرچه در مواد ۴۳۰ و ۴۴۹ آیین دادرسی کیفری بطور کلی نقض احکام ممیز عنه را در موارد نقض قوانین در باب تقصیر و مجازات آن و یا عدم رعایت اصول و قوانین محاکمات جزایی فرض نموده و موارد آن در قانون پیش بینی نشده است و لیکن بر حسب مستنبط از اصول و قواعد کلی نقض حکم ناظر به جهاتی است که تخلف به اندازه ای مهم باشد که در حکم محکمه موثر شود و در اثر تجدید رسیدگی بمنظور حفظ حقوق اصحاب دعوی وباصیانت قانونی جبران گردد از قبیل عدم تشکیل محاکم مطابق مقررات قانونی یا عدم صلاحیت ذاتی یا عدم اجرای محاکمه علنی و یاسری در موارد مقرر یا مستدل نبودن حکم یا مسامحه و امتناع دادگاه از انشا رای و تعیین تکلیف نسبت به خواسته هریک از اصحاب دعوی یاوجود تناقض در احکام صادر یاعدم توجه به دلایل بمنظور اثبات ویا دفاع از دعوی و سایر امور مهمه که خللی برارکان حکم وارد می سازد والاـ نقض دراثر علل غیر مهم جز تراکم و رسیدگی مجدد در دادگاه دیگر که مایه تطویل و اشغال اوقات

محاکم و جامعه میباشد نتیجه ای نخواهد داشت ودر اینمورد چون مواد ۱و۲ قانون تشدید مجازات رانندگان ،محرومیت از حق رانندگی و یا تصدی وسیله موتوری را در مدت مقرر به ترتیب راجع به نوع تخلف نسبت به راننده به متصدی وسیله موتوری صراحتا پیش بینی وقید نموده و ابهام و اجمالی در آن نیست بفرض اینکه دادگاه در ضمن انشا رای دایربرمحرومیت از حق رانندگی جمله (یا تصدی و سایل موتوری) را که ناظر به جرم دیگری است اشتباها ذکر نماید میرسانند قید جمله مذکور صرفا محمول بر اشتباه بوده و نقض آن به این علت موافق با منظور و مواد قانونی فوق و مستنبط از اصول نیست بنابر این حکم شعبه هشتم صحیح بوده و بر وفق قانون شناخته میشود . رای شماره ۳۷۰۱ – ۶/۷/۱۳۳۷ راندن تراکتور بدون پروانه بر طبق ماده ۹ قانون تشدید مجازات رانندگان جرم است . درعین حال که تراکتور قوه محرکه درامور زراعتی و غیره می باشد به اعتبار داشتن چرخ و قدرت حرکت بوسیله موتور و لزوم مهارت در راندن آن جزو وسایل نقلیه موتوری نیز میباشد و راندن آن بدون پروانه بر طبق ماده ۹ قانون تشدید مجازات رانندگان جرم است بنابرا ین حکم شعبه ۸ دیوان عالی کشور صحیحا صادر شده و بی اشکال است . رای شماره : ۱۷۹۷ – ۲۸/۴/۱۳۳۸ رد مال مورد اختلاس قبل از صدور حکم توسط مختلس مانع از مجازات قانونی او که منجمله پرداخت ضعف مال مورداختلاس بعنوان عرامت می باشد نیست . بنابه صراحت ماده ۱۵۲ قانون کیفر عمومی و شق ۲و۳ ماده اول قانون مجازات مختلسین اموال دولتی مصوب ۱۶ آذر ماه ۱۳۰۶ ، مجازات مختلسین تادیه غرامتی معادل ضعف مال مورد اختلاس و حبس و انفصال ابد از خدمات دولتی میباشد بعلاوه به رد مال مورد اختلاس نیزمحکوم خواهند شد بنا علیه بر فرض که مختلس مال مورداختلاس راقبل از صدور حکم رد کرده باشد این امر مانع از مجازات قانونی اوکه منجمله پرداخت صعف مال مورد اختلاس بعنوان غرامت میباشد نیست و حکم شعبه سوم دیوان عالی کشور که بر مبنای موارد فوق صادر شده بلا اشکال است و تایید میشود . رای شماره : ۴۲۵۳ – ۱۳/۹/۱۳۳۸ تحقق وقوع بزه ثبت ملک غیر موضوع ماده ۱۰۹ قانون ثبت موکول به ثبت آن ملک بنام متقاضی در دفتر املاک میباشد ومبدأ مرور زمان از تاریخ ثبت ملک شروع میشود . تحقق وقوع بزه ثبت ملک متصرفی غیر موضوع ماده ۱۰۹ قانون ثبت موکول به ثبت آن ملک بنا م متقاضی در دفتر املاک میباشد بنابراین مبدأ مرور زمان بزه مذکور تاریخ ثبت ملک در دفتر املاک است و رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور در اینمورد صحیح است . این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . رای شماره : ۲۳۱ – ۲۷/۱/۱۳۳۹ داشتن عنوان ضابط دادگستری بعضی از مامورین جنگلبانی مانع از شکایت مامورین سرجنگلداری وسازمان جنگلبانی که مامور وصول در آمدهای مربوط به جنگلبانی هستند نخواهد بود . چون داشتن عنوان ضابط دادگستری ، اختیار و حقی را که ماده ۷ قانون مجازات مرتکبین قاچاق به مامورین وصول عایدات دولت داده است از آنان سلب نمی نمایند و انجام وظیفه بعضی از مامورین جنگلبانی بعنوان ضابط دادگستری مانع از شکایت ودعوی خصوصی مامورین سر جنگلداری و سازمان جنگلبانی که مامور وصول عایدات و در آمدهای مربوط به جنگلبانی هستند نخواهد بود از اینرو حکم شعبه سوم دیوانعالی کشور صحیح و منطبق با قانون بوده است . این رای بموجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ لازم الاتباع است . رای شماره : ۱۴۱۲ – ۹/۵/۱۳۳۹ عدم تعارض در مورد دو رای راجع به گزارش خلاف واقع و مسامحه در انجام وظیفه اتهام تخلفی که رسیدگی بدان منتهی به رای شماره ۴۴۳ – ۲۳/۱۰/۳۷ شعبه سوم دادگاه شهرستان تهران گردیده بر حسب تشخیص مرجع کار ،صرفا مسامحه در انجام وظیفه بوده که عنوان کیفری و گواهی خلاف واقع نمیتوانسته است داشته باشد و تبصره اصلاحی ماده ۱۲۵ آیین دادرسی کیفری مصوب بهمن ۱۳۳۵ کمیسیون مشترک مجلسین که ناظر به گواهی خلاف واقع است شمول بر آن نداشته در حالیکه قرار شماره ۱۶ – ۲۵/۱۰/۱۳۳۷ شعبه ۲۶ دادگاه شهرستان تهران که بنابر احراز صلاحیت دادگاه کیفری به اعتبار شمول تبصره اصلاحی ماده ۱۲۵ آیین دادرسی کیفری صادر گردیده اساسا ناظر به موردی است که مامور متهم بوده است به اینکه با وجود سابقه ابلاغ اخطار به شخص معین در تاریخ موخر ذیل اخطار بعدی گواهی کرده است که اخطار شونده مربور شناخته نشده و چون دو رای مورد بحث بشرح توضیح مذکور

بالا_ موضوعات متفاوت است معارض بنظر نمی آید وبدین لحاظ قضیه ، مشمول ماده سوم از مواد اضافه شده به آیین دادرسی کیفری مصوب ۱/۵/۱۳۳۷ نیست تا بمنظور اتخاذ رویه واحد قابل رسیدگی و اظهار عقیده در هیات عمومی دیوان عالی کشور تشخیص گردد . با عنایت به تصریحی که درمتن رای آمده است این رای وحدت رویه نبوده و قابل طرح جهت اتخاذ رویه ای واحد شناخته نشده است ولی با توجه به اینکه مصادیق این رای به وفور در عمل پیش می آید و محاکم رویه های مختلفی را اعمال می کنند جهت استفاده از استدلال واستباط هیات عمومی دیوان عالی کشور آورده شده است و بعنوان نظریه اکثریت که قابل اعتنا باشد ذکر گردیده است . دادگاه شعبه سوم شهرستان تهران در رای شماره ۴۴۳ — ۲۳/۱۰/۱۳۳۷ اقدام مامور ابلاغ مبنی بر اینکه یک برگ اخطار مربوط به یک پرونده را بعد از ابلاغ به مخاطب ، زاید بر بیست روز نزد خود نگهداشته و عودت نداده بود و بر خلاف ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹) رفتار کرده عمل وی را تخلف اداری تلقی و مورد پیگرد اداری قرار داده و تخلف اداری وی رابه لحاظ تاخیر زاید بر دو روز در عودت دادن اخطاریه محرز و او را به کسر یک سوم حقوق محکوم نموده است . رای شماره ۳۰۶۷ – ۱۳/۷/۱۳۳۹ تحقق بزه قاچاق طلا با احراز قصد متهم به خارج کردن آن از مملکت از طریق هرگونه اقدامی که برای عملی کردن آن انجام داده باشد . قسمت اخیرماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق هریک ازاقدام ذیل : ۱– خارج کردن اشیا ممنوع الصدور ۲– تسلیم آن به متصدی حمل ونقل و یا هر شخص دیگر برای خارج کردن ۳– هر نوع اقدام دیگر برای خارج کردن از مملکت رابه تنهایی ارتکاب قاچاق اشیا ممنوع الصدور دانسته علیهذا با احراز قصد متهم به خارج کردن طلا از مملکت هرگونه اقدامی که برای عملی کردن آن انجام داده باشد مشمول شق ۳ از موارد سه گانه فوق الذکر بوده وبزه قاچاق طلا_ بطور کامل انجام یافته تلقی میگردد وحکم شعبه دوم دیوانعالی کشور در اینمورد که منطبق با موازین قانونی فوق الذکر میباشد بطور صحیح صادر شده است این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . اقداماتی که مبین اراده قطعی و جازم مرتکب در ارتکاب عمل است از قبیل : خرید طلا_ وحمل آن بمنظور خارج کردن . رای شماره ۴۲۱۲ – ۲۷/۱۰/۱۳۴۱ ابلاغ اظهار نامه در زندان به متهم نمیتواند مانع پرداخت وجه چک و عذر موجه برعدم پرداخت آن محسوب شود . نظر و استدلال دادگاه جنحه در رد اتهام شخصی که موقع ابلاغ اظهار نامه مربوط به چک بلامحل زندانی بوده است مبنی بر اینکه ابلاغ اظهار نامه به چنین شخصی بعلت زندانی بودن نمیتواند مثبت سو نیت و شمول به بند(ب) ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی باشد صحیح بنظر نمیرسد زیرا با توجه به تعریفی که در ماده ۳۱۰ قانون تجارت از چک شده است وبا توجه به مندرجات لایحه قانونی چکهای بی محل که چک را در حکم اسناد لازم الاجرا دانسته و همچنین دقت در مندرجات بند (ب) ماده مزبور که سو نیت صادر کننده چک را مربوط به زمان صدور چک و مجازات آنرا قبل از ابلاغ اظهار نامه پیش بینی نموده است و غرض از ابلاغ اظهار نامه هم اتمام حجتی است که به متهم شده تا بوسیله پرداخت وجه در فرجه قانونی عدم سو نیت خود را به اثبات برساند و زندانی بدون متهم به آزادیی که در تعیین وکیل ونماینده و مکاتبه وامثال آن دارد نمیتواند مانع پرداخت وجه چک وعذر موجه بر عدم پرداخت آن محسوب شود بخصوص که تعیین مجازات بمنظور تعیین و جبران زیانهای مادی ومعنوی خصوصی نبوده بلکه بمنظور دفاع جامعه و حفظ حقوق عمومی و صیانت نظم اجتماعی وحمایت از منافع اجتماعی است که از آن جمله امور اقتصادی و بازرگانی کشور است که چک و سایر اوراق و اسناد تجارتی در آن تاثیر زیاد و به سزایی دارد علیهذا رای شعبه دوم دادگاه استان مرکزی در این قسمت که دایر بر موثر بودن ابلاغ اظهار نامه به شخص زندانی و شمول مورد به بند (ب) ماده ۲ ۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی بوده تایید میشود این رای طبق ماده ۳ اضافه شده به مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصـــــوب ۱۳۳۷ برای داد گاهها لازم الاتباع است . رای شماره ۲۹۰۲ – ۲۸/۷/۱۳۴۴ سرقتهای ارتکابی بوسیله صغار از شمول تبصره سوم ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین مسلح مصوب تیرماه ۱۳۳۳ خارج است . همانطور که در ارا شعب دوم و هشتم استدلال گردیده محکومیتهای به حبس تادیبی به دو

ماه یاکمتر ولو متضمن محکومیت نقدی تابیست هزار ریال یا شلاق باشد و نیز سرقتهایی که بوسیله صغار ارتکاب میشود از شمول تبصره سوم ماده واحده فوق الذکر خارج است این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . شماره ۴۷۱۷ – ۲۹/۱۰/۱۳۴۴ نگهداری و اختفا مواد افیونی دو عمل مستقل ومتمایز از هم هستند . نظربه اینکه ماده ۱۴ قانون منع کشت خشخاش واستعمال تریاك مصوب سال ۱۳۳۸ ، بزه نگهداری واخفا مواد افیونی را دو عمل مستقل ومتمایز از هم شناخته ومفهوم ومعنای نگهداری و اخفا نیز عرفا مختلف ومتفاوت است واینکه مقررات بند ۳ ماده ۹ آیین نامه اجرایی قانون سال ۱۳۳۴ در قسمت بزه نگهداری مغایرتی با قانون مزبور ندارد و صریحا یا ضمنا نسخ نشده است و به اعتبار قانونی خود باقی است بنابر این احکام شعب دوم و هشتم دیوان عالی کشور که براساس استناد و استقرار حکومت بند ۳ ماده۹ آیین نامه مزبور در قسمت بزه نگهداری صدور یافته صحیح بوده و برطبق اصول و موازین قانونی است این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ درموارد مشابه لازم الاتباع است . رای شماره: ۱۳۱ – ۲۹/۸/۱۳۴۷ مخفی کننده مواد مخدر چنانچه صاحب آن نباشد معاون جرم محسوب خواهد شد و از پرداخت جریمه معاف است. نظر به قسمت اخیر ماده ۸ قانون منع کشت خشخاش که پرداخت جرایم را فقط بر عهده صاحب مال دانسته و اینکه طبق ماده ۷ آن قانون ، مجازات حامل موادمخدره و مخفی کننده آن یکسان است بنابر این مخفی کننده مواد مخدر نیز در صورتیکه صاحب آن نباشد از حیث مجازات در حکم حامل آن مواد بوده وطبق ماده ۸ قانون مزبور معاون جرم محسوب واز پرداخت جریمه معاف است لذا رای شعبه نهم دیوانعالی کشو ر صحیح است و این رای طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۶۹۵۴ – ۷/۱۰/۱۳۴۷ رای شماره : ۲۲۷ – ۱۳/۸/۱۳۴۹ بازداشت مرتکب قاچاق که جریمه متعلقه را نپردازد . طبق ماده هفتم قانون مجازات مرتکبین قاچاق در هر مورد که مرتکبین قاچاق یا مرتکبین اعمالی که در حکم قاچاق است جریمه مقرره و یا بهای مال از بین رفته را نپردازند به تقاضای ادارات و مامورین وصول عایدات دولت در صورت وجود دلایل ارتکاب باقرار باز پرس مربوط توقیف میشوند و این قرار قطعی است و مادامی که جریمه یا بهای مال از بین رفته را با موافقت اداره مربوطه تامین ننموده یا حکم قطعی بر برایت آنها صادر نشده است در توقیف خواهند بود لکن مدت توقیف آنها نباید در مقابل هر پنجاه ریال بدهی بیش از یک روز باشد و در هر حال از دو سال تجاوز نخواهد کرد ودر اینصورت طبق ماده دهم در غیر مورد ارفاق مذکور در ماده ۶ ، پرونده امر فقط برای تعیین کیفر حبس باید به دادسرا فرستاده شود علیهذا چنانچه متهمی به موجب ماده هفتم قانون مجازات مرتکبین قاچاق بعلت نپرداختن جریمه یا بهای مال از بین رفته توقیف شده باشد محکومیت او بپرداخت جریمه وقیمت مال از بین رفته بر خلاف ماده دهم آن قانون میباشد بدیهی است چنانچه متهم پس از توقیف به دادگاه شهرستان مراجعه کند در صورت محکومیت مقررات ماده هشتم قانون مذکور و تبصره آن درباره او اجرا خواهد شد لذا آرا شعب ۸و۱۱و ۱۲ دیوانعالی کشور مفادا صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشورو دادگاهها در موار د مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۵۳۱ سال ۱۳۴۹ رای شماره :۲۲۸ – ۲۰/۸/۱۳۴۹ شروع مرور زمان در جرم افترا از تاریخ قطعیت عجز از اثبات اسناد و ثبوت کذب شکایت شاکی است نه صرف اعلام شکایت واسناد بزه چون تحقق بزه افترا در صورت اسناد صریح جرمی از طرف کسی به دیگری با سو نیت معلق به احراز کذب تهمت و عدم ثبوت عمل انتسابی در مراجع قضایی است که با این وصف اسناد دهنده مفتری محسوب و به مجازات مقرر در قانون محکوم میشود بنابر این شروع مرور زمان جرم افترا طبعا از تاریخ قطعیت عجر از اثبات اسناد و ثبوت کذب شکایت شاکی است نه صرف اعلام شکایت واسناد بزه لذا رای شعبه هشتم دیوانعالی کشور نتیجتا صحیح ومنطبق با موازین قانونی است . این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است برای آگاهی بیشتر از محتویات پرونده های منتهی به صدور این رای و نیز استفاده از نظرات مترقی و علمی دادستان وقت کل کشور مراجعه شود . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۵۴۷ – ۹/۱۰/۱۳۴۹ رای

شماره :۲۳۳ - ۲/۱۰/۱۳۴۹ رانندگی با پروانه غیر مجاز و تصادف منجر به قتل غیر عمد مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان است . نظر به ماده ۲۱ آیین نامه راهنمایی و رانندگی مصوب سال ۱۳۴۷ که بموجب آن هر کس بخواهد با هر وسیله نقلیه موتوری و غیر موتوری رانندگی کند باید دارای گواهینامه رانندگی مربوط به آن وسیله نقلیه باشد و نظر به اینکه شرایط تحصیل پروانه پایه ۲ شخصی با پروانه پایه ۲ همگانی بشرح مندرج در شق ۴و۵ ماده ۲۲ آیین نامه با یکدیگر متفاوت است بنابر این کسی که با پایه ۲ شخصی مبادرت به رانندگی با وسایل نقلیه عمومی نموده و مرتکب قتل غیر عمد شود عمل او چون فاقد پروانه لازم بوده مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان است و رای شعبه نهم دیوان عالی کشور در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۵۵۷ - ۲۲/۱۰/۱۳۴۹ رای شماره : ۱۴ - ۱۷/۳/۱۳۵۱ شماره ردیف ۳۶ وارد کردن حشیش از مصادیق ماده ۴ لایحه اصلاح قانون منع کشت خشخاش است . بموجب تبصره ۱ ماده اول لایحه قانونی اصلاح قانون منع کشت خشخاش مصوب ۱۳۳۸ حشیش در ردیف مواد افیونی و مخدر شناخته شده وطبق ماده ۴ قانون مذکور وارد کننده هر یک از مواد مخدره (منجمله حشیش) به مجازات مقرر در آن ماده محکوم خواهد شد و بصراحت تبصره ۱ از ماده ۳۱ قانون امور گمرکی مصوب سال ۱۳۵۰ کالایی که ورود آن جرم شناخته شده تابع مقررات مذکور در آن ماده نیست و طبق قوانین مربوط نسبت به آن عمل خواهد شد . علیهذا وارد کردن حشیش بنحو متقلبانه و بمقدار زاید بر مصرف شخصی شخص مرتکب معتاد به داخل کشور از مصادیق ماده ۴ لایحه اصلاح قانون منع کشت خشخاش مصوب سال ۱۳۳۸ میباشد و در این مورد محکومیت وارد کننده طبق ماده ۷ قانون مذکور که ناظر به حمل و اخفا مواد مخدره در داخل کشور است صحیح نیست و احکام شعبه اول و دوم و هشتم وحکم شماره ۶۰۷/۶ - ۲۴/۷/۱۳۵۰ شعبه ششم دیوان عالی کشورد را تایید می نماید این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در مواردمشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۹۹۵ - ۱۵/۴/۱۳۵۱ رای شماره : ۴۳ - ۱۰/۸/۱۳۵۱ شماره ردیف : ۶ مصادیق معامله معارض موضوع ماده ۱۱۷ قانون ثبت و شرایط تحقق آن . نظر به اینکه شرط تحقق بزه مشمول ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد واملاک قابلیت تعارض دو معامله یا تعهد نسبت به یک مال میباشد ودر نقاطی که ثبت رسمی اسناد مربوط به عقود و معاملات اموال غیر منقول بموجب بند اول ماده ۴۷ قانون مزبور اجباری باشد سند عادی راجع به معامله آن اموال طبق ماده ۴۸ همان قانون در هیچیک از ادارات و محاکم پذیرفته نشده وقابلیت تعارض با سند رسمی نخواهد داشت بنابر این چنانچه کسی در این قبیل نقاط با وجود اجباری بودن ثبت رسمی اسناد قبلا معامله ای نسبت به مال غیر منقول بوسیله سند عادی انجام دهد و سپس بموجب سند رسمی معامله ای معارض با معامله اول در مورد همان مال واقع سازد عمل او از مصادیق ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد نخواهد بود بلکه ممکن است بر فرض احراز سونیت با ماده کیفری دیگری قابل انطباق باشد این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۱۴۴ - ۱۶/۱۰/۱۳۵۱ رای شماره :۷۰ - ۱۶/۱۲/۱۳۵۱ شماره ردیف : ۷۵ حمل و مالکیت شیره تریاک منطبق با ماده ۷ قانون اصلاح منع کشت خشخاش است . نظر به اینکه در فهرست مواد افیونی و مواد مخدره ، هریک از این مواد منجمله شیره تریاک و تریاک جداگانه تعریف شده است و بند ۵ از قانون تشدید مجازات مرتکبین اصلی جرایم مندرج در قانون اصلاح منع کشت خشخاش مصوب تیرماه ۱۳۴۸ منحصرا ناظر به ۴ ماده تریاک و مرفین و هرویین و کوکایین میباشد و حکم این قانون به سایر مواد مذکور در فهرست مواد افیونی و مخدر قابل تسری بنظر نمیرسد لذا رای شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور تایید میشود . این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای تمام محاکم و شعب دیوان عالی کشوردر موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۲۲۳ - ۲۹/۱/۱۳۵۲ رای شماره : ۳۴ - ۲۹/۳/۱۳۵۲ شماره ردیف ۵۳/۲ اصدار چک از حساب مسدود از شمول ماده ۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۴۴ خارج نیست . چکی که از حساب مسدود صادر شده است موضوعا از شمول ماده ۳ قانون صدور چک مصوب خرداد ماه ۱۳۴۴ خارج نیست زیرا

بر حسب مدلول ماده مزبور چك بلامحل اعم است از اینکه معادل وجه چك ، صادر کننده ، محل از نقد و اعتبار در بانك محال علیه نداشته ویا چك از حساب مسدود صادر شده و یا چك به علل دیگری از قبیل : خط خوردگی متن یا نقص امضا قابل پرداخت نباشد بنابر این رای شعبه دوم دیوان عالی کشور در این زمینه صحیح ومطابق با موازین قانونی است . این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۸۶۱۲ — ۱۰/۵/۱۳۵۳ رای شماره : ۳۵ - ۲۹/۳/۱۳۵۲ در مورد ماده ۵۵ قانون حفاظت وبهره برداری از جنگلها ،تعقیب جزایی د رصورتی مجازا ست که مقررات ماده ۵۶ اجرا شده باشد . استنباط شعبه چهارم دادگاه استان ششم (۱) از ماده ۱ قانون ملی شدن جنگلها مصوب سال ۱۳۴۱ و ماده ۵۵ قانون حفاظت وبهره برداری از جنگلها مصوب سال ۱۳۴۸ که در نتیجه بدون اجرای مفاد ماده ۵۶ (۲) ، تخریب جنگل (تجاوز به منابع ملی شده) راقابل تعقیب دانسته اند با اصول و مقررات قانون وفق نمیدهد زیرا مطابق صریح ماده ۵۶ قانون حفاظت وبهره برداری از جنگلها مصوب سال ۱۳۴۸ ، تشخیص منابع ملی شده بعهده وزارت منابع طبیعی محول وترتیب اعتراض اشخاص ذینفع در ظرف مدت معین پس از اخطار کتبی یا آگهی وهمچنین ترتیب رسیدگی به اعتراضات وارده معین گردیده است بنابر این در مورد ماده ۵۵ مرقوم ، تعقیب جزایی در صورتی مجاز خواهد بود که مقررات ماده ۵۶ از حیث تشخیص منابع ملی اجرا شده باشد و بهمین لحاظ هییت عمومی دیوان عالی کشور تصمیم شعبه اول و دوم دادگاه استان ششم که اجرای ماده ۵۶ را لازم دانسته اند صحیح میداند این رای بدستور ماده ۳ اضافه شده به آیین دادرسی کیفری باید از طرف دادگاهها در موارد مشابه پیروی شود. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۶۱۲ - ۱۰/۵/۱۳۵۳ رای شماره : ۸۱ - ۳/۱۱/۱۳۵۲ شماره ردیف ۴۸ مرتکب قاچاق ،میتواند پس از پرداخت جریمه از حقی که ماده ۸ قانون مجازات مرتکبین قاچاق به او داده است استفاده کند . نظر به اینکه بموجب ماده ۸ قانون مجازات مرتکبین قاچاق کسیکه جریمه از او گرفته شده یا برای وصول آن بازداشت شده میتواند در صورتیکه منکر ارتکاب قاچاق باشد تا ۱۰ روز پس از پرداخت جریمه یا ۱۰ روز پس از تاریخ بازداشت با رعایت مسافت قانونی بدادگاه دادگستری مراجعه نماید بنابر این اگر متهم ظرف ۱۰ روز از تاریخ باز داشت به دادگاه مراجعه نکند ولی بعدا جریمه را پرداخته و بخواهد ازحقی که ماده ۸ به او داده استفاده نماید رسیدگی دادگاه به شکایت مزبور بلا اشکال است و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور که در همین زمینه صادر شده صحیح ومطابق با موازین قانونی است . این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۴۷۸ - ۳۰/۱۱/۱۳۵۲ رای شماره :۱۰۶ - ۱۶/۱۱/۱۳۵۳ شماره ردیف ۶۱ ایراد صدمه بدنی موضوع ماده ۴ قانون تشدید مجازات رانندگان قابل گذشت است نظر به اینکه ماده ۱۱ قانون تشدید مجازات رانندگان ناظر به تعیین کیفیات مشدده مجازاتهایی است که موضوع مادتین ۳و۴ آن قانون میباشد و متضمن تعیین جرم جداگانه نیست بنابر این ایراد صدمه بدنی موضوع ماده ۴ قانون تشدید مجازات رانندگان با جهات مقرر درماده ۱۱ قانون مذکور نیز قابل گذشت خواهد بود منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۷۸۰ - ۶/۱۲/۱۳۵۳ رای شماره : ۱۰ - ۲۱/۷/۱۳۵۵ شماره ردیف : ۷۶ ارتکاب اعمال مذکور در ماده ۲۶۲ قانون مجازات عمومی بوسیله شریك ملك در صورتیکه مقرون بقصد اضرار یا جلب منافع غیرمجاز با سو نیت باشد قابل تعقیب و مجازات است . بطوریکه از اطلاق وعموم ماده ۲۶۲ قانون مجازات عمومی مستفاد میگردد ارتکاب اعمال مذکور در آن ماده در صورتیکه مقرون بقصد اضرار و یا جلب منافع غیر مجاز باسونیت باشد قابل تعقیب و مجازات است هر چند مالکیت اموال موضوع جرم مشمول ماده فوق بطور اشتراك و اشاعه باشد این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی سال ۱۳۲۸ در مواردمشابه لازم الاتباع است . منتشره در روز نامه رسمی شماره ۹۳۱۰ - ۲۲/۹/۱۳۵۵ رای شماره : ۵۱ - ۱۰/۷/۱۳۵۶ شماره ردیف ۳۴ محرومیت از حق رانندگی از شمول تبصره ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی اصلاحی خارج است وموجبی برای موقوف الاجرا ماندن مجازات نیست . چون اختیار دادگاه بر حسب پیشنهاد دادستان مجری حکم راجع به تقلیل مدت یا موقوف الاجرا نمودن تمام

یـا قسـمتی از مجازاتهـای تبعی و یـا تکمیلی یـا اقـدامات تـامینی بشـرح وکیفیات منـدرج درتبصـره ماده ۱۹ قـانون مجازات عمومی اصلاحی مصوب ۱۳۵۲محدود به همان مجازاتها و اقدامات تامینی است که در تبصـره مزبور به آنها اشاره شده لذا محرومیت از حق رانندگی از شمول تبصره ماده ۱۹ قانون مذکور در فوق خارج بوده وموجبی برای موقوف الاجرا ماندن مجازات مزبور نمیباشد . این رای طبق ماده ۳ اضافی به قانون آیین دادرسـی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است منتشـره در روزنامه رسمی شماره ۹۶۰۳ – ۱۷/۹/۱۳۵۶ رای شماره: ۱۸ – ۳۰/۳/ ۱۳۶۰ شماره ردیف ۵۹ /۱۱ ضـبط اموالی که از طریق غیر مشروع بدست آمده در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده ورسیدگی به دعاوی راجع به دیون چنین محکومینی بطرفیت بنیاد مستضعفان بلاـ اشـکا ل است . چون طبق مـاده ۱۲ آیین نـامه دادسـراها و دادگاههـا ی انقلاـب مصوب تیر مـاه ۱۳۵۸ شورای انقلاـب از جمله مجازاتهایی که بر طبق حدود شرع اسلام مقرر شده ضبط اموالی که از راه غیر مشروع بدست آمده پس از تسویه دیون خواهد بود و با توجه به لایحه قانونی اساسـنامه بنیاد مسـتضعفان مصوب ۱۳۵۹ شورا ی انقلاب اسـلامی ایران و اینکه مستنبط از تبصره ذیل بند ۳ ماده دوم آن لایحه که قبول هر مال یا واحد اقتصادی یا سـهام شرکتها را از طرف بنیاد متوقف بر آن دانسته که پس از حسابرسی از طریقه های اطمینان بخش احراز شود که قبول آنها در صـلاح مستضـعفان و درجهت اهداف بنیاد است حسابرسـی و رسیدگی دقیق نسـبت به مطالبات و دیون محکومینی است که دسـتور ضـبط اموال آنان داده شده فلذا اسـتماع و رسیدگی نسبت به دعاوی راجع به دیون چنین محکومینی بطرفیت بنیاد مستضـعفان بلا اشـکال بنظر میرسد بنابر این رای شـعبه ۲۰ دادگاه صـلح تهران که بر مبنای نظر فوق صـادر گردیـده صـحیح ومنطبق با موازین تشـخیص میگردد این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شـده به قانون آیین دادرسـی کیفری مصوب مرداد مـاه ۱۳۳۷ برای دادگاههـا در موارد مشـابه لاـزم الاتباع است . منتشـره در روزنامه شـماره ۱۰۶۲۵ – ۲۹/۵/۱۳۶۰ رای شماره : ۵ – ۱۳/۲/۱۳۶۱ شماره ردیف : ۶۰/۲۲ حمل اجناس دخانیه ، قاچاق تلقی و قابل مجازات میباشـد هر چنـد به وفور در بازار یافت شود بموجب ماده ۱ قانون اصـلاح قانون انحصار دخانیات مصوب سال ۱۳۱۰ ، خریـد و فروش ونگهداری اجناس دخانیه و از جمله سـیگار در انحصـار دولت قرار گرفته و بـا تـوجه به مـاده ۲۶ قـانون مجـازات مرتکبین قاچـاق ، ارتکـاب اعمال مزبور از ناحیه اشـخاص بدون دخالت واجازه دولت در هر نقطه کشو ر اعم از اینکه مرتکب ، وارد کننده بوده یاخیر و محل کشف داخل مملکت یادر نقاط مرزی باشد قاچاق . محسوب و مرتکب بصراحت ماده مذکور قابل مجازات است و بفرض وجود اشباه و نظایر سیگارهای خارجی در بازار ، این امر رافع مسـیولیت جزایی مرتکب نخواهد بود بنابر این رای شماره ۱۱۹۹/۲ – ۲۲/۶/۵۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور صـحیح و مطـابق قـانون و موجه بوده و تاییـد میشود این رای طبق قـانون وحـدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتبا ع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۸۷۱ — ۲/۴/۱۳۶۱ رای شماره : ۱۴ – ۲۸/۹/۱۳۶۱ شماره ردیف : ۶۱/۵ ماده ۸ لایحه قانونی تشدیـد مجازات مرتکبین مواد مخدر منحصـرا ناظر به معتادان و لگرد است . نظر به اینکه در مورد شـخص معتـاد به مواد مخـدر که توسـط مـاموران دسـتگیر یا بوسـیله خویشاونـدان و همسایگان معرفی میشود بصراحت ماده ۸ لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر مصوب ۱۹/۳/۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران ، تعقیب کیفری موکول به اینست که متهم ولگرد باشـد واعتیاد او مورد تایید پزشـکی قانونی قرار بگیرد ودر صورتیکه ولگرد بـودن معتـاد محقق نباشـد تعقیب کیفری او مخـالف صـریح این مـاده خواهـد بود و نظر به اینکه در مـاده ۲۰ لایحه قانونی مـذکور مجازات خاصـی پیش بینی نشده است چنین اسـتنباط میشود که این ماده منحصراناظر به معتادان ولگرد موضوع ماده ۸ لایحه قانونی یاد شـده است . بنابر این رای شـعبه اول دادگاه اسـتان همدان که با این نظر موافق است صـحیح و منطبق با موازین قانونی تشـخیص میشود این رای طبق مـاده ۳ الحـاقی به قانون آیین دادرسـی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاههـا در موارد مشـابه لازم الاتباع است. منتشـره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۰۴۲ — ۲/۱۱/۱۳۶۱ رای شماره : ۲۹ – ۳۰/۱۱/۱۳۶۱ شماره ردیف : ۶۱ /۲۰ جرم بودن نگهداری اوزان و مقیاسـهای تقلبی فاقد رنگ و داد وسـتد با آنها چون پس از اجرای قانون اوزان و مقیاسها مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۱۱ و

آیین نامه مربوطه نگهداری اوزان و مقیاسهای تقلبی فاقد رنگ از طرف تجار و کسبه و دادو ستد با آنها بر طبق ماده ۴ قانون مزبور جرم محسوب و قابل مجازات است بنابر این رای صادره از شعبه ۱۱ دادگاه شهرستان اصفهان که بر این اساس صدور یافته صحیح است و بر وفق قانون شناخته میشود این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده بقانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۰۶ – ۲۵/۱/۱۳۶۲ رای شماره : ۳۱ – ۱۶/۱۲/۱۳۶۱ شماره ردیف : ۲/۵۸ در مواردی که بانک از طرف دارنده چک ، مامور وصول وجه چک است این نمایندگی نیاز به تصریح نداشته و اخذ گواهی برگشت توسط آن بانک سالب حق شکایت کیفری اولین مراجعه کننده به بانک نیست . نظر به اینکه بصراحت مندرجات ماده ۱۰ قانون صدور چک(۱) منظور از دارنده چک در آن ماده شخصی است که برای اولین بار چک را به بانک ارایه داده است لذا چنانچه بانک مرجوع الیه پس از دریافت چک از مشتری آنرا برای وصول به بانک دیگری ارسال نماید و بانک اخیر الذکر گواهی برگشت را بنام بانک اول صادر نماید این امر نمیتواند موجب سلب حق شکایت کیفری از کسی که برای اولین بار چک را به بانک ارایه داده است گردد . مضافابه اینکه با توجه به نحوه فعالیت بانکها و رویه معمول آن موسسات ووظایف آنها ،تردیدی نیست که بانکها معمولابعنوان نمایندگی از ابراز کننده چک نسبت بوصول وجه آن اقدام مینمایند هیچگاه گواهی برگشت و چک متعلق به خود رابه اشخاص دیگر تسلیم نمی نمایند . بنا به مراتب در مواردی که بانکها از طرف دارند ه چک مامور وصول و ایصال وجه چکها میباشند این نمایندگی نیاز بتصریح ندارد و لذا رای شعبه پنجم دادگاه استان خراسان صحیح است این رای بموجب ماده سوم قانون الحاق به قانون آیین دادرسی کیفری در جلسه مورخ ۱۶ اسفند ۱۳۶۱ هییت عمومی دیوان عالی کشور صادر شده و در موارد مشابه برای کلیه دادگاهها لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۱۱۱۱۸ – ۱۰/۲/۱۳۶۲ رای شماره : ۳۲ – ۱۶/۱۲/۱۳۶۱ شماره ردیف : ۶۱/۲۱ ایراد جرح با کارد از مصادیق بارز بند ج ماده واحده قانون لغو مجازات شلا ق است . اتهام ایراد جرح با کارد با توجه به وحدت ملاک از مصادیق بارز مفاد بند ج ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب سال ۱۳۴۴ میباشد از این حیث دادنامه شماره ۱۱۹ – ۶۱ شعبه اول دادگاه شهرستان ملایر موجه و مدلل است. این رای مستندابه ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب تیرماه ۱۳۳۷ از طرف دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۱۸ – ۱۰/۲/۱۳۶۲ رای شماره : ۱۳ – ۶/۷/۱۳۶۲ شماره ردیف : ۶۲/۱۵ عدم مسیولیت راننده در صورتیکه قتل خطیی بوده و وقوع ان بلحاظ تخلف مقتول باشد . چنانچه قتل خطیی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داد ه شده هیچگونه خلافی مرتکب نشده باشد و وقوع قتل هم صرفابه لحاظ تخلف مقتول باشد راننده مسئول نیست بالنتیجه رای شعبه ۲۱ دادگاه کیفری ۲ مشهد به اتفاق آرا تایید میشود . این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای کلیه دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است? . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۳۶۵ – ۹/۱۲/۱۳۶۲ و شماره ۱۱۳۷۷ – ۲۳/۱۲/۱۳۶۲ رای شماره : ۴۰ – ۲۶/۹/۱۳۶۳ شماره ردیف ۶۳/۲۴ دیه شکستگی استخوان (مخصوص) بینی که بهبود یافته است ماده قانونی خاص به خود دارد . دیه شکستگی استخوان بینی در ماده ۹۱ قانون دیات معین شده است وعموم مواد ۱۵۱ و بند هـ ماده ۱۸۶ قانون دیات شامل آن نمیگردد و رای شعبه ۱۲ دیوان بنظر اکثریت اعضا هییت عمومی دیوان عالی کشور از این جهت صحیحاصادر شده و منطبق با موازین قانونی است . این رای بموجب ماده واحده مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۶۶ – ۲۰/۱۲/۱۳۶۳ بینی مصادیقی از فساد بینی هستند که در ماده به آنها اشاره شده و در منابع فقهی خصوصاتحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره) در باب « دیه بینی » این امر مورد اشاره قرار گرفته است . و بهیچوجه فساد بینی جدای از سوزاندن یا شکستن بینی نبوده و در مقابل اینها نیامده بلکه بعنوان مصداقی از مصادیق فساد بینی همانند شکستگی آن محسوب گردیده است . رای شماره : ۵۲ – ۱/۱۱/۱۳۶۳ شماره ردیف : ۶۳/۵۰ جرم کلاهبرداری با گذشت شاکی خصوصی موقوف نمیشود . چون شیوع جرم

کلاهبرداری موضوع ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در رابطه با حقوق عمومی و نظم و امنیت جامعه و آسایش عامه دارای چنان اثر عمیق نامطلوب وفزاینده ای است که ایجاب مینماید اعم از اینکه شاکیان یا مدعیان خصوصی در خواست تعقیب و اقامه دعوی کرده یا نکرده باشند دادستان خود ،مرتکبین آنرا تعقیب و به کیفر برساند واین امر مستلزم آنست که تعقیب و مجازات مرتکبین چنین جرمی صرفامبتنی بر تقاضای صاحبان حق یا قایم مقام قانونی آنان نباشد تا با استرداد شکایت ودعوی از طرف ایشان تعقیب کیفری ومجازات موقوف گردد و قوانین و مقررات کیفری مربوطه هم منافاتی با این امر ندارد فلذا محکومین این جرم که از انواع جرایم قابل گذشت بشمار نمیا ید میتوانند با اجازه ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب مرداد ماه ۵۶ مستندابه استرداد شکایت و دعوی از طرف شاکیان ومدعیان خصوصی از دادگاهی که حکم قطعی راصادر کرده درخواست کنند که دادگاه در میزان مجازات آنان تجدید نظر نموده و در صورت اقتضا کیفر آنانرا در حدود قانون تخفیف دهد بنابر این رای شعبه ۱۹۳ دادگاهها ی کیفری تهران که مآلامتضمن این معنی است موافق موازین تشخیص میگردد . این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۷۱ - ۲۶/۱۲/۱۳۶۳ رای شماره : ۱۱ — ۲۰/۳/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۳/۷۸ ارتکاب قتل غیر عمدی قبل از حاکمیت قانون تعزیرات سال ۱۳۶۱ ،مشمول مجازات تعزیری نمیباشد . پس از تصویب ماده ۲ قانون دیات در مورخه ۲۴/۹/۶۱ برای قتل غیر عمدی دیه معین شده وبموجب ماده ۲۱۱ قانون مزبور کلیه قوانینی که با آن مغایرت دارد از جمله قانون تشدید مجازات رانندگان صراحتانسخ گردیده است به استناد ماده ۶ قانون راجع به مجازات اسلامی متهمی که قبل از تصویب قانون تعزیرات مرتکب قتل غیر عمدی شده مستحق تعزیر در قانون مزبور نیست و نظر شعبه ۱۴ دیوان کشور صحیحا صادر شده است این رای به استناد ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه شماره ۱۱۸۴۳ — ۴/۸/۱۳۶۴ رای شماره :۱۲ — ۲۰/۳/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۳/۸۲ اهانت به کسانیکه در سمتهای مختلف دولتی انجام وظیفه مینمایند از جرایمی نیست که با گذشت شاکی ،رسیدگی موقوف شود . کیفری که قانون گزار در ماده ۸۷ قانون تعزیرات برای اهانت به کسانیکه در سمتهای مختلف دولتی وظایفی را انجام میدهند و به آن مناسبت مورد اهانت قرار میگیرند معین کرده اشد ازمجازاتی است که در ماده ۸۶ همان قانون برای اهانت به افراد غیر مسیول تعیین شده ودر این امر حفظ نظم عمومی و سیاست اداری کشور ملحوظ بوده وحق شخصی و فردی نیست که انصراف آنا ن از شکایت تعقیب جزایی را کلا موقوف نماید لذا نظر شعبه ۱۹۳ دادگاه کیفری ۲ تهران از این جهت منطبق با موازین قانونی بوده و صحیحاصادر شده است . این رای بموجب ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ در موارد مشابه از طرف داد گاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۸۸۸ - ۳۰/۹/۱۳۶۴ رای شماره : ۲۹ - ۲۶/۹/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۳/۸۳ خرید و فروش و حمل سیگارهای داخلی که از طرف دولت عرضه شده قاچاق نمیباشد . نظر به اینکه سیگارهای تولید داخلی پس از عرضه وفروش از ناحیه دولت (ادارات دخانیات) به نمایندگان و عاملین برای توزیع از تملك وانحصار مطلق دولت خارج میگردد . بنابر این خریدوفروش وحمل ونگهداری بعدی آنها از مصادیق قاچاق موضوع مواد ۱ و ۲۶ قانون مجازات مرتکبین قاچاق نمیباشد هر چند که ممکن است تخلف از مقررات عرضه و فروش آنها عنوان جرم دیگری داشته باشد بالنتیجه نظر شعبه ۷ دادگاه کیفری ۲ قم در حدی که متضمن احراز صلاحیت محاکم عمومی است منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۹۸ - ۱۸/۲/۱۳۶۵ ازقبیل بزه موضوع ماده ۱۰ قانون راجع به احتکار کالای انحصاری دولت مصوب ۱۳۱۶ که رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی است نه انقلاب . رای شماره : ۱ - ۲/۲/۱۳۶۵ شماره ردیف ۶۴/۵ مجازات ایراد جرح عمدی با چاقو طبق مادتین ۵۵ و ۶۳ قانون حدود و قصاص معین میشود مگر اینکه اقدام به چاقو کشی مشمول مقررات حمل اسلحه سرد یا

اخلال درنظم عمومی باشد . با تصویب قانون حدود و قصاص و دیات در سال ۱۳۶۱ مجازات جرح عمدی با چاقو باید با لحاظ مواد ۵۵ و ۶۳ قانون حدود و قصاص تعیین شود مگر اینکه اقدام به چاقو کشی از مصادیق جرایم دیگری نظیر عناوین مذکور در قانون حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد و اخلال در نظم و امنیت و آسایش عمومی مصوب ۱۳۳۶ باشد که دراینصورت تعیین مجازات به این عنوان هم بلا اشکال است بنابراین تبصره ماده ۱۷۳ قانون مجازات عمومی اصلاحی سال ۱۳۴۴ دراین مورد قابلیت اعمال ندارد و ارا دادگاه کیفری ۱و شعبه ۸ دادگاه کیفری کرمان تا آنجا که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود. این رای برابر ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۰۷۹ – ۲۷/۵/۱۳۶۵ رای شماره : ۳۱ ـ ۲۰/۸/۱۳۶۵ شماره ردیف : ۶۴/۸ در قتل عمدی اگر اولیا دم کبیر و صغیر باشند افراد کبیر باتامین سهم صغار میتوانند در خواست قصاص کنند. در مورد قتل عمدی اگر بعضی از اولیا دم کبیر وبعضی دیگر صغیر باشند و اولیا دم کبیر تقاضای قصاص نمایند با تامین سهم صغار از دیه شرعی میتوانند جانی راقصاص نمایند فلذا آرا شعب ۱۱ و ۱۶ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی سال ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۸۰ – ۱/۱۰/۱۳۶۵ رای شماره : ۳۲ – ۲۰/۸/۱۳۶۵ شماره ردیف : ۶۴/۲۲ نوع قتل در رانندگی بدون گواهینامه (در حکم شبه عمد) است . قتل غیر عمدی در اثر بی احتیاطی در رانندگی وسیله نقلیه موتوری بدون داشتن پروانه رانندگی که مجازات آن در ماده ۱۵۳ قانون تعزیرات مصوب ۱۸/۸/۶۲ کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی معین شده از آن جهت که نوعا تفریط به نفس است در حکم شبه عمد بوده و از لحاظ پرداخت دیه مشمول بند ب ماده ۸ قانون دیات مصوب ۲۰/۴/۶۱ میباشد بنابر این رای شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور که براین اساس صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانون است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشورودادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۸۰ – ۱/۱۰/۱۳۶۵ رای شماره : ۵۲۲ – ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ بااحراز تخلف راننده در وقوع جرم (تصادف منتهی به قتل یا جرح یا نقص عضو) تفکیک تعیین دیه از مجازات تعزیری راننده متخلف صحیح نیست . در رانندگی وسایط نقلیه موتوری بر اثر بی احتیاطی که منتهی به قتل یا جرح یا نقض عضو گردد و دادگاه ، وقوع جرم و تخلف راننده را احراز نماید که مستلزم پرداخت دیه و مجازات تعزیری باشد باید نظر استنباطی خود را در مورد نوع دیه و مجازات تعزیری توامابه دیوان عالی کشور اعلام نماید وتفکیک دیه از مجازات تعزیری صحیح نیست . بنابر این رای شعبه چهاردهم دیوا ن عالی کشور که براساس این نظر صادر شده منطبق با موازین قانونی است . این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۶۹– ۱۳/۲/۱۳۶۸ رای شماره ۵۳۰ – ۱/۱۲/۱۳۶۸ شماره ردیف : ۶۶/۷۵ در جرم سرقت علیرغم اعلام رضایت شاکی (مالباخته) سارق باید تعزیر شود. درجرم سرقت اگر چه رضایت صاحب مال یا نصراف او از تعقیب شکایت در مراحل قبل از دادگاه ورفع الی الحاکم موجب سقوط حد شرعی یا تعزیر میشود ولی از لحاظ اخلال در امنیت جامعه و سلب آسایش عمومی مستفاد از فتوای حضرت امام رضوان الله تعالی علیه بشرح مندرج در مسیله ۱۲ از مجموعه استفتائات دادگاههای کیفری که به این عبارت میباشد : اگر برای حفظ نظم لازم میداند (حاکم شرع یا اگر از قراین بدست می آید که اگر تعزیر نشود جنایت را تکرار می کند باید تعزیر شود) طرح پرونده در دادگاه ضروری است . این رای برطبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۴۵ – ۲/۲/۱۳۶۹ رای شماره : ۵۳۶ – ۱۰/۷/۱۳۶۹ تکلیف دارنده چک و وظیفه بانک محال علیه و گواهی بانک دایر به عدم تادیه وجه چک که در مدت ۱۵ روز به بانک مراجعه شده بمنزله واخواست می باشد . قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ درمادتین ۲و۳ و قانون تجارت بشرح مواد ۳۱۰ تا

۳۱۵ شرایط خاصی را درمورد چک مقرر داشته که از آن جمله کیفیت صدور چک و تکلیف دارنده چک از لحاظ موعد مراجعه به بانک و اقدام بانک محال علیه بپرداخت وجه چک یا صدور گواهی عدم تادیه وجه آن ووظیفه قانونی بانک دایر بر اخطار مراتب به صادر کننده چک میباشد مسئولیت ظهر نویس چک موضوع ماده ۳۱۴ قانون تجارت هم بر اساس این شرایط تحقق می یابد وواخواست برات و سفته به ترتیبی که درماده ۲۸۰ قانون تجارت قید شده ارتباطی با چک پیدا نمی کند بنابر این گواهی بانک محال علیه دایر به عدم تادیه وجه چک که در مدت ۱۵ روز به بانک مراجعه شده به منزله واخواست می باشد و رای شعبه ششم دیوانعالی کشور که هیئت عمومی حقوقی دیوان عالی کشور هم با آن موافقت داشته صحیح ومنطبق با موازین قانونی است . این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور ودادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۳۱ – ۱۵/۹/۱۳۶۹ رای شماره : ۵۴۰ – ۲۹/۸/۱۳۴۹ شماره ردیف : ۶۹/۳۸ بند ۱ تبصره ۱۷ قانون برنامه توسعه اقتصادی مصوب سال ۱۳۶۸ در مرحله تجدید نظر هم قابل اعمال است . بند ۱ تبصره ۱۷ ماده واحده قانون برنامه اول توسعه اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب بهمن ماه ۱۳۶۸ که مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی را جزای نقدی مقرر کرده در مواردی هم که حکم دادگاه کیفری در مرحله رسیدگی تجدید نظر باشد قابل اعمال است بنابر این رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در مواردمشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۷۰ – ۱/۱۱/۱۳۶۹ رای شماره : ۵۷۲ – ۱/۱۱/ ۱۳۷۰ طرق تحصیل اموال نامشروع که بایـد دردادگاه نحوه اجرای اصل ۴۹ به اثبات برسد شامل موردی نمیشود که سازمان دولتی برای تسهیل در انجام خدمات اداری کارمند خود مزایایی منظور وبه وی داده باشد . در ماده دوم قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب هفدهم مرداد ماه ۱۳۶۳ تصریح شده که دارایی اشخاص حقیقی وحقوقی محکوم به مشروعیت میباشد و از تعرض مصون است مگر در مواردی که خلاف آن ثابت شود . طرق تحصیل اموال نامشروع هم که بایـد در دادگاه به اثبات برسد در این قانون معین شده و شامل موردی نمیشود که سازمان دولتی برای تسهیل در انجام خدمات اداری کارمند خود مزایایی منظور و به او داده باشد . بنابر این رای شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور که این نوع مزایای شغلی را نامشروع ندانسته ومشمول قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی نشناخته صحیح و منطبق با قانون است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۹۴ – ۲۰/۱۲/۱۳۷۰ رای شماره : ۵۸۷ – ۱۴/۱۰/۱۳۷۲ شماره ردیف : ۷۲/۳۱ عدم اعمال تخفیف در مورد پرداخت دو برابر در آمد دولت موضوع قاچاق مستفاد ازماده اول قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۵۳ وتبصره های آن و ماده ۶ قانون مزبور وتبصره مربوطه اینست که رد عین مال موضوع قاچاق وپرداخت دو برابر در آمدی که طبق قانون برای دولت مقرر گردیده در مجموع ،محکوم به مالی را علیه مرتکبین قاچاق تشکیل میدهد ونحوه وصول آن که در ماده ۱۰ قانون مجازات مرتکبین قاچاق معین شده مانند نحوه اجرای سایر محکومیتهای مالی میباشد وشامل تخفیف نمیشود لیکن مجازات کیفری مرتکبین قاچاق تادو سال حبس ممکن است مشمول تخفیف وارفاق و یا معافیت مرتکبین گردد بنابر این رای شعبه ۳۲ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح ومنطبق با موازین قانونی است . این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الا تباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۲۵۵ – ۲۰/۱۱/۱۳۷۲ رای شماره : ۵۸۸ – ۱۴/۱۰/۱۳۷۲ شماره ردیف : ۷۱/۳۷ مرجع رسمی تعقیب انتظامی مترجمان رسمی متخلف دادگاه حوزه وقوع تخلف است . ماده ۳۰ آیین نامه قانون مترجمان رسمی مصوب ۱۱/۲/۱۳۴۸ ، اداره فنی دادگستری را مرجع تعقیب انتظامی مترجمان رسمی متخلف شناخته تا بر طبق آیین نامه قانون کارشناسان رسمی اقدام نماید . در ماده سوم الحاقی به آیین نامه قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۸/۴/۱۳۴۱هم تصریح شده که اداره فنی

باید پرونده کارشناسان رسمی متخلف رابرای رسیدگی به دادگاه شهرستان حوزه وقوع تخلف ارسال دارد با این ترتیب مرجع تعقیب انتظامی مترجمان رسمی متخلف اداره فنی دادگستری و مرجع رسیدگی به خلفات آنان براساس آیین نامه مصوب ۱۳۴۱ دادگاه شهرستان (دادگاه حقوقی یک حوزه وقوع تخلف) میباشد واجرای ماده ۲۷ لایحه قانون استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۵۸ در مورد عضویت مترجمان رسمی در این تحقیق نیافته است . بنابر این رای شعبه ۹ دادگاه حقوقی ا تهران دایر بر صلاحیت دادگاه که بر اساس این نظر صادر گردیده صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۲۵۵ – ۲۰/۱۱/۷۲ رای شماره : ۵۹۱ – ۱۶/۱/۱۳۷۳ شماره ردیف : ۷۳/۱ خیانت در امانت از جرایم مضر به حقوق خصوصی ومصالح عمومی بوده و غیر قابل گذشت میباشد . خیانت در امانت از جرایم مضر به حقوق خصوصی و مصالح عمومی است . رضایت مدعی خصوصی یا استرداد شکایت موضوع حق الناس را در جرم مزبور منتفی می سازد لیکن به ضرورت مصلحت نظام وحفظ نظم عمومی تعزیر شرعی یا حکومتی مجرم لازم است . بنابراین رای شعبه ۱۴۸ دادگاه کیفری ۱ تهران که در نتیجه با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص داده میشود و این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ از طرف دادگاهها باید در موارد مشابه پیروی شود. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۳۳۳ – ۱/۳/۱۳۷۳ رای شماره : ۵۹۴ – ۱/۹/۱۳۷۳ شماره ردیف : ۷۳ / ۲۳ جرایمی که بموجب قانون کلاهبرداری محسوب میشوند از حیث تعیین کیفر مشمول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷سال میباشد . نظر به اینکه ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ ، انتقال دهندگان مال غیر را کلاهبردار محسوب کرده ومجازات کلاهبرداری را در تاریخ تصویب آن قانون ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی معین نموده بودو با تصویب تعزیرات اسلامی مصوب ۱۳۶۲ ماده ۱۱۶ قانون تعزیرات از حیث تعیین مجازات کلاهبرداری جایگزین قانون سابق و سپس طبق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجازات کلاهبرداری تشدید و برابر ماده ۸ همان قانون کلیه مقررات مغایر با قانون مزبور لغو گردیده است لذا جرایمی که بموجب قانون کلاهبرداری محسوب میشود از حیث تعیین کیفر مشمول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس وکلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ بوده ورای شعبه چهارم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاههاو شعب دیوانعالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۵۴۸ – ۹/۱۱/۱۳۷۳ رای شماره : ۵۹۵ – ۹/۱۲/۱۳۷۳ شماره ردیف : ۷۳/۶۷ مرتکبین قاچاق ،تولید یا ورود و یاصدور مشروبات الکلی مستوجب کیفر و از جمله پرداخت جریمه میباشند چون بموجب ماده ۱ قانون مجازات مرتکبین قا چاق ، تولید یا ورود و یا صدور مشروبات الکلی ممنوع بوده و مرتکبین آن وفق مقررا ت قانونی مستوجب کیفر هستند و از جمله مجازات مقرره پرداخت جریمه می باشد لذا بنظر اکثریت اعضاء هییت عمومی دیوان عالی کشور مورد با ماده مرقوم انطباق داشته و رای شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور که برمبنا و اساس این نظر صادر گردیده موجه تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۶۱۱ — ۱۴/۲/۱۳۷۴ رای شماره : ۶۰۸ – ۲۷/۶/۱۳۷۵ شماره ردیف : ۷۵/۱۲ تعیین مجازاتهای جداگانه و بیش از حداکثر مقرر در قانون ، برای جرایم متعدد موضوع قانون صدور چک که جرایم مشابه تلقی میشوند – صحیح نمیباشد . نظر به اینکه صدور چکهای بلا محل ،وعده دار ، تضمینی وغیره موضوع مواد ۳و۷و۱۰و۱۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ و اصلاحی آن در سال ۱۳۷۲ ، در صورتیکه از جانب یکنفر انجا م شده باشد از نوع جرایم مختلف نبوده بلکه جرایم مشابهی هستند که در کلیه آنها با گذشت شاکی خصوصی و یا پرداخت وجه چك ،تعقیب مشتکی عنه موقوف میشود. لذا تعیین مجازات برای متهم با عنایت به اینکه مواد ۳۱ و ۳۲ قانون مجازات عمومی سابق ،منسوخه میباشد بایستی بر طبق قسمت ۲ ماده ۴۷

قـانون مجازات اسـلامی بعمل آیـد و درنتیجه تعیین مجازاتهای جـداگانه برای هر یک از جرایم فوق خلاف منظور مقنن است و نیز تعیین مجازات برای متهم بیش از حـداکثر مجازات مقرر در قانون بدون اینکه نص صـریحی دراین خصوص وجود داشـته باشد فاقد وجـاهت قانونی است بنابه مراتب فوق ، آراء صادره از شـعب ۳و ۶ دادگاه تجدید نظر اسـتان تهران صـحیح ومنطبق با موازین قانون تشـخیص میشـود این رای بموجب مـاده ۳ از مـواد اضـافه شـده به قـانون آیین دادرسـی کیفری مصـوب ۱۳۳۷ صـادر و برای کلیه دادگاههـا در موارد مشابه لازم الاتباع است منتشـره در روزنامه رسـمی شـماره ۱۵۰۶۴ – ۲۶/۸/۷۵ رای شـماره : ۶۱۹ – ۸/۶/ ۱۳۷۶ شماره ردیف : ۷۶/۱۵ ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضاء بدن دیه تعیین نشده باشد. مستفاد از ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ، ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صـدمات وارده به اعضاء بدن ، دیه تعیین نشده باشد . در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکسـتگی استخوان اعم از آنکه بهبودی کامل یافته و یاعیب و نقص در آن بـاقی بمانـد ، دیه معین شـده است که حسب مورد همان مقـدار بایـد پرداخت گردد. تعیین مبلغی زایـد بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد علیهـذا نظر شـعبه دوازدهم دادگاه تجدیـد نشـر مرکز اسـتان صـحیح و منطبق با قانون میباشد . این رای بر طبق ماده ۱۳ ز مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۴۰۶ ۲۲/۱۰/۱۳۷۶ رای شماره : ۶۲۴ – ۱۸/۱/۱۳۷۷ شماره ردیف : ۷۶ /۳۰ بموجب مواد ۷۵ تا ۸۲ قانون مجازات جرایم نیرو های مسلح مصوب ۱۳۷۱ ، استفاده از سند مجعول ، عملی مستقل از جعل محسوب ونسبت به جاعل نیز بزه جداگانه است . نظر به اینکه بمـوجب مواد ۷۵ تا ۸۲ قـانون مجازات جرایم نیرو های مسـلح مصوب ۱۳۷۱ برای جعل و اسـتفاده از سند مجعول مجازات جـداگانه تعیین شـده و بعلاوه در ماده ۸۳ قـانون مزبور نیز برای اسـتفاده کننـده از سـند مجعول در مواردی که جاعل خود اسـتفاده کننده باشد مجازات مقرر گردیده است بنابر این بر طبق مواد مزبور اسـتفاد ه از سند مجعول عملی مستقل از جعل محسوب و نسبت به جاعل نیز بزه جـداگانه است . بنابه مراتب دادنامه شـماره ۶ ـ ۲۸ /۲/۷۶ که بموجب آن با رعایت تعـدد وماده ۴۷ قانون مجازات اسـلامی برای جعل و اسـتفاده از سـند مجعول کیفرهای جـداگانه تعیین شده صـحیح ومنطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده ۳ اضـافه شـده به قـانون آیین دادرسـی کیفری صادر گردیـده و در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشـره در روز نامه رسـمی شماره ۱۵۵۶۳ – ۱۴/۵/۱۳۷۷ رای شـماره : ۶۲۸ – ۳۱/۶/۱۳۷۷ شـماره ردیف : ۷۷/۴ کیفر مقرر (حبس) درمـاده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس وکلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در صورت وجود علل وکیفیا ت مخففه کمتراز حداقل مدت مقرر نخواهد بود . نظربه اینکه کیفر حبس مقرر در ماده یک قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشـخیص مصـلحت نظام حـداقل یکسال و حداکثر ۷ سـال تعیین شـده و بمـوجب تبصـره یـک مـاده مرقوم ،در صورت وجود علل وکیفیـات مخففه دادگاههـا مجازنـد میزان حبس را تا حـداقل مـدت مقرر تخفیف دهنـد تمسک به ماده ۲۲ قانون مجازات اسـلامی مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسـلامی وتعیین حبس کمـتر از حـد مقرر در مصوبه مجمع تشـخیص مصـلحت نظـام مغـایر بـا موازین قـانونی است علیهـذا رای شـعبه پنجم دادگـاه تجدیـد نظر مرکز اسـتان تهران که مطـابق بـا این نظر میباشـد بنظر اکثریت اعضا هیات عمومی دیوانعالی کشور صحیح وموجه تشخیص و تایید میشود . این رای به استناد ماده ۳ ازموارد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصـوب تیر مـاه ۱۳۳۷ بـرای دادگاههـا در مـوارد مشـابه لازم الاتبـاع است . منتشـره در روزنـامه رسـمی شـماره ۱۵۶۸۴ – ۷/۱۰/۱۳۷۷ رای شماره : ۶۳۸ – ۹/۶/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/۷ در قتل غیر عمدی بدون داشـتن گواهینامه رانندگی به استناد ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسـلامی فقط یکفقره مجازات برای متهم تعیین میشود . بصـراحت ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی ناظر به مواد ۷۱۴ الی ۷۱۷ همـــان قـانون که مقرر داشـته(هرگاه راننـده یا متصـدی وسایل موتوری که در حین راننـدگی مرتکب قتل غیر عمد شـده ، در موقع وقوع جرم مست بوده یـا پروانه نداشـته باشـد ... به بیش از دو سوم حـداکثر مجـازات مـذکور در مواد فوق محکوم خواهـد شد) موضوع از مصادیق بارز تعدد معنوی جرم می باشد زیرا چنانچه نظر مقنن برا عمال مقررات مربوط به تعدد مادی جرم

بوده که مستلزم تعیین مجازات جداگانه برای هر یک از جرایم مزبور می باشد با وجود مواد ۷۱۴ و ۷۲۳ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی ،دیگر نیاز ی به وضع ماده ۷۱۸ آن قانون نبوده و با این اوصاف نداشتن پروانه رانندگی در چنین وضعیتی از موجبات مشدده جرم است که در خود قانون مجازات خاصی برای آن در نظر گرفته شده است بنابه مراتب فوق الاشعار هیبت عمومی دیوان عالی کشور به اکثریت اراء رای شعبه ششم دادگاه تجدید نظر مرکز استان آذربایجان شرقی را که در مورد اتهام قتل غیر عمدی بدون داشتن گواهینامه رانندگی به استناد ماده ۷۱۸ قانون مار الذکر یکفقره مجازات برای متهم تعیین کرده منطبق با مقررات و موازین قانونی و صحیح تشخیص میدهد . این رای بموجب ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۳۰ – ۱۱/۸/۱۳۷۸ را ی شماره : ۶۴۱ – ۲۵/۸/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/۱۰ خارج نمودن موارد منطبق با ماده ۱۳ قانون صدور چک از شمول ترتیب مقرر در ماده ۱۱ موجه نیست. با توجه به اینکه طبق ماده ۱۱ قانون چک در کلیه جرایم مربوط به چک ،صادر کننده ،در صورتی قابل تعقیب کیفری است که دارنده در مدت شش ماه از تاریخ صدور برای وصول وجه چک به بانک محال علیه مراجعه ودر مدت شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت نیز شکایت نماید و خارج نمودن موارد منطبق با ماده ۱۳ اصلاحی قانون چک از شمول ترتیب فوق الذکر ،موجه ومستند به دلیل نیست لهذا رای شعبه ۲۸ دادگاه تجدید نظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء موافق با موازین قانونی تشخیص میگردد. این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفر ی در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور ودادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۹۶ – ۴/۱۱/۱۳۷۸ رای شماره : ۶۴۲– ۹/۹/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/۲ تعیین مجازات حبس کمتر از نود و یک روز برای متهم در موضوعات کیفری ،مخالف نظر مقنن و روح قانون میباشد بصراحت بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درامدهای دولت ومصرف آن درموارد معین مصوب اسفند ماه ۱۳۷۳ درموضوعات کیفری ، در صورتیکه حداکثر مجازات بیش از ۹۱ روز حبس و حداقل آن کمتراز این باشد دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار ویک ریال تا سه میلیون ریال بدهد . فلذا تعیین مجازات حبس کمتر از ۹۱ روز برای متهم ،مخالف نظر مقنن و روح قانون می باشد و چنانچه نظر دادگاه به تعیین مجازات کمتر از مدت مزبور باشد می بایستی حکم به جزای نقدی بدهد با این کیفیات رای شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر مرکز استا ن خراسان که حکم سه ماه حبس دادگاه عمومی را فسخ ومتهم را به جزای نقدی محکوم کرده منطبق با این نظر است و به اکثریت آراء موافق موازین قانونی تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۹۶ – ۴/۱۱/۱۳۷۸ رای شماره : ۶۴۴ – ۲۳/۹/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/۲۰ نگهداری ترقه هایی که قدرت انفجار آنها بحدی نیست که مشمول مواد منفجره و محترقه باشد از شمول قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات وقاچاقچیان مسلح خارج است . هرچند که ترقه دارای قابلیت انفجار می باشد ولی نگهداری آن دسته از ترقه هایی که قدرت انفجارشان در حدی نیست که مشمول مواد منفجره و محترقه اعلامی از طرف وزارت دفاع موضوع تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه ومهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰ باشد و سبب رعب ووحشت و ایذاء مردم شده ویاموجبات تخریب ویاصدمه و آسیب رساندن به افراد گردد از شمول قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰ خارج است فلذا رای شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان گلستان در حدی که بااین نظر مطابقت دارد بنظر اکثریت اعضاء هییت عمومی دیوانعالی کشور تایید میشود . این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . رای شماره ۶۴۵ – ۲۳/۹/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/ ۱۴ صرف نگهداری طرح ، نقاشی ، نوار سینما و ویدیو ۰۰۰ بدون قصد تجارت و توزیع از شمول ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی خارج است . نظر به اینکه بر طبق ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرا ت) مصوب سال

۱۳۷۵ که بموجب ماده ۷۲۹ همان قانون کلیه مقررات مغایر با آن ملغی شده ، (نگهداری طرح ، نقاشی ، نوار سینما و ویدیو یابطور کلی هر چیزی که عفت وا خلاق عمومی را جریحه دار نمایـد در صورتیکه بمنظور تجارت وتوزیع باشد جرم محسوب میشود) فلذا صرف نگهداری وسایل مزبور در صورتیکه تعدادآن معد به امر تجاری و توزیع نباشد از شـمول ماده ۶۴۰ قانون مذکور خارج بوده وفاقـد جنبه جزایی است . بنابه مراتب دادنامه صادره از شـعبه چهارم دادگاه تجدید نظر اسـتان مرکزی (اراک) در حدی که با این نظر مطابقت دارد . بنظر اکثریت اعضاء هییت عمومی دیوان عالی کشور تایید میشود.

آرای جزای عمومی

رای شماره ۱۱۳۶ - ۴/۳/۱۳۳۶ تخفیف مجازات در مورد ماده ۱۶۵ قانون مجازات عمومی که ناظر به ماده ۱۶۲ قانون مذکور است طبق ماده ۴۵ مکرر همـان قـانون تا میزان حـداقل ماده ۱۶۲ جـایز خواهـد بود. چون ماده ۱۶۵ قـانون مجـازات عمومی در مقام ذکر جهت ونحوه تشدید کیفر در مورد سه ماده قبل آنوضع شده نه تعیین مجازات خاصـی بدو ن حداقل و حداکثر و چون مجازات ماده ۱۶۲ که یکی از آنسه مـاده است دارای حـداقل و اکثر میباشـد بنـابر این تخفیف مجـازات در مورد مـاده ۱۶۵ که نـاظر به ماده ۱۶۲ قـانون مجازات عمومی است طبق ماده ۴۵ مکرر قانون مزبور تامیزان حـداقل ماده ۱۶۲ جایز خواهد بود ودر نتیجه رای شـعبه هشتم دیوان عالی کشور در این خصوص صـحیح است . رای شماره ۳۳۸۹ - ۱۷/۶/۱۳۳۷ تخفیف در مورد تکرار جرم پیش بینی شـده در بند سوم ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی طبق ماده ۴۵ مکرر قانون مـذکور بعمل می اید . در مورد تکرار جرم پیش بینی شده در بند سوم ماده ۲۵ قـانون مجازات عمومی تخفیف طبق ماده ۴۵ مکرر قانون بعمل می ایـد. رای شـماره : ۱۹۲۹ - ۲۰/۴/۱۳۳۹ مجازاتهای تـادیبی منـدرج در ماده ۱۹ قـانون مقررات پزشـکی و دارویی در مورد مواد غـذایی و آشامیـدنی بـا اعمال تبصـره ۵ ماده ۱۸ قانون مذکور نصف آنمجازاتها خواهد بود . طبق ماده ۱۹ قانون مقررات پزشـکی و دارویی ، مجازاتهای مندرج در بندهای الف ، ب ، ج ، د ، ه ، و در مورد مواد غـذایی و آشامیدنی عبارتست از همان مجازاتهای مواد دارویی ولی با یک درجه تخفیف و چون تبصـره ۵ ماده ۱۸ در صورت وجود علـل مخففه تخفیف مجـازات رادرمورد مجازاتهـای جنـایی تـا یـک درجه و در سـایر موارد یعنی جرایم جنجه تـا نصف مجـازات را جـایز دانسـته و رعایت تبصـره ۵ مـاده ۱۸ در مـاده ۱۹ برای تعیین مجـازات اصـلی لازم است . بنابراین مجازاتهای تادیبی در بند های فوق الذکر در مورد مواد غذایی و آشامیدنی ، نصف آنمجازاتها خواهد بود . این رای به موجب ماده واحـده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ لازم الاتباع است . رای شـماره ۴۳۹۱ - ۱۷/۹/۱۳۳۸ بر فرض رفع مسئولیت مـدنی صادر کننده چک بی محل ، این امر رافع مسـئولیت کیفری مشارالیه نمیباشد با اطلاق و عموم ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی بر فرض به جهت قانونی مسـیولیت مدنی صادر کننده چک بی محل رفع گردد این امر رافع مسیولیت کیفری مشارالیه نبوده و حکم ماده مزبور و ماده ۷ قانون راجع به چک بی محل مورخ ۱۶/۱۲/۱۳۳۷ در باره اوقابل اعمال می باشد بدیهی است این حکم شامـل مواردی که چک بموجب ماده ۳۱۰ قانون تجارت صادر نگردیـده از قبیل مواردفقـدان و سـرقت و جعل چک و اجبار صادر کننده آنتخواهد بود این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . رای شماره : ۶۲۵۰ - ۲۷/۱۲/۱۳۴۲ تشدیـد مجـازات صادر کننـده چک بلامحل با احراز سو نیت مشارالیه بهر نحو ممکن چون طبق بنـد ب ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی ،موقعی کیفر صادر کننـده چک بلامحل تشدیـد میشود که درصدور چنین چکی ،سو نیت داشـته باشـد و یکی از طرق احراز سو نیت ابلاـغ اظهار نامه به اوست و اصولا تا اظهارنامه به شـخص متهم ابلاغ واقعی نشود نمیتوان تعیین حاصل کرد به اینکه باعلم و اطلاع از صـدور اظهارنامه از پرداخت مبلغ چک خودداری کرده است فلـذا ابلاغ اظهارنامه در اینمورد ابلاغ واقعی است نه قانونی مگر اینکه دادگاه بطرق دیگری از قبیل ا قرار متهم یادلایل دیگر احراز نمایـد که متهم از مفاد یا صـدور اظهار نامه مطلع شـده است معهـذا در موقع مقرر از پرداخت وجه چک امتناع نموده است . این رای طبق قانون وحـدت رویه قضایی

مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ درموارد مشابه لازم الاتباع است . رای شماره ۱۹۹۵ - ۲۸/۱۰/۱۳۴۵ ادعای جنون بعد از رسیدگی درمحاکم جزایی و قطعیت آنبه استناد قانون امور حسبی ، مورد ندارد . چون مطابق مقررات ایین دادرسی کیفری ، رسیدگی به اتهامات بزهکاران در صلاحیت دادگاه کیفری است وتعیین کیفرمجرمین ،مستلزم رسیدگی به کلیه عناصر تشکیل دهنده جرم از جمله عنصر معنوی و وضعیت روحی آنها ست تا بتوان نتیجتا حدود میزان مسیولیت کیفری مجرم را مشخص و معین نمود و مطابق ماده ۸۹ و ۹۰ قانون ایین دادرسی کیفری ۱ ، هرگاه مرتکب جرم در حال ارتکاب مجنون بوده و یا هنگام باز پرسی یادادرسی به بیماریهای مزبور مبتلا شود رسیدگی به امر جنون در عهده باز پرسان و دادگاههای جنحه و جنایی است. طبق مستفاد از شق ۱ ماده ۴۸۳ قانون ایین دادرسی کیفری ۲ ،در مورد حدوث جنون پس از صدور حکم قطعی ، رسیدگی ودستور منع اجرا از وظایف دادستان مجری حکم می باشد . در این قضیه طبق دلالت پرونده ها ی مربوط هنگام رسیدگی به اتهام متهم در مراحل جزایی ،برادران مشارالیه او را مجنون معرفی نموده اند تا از مجازات معاف شود و به این اظهار در آنمراحل رسیدگی بعمل آمده ولی جنون وی ثابت تلقی نگردیده و حکم مجازات صادره در دیوان عالی کشور ابرام گردیده است و دادخواست اعاده دادرسی متهم در همین زمینه مورد توجه واقع نشده و رد گشته و به این ترتیب احکام مزبور قطعی و اعتبار قضیه محکوم بها را پیدا کرده است و با این مقدمات ، حال اعتراض معترضین ،مستندا به ماده ۴۴ قانون امور حسبی ، باز مجنون معرفی نمودن متهم برای معافیت از مجازات میباشد و دادگاه پژوهش مدنی بدون توجه در این خصوص وارد رسیدگی شده و در طی قرار صادره نظر مرجع جزایی رادر زمینه عدم ثبوت جنون متهم موثردرمقام ندانسته و به رسیدگی ادامه داده علاوه بر اینکه معلوم نیست ماده ۴۴ قانون امور حسبی راجع به قابل اعتراض بودن تصمیم دادگاه مدنی از ناحیه اشخاص در مورد توجه ضرر قابل تسری به این قبیل موارد باشد چون اصولا مقررات امور حسبی در مورد محجورین مربوط به کم وکیف اداره امور آنها و ترتیب تعیین و نصب قیم وحفظ حقوق و صرفه وغبطه دراموال آنان می باشد و آنامور شامل این نوع دعاوی که بالنتیجه افتتاح طریق برای معارضه و مقابله با احکام قطعی است نیست بنابر این با توجه به مواد فوق الاشعار ومفاد احکام جزایی قطعی ، ایراد جناب آقای دادستان کل۳ مبنی بر وقوع سو استنباط از جهات فوق وارد ودیگر رسیدگی به امر جنون فتح اله ملکزاده برای معافیت او از مجازات که نسبت به آندر مراحل جزایی رسیدگی گردیده ورد شده است مورد ندارد و طبق ماده ۴۳ قانون امور حسبی دادگاه پژوهشی (تجدید نظر)مکلف است طبق این نظر رفتار نماید. رای شماره ۴۸۵۹ - ۲۲/۴/۱۳۴۶ لزوم اعمال مجازات اخف در قانون سابق وقتیکه جرم ، قبل از انتشار فهرست مواد مخدر تحقق یافته است . عبارت (فهرست ادویه مخدره سازمان ملل متحد) که در ماده اول قانون اصلاح منع کشت خشخاش و استعمال مواد افیونی مصوب تیر ماه ۱۳۳۸ ، ذکر گردیده وزارت بهداری را مکلف نموده که فهرست مواد مخدره مذکور را به تفکیک تنظیم تاپس از تصویب هییت وزیران همزمان با این قانون ، یک نوبت در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی و سه نوبت متوالی در یکی از جراید کثیر الانتشار مرکز منتشر گردد ناظر به کلیه مواد مخدره اعم از افیونی و غیر آنمیباشد کما اینکه در فهرست مصوب هییت وزیران به همین کیفیت عمل شده است و چون بشرح فوق انتشار فهرست مذکور همزمان با قانون مقرر گردیده واینکه در آنفهرست برای هریک از مواد مخدر ه جداگانه وبه تفصیل خصوصیاتی ذکر شده که در متن قانون ذکری از آنبه میان نیامده است اجرا قانون منع کشت خشخاش مصوب ۱۳۳۸ ملازمه با تصویب و انتشار آنفهرست داشته است بنا علیه نسبت به جرایم مربوط به مواد مخدر که قبل از انتشار و لازم الاجرا شدن فهرست مذکور وقوع یافته ، قانون سابق مصوب ۱۳۳۴ که مجازاتها مقرر در آناخف از قانون لا حق است مجری میباشد و رای شعبه نهم دیوان کشور که باتوجه به موازین فوق صادر شده است صحیح است . این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . مکرر رای شماره : ۲۰۳ - ۲۰/۱۲/۱۳۴۸ محرومیت از حق رانندگی مجازات تکمیلی بوده و قابل تعلیق است . نظر به اینکه قانونگذار ضمن ماده ۱ از قانون تعلیق اجرای مجازات به دادگاه اختیار داده است مجازات حبس و غرامت را که از مجازاتهای اصلی هستند مطلق

نماید ونظربه اینکه در ضمن ماده ۶ قانون نامبرده ،مستثنیات از شمول قانون مزبور را صریحا احصا و در متن ماده ۷ تصریح نموده است که تعلیق اجرای مجازات شامل مجازاتهای تبعی و تکمیلی نیز خواهد بود ونظربه اینکه با توجه به فصل دوم از باب ــ اول از قانون مجازات عمومی قانونگذار از ابتدا مطلق مجازاتهای جنحه و جنایت را اعم از اصلی و تکمیلی متذکر ودر فصل سوم ، محرومیت از حقوق اجتماعی را صریحا از مجازاتهای تبعی و تکمیلی اعلام و با ین ترتیب مجازات مزبور را از عداد مجازاتهای اصلی خار ج نموده است و نظر به اینکه محرومیت از اشتغال به رانندگی که بعنوان جزیی از مجازات برای مرتکبین بزه موضوع ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان مقرر شده با این وصف از مصادیق جزاهای تکمیلی است علیهذا رای شعبه ۱۱ دیوانعالی کشور در این زمینه موجه بنظر میرسد . این رای بر طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۳۴۶ - ۹/۲/۱۳۴۹ رای شماره ۱۲۵۵ - ۲۳/۲/۱۳۴۶ شرط احراز دفعات تکرار جرم سرقت جهت تحقق صلاحیت دادرسی ارتش چون وضع ماده واحده تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص میشوند و تبصره های ذیل آنهمانطور که عنوان قانون مزبور حکایت میکند در مقام تشدید مجازات بوده وبا ملاحظه رای شماره ۲۹۰۲ - ۲۸/۷/۴۴ هییت عمومی که در مقام وحدت رویه صادر شده و بموجب آنارتکاب سرقت در تبصره مورد بحث به محکومیت موثر قطعی تفسیر گردیده وبه قرینه این که ارتکاب سرقت در مرتبه چهارم ملاک صلاحیت دادرسی ارتش قرار گرفته وکمیت محکومیت فقط در مورد تکرار جرم که از عوامل تشدید مجازات میباشد موثر است نه در مورد تعدد جرم و نظر به اصل ۷۱متمم قانون اساسی که بموجب آن محاکم دادگستری مرجع تظلمات عمومی میباشند تبصره ۳ ماده واحده مورد بحث ناظر به حالت تکرار جرم بوده و سابقه سه مرتبه محکومیت قطعی موثر لازم الاجرا به سرقت که برطبق ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی اجرا گردیده یامدت مجازات آنسپری شده باشد لازم است تا رسیدگی به اتهام سرقت در مرتبه چهارم در صلاحیت دادرسی ارتش باشد و این رای که در مقام وحدت رویه صادر شده بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است . رای شماره : ۲۶ - ۱۵/۳/۱۳۵۳ شماره ردیف ۵۳/۱۹ اقامت اجباری غیر قابل تخفیف است . با توجه به مدلول ماده ۴۶ اصلاحی قانون مجازات عمومی مصوب خرداد ماه ۱۳۵۲ که در آن ترتیب تخفیف در مجازاتها معلوم گردیده ذکری از تخفیف مجازات اقامت اجباری نشده و ماده ۱۶ قانون مذکور که بصورت سابق تصویب گردیده در مقام بیان مدت اقامت اجباری است تاثیری در مجازات مذکور در تبصره ذیل ماده ۱۷۳ قانون مجازات عمومی ندارد لذارای شماره ۱۱۶۶ - ۱۳/۸/۵۲ شعبه ۱۶ دادگاه استان به اتفاق ارا ، مرجع شناخته میشود و این رای طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷برای دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۶۴۰ - ۱۴/۶/۵۳ رای شماره : ۲۷ - ۱۵/۳/۱۳۵۳ شماره ردیف : ۱۷/۵۳ ملاک در تشخیص خلاف و یا جنحه بودن جرم ارتکابی در ماده ۱۳ قانون جزای عمومی مصوب خــرداد ماه ۱۳۵۲ در مقام تعریف جـزای نقدی نسبی می گوید (جزای نقدی نسبی انست که میزان آنبر اساس واحد یا مبنای خاص قانونی احتساب میگردد) و چون جزای نقدی نسبی که بموجب ماده ۴۲ (اصلاحی مصوب ۲۰/۱/۱۳۴۸ قانون حفاظت وبهره برداری از جنگلها و مراتع ، برای بریدن یاریشه کن کردن ویا سوزاندن نهال جنگلی تعیین گردیده بر مبنا و ماخذ حداکثر پنجاه ریال هر نهال میباشد و بموجب مادتین ۹ و ۱۲ قانون جزا ،مطلق جزای نقدی حدّاکثر تا ۵۰۰۰ ریا ل کیفر خلافی و از ۵۰۰۱ ریال به بالا کیفر جنحه ای شناخته شده اعم از اینکه جزای نقدی در قانون نسبی باشد و باثابت ،ملاک تشخیص خلافی و یا جنحه ای بودن جرم قطع یاریشه کن کردن ویاسوزاندن نهال جنگلی د ر مورد هر جرم علیحده ، تجاوز یا عدم تجاوز ،حداکثر مجموع مبلغ جزای نقدی نسبی خواهد بود که بر اساس حداکثر ۵۰ ریال واحد محاسبه جزای نقد ی نسبی مصرح درماده ۴۲ اصلاحی قانون موصوف از طرف دادگاه قانونا قابلیت تعیین دارد این رای بموجب ماده ۳ الحاقی به ایین دادرسی کیفری ودر حد پیش بینی شد ه ضمن قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ لازم الاتباع

خواهد بود . رای شماره ۲۴ : – ۲۶/۳/۱۳۵۴ شماره ردیف ۵۴/۶۸ شکستن یک دندان ، نقض عضو تلقی نمیشود و قابل گذشت است . نظر به اینکه افتادن یک دندان عرفا نقص عضو تلقی نمیگردد لذا با وجود گذشت شاکی خصوصی مورد مشمول بند ۱ تبصره ۲ ماده ۱ قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری عمومی مصوب ۲/۱۱/ ۱۳۵۲ مورد و قابل گذشت میباشد . این رای به استناد ماده سوم از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۹۸۷ – ۱۸/۸/۱۳۵۴ رای شماره ۴۶ – ۱۳/۱۲/۱۳۵۴ شماره ردیف : ۱۶ ضرب و جرح مشمول ماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی اگر منتهی به نقض عضو نشود قابل گذشت است . چون کیفر هریک از دخالت کنندگان در بزه ایراد ضرب و جرح واقع در غیر مورد منازعه بدون اینکه مرتکب اصلی معلوم باشد بر حسب قسمت اخیر ماده ۱۷۵ مکرر قانون کیفر عمومی ، بطور کلی به دو ماده ۱۷۲ و ۱۷۳ آن قانون معطوف گردیده و مطابق بند ۱ تبصره ۲ ماده اول قانون تسریع دادرسی مصوب ۲/۱۱/۱۳۵۲ ضرب و جرح مشمول آن قسمت از ماده ۱۷۲ قانون کیفر عمومی که ناظر به شکستن عضو میباشد بدون اینکه منتهی به نقض عضوگردد از جمله بز ههای قابل گذشت شناخته شده است . بنابراین چنانچه در اثر ضرب و جرح مشمول ماده ۱۷۵ مکررقانون کیفر عمومی شکستگی عضو حادث شود ولی منتهی به نقض عضو نگردد گذشت شاکی خصوصی موجب موقوفی تعقیب کیفری متهم خواهد بود . این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۹۱۰۵ – ۱۸/۱/۱۳۵۵ رای شماره : ۲۵ – ۲۰/۱۱/۱۳۵۵ شماره ردیف : ۵۵/۷۹ محکومیت به جرایم غیر عمدی از شمول مقررا ت مربوط به تکرارجرم خارج است . نظر به اینکه بموجب ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی ، مقررات تکرار جرم نسبت به کسانی قابل اعمال است که ازتاریخ قطعیت حکم مجازات قبلی تا زمان اعاده حیثیت یا حصول مرور زمان ،مرتکب جنحه یا جنایت جدیدی شوند و با توجه به اینکه در ماده ۵۷ قانون مذکور سلب حیثیت و اعاده آن فقط در مورد جرایم عمدی مقرر شده است نتیجتا محکومیت به جرایم غیر عمدی از نظر اینکه سالب حیثیت نبوده و زمان اعاده حیثیت ندارد از شمول مقررات مربوط به تکرار جرم خارج خواهد بود . بنابر این رای شعبه ۱۱ مبنی بر اینکه محکومیت قبلی متهم به ارتکاب جرم غیر عمدی موجب اعمال مقررات تکرار جرم در تعیین مجازات جرم بعدی نیست موجه بنظر میرسد . این رای طبق ماده واحده قانون مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۹۳۸۱ – ۱۸/۱۲/۱۳۵۵ رای شماره ۴۲ – ۲۸/۸/۱۳۵۸ شماره ردیف : ۵۸/۵ تعقیب انتظامی قضات سابق دادگاه عالی انتظامی قضات ، مشمول مرور زمان قانونی میباشد . چون بر طبق ماده ۳۱ قانون استخدام قضات مصوب سال ۱۳۰۶ مدت مرور زمان تعقیب انتظامی از تاریخ وقوع تخلف یا آخرین اقدام تعقیبی قانونی دو سال است و قضات دادگاه عالی انتظامی تصمیم خود را مبنی بر بایگانی پرونده موضوع شکایت شاکی درتاریخ ۱۸/۲/۱۳۵۱ اتخاذ نموده اند در حالیکه تاریخ شکایت شاکی از قضات آن دادگاه در تاریخ ۱۳/۷/۱۳۵۷ بعمل آمده است . فلذا تعقیب انتظامی آقایان قضات سابق داد گاه عالی انتظامی مشمول مرور زمان قانونی بوده وموقوفی تعقیب نامبردگان اعلام میگردد. رای شماره : ۵۲ – ۱۷/۱۱/۱۳۵۸ شماره ردیف : ۵۸/۲۳ لایحه عفو عمومی و شرایط شمول آن در شروع به جرم منظور از جرایم و محکومیتهای قتل عمدی که بموجب تبصره ۲ ماده واحده لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۱۳/۶/۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران از شمول مقررات آن قانون مستثنی گردیده جرایمی است که به مرحله انجام رسیده ومنتهی به فوت مجنی علیه شده باشد بنابراین جرایم و محکومیتهای کسانیکه شروع به اجرای جرایم مذکوره نموده و قصد ارتکابشان بواسطه موانع خارجی که اراده آنان در انها مدخلیت نداشته معلق و بی اثر مانده و جنایت منظور واقع نشده است در صورتیکه مشمول ماده واحده باشد جزو مستثنیات تبصره مزبور محسوب نموده و از تعقیب و مجازات معاف خواهد بود . این رای بر طبق ماده واحده مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۱۷ –

۲۰/۵/۱۳۶۰ رای شماره ردیف : ۵۸/۲۴ – ۱۷/۱۱/۱۳۵۸ بزه معاونت در قتل عمد از مستثنیات لایحه عفو عمومی است . مستفاد از لایحه قانونی عفو عمومی متهمان ومحکومان کیفری مصوب ۱۳/۶/۱۳۵۸ شورای عالی انقلاب اسلامی ایران ،بزه معاونت در قتل نیز از جمله مستثنیات این لایحه قانونی است و بالنتیجه حکم شعبه اول دیوان عالی کشور صحیح است این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است ۱ . رای شماره ردیف : ۵۹/۲۴ – ۱۶/۱۲/۱۳۵۹ قلمرو لایحه قانونی عفو عمومی متهمان ومحکومان جزایی مصوب سال ۱۳۵۸ آثار محکومیت کیفری که شامل مجازاتهای تبعی نیز میباشد طبق ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی با تصویب قانون عفو عمومی زایل میگردد بنابر این محکومیتهای کیفری مربوط به قبل از تصویب لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب سال ۱۳۵۸ در صورتیکه بزههای موضوع این محکومیتها از مستثنیات مصرحه در لایحه قانونی مذکور نباشد فاقد آثار کیفری بوده ودر صورت ارتکاب بزه جدید از ناحیه محکوم علیه رعایت مقررات مربوط به تکرار جرم جایز نیست و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح و موجه ، تشخیص میگردد . این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است ۲ منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۱۷ – ۲۰/۵/۶۰ رای شماره ردیف :۵۹/۲۵ – ۱۶/۱۲/۱۳۵۹ قلمرو شمول لایحه قانونی عفو عمومی نسبت به پرونده هایی که منجر بصدور حکم نشده اند . نظر به اینکه در لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۱۳۵۸ از طرف قانونگذار عنوان عفو عمومی اختیار گردیده وعلی الاصول کلیه کسانیکه قبل از تاریخ تصویب لایحه قانونی مذکور مرتکب بزهی شده اند جز در مواردی که صریحادر قانون مستثنی گردیده مشمول عفو عمومی میباشند ونظر به اینکه وقتی متهمی که مورد تعقیب قرار گرفته یا محکوم گردیده از عفو عمومی استفاده میکند منطقا متهمی که مورد تعقیب واقع نشده است نیز مشمول عفو عمومی خواهد بود . بنابر این هر گاه بزهی قبل از تاریخ تصویب لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی واقع شده وتعقیب مرتکب بعد از تاریخ مذکور در مراجع قضایی بعمل آمده باشد در صورتیکه موضوع اتهام از موارد مستثنی در قانون نباشد مشمول عفو عمومی شمرده میشود و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور که بر مبنای این نظر صادر گردیده صحیح و موجه تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۳۷ – ۱۴/۲/۱۳۶۰ رای شماره : ۱۴۶۰ – ۲/۱۲ /۱۳۵۹ تعلیق اجرای مجازات و مقررات تعدد جرم طبق ماده ۱۰ قانون تعلیق اجرای مجازات در صورتیکه اجرای حکم مجازات کسی معلق و قطعی شده باشد و محکوم علیه از تاریخ صدور حکم تعلیق در مدتی که از طرف دادگاه مقرر گردیده مرتکب بزهی شود که منتهی به محکومیت قطعی موثر او گردد تعلیق اجرای مجازات از طرف دادگاه لغو میشود تا علاوه بر مجازات جرم اخیر ، کیفر معلق نیز در بار ه او اجرا گردد و نظر به اینکه حکم خاص موضوع این ماده منصرف از موارد تعدد جرم است که ترتیب آن در صورتیکه اجرای بعضی از محکومیتها معلق شده باشد درماده ۱۶ قانون تعلیق اجرای مجازات معین گردیده است لذا مقررات بند ب ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی که ناظر به قواعد مربوط به تعدد جرم است در موارد مشمول ماده ۱۰ قانون تعلیق اجرای مجازات قابل اعمال خواهد بود ورای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشو ر با توجه به اینکه بزه ثانوی منتهی بصدور حکم محکومیت قطعی و موثر گردیده صحیح و موجه تشخیص میشود این رای بموجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۳۷ – ۱۴/۲/۱۳۶۰ رای شماره : ۲ – ۲۹/۱/۱۳۶۰ شماره ردیف : ۶۰/۱ استیفا ضرر و زیان ناشی از جرم ارتکابی متهم صغیر از اموال خود وی مطابق مواد ۱۲۱۶ و ۱۱۸۳ قانون مدنی (در صورتیکه صغیر باعث ضرر غیر شود خود ضامن و مسیول جبران خسارت است و ولی او بعلت عدم اهلیت صغیر ، نماینده قانونی او میباشد) بنابر این جبران ضرر وزیان ناشی از جرم در دادگاه جز ا بعهده شخص متهم صغیر است و محکوم به مالی ، از

اموال او استیفا خواهد شد بنابه مراتب مذکور رای شعبه دوم دیوان عالی کشور از نظر توجه مسیولیت جبران خسارت ناشی از جرم به شخص صغیر ، صحیح و منطبق بـا موازین قانونی است این رای طبق ماده واحـده قانون وحـدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شـعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۶۲ – ۱۴/۳/۱۳۶۰ رای شماره : ۳۴ – ۳/۸/۱۳۶۰ شـماره ردیف : ۶۰/۱۳ ترک انفاق زن و اولاد واجب النفقه فعل واحـد محسوب ومشـمول مقررات تعـدد جرم نیست و بزه واحد دارای عناوین متعدد می باشد (تعدد معنوی) نظر به اینکه نفقه زن و اولاد واجب النفقه که زندگی مشترک دارنـد معمولاـ یکجـا و بـدون تفکیـک سـهم هریک از آنان پرداخته میشود ترک انفاق زن و فرزنـد از ناحیه شوهر در چنین حالت ترک فعـل واحـد محسوب و مسـتلزم رعایت ماده ۳۱ قـانون مجـازات عمومی است و آثار و نتایـج متعـدد فعل واحـد موجب اعمال مقررات مربوط به تعـدد جرم نخواهـد بود فلذا رای شعبه دوم دیوان عالی کشور که بر مبنای این نظر صادر شده صـحیح و منطبق با موازین قـانونی است این رای بموجب مـاده واحـده قـانون مربوط به وحـدت رویه قضـایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشـابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . منتشـره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۷۳۵ – ۱۲/۱۱/۱۳۶۰ رای شماره : ۳۵ – ۱۰/۹/۱۳۶۰ شماره ردیف : ۶۰/۲۱ تعـدد جرایم ارتکابی اطفال موجب تشدیـد مجازات آنها نمیشود ولی مجازات هر یک از جرایم ارتکابی جـداگانه تعیین و اعمال خواهـد شـد . نظر به اینکه بنـد ۱ ماده ۳۲ قـانون مجـازات عمومی صـرفا اعمال مقررات مربوط به تکرار و تعـدد جرم را از لحاظ تشدیـد کیفر درباره اطفال بزهکار منع کرده و تسری به تعیین کیفر متعدد برای جرایم مختلف ندارد لـذا تعیین مجازات قانونی برای هر یک از جرایم متعـدد اطفال بدون رعایت تشدید کیفر و بموقع اجرا گذاردن مجازات قطعی شده اشـد ، موافق موازین قـانونی تشـخیص و رای شـعبه هشـتم دیوان عـالی کشور که براین اسـاس صـدور یافته صـحیح است . این رای بموجب ماده واحـده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشـره در روزنامه رسـمی شماره ۱۰۷۵۶ – ۷/۱۱/۱۳۶۰ رای شماره : ۳۹ – ۱۲/۱۱/۱۳۶۰ شماره ردیف : ۶۰/۲۸ ضبـط یا استرداد و سایل صید و شکار به متهم حسب مورد با توجه به اوضاع و احوال خاص قضـیه نظر به اینکه قانونگـذار بموجب مواد ۱۰ – ۱۱ – ۱۲– ۱۳ قانون شکار و صید مصوب سال ۱۳۴۶ ارتکاب اعمالی از قبیل شـکار و صید در فصول وساعات ممنوعه و باوسایل و طریق ممنوعه و شکارکردن بدون پروانه و آلوده کردن آبهـا به موادی که آبزیـان را نابود کنـد و صـید –و یا از بین بردن حیوانات قابل شـکار با اسـتفاده از مواد منفجره و جز اینها را جرم شـناخته است و بموجب ماده ۱۴ همین قـانون در باره وسایل شـکار ، حکم خاص به این بیان انشا کرده است : (وسایل شکار و صید از قبیل تفنگ و فشنگ و نور افکن و تور و قلاب ماهیگیری و امثال آن که مرتکبین اعمال مذکور در موارد ۱۰ – ۱۱ – ۱۲ – ۱۳ همراه دارنـد ، ضـبط و فورابا گزارش امر تحویل مقامات صالحه میشود و این وسایل تا خاتمه رسیدگی و صدور حکم قطعی زیر نظر سازمان نگهـداری خواهـد شـد . دادگاه ضـمن صـدور حکم نسبت به اموال مذبور تعیین تکلیف میکند) مستفاد از قسـمت اخیر مـاده مزبور اینست که دادگـاه در صورت صـدور حکم ، مجـازات متهم بر طبق مواد یاد شـده در مورد وسایل صـید و شکـار بـا عنایت به نحو ه عمل ارتکابی و نوع وسـیله ای که بکار رفته و کیفیت و کمیت صـید و سابقه متهم و سایر اوضاع و احوال خاص قضـیه با ذکر دلیل تصـمیم مقتضـی مبنی بر ضبط وسیله شکار و یارد آن به متهم اتخاذ نماید . این رای بموجب ماده ۳ ملحقه به آیین دادرسـی کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها لازم ا لاتباع است . منتشـره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۸۱۳ – ۲۴/۱/۱۳۶۰ رای شمار : ۹ – ۳۰/۲/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۳/۷۳ جرم تصرف باقهر و غلبه از مصادیق مستثنیات تبصره ۲ ماده واحده لایحه قانونی عفو عمومی اصـلاحی شـهریور ماه ۱۳۵۸ نمیباشـد . نظر به اینکه برابر مـاده واحـده لاـیحه قـانونی عفو عمومی متهمـان و محکومان جزایی ، اصـلاحی شهریور ۱۳۵۸ کلیه کسـانیکه تا تاریـخ ۱۸/۲/۱۳۵۸ در مراجع قضـایی مـورد تعقیب قرار گرفته انـد اعم از اینکه حکم قطعی درباره آنان صادر شده یا نشده باشد به اسـتثنای جرایم و محکومیتهای موضوع تبصره ۲ آن از تعقیب یا مجازات معاف شـده انـد و بـاتوجه به اینکه جرم تصـرف عـدوانی عنوان شـده در پرونـده (تصـرف بـاقهر و غلبه موضوع مـاده ۲۶۸ قانون مجازات

عمومی) از مصادیق مستثنیات تبصره ۲ یادشده نمیباشد . بنابر این مورد مشمول ماده واحده مذکور بوده و قسمت اخیر رای شعبه ۱۶ کیفری ۲ اهواز در قسمتی که جرم تصرف عدوانی ارتکابی در تاریخ ۱۲/۱۱/۵۷ متهمان را مشمول لایحه یادشده دانسته منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود . رای صـــادره طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرســی کیفری مصوب ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است ، منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۷۷۶ - ۱۳/۵/۱۳۶۴ رای شماره : ۴۵ – ۲۵/۱۰/۱۳۶۵ شماره ردیف : ۶۴ /۵۸ ماده ۶ قانون راجع به مجازات اسلامی منصرف از قوانین و احکام الهی است . ماده ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب مهر ماه ۱۳۶۱ که مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی را بر طبق قانونی قرار داده که قبل از وقوع جرم وضع شده باشد منصرف از قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص میباشد که از صدر اسلام تشریع شده اند بنابر این رای شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور که حسب درخواست اولیا دم و به حکم آیه شریفه (ولکم فی القصاص حیات یا اولی الا لباب) بر این مبنا به قصاص صادر گردیده صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون و حدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۹۰ - ۲۱/۲/۱۳۶۶ رای شماره : ۵۸۴ – ۱۳/۷/۱۳۷۲ شماره ردیف : ۱۶۳۱ / هـ غیر قابل اعمال بودن ماده ۴۸ اصلاحی قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ نسبت به تعقیب جزایی متخلفین از پیمانهای ارزی و عدم وجود مهلت برای طر ح شکایت علیه اینها ماده ۴۸ اصلاحی قانون مجازات عمومی خردا د ماه ۱۳۵۲ با اصلاحاتی که بعد از انقلاب اسلامی ایران در قوانین کیفری بعمل آمده نسبت به تعقیب جزایی متخلفین از پیمانهای ارزی قابل اعمال نیست و در قانون راجع به معاملات ارزی مصوب ۱۳۳۶ هم برا ی تعقیب کیفر ی متخلفین از مادتین ۵ و ۷ قانون مرقوم ، مهلت یا مدتی معین نشده بنابر این رای شعبه دوازدهم دیوانعالی کشور که تعقیب جزایی متخلفین از پیمانهای ارزی را بدون رعایت مهلت ، قابل رسیدگی دانسته صحیح و منطبق باموازین قانونی است این رای برطبق ماده واحده قانون مربو ط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۴۱۸۰ - ۲۰/۸/۱۳۷۲ رای شماره : ۵۹۰ - ۵/۱۱/۱۳۷۲ شماره ردیف ۷۲/۲۴ تعیین مجازاتهای بازدارنده مندرج در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی در خصوص مجرمین جرایم عمدی از باب تتمیم مجازات وبه استناد ماده ۱۹ همان قانون مجازاتهای بازدارنده مذکور در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۸/۵/۱۳۷۰ به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماعی درباره کسانی اعمال میشود که مرتکب جرم عمدی شده و تعیین مجازات تعزیری ومقرر در قانون برای تنبیه و تنبه مرتکب کافی نباشد که در این صورت دادگاه میتواند بر طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ، مجازات بازدارند ه را هم بعنوان تتمیم مجازات در حکم خود قید نماید و تعیین حداکثر مجازات تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارنده نمیباشد بنابر این رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که نتیجتا با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص و این رای برطبق ماده واحده قانون وحد ت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است۱ رای شماره : ۶۱۶ - ۶/۳/۱۳۷۶ شماره ردیف : ۷۶/۵ ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی در مورد قانون صادرات و واردات کشور که سالانه وبرای مدت معین وضع میشود قابل اعمال نیست . بموجب ماده ۵ قانون راجع به واگذاری معاملات ارزی به بانک ملی ایران مصوب اسفند ماه سال ۱۳۳۶ و تبصره یک آن صادر کنندگان کالا بایستی در موقع صدور متعهد شوند که ارز حاصل از صادرات خود را به ایران انتقال داده و به بانکهای مجاز دولتی بفروشند ومطابق ماده ۷ قانون مذکور متخلف از مفاد پیمان که اصطلاحا پیمان یاتعهد ارزی نامیده میشود جرم محسوب میگردد . و ماده ۱۳ قانون مقررات صادرات و واردات مصوب سال ۱۳۷۲ که صادر کنندگان کالا (به استثنای نفت خام و فراورده های پایین دستی آن را از تعهد ارزی معاف نموده ، بمعنای جرم ندانستن عمل و یا تخفیف در مجازات مقرره نیست تا مشمول ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی گردیده از مجازات معاف شود بلکه صرفاناظر به عدم انعقاد پیمان ارزی در همان سال ۱۳۷۲ میباشد بخصوص که ماده اخیر الذکر عدم اعمال مفاد آنرا در مورد قوانین که برای مدت معین و موارد خاص وضع گردیده بصراحت قید کرده است علیهذا

رای شعبه ۲۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران که متضمن نقض حکم برایت متخلف از تعهد ارزی و محکومیت وی میباشد نتیجتا صحیح ومنطبق با موازین قانونی تشخیص میشود. این رای که باستناد ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ صادر گردیده برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است ۲ . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۲۹۳ – ۱۴/۱/۱۳۷۳ رای شماره : ۶۳۱ – ۲۴/۱/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۷/۵ دادگاه صالح به صدور حکم تصحیحی در صورتیکه متهم دارای محکومیتهای کیفری دیگری هم باشدو پس از صدور حکم معلوم گردد . بامستفاد از ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی که هرگاه بعد از صدور حکم معلو م شود محکوم علیه دارای محکومیتهای کیفری دیگری نیز بوده که در موقع انشا رای مورد توجه قرار نگرفته است بمنظور اعمال و اجرای مقررات مربوط به تعدد جرم ، در صورت مختلف بودن مجازاتها ، دادگاه صادر کننده حکم اشد و در صورت تساوی مجازاتها ، دادگاهی که آخرین حکم را صادر کرده بایستی مبادرت به اصدار حکم تصحیحی نماید . علیهذا رای شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح ومنطبق با روح قوانین و اصول و موازین قانونی تشخیص و به اکثریت آرا تایید میگردد . این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها درموارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۸۳۲ – ۱۴/۴/۱۳۷۸ رای شماره : ۶۳۵ – ۸/۴/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۷/۴۰ شروع بجرم در سرقت فقط در موارد ۶۵۱ الی ۶۵۴ قانون مجازات اسلامی مصداق دارد و شامل سایر سرقتها از جمله مو ضوع ماده ۶۵۶ همان قانون نمیشود . بصراحت ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی ، شروع بجرم در صورتی جرم وقابل مجازات است که در قانون پیش بینی و به آن اشاره شده باشد ودر فصل مربوط به سرقت و ربودن مال غیر فقط شروع به سرقتهای موضوع مواد ۶۵۱ الی ۶۵۴ جرم شناخته شده است ودر غیرموارد مذکور از جمله ماده ۶۵۶ قانون مزبور به جهت عدم تصریح در قانون ، جرم نبوده وقابل مجازات نمیباشد مگر آنکه عمل انجام شده جرم باشد که در اینصورت منحصرا به مجازات همان عمل محکوم خواهد شد . بنابه مراتب رای شعبه ۱۲ دادگاه عمومی تهران در حدی که با این نظر مطابقت دارد موافق موازین قانونی تشخیص میگردد این رای به استناد ماده ۳ اضافه شده به مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۸۸۹ – ۲۲/۶/۱۳۷۸ رای شماره : ۶۵۴ – ۱۰/۷/ ۱۳۸۰ کسر مدت باز داشت قبلی محکوم علیه از محکومیت به جزای نقدی واحتساب وتبدیل آن به جزای نقدی قانونی است . بموجب تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی دادگاه مکلف است که ایام بازداشت قبلی محکوم علیه در پرونده مورد حکم را از مجازاتهای تعزیری ویاباز دارنده کسر نماید و چون حبس و جزای نقدی ، هر دو یک نوع و از مجازاتهای تعزیری و بازدارنده میباشند و عدم محاسبه و مرعی نداشتن ایام بازداشت قبلی برخلاف حقوق وآزادیهای فردی است علیهذا به حکم تبصره مذکور ،کسر مدت بازداشت ازمحکومیت به جزای نقدی واحتساب وتبدیل آن به جزای نقدی قانونی است . بنابر این رای شعبه دوم دادگاه نظامی یک فارس بشماره ۵۹۱ – ۳/۱۱/۷۸ که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا اعضا هییت عمومی دیوان عالی کشور صحیح ومنطبق با موازین قانونی و شرعی تشخیص میگردد . این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی وانقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

امور کیفری و وکالت

رای شماره : ۳۹۷۶ – ۲۵/۱۰/۱۳۳۵ مداخله وکیل در دادرسی اعم است از اینکه این دخالت با حضور وی یا تقدیم لایحه صورت گرفته باشد . چون طبق شق ۴ ماده ۳ قانون اصلاح بعضی از مواد آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۲۸ یکی از مواردی که احکام صادره در امور جنحه در مرحله بدوی و پژوهشی غیر قابل اعتراض شناخته شده در صورتی است که دادرسی با دخالت وکیل متهم انجام می گیرد و اعم است از اینکه ا ین دخالت بوسیله حضور و یا تقدیم لایحه برای دادرسی صورت گرفته باشد بنابر

این رای شعبه نهم دیوان عالی کشور صحیح بنظر میرسد . رای شماره : ۱۵ - ۲۸/۶/ ۱۳۶۳ شماره ردیف : ۶۲/۷۱ حضور وکیل تسخیری در صورت عدم معرفی وکیل توسط متهم در مواردی که مجازات اصلی جرم ارتکابی اعدام یا حبس ابد میباشد ، ضروری است . نظر به اینکه در اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای حق استفاده از وکیل ،اهمیت خاصی منظور گردیده است و از طرفی با توجه به ماده ۹ قانون تشکیل محاکم جنایی و مستنبط از مقررات تبصره ۲ ماده ۷ و ماده ۱۲ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۲۰ شهریور ۱۳۵۸ و اصلاحیه های بعدی آن به لحاظ بخشنامه مورخ ۱۷/۷/۶۱ شورای نگهبان دارای اعتبار قانونی است ، مداخله وکیل تسخیری در صورتیکه متهم شخصا وکیل تعیین نکرده باشد .در محاکم کیفری و در موردی که مجازات اصلی آن جرم اعدام یا حبس ابد باشد ضروری است . بنابر این رای شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور که در خصوص مورد براساس این نظر صادر شده قانونی و موجه تشخیص میگردد . این رای برطبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ (درموارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است) . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۷۰ - ۲۴/۸/۱۳۶۳ آرای شماره : ۵۰۱ - ۲۰/۱/۱۳۶۶ شماره ردیف ۶۵/۱۱۹ لزوم تعیین وکیل تسخیری برای متهم در مواردی که قانون الزام نموده است . نظر به عموم و اطلاق ماده ۲۸۴ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ که حکم بدوی را در سه مورد قابل تجدید نظر و نقض شناخته چنانچه وقوع بزه و مراتب رسیدگی قبل از رای وحدت رویه شماره ۱۵ - ۲۸/۶/۱۳۶۳ هیبت عمومی دیوان عالی کشور بوده ولی انشاء رای بعد از رای) وحدت رویه (مذکور و بدون دخالت وکلیل باشد مقررات ماده ۲۸۴ قانون فوق الاشعار قابل اعمال است بنابر این رای شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح ومطابق با قانون تشخیص میشود . این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۳۱۴ - ۱۹/۳/۱۳۶۶ رای شماره : ۵۹۸ - ۱۲/۲/۱۳۷۴ شماره ردیف ۷۳/۷۴ در مواردی که برای متهم وکیل تسخیری تعیین شده ، مدت اعتراض به حکم ، از تاریخ ابلاغ به وکیل مذکور ، احتساب میشود . چون به صراحت قسمت اخیر ماده ۱۲ قانون تشکیل محاکم جنایی در مواردی که رییس دادگاه در اجرای ماده ۹ قانون مرقوع برای متهم ، وکیل تسخیری ، تعیین مینماید مدت اعتراض ، در هر حال اعم از اینکه متهم بعدا وکیل دیگری تعیین کند یا نه ،از همان تاریخ ابلاغ به وکیل تسخیری حق تجدید نظر خواهی ، قایل شده است لذا بنظر اکثریت اعضا هییت عموی دیوانعالی کشور رای شعبه چهارم دیوان که متضمن این معنا ست صحیح تشخیص میگردد این رای مطابق با ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۶۶۸ - ۲۵/۴/۱۳۷۴

آرای مربوط به حل اختلاف کیفری

آرای شماره : ۲۵۹۸ — ۲۷/۷/۱۳۳۰ صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت ،منحصر به موضوع اختلاس و ارتشا وکلاهبرداری است. نظر به اینکه ماده اول از قانون ۲ مرداد ماه ۱۳۲۸ صلاحیت دیوان کیفر را محدود و منحصر به جرایم اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری نموده و با توجه به اصل کلی که مرجع صلاحیت دار در رسیدگی ، دادگاههای عمومی دادگستری است مگر آنچه صریحا استثنا شده باشد ودر مورد تردید و ا ختلاف نظر نمیتوان از اصل کلی عدول کرد. بنابر این در این موارد از معنی اخص و خصوص (اختلاس) نمیتوان تجاوز نمود . لذا نظر شعبه نهم دیوان عالی کشور مبنی بر عدم صلاحیت دیوان کیفر برای رسیدگی به جرایم مذکور در ماده ۱۵۳ قانون مجازات عمومی تایید میشود . رای شماره : ۳۴۹۸ - ۵/۹/۱۳۳۵ صلاحیت محاکم دادگستری در مورد جرایم عمومی افسران و افراد ژاندارم نظر به اینکه قید کلمه امنیه در ماده ۹۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش در موقعی بوده که سازمان ژاندارمری تابع وزارت جنگ بوده و فعلا به موجب ماده سوم قانون اصلاح قانون بودجه کل کشور سال ۱۳۲۰ سازمان مزبور

ضمیمه وزارت کشور گردیده و بهمین جهت در قانون رسیدگی به جرایم عمومی افسران و افراد ارتش در دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۲۲ ذکری از امنیه یا ژاندارم نشده و اینکه بموجب ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری افسران و افراد ژاندارم از ضابطین دادگستری می باشند بنابر این رسیدگی به جرایم عمومی مستخدمین مذکور در صلاحیت دادگاههای دادگستری است . رای شماره : ۳۸۳۷ – ۱۰/۱۰/۱۳۳۵ در صورت امتناع دادرس ، رسیدگی با نزدیکترین دادگاه با رعایت تشکیلات وزارت دادگستری و حوزه بندی قضایی است . علاوه از اینکه اصولا رسیدگی به جرایم باید در دادگاهی باشد که جرم در حوزه آن واقع شده است و یا وقوع جرم در حوزه قضایی استان ۵ ، رسیدگی به آن در دادگاه شهرستان بروجرد که جز حوزه قضایی استان ششم است مستند قانونی ندارد و اساسا همانطور که شعبه ۸ دیوان کشور استدلال نموده و ا ز مدلول ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی که بشرح زیر است : (درصورت امتناع دادرس ، رسیدگی به شعبه دیگر همان دادگاه و الا به دادرس علی البدل ارجاع میشود) استنباط میشود منظور قانونگذار ،نزدیکترین دادگاه در هر مورد با رعایت تشکیلات وزارت دادگستری و حوزه بندی قضایی آن دادگاه میباشد . رای شماره: ۳۸۴۱۵ – ۱۱/۱۰/۱۳۳۵ پرونده های مشمول قانون مربوط به تشکیل دیوان کیفر که در دادگاههای کیفری جریان دارد باید در دیوان کیفر رسیدگی شود نه دادگاههای کیفر ی دادگستری مستنفاد از ماده ۵ لایحه قانونی مربوط به تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت مصوب سال ۱۹/۲/۱۳۳۴ آنست که در تاریخ تصویب قانون مرقوم ، آن قسمت از پرونده هایی که مشمول مقررات قانون موصوف است و در دادگاههای کیفری جریان دارد در دیوان کیفر متمرکز شده و مورد رسیدگی قرار گیرد و جمله (بصدور حکم منجر نشده باشد) که در ماده مذکور ذکر شده ، رفع دخل بوده تا تصور نشود که احکام صادره از دادگاههای جنایی که مشمول مقررات قانونی دیوان کیفر بوده و در دادگاه جنایی ، منتهی به صدور حکم شده غیر قانونی هستند و در غیر اینصورت یعنی پس از صدور حکم محلی برای رسیدگی در دیوان کیفر باقی نخواهد ماند و قانونگذار نظری به صدور حکم منقوض نداشته و بدین لحاظ در نظر اکثریت هیئت عمومی دیوان عالی کشور در این مورد هم باز رسیدگی در صلاحیت دیوان کیفر میباشد. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۱۹۴ – ۸/۲/۱۳۵۵ رای شماره : ۳۷۰۳ – ۶/۷/۱۳۳۷ رسیدگی به اتهام حمله و مقاومت اشخاص عادی نسبت به مامورین دولتی در محاکم عمومی صورت می گیرد . چون از ماده ۳۳۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش و مواد قبل و بعد آن معلوم است که ماده مزبور ناظر به (حمله ومقاومت نظامی در مقابل مامورین مسلح دولتی) میباشد نه (حمله و مقاومت نظامی در مقابل اشخاص عادی) که در ماده ۱۶۰ قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است بنابر این رای شعب نهم دیوانعالی کشور از این جهت صحیح است . رای شماره ۳۳ – ۳۰/۳/۱۳۵۲ شماره ردیف : ۵۲ انتزاع محل وقوع بزه از حوزه قضایی دادگاهی که در حال رسیدگی است موجب نفی صلاحیت از آن دادگاه نمی باشد . با توجه به ماده ۲۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری که به موجب آن برای اختلافاتی که در مسیله صلاحیت فیمابین محاکم حاصل میشود موافق مواد قانون محاکمات حقوقی عمل میشود و التفات به ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی انتزاع محل وقوع بزه از حوزه قضایی دادگاهی که در حال رسیدگی است موجب نفی صلاحیت از آن دادگاه نمی باشد . این رای طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۳۰۶ – ۳/۵/۱۳۵۲ رای شماره : ۱۰ – ۲۳ /۳/۱۳۶۲ شماره ردیف : ۶۲/۹ با فراغت دادگاه کیفری دررسیدگی به امر جزایی ، طرح مجدد مطالبه ضرر وزیان ناشی از جرم در همان دادگاه مجوزی نداشته و مدعی خصوصی باید به محکمه صالحه حقوقی (با تقدیم دادخواست) مراجعه نماید. صرف نظر از اینکه ادعای خسارت مدعیان خصوصی اعم است از دیه شرعی موردنظر قانونگذار و ضرر و زیان ناشی از جرم ، چون بافرض دیه بودن آن باقطعیت حکم دادگاه کیفری و فراغت مرجع مزبور در امر جزایی ، طرح مجدد مطالبه دیه دردادگاه کیفری مجوزی ندارد واز طرف دیگر با مشروع تلقی نشدن حکم جزایی سابق الصدور، محکمه حقوق نمیتواند آنرا ملاك صدور قرار عدم صلاحیت خود قرار دهد بلکه باید باتوجه به مقررات حاکم موجود و منظور داشتن تمام جهات قضیه درماهیت امر بیان عقیده نماید ازاین حیث رای شعبه دیوان

عـالی کشورکه در مـا نحن فیه بصـلاحیت محاکم حقوقی اظهار نظر نموده صـحیح و موجه تشـخیص میشود این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها درموارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۹۲ - ۹/۵/۱۳۶۲ رای شماره: ۱۲ – ۱۳/۴/۱۳۶۲ شماره ردیف : ۶۲/۱۳ شکستگی استخوان و دادگاه صالـح به رسـیدگی که کیفری یک میباشد . مستفاد از اطلاق و عموم مواد ۵۵ و ۵۶ قانون حـدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱ ، شکسـتن اسـتخوان یکی از انواع جرح عضو و موجب قصـاص است ونیز بـا توجه به عموم ماده ۱۹۸ قانون اصلاح موادی از قـانون آیین دادرسـی کیفری مصوب همـان سـال و تبصـره هـای ذیـل آن رسـیدگی به جرایمی که کیفر آنهـا از باب قصاص باشـد درصلاحیت دادگاههای کیفری ۱ است فلذا رای شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور در این زمینه صحیحا صادر گردیده و مطابق با موازین قـانونی است و به اکثریت آرا تاییـد میشود . تـذکر : نسبت به این رای از نـاحیه ریاست شـعبه دوم دیوانعالی کشور آیه الله مرعشـی شوشتری ایراد وارد شد که متن ایراد در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۰۹ - ۱۱/۶/۱۳۶۳ درج گردید و نهایتا موضوع در هییت عمومی دیوانعـالی کشور مطرح و رای شـماره ۱۲ اصـلاح که اصـلاحیه آن بشماره ۱۳ – ۶/۴/۱۳۶۳ بشـرح ذیل صادر گردیـده است : رای شماره ۱۳ - ۶/۴/ ۱۳۶۳ اصلاحیه رای شماره ۱۲ - ۱۳/۴/ ۶۲ شماره ردیف : ۶۲/۶۸ هرچند در شکسـتگی استخوان اجرای قصاص بعلت اینکه ممکن است موجب تلف جانی و یا زیاده از اندازه جنایت گردد (تعزیر به نفس یا عضو) امکان پذیر نیست و طبق ماده ۶۳ قانون حـدود و قصاص مصوب سال ۱۳۶۱ در چنین مواردی قصـاص به دیه تبـدیل میشود اما با توجه به مـدلول همین ماده چون حکـم اصلـی بر حسـب قـانون قصـاص بـوده کـه بـه دیه تبـدیل می گردد . بنـابر این آن قسـمت از رای وحـدت رویه شـماره ۱۲– ۱۳/۴/۱۳۶۲ هییت عمـومی دیوانعـالی کشـور که صـرفا مشـعر است بر صـلاحیت دادگـاه کیفری ۱ در رسیدگی به جرایم شکسـتن استخوان با توجه به ماده ۱۹۸ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ صرفنظر از استدلال مندرج در آن به اکثریت آرا تاییـد و اضـافه میشود منظور از رای قبلی هم فقـط صـلاحیت دادگاه کیفری ۱ در رسـیدگی به جرایم شکستن استخوان بوده است این رای اصلاحی طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشـره در روزنامه رسـمی شماره ۱۱۵۰۹ - ۱۱/۶/۶۳ رای شماره : ۲۵ - ۵/۱۱/۱۳۶۲ به جرایم داخل در صـلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت بایـد در دادگاههای جزایی مرکز اسـتان رسیدگی بعمل آید نظر به اینکه برابر تبصـره ذیـل مـاده ۸ لایـحه قـانونی تشـکیل دادگاههـای عمومی مصوب ۲۰/۶/۵۸ بـه جرایم داخـل در صـلاحیت دیـوان کیفر کارکنان دولت باید در دادگاههای جزایی مرکز اسـتان رسـیدگی بعمل آید ونظر به اینکه حسب جمله اضافه شده به ماده ۱ مرقوم ، دادسـرای عمومی در معیت دادگاه عمومی (که با تصویب قانون اصـلاح موادی از قانون آیین دادرسـی کیفری دادگاههای کیفری ۱و۲ جانشـین آن شده) انجام وظیفه می نماید بنا علیهذا رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری مرکز استان فارس (شیراز) بوده و رای شـعبه ۱۱ دیوان عـالی کشور در این زمینه منطبق بـا موازین قـانونی است و با اکثریت آرا تاییـد می گردد . این رای به موجب ماده واحـده قانون مربوط به وحـدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شـعب دیوان عـالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشـره در روزنامه رسـمی شـماره ۱۱۳۷۲ - ۱۷/۱۲/۱۳۶۲ رای شـماره : ۱۴ – ۱۳ /۴/۱۳۶۳ حدود صـلاحیت دادگاه کیفری ۱ در امر قصـاص معلوم است و هر عملی که موجب قصاص باشـد موجـد صـلاحیت برای دادگاه مزبور نیست . طبق بند ب ماده ۱۹۸ قانون اصـلاح موادی ا ز قانون آیین دادرسی کیفری ، دادگاههای کیفری ۱ در موارد خاصی از قصاص ، صالح به رسـیدگی میباشـند . تمـام مـواردی که کیفر عمـل قصـاص باشـد به دادگاههـای مـذکور ارتبـاط پیـدا نمیکنـد و رای شـماره ۱۲– ۱۳/۴/۱۳۶۲ هییت عمومی دیوانعـالی کشور تنها در مورد شکسـتگی اسـتخوان بوده و جراحتهای ساده و لو آنکه مجازات آنها قانونا قصاص باشد خارج از شـمول رای مذکور است . لذا رای شـعبه بیستم دیوانعالی کشور از این جهت صحیح است . این رای بموجب ماده واحـده قانون وحـدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شـعب دیوانعـالی کشور و دادگاههـا در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۰۹ – ۱۱/۶/۱۳۶۳ رای شماره: ۱۷ — ۱۱/۷/۱۳۶۳ شماره ردیف : ۶۳/۲ صلاحیت دادگاههای انقلاب در امر قاچاق اسلحه و حمل و نگهداری آن با توجه به صراحت ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق ، (مقصود از قاچاق اسلحه وارد کردن به مملکت و یا صادر کردن از آن ، یا خرید و فروش و یا حمل و نقل و یا مخفی کردن و یا نگهداشتن آنست در داخل مملکت). چون اخفا و نگهداری اسلحه غیر مجاز ، نیز از موارد جرم قاچاق مورد نظر قانونگذار احصا شده است و نیز با عنایت به بند ۳ ماده واحده قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب مصوب ۱۱/۲/۱۳۶۲ رسیدگی به کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر و قاچاق در صلاحیت دادگاههای انقلاب قرار داده شده است از این جهات رای شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور که براساس این نظر صادر شده موجه و قانونی بوده و تایید میشود. این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۰۸ – ۱۱/۱۰/۱۳۶۳ رای شماره :۲۲ – ۳۰/۷/۱۳۶۳ شماره ردیف : ۶۳/۱۲ مرجع حل اختلاف در صلاحیت رسیدگی بین دو مرجع هم سطح با دادگاهی است که از حیث درجه در مرتبه بالا تر قرار دارد . طبق اصول کلی و مستنبط از ماده ۳۲ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ ومواد ۴۹ تا ۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی ، حل اختلاف در صلاحیت رسیدگی بین دو مرجع هم سطح با دادگاهی است که از حیث درجه در مرتبه بالاتر قرار دارد و با توجه به اینکه دادسرای عمومی و دادسرای انقلاب از حیث درجه مساوی هستند وقتی جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه انقلاب شمرده شده بعضا واجد اهمیت بیشتری از جرایم مورد رسیدگی در دادگاه کیفری ۲ می باشد . بنابر این ارجاع حل اختلاف بین داد سرای عمومی و انقلاب به دادگاه کیفری ۲ ، موجه بنظر نمی رسد و تشخیص صلاحیت مرجع قضایی در رسیدگی به موضوع با دیوان عالی کشور است و رای شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور که برهمین مبنا صادر گردیده صحیح ومنطبق با موازین قضایی است . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۹۲ — ۲۲/۹/۱۳۶۳ رای شماره : ۴۴ – ۱۰/۱۰/۱۳۶۳ شماره ردیف : ۶۳/۴۳ احکام دادگاهها در خصوص محکومیت به حبس تعزیری کمتر از ده سال در مورد قتل غیر عمد که منتهی به گذشت اولیا دم مقتول شده ، قطعی است . نظربه اینکه کیفرهای دیه و حبس مقرر در ماده ۱۴۹ قانون تعزیرات با عنایت به مقررات حاکم موجود ، به لحاظ لزوم موقوف شدن تعقیب مجرم با گذشت شاکی در خصوص دیه و قابل گذشت نبودن آن در مورد کیفر حبس ، مجازاتهای مستقل و منفک از هم بنظر می رسند و از طرفی با توجه به صراحت مادتین ۱۹۸ و ۲۸۷ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرس کیفری ، حبسهای کمتر از ده سال قطعی است لذا رای شعبه ۱۶ دیوانعالی کشور که بر این مبنا صادر شده قانونی و صحیح تشخیص میشود . این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ درموارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره درروزنامه رسمی شماره ۱۱۶۵۰ — ۱/۱۲/۱۳۶۳ رای شماره: ۶ – ۲۳/۳/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۳/ ۷۱ صلاحیت محاکم کیفری ۱و۲ درمورد جرایم اطفال نظر به اینکه به موجب ماده ۱۹۴ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ دادگاههای کیفری به دادگاههای کیفری ۱و۲ تقسیم شده اند و طبق ماده ۱۹۳ قانون مزبور رسیدگی به جرایم اشخاص به ترتیب مقرر در قانون یاد شده و در صلاحیت دادگاههای مزبور است و مستفاد از مواد ۱۹۸ و ۲۱۷ قانون مزبور ، ملاک صلاحیت هر یک از دادگاههای مرقوم ، کیفر قانونی پیش بینی شده برای جرم ارتکابی ، قطع نظر از خصوصیت و وضعیت متهمین میباشد وماده ۲۶ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب مهر ماه ۱۳۶۱ مبنی بر مبری بودن اطفال از مسئولیت کیفری در صورت ارتکاب جرم به معنای صلاحیت انحصاری دادگاه کیفری ۲ در رسیدگی به کلیه اتهامات انتسابی به اشخاصی که طفل معرفی می شوند نیست فلذا در مواردی که جرایم ارتکابی اطفال (کسیکه به حد بلوغ شرعی نرسیده) از جمله جرایم موضوع ماده ۱۹۸ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۱ آن باشد رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ است در غیر اینصورت دادگاه کیفری ۲ صالح به

رسیدگی است و رای شعبه ۱۱ دیوانعالی کشور که متضمن همین معنی است مطابق موازین تشخیص میگردد . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۷۶۶ – ۳۱/۴/۱۳۶۴ رای شماره : ۲۶ – ۵/۹/۱۳۶۴ شماره ردیف ۶۴ /۹۴ در مورد جرم فحاشی ، شاکی میتواند به بازپرس یا جانشین او شکایت نماید و صلاحیت دادگاه کیفری ۲ در رسیدگی به این موضوع بمعنای نفی صلاحیت دادسرا نمی باشد . نظر به اینکه برابر ماده ۱۹۲ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۷ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ ،جرایم و مجازاتها حسب نوع آنها به حدود قصاص و دیات و تعزیرات تقسیم شده اند نه خلاف و جنجه و جنایت مندرج در قانون مجازات عمومی سابق و مجازات توهین به افرا د در ماده ۸۶ قانون تعزیرات ، شلاق تعیین گردیده است و ماده ۲۱۷ قانون صدر الا شعار که در مقا م تعیین حدود صلاحیت دادگاههای کیفری ۲ در مقابل دادگاه کیفری ۱ ، فحاشی را در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ دانسته است . به معنای نفی صلاحیت بازپرس یا جانشین او در رسیدگی به شکایت مزبور در حدود وظایف قانونی آنها نمی باشد بنابر این رسیدگی به اهانت و فحاشی در داد سرا چنانچه شاکی راسا به دادسرا شکایت نماید و اظهار نظر مقتضی بر موقوفی یا منع تعقیب یا مجرمیت تکلیف قانونی قضات دادسرا است و رای شعبه ۲۲ دادگاه کیفری ۲ تبریز که نتیجتا بر همین مبنا صادر شده منطبق با موازین قانونی تشخیص می شود . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۲۵ – ۱۳/۱۱/۱۳۶۴ رای شماره : ۳۶ – ۲۰/۹/۱۳۶۵ شماره ردیف ۶۵ /۸۵ صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به جرم گرانفروشی . بند ۶ ماده واحده قانون صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب مصوب سال ۱۳۶۲ ناظر به دو جرم مستقل می باشد که عبارتست از جرم گرانفروشی و جرم احتکار ارزاق عمومی و رسیدگی به جرم گرانفروشی علی الاطلاق در صلاحیت دادگاههای انقلاب است بنابراین رای شعبه هفتم دیوانعالی کشور که براساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص میگردد . این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لاز م الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۵۳ –۲۸/۱۲/۱۳۶۵ رای شماره :۴۶ – ۲۵/۱۰/۱۳۶۵ شماره ردیف ۶۵ / ۹۷ مرجع حل اختلاف بین ۲ دادگاه شهرستانهای واقع در یک حوزه استان که به امر کیفر ی رسیدگی نمایند دادگاه کیفری ۱ مرکز همان استان است . مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین دو دادگاه شهرستانهای یک استان اعم از اینکه بالاصاله یا به قایم مقامی نسبت به امر کیفری رسیدگی نمایند با توجه به صدر بند ۳ ماده ۳۲ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ و بر حسب ترتیب و اولویت ، داد گاه کیفری یک مرکز همان استان است فلذا رای شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور تا حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاههادر موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۹۰ – ۲۱/۲/۱۳۶۶ رای شماره : ۵۰۹ – ۴/۳/۱۳۶۷ شماره ردیف ۶۴ / ۱۵۱ رد وجه یا مال مورد اختلاس بهر میزانی باشد جزای نقدی محسوب نبوده وتاثیری در امر صلاحیت ندارد . مجازات کیفری جرم اختلاس در ماده ۵۷ قانون تعزیرات ، پنج سال حبس معین شده و رد وجه یا مال مورد اختلاس به هر میزانی که باشد جرای نقدی یا مجازات محسوب نبوده و در امر صلاحیت دادگاه تاثیری ندارد بنابراین رسیدگی به جرم اختلاس در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ می باشد و رای شعبه۱۱ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است۱ . رای شماره :۵۱۴ – ۳۰/۹/۱۳۶۷ شماره ردیف ۶۵ / ۲۲ رسیدگی به جرایم متعدد که اهم آن در صلاحیت دادگاههای عمومی باشد نافی صلاحیت دادگاه در مورد خاص نیست . ماده ۲۰۲ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ ناظر به جرایمی است که در صلاحیت دادگاههای کیفری عمومی می باشد و منصرف از جرایم خاص دادگاه انقلاب اسلامی است بنابر این رای شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور که این جرایم را از یکدیگر منفک دانسته و برحسب مورد به صلاحیت دادگاههای کیفری عمومی و دادگاه انقلاب اسلامی اظهار نظر نموده صحیح تشخیص میشود۲ . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۶۱۹ – ۴/۴/۶۷ رای شماره : ۵۲۱ –

۹/۱۲/۶۷ شماره ردیف : ۶۶/۴۰ جرایمی که عنوانا در ارتباط با امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران است در صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب است . جرایم اعلام شده عنوانا در ارتباط با امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران موضوع بند ۱ ماده واحده قانون حدود و صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب مصوب ۱۳۶۲ می باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادسرای انقلاب است بنابر این رای شماره ۸۲۳/۲۰ – ۲۹/۴/۶۴ شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۶۹ – ۱۳/۲/۶۸ رای شماره : ۵۳۳ – ۲۱/۱۲/۱۳۶۸ شماره ردیف ۶۸ / ۶۲ رسیدگی به اتهام صدمه وارده منتهی به شکستگی استخوان در صلاحیت محاکم کیفری ۲ میباشد . رسیدگی به اتهام صدمه بدنی وارده منتهی به شکستگی استخوان در صلاحیت دادگاههای کیفری ۲ میباشد . مگر در مورد بند هـ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱و۲ و شعب دیوانعالی کشور مصوب ۱۳۶۸ که در این صورت پرونده باید در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی شود .بنابراین رای شعبه دوم دیوانعالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای طبق ماده واحده وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است رای شماره : ۵۳۵ – ۳/۷/۱۳۶۹ شماره ردیف ۶۹ / ۲۸ رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ در نقاطی که چنین دادگاهی تشکیل نشده است با نزدیکترین دادگاه کیفر ی ۱ می باشد بر اساس تبصره ذیل ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱و۲، در نقاطی که دادگاه کیفری ۱ تشکیل نشده رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ با نزدیکترین دادگاه کیفری ۱ میباشد مگر اینکه رییس قوه قضاییه بر مبنای ماده ۵ قانون مزبور وبند ۱ از اصل ۱۵۸ قانون اساسی ، قسمتی از حوزه قضایی دادگاه کیفری ۱ را منتزع و در اجرای ماده ۹ قانون موصوف به دادگاه حقوقی ۱ واگذار نمایند بنابر این رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور تاحدی که با این نظر مطابقت دارد . صحیح تشخیص میشود . این رای طبق ماده واحده وحدت رویه قضایی برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است۲ . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۵۱ – ۹/۲/۶۹ رای شماره :۵۴۱ – ۴/۱۰/۶۹ شماره ردیف ۶۹ /۵۵ ورود دسته جمعی و مسلحانه به منازل مسکونی وارتکاب سرقت با تهدید و ارعاب در صلاحیت دادگاه انقلاب است ورود دسته جمعی و مسلح به عنف در موقع شب به منازل مسکونی مردم و سرقت اموال با تهدید و ارعاب و وحشت ، از جرایمی است که نظم جامعه و امنیت عمومی را مختل می سازد و رسیدگی به آن برطبق بند ۱ ماده واحده قانون مصوب ۱۳۶۲ در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است بنابر این رای شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور ودادگاهها لازم الاتباع است . رای شماره : ۵۴۸ – ۷/۱۲/۶۹ شماره ردیف ۶۹ /۶۱ صلاحیت دادگاه کیفری ۱ در رسیدگی به جرایم عمدی منتهی به نقص عضو رسیدگی به جرایم عمدی که به نقص عضو منتهی شود بر طبق بند ۷ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ میباشد فلذا رای شعبه چهارم دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود .این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۷۹ – ۱۴/۱۱ / ۱۳۶۹ رای شماره : ۵۴۷ – ۷/۱۲/۱۳۶۹ شماره ردیف : ۶۹/۶۴ تکلیف باز پرس محل تحویل کالا به راننده به منظور حمل ، در رسیدگی به شکایت شاکی . بند ۱ ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری شکایت مدعی خصوصی را یکی از جهات شروع به تحقیقات باز پرسی شناخته و ماده ۶۳ قانون مزبور هم به انجام این امر تاکید دارد . بنابر این باز پرس محلی که در آنجا کالا برای حمل به مقصد تحویل راننده شده ولی به مقصد نرسیده مکلف میباشد که با وصول شکایت مدعی خصوصی ، تحقیقات اولیه را شروع نماید ادامه دهد تا پس ا ز احراز وقوع جرم بر طبق مادتین ۵۴ و ۵۶ قانون موصوف اقدام گردد . فلذا آرا شعب ۲ و ۱۲ دیوان عالی کشور که بر مبنای این نظر صادر شده صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده

قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۴۱ - ۱۴/۲/۱۳۷۰ رای شماره : ۵۴۹ - ۲۱/۱۲/۱۳۶۹ شماره ردیف : ۶۷۰ / ۸۰ جرمی که تحقق آن منوط به فعل دو نفر باشد جرم واحد و در صلاحیت دادگاهی است که به جرم مهم تر رسیدگی میکند . جرمی که تحقق آن منوط به فعل دو نفر باشد جرم واحد است و چنانچه رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ باشد رسیدگی به اتهام متهم دیگر هم بالملازمه و مستفاد از تبصره ۱ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه کیفری ۱ و ۲ در صلاحیت دادگاه مزبور خواهد بود . بنابراین آرا صادره از شعب ۲ و ۱۲ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد منطبق با موازین قانونی تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون وحد ت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . رای شماره : ۵۵۰ - ۲۱/۱۲/۱۳۶۹ شماره ردیف ۶۶ / ۵۰ دادگاه صالح به جرایم انتسابی شهردار غیر مرکز شهرستان ، دادگاه همان محل وقوع بزه است . جرایم انتسابی به شهردار با درود نطنز (شهردار غیر مرکز شهرستان) از جرایم مذکور در ماده ۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دیوان کیفر مصوب ۱۳۵۵ نبوده و مشمول تبصره ۲ ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ هم نمی باشد لذارای شعبه ۱۵ دادگاه کیفری ۱ اصفهان که رسیدگی را درصلاحیت حوزه محل وقوع بزه دانسته صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است ۲-۳ . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۵۳ - ۲۸/۲/۱۳۷۰ رای شما ره :۵۶۳- ۲۸/۳/۱۳۷۰ شماره ردیف ۶۹ / ۲۶ درصورت فوت رانندگان دو وسیله نقلیه موتوری که باهم تصادم نموده اند ، چنانچه وراث (اولیا دم) یکی از راننده ها علیه ورثه دیگری دعوی مطالبه دیه مطرح نمایند چون این دعوی واجد جنبه حقوقی است بایستی در محاکم حقوقی رسیدگی شود . نظر به ماده اول قانون دیات مصوب ۲۴ آذر ماه ۱۳۶۱ که مقرر میدارد (دیه مالی است که به سبب جنایت برنفس یا عضو به مجنی علیه یا به اولیا دم او داده میشود) وبا توجه به مفهوم مخالف جمله ذیل تبصره ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو و شعب دیوانعالی کشور مصوب تیر ماه ۱۳۶۸ چنانچه بر اثر تصادم بین دو وسیله نقلیه موتوری ، رانندگان آنها فوت شوند و تعقیب کیفری راننده متخلف موقوف باشد رسیدگی به دعوی اولیا دم یکی از راننده ها علیه ورثه راننده دیگر از آن جهت که جنبه مالی دارد در صلاحیت دادگاههای حقوقی است بنابر این رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور که بر اساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۲۸ - ۳۰/۵/۱۳۷۰ رای شماره : ۵۷۱ - ۱/۱۱/۱۳۷۰ شماره ردیف ۷۰ / ۷۱ چون جرم ارتشا از جرایم عمومی است فلذا محاکم عمومی صالح به رسیدگی میباشند . جرم ارتشا که مجازات آن در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا ، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵/۹/۱۳۶۷ وتبصره های مربوط به تناسب قیمت مال یا وجه ماخوذه معین شده از جرایم عمومی است و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است . ماده ۴ این قانون ناظر به تشدید مجازات کسانی میباشد که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشا مبادرت می نمایند ، تشدید مجازات تاثیری در صلاحیت دادگاههای عمومی ندارد اما چنانچه دادگاه تشخیص دهد که تشکیل یا رهبری شبکه چندنفری برای اخلال در نظام جمهوری اسلامی ایران میباشد مورد مشمول ذیل ماده مرقوم می گردد . و رسیدگی با دادگاههای انقلاب اسلامی است بنابر این رای شعبه ۳۱ دیوانعالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۹۳ - ۱۹/۱۲/۱۳۷۰ رای شماره : ۵۷۳ - ۱/۱۱/۱۳۷۰ شماره ردیف : ۷۰/۳۳ جرایم موضوع ماده ۱۰۴ قانون تعزیرات از جرایم عمومی بوده و رسیدگی به آنها بعهده محاکم عمومی است . جرایم مذکور در ماده ۱۰۴ قانون تعزیرات از جرایم عمومی میباشد و رسیدگی آنها در صلاحیت دادگاههای

عمومی دادگستری است .ماده ۵ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباسهایی که استفاده از آنها در ملا عام خلاف شرع است و یاعفت عمومی را جریحه دار میکند و تبصره ۱ آن مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۶۵ ناظر به معدوم کردن فیلم وعکس و پوستر موضوع ماده ۱۰۴ قانون تعزیرات و در اختیار دولت قرار گرفتن وسایل ضبط و تکثیر (ویدیو – وسایل تکثیر) ... می باشد که از آثار و تبعات اجرای حکم دادگاه است و صلاحیت دادگاههای عمومی را نفی نمی کند . بنابر این رای شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور که رسیدگی به این جرایم را در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری شناخته صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۹۳ – ۱۹/۱۲/۱۳۷۰ رای شماره : ۵۸۳ – ۶/۷/۱۳۷۲ شماره ردیف : ۷۲ / ۱۶ دادگاه صالح به اعمال تخفیف موضوع ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ و منظور از حکمی قطعی حکم قطعی مذکور در ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ که در جرایم تعزیری غیرقابل گذشت صادر میشود اعم از حکمی است که دادگاه نخستین بصورت غیر قابل تجدید نظر (قطعی) صادر کند و یا قابل تجدیدنظر بوده و پس از رسیدگی در مرحله تجدید نظر اعتبار قطعیت پیدا کرده است . بنابر این رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور که دادگاه تجدیدنظر را مرجع صدور حکم قطعی و واجد صلاحیت برای درخواست تخفیف مجازات مرتکب شناخته صحیح و با موازین قانونی مطابقت دارد . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۱۷۸ – ۱۸/۸/۱۳۷۲ رای شماره : ۵۷۸ – ۲۸/۷/۱۳۷۱ شماره ردیف : ۱۵۲۶ / هـ لزوم رسیدگی دادگاه کیفری ۲ پس از نقض قرار از ناحیه دادگاه کیفری ۱ ماده اول قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی انها مصوب ۱۴/مهرماه /۱۳۶۷ ، احکام دادگاهها و نیز قرار ها را در مواردی که قانون معین نموده قابل تجدید نظر شناخته است . ماده ۴ این قانون هم دادگاههای کیفری یک را مرجع تجدید نظر و نقض و صدور حکم در مورد احکام دادگاههای کیفری ۲ قرار داده که مبین نظر قانون گذار به ضرورت رسیدگی به امور کیفری در دادگاههای کیفری ۲ و کیفری یک در دو مرحله ماهوی است و بر اساس این نظر ، پس از نقض قرار دادگاه کیفری ۲ در دادگاه کیفری ۱ ، ایجاب می نماید که پرونده برای رسیدگی ماهوی مرحله نخستین به دادگاه صادر کننده قرار اعاده گردد زیرا رسیدگی دادگاه کیفری یک به اصل موضوع پس از نقض قرار ، موجب تفویت حق متداعیین در استفاده از دو مرحله رسیدگی ماهوی می شود و خلاف قانون است بنابر این رای شعبه دوم دیوان عالی کشور که رسیدگی به اصل موضوع را پس ا ز نقض قرار در صلاحیت دادگاه صادر کننده قرار تشخیص نموده صحیح ومنطبق با موازین قانونی است این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور ودادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۹۰۸ – ۱۲/۹/۱۳۷۱ رای شماره : ۵۸۰ –۲۷/۱۱/۷۱ شماره ردیف : ۱۵۷۴ / هـ قابل تجدید نظر بودن حکم کیفری یک به استناد نقض حکم کیفری ۲ به لحاظ عدم صلاحیت ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱و۲ وشعب دیوان عالی کشور مصوب ۳۱/۳/۱۳۶۸ صلاحیت دادگاه کیفری ۲ را منحصرا به رسیدگی جرایمی قرار داده که مجازات آنها غیر از کیفرهای مذکور در ماده ۷ این قانون و تبصره های آن باشد .لزوم رعایت قواعد راجع به صلاحیت دادگاهها که از اصول مهمه دادرسی می باشد ایجاب مینماید که اگر دادگاه کیفری ۲ به جرمی که در صلاحیت خاصه دادگاه کیفر ی یک می باشد رسیدگی کند وحکم صادر نماید . دادگاه کیفری یک در مقام مرجع صالح نقض مستندا (به بند الف ماده ۱۰ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها ونحوه رسیدگی به آنها مصوب ۱۴/۷/۱۳۶۷ حکم مزبور را بانفی صلاحیت دادگاه نقض کند و سپس برطبق ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱و۲ و شعب دیوان عالی کشور ،رسیدگی اولیه را انجام دهد و حکم مقتضی صادر نماید در چنین حالتی حکم دادگاه کیفری یک مانند سایر احکام ماهوی اولیه دادگاه مزبور ودر موارد مذکور در مادتین ۶و۸ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها ونحوه رسیدگی به آنها قابل تجدید

نظر دردیوان عالی کشور است بنابراین رای شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که نتیجتا (بر این اساس صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانونی است .این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۰۱۳ – ۳۱/۱/۱۳۷۲ رای شماره : ۶۰۲ – ۲۶/۱۰/۱۳۷۴ شماره ردیف : ۷۴/ ۱۹ رسیدگی به شکایات شرکتهای دولتی نسبت به آرا هیاتهای حل اختلاف مستقر دروزارت کار و اموراجتماعی قابل طرح در دیوان عدالت اداری نیست . حدود صلاحیت و اختیارات دیوان عدالت اداری که بر اساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشکیل گردیده در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۶۰ معین ومشخص شده است و مبتنی بر رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی وحقوقی از تصمیمات و اقدامات واحد های دولتی اعم ازوزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و شرکتهای دولتی و نیز تصمیمات و اقدامات مامورین واحدهای مذکور در امور راجع به وظایف آنهاست و بصراحت مادتین ۴و۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب سال ۱۳۶۶ وتبصره ذیل ماده ۵ قانون مزبور و قانون فهرست نهادها وموسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۹/۴/۱۳۷۳ و قانون ملی شدن بانکها ونحوه اداره امور بانکها و متمم آن مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران ، بانک ملی ،شرکت دولتی محسوب و واجد شخصیت حقوقی مستقل است و با این و صف شکایت آن نسبت به ارا صادره از هیاتهای حل اختلاف مستقر در وزارت کار وامور اجتماعی موضوع ماده ۱۵۹ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ قابل طرح دردیوان عدالت اداری نیست . بنابه مراتب رای شعبه اول دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص و تایید میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۸۷۵ – ۸/۱/۱۳۷۵ رای شماره ۶۰۶ – ۱/۳/۱۳۷۵ شماره ردیف ۷۵/۳ تجدید نظر در دعوی ضرر وزیان ناشی از جرم ،بیش از بیست میلیون ریال اصالتا (وحکم کیفری مبنای آن تبعا (با دیوان عالی کشور است . نظر به اینکه دعوی مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم ، عنوان حقوقی دارد ، در مواردی که دادگاه ضمن رسیدگی به امر کیفری به دعوای ضرر وزیان ناشی از جرم هم رسیدگی می نماید با توجه به اطلاق بند ۵ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی وانقلاب ، هرگاه خواسته ضرر و زیان ناشی ازجرم بیش از ملبغ بیست میلیون ریال باشد مرجع تجدید نظر آن دیوان عالی کشور خواهد بود و با مستفاد از عبارت ذیل تبصره ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری ،حکم جزایی هم در این موارد به تبع امر حقوقی قابل رسیدگی تجدید نظر در دیوان عالی کشور است بنابه مراتب رای شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور که براین اساس صادر شده موافق با موازین قانونی تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای تمام محاکم و شعب دیوان عالی کشـــور لازم الا تباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۹۵۴ – ۱۸/۴/۷۵ رای شماره : ۶۱۴ – ۳۰/۱۱/۱۳۷۵ شماره ردیف ۷۵/۳۲ رسیدگی به تجدید نظر خواهی از حکم برایت در جرایمی که مجازات آن در قانون ، اعدام یابیش ازده سال حبس است در صلاحیت دیوان عالی کشوراست. نظر به اینکه بند ب از فراز ۲ ماده ۲۶ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ برای شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او حق درخواست تجدید نظر از احکام کیفری دادگاههای عمومی قایل شده است واین حق علی الاطلاق شامل اعتراض به حکم برایت یا حکم محکومیت هردو می باشد و نظر به اینکه دادگاههای تجدیدنظر مرکز استا ن به موجب صدر ماده ۲۲ قانون مزبور تنها به اموری که قانونا (در صلاحیت آنان قرار گرفته رسیدگی می نمایند و بدیهی است که این امور شامل موارد مفصله در ذیل ماده ۲۱ قانون مرقوم نمی گردد علیهذا رای شعبه بیستم دیوان عالی کشور که بر این مبنا اصدار یافته و به درخواست تجدید نظر شاکی خصوصی از حکم برایت متهم به ارتکاب لواط رسیدگی و اظهار نظر نموده منطبق با موازین قانونی تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۲۵۲ – ۲۳/۴/۱۳۷۶ رای شماره : ۶۲۲ — ۲۱/۱۱/۱۳۷۶ شماره ردیف

۷۶ /۲۹ تـذکر به قاضـی صادر کننده رای اشـتباه واجب نیست مقررات ماده ۱۸ قانون تشـکیل دادگاههای عمومی وانقلاب مصوب سال ۷۳ تضـمینی است در جهت تامین صـحت آرا محاکم و عاری بودن احکام از اشـتباه و مستفاد از بند ۲ ماده ۱۸ قانون مزبور به قرینه جمله شـرطیه مندرج در قسـمت اخیر آن اینست که اشـتباه در رای صادره انچنان واضح و بین باشد که چنانچه به قاضی صادر کننـده رای تـذکر داده شـود مـوجب تنبـه وی گـردد لیکن حتمیت لزوم تـذکر به قاضـی صـادر کننـده رای و حصـول تنبه ا و از آن استـنباط نمی شود و همین قدر که قاضـی دیگری که شانا (و قانونا در مقامی است که میتواند بر اجرای صـحیح قوانین نظارت نماید پی به اشـتباه رای صادره ببرد ومطلب راکتبا (و مستدلا (عنوان کند ، مرجع تجدید نظر را راسا (به اعمال مقررات تبصره ذیل ماده ۱۸ مکلف می نماید . و با این کیفیت رای شـماره ۱۲۹ – ۹/۲/۷۶ شعبه ۲۰ دادگاه تجدیـد نظر تهران که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا صـحیح و منطبق بـا موازین قانونی تشـخیص می گردد . این رای طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسـی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۴۷۶ – ۲۹/۱/۱۳۷۷ رای شماره : ۶۲۵ – ۸/۲/ ۱۳۷۷ شماره ردیف : ۷۶ /۳۱ الات و ادوات جرم و اموالی که به تبع امر جزایی و بحکم قانون ضـبط می گردد خارج از مصادیق بند ۳ ماده ۲۱ قانون تشـکیل دادگاههای عمومی و انقلاب است . بند ۳ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ناظر به احکام مصادره و ضـبط اموالی است که به موجب بنـد ۶ ماده ۵ قانون مـذکور و به موجب اصل ۴۹ قانون اساسی جمهور ی اسـلامی ایران ، در دادگاههـای انقلاب اسـلامی صادر می گردد و به الات وادوات جرم و اموالی که به تبع امر جزایی و بحکم قانون بایستی ضـبط گردد تسـری ندارد و رسیدگی به درخواست تجدید نظر آنها تابع قواعد رسیدگی به اصل جرم است لذا اعتراض به مصادره شـناورها ومحصولات صـیادی والات و ادوات صـید که ناشی از تخلف از مقررات قانون حفاظت و بهره برداری از منابع ابزی بوده از شمول بند ۳ ماده مرقوم خارج است و رای شعبه نوزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق بـا موازین قـانونی است این رای به استـناد ماده واحـده مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شـعب دیوان عـالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است رای شماره : ۶۲۹ – ۲۹/۱۰/۱۳۷۷ شماره ردیف ۷۷/۳۸ مرجع رسیدگی به آرا دادگاههای تجدید نظر استان درمقام اعمال بند ۲ ماده ۱۸ قـانون تشـکیل دادگاههای عمومی وانقلاب ، دیوانعالی کشور است . منظور مقنن از ذکر جمله (مرجع تجدیـد نظر ، رای را نقض و رسیدگی مینماید) در تبصـره ذیل ماده ۱۸ قانون تشـکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ ،مرجعی است که نسـبت به دادگاه صادر کننده رایی که ادعای اشـتباه در آن شده از حیث شان و مقام ، عالیتر باشد و با این کیفیت و نظر به اصل یکصد و شـصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران . درخصوص حق نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صـحیح قوانین در محاکم ،چنانچه مرجع تجدیـد نظر دعوایی ، دادگاه تجدیـد نظر اسـتان باشـد ،مقامی که حق نقض رای صـادره از ان دادگـاه را دارد دیوان عـالی کشور خواهـد بود خصوصـا (که دادگاه صادر کننـده رای ، علی الاصول حق نقض رای خود را نـدارد و چون دیوان عـالی کشور مرجع نقض و ابرام است علیهـذا رای شـعبه ۲۱ دیوان در مقام اعمال بنـد ۲ ماده ۱۸ قانون مزبور وپس از تشـخیص وجود اشـتباه در حـدی که متضـمن نقض حکم صادره از دادگاه تجدیـد نظر اسـتان همـدان میباشـد موافق اصول و موازین قـانون تشـخیص میگردد . این رای برطبق مـاده واحـده قانون وحـدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشـره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۷۳۶ – ۱۲/۱۲/۷۷ رای شماره : ۶۳۰ – ۶/۱۱/۱۳۷۷ شماره ردیف ۷۷/۳۵ در تعیین مرجع تجدیـد نظر ، مجـازات منـدرج در قـانون ملاک است نه مجازات مقرردر حکم جرایم انتسـابی ، زنـای محصـنه ومحصن بوده که در صورت اثبات ، بر حسب مقررات موضوعه مجازات ان رجم می باشـد و برطبق ماده ۲۱ قانون تشـکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و وحدت ملاک رای وحدت رویه شـماره ۶۰۰ – ۴/۷/۷۴ ، مرجع تجدید نظر محکومیت و برایت در خصوص مورد دیوانعـالی کشور است ولی چون محکوم علیهـا در مورد اتهـام زنـای محصـنه به کمتـر از حد نصـاب شـرعی وقـانونی اقرار کرده ، محکـومیت مشـار (الیهـا به کمتـر از ده سـال حبس به استـناد مـاده ۶۸ قانون مجازات اسـلامی

نمیتواند موجب تغییر مرجع تجدید نظر باشد علیهذا رای شعبه دوم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص میگردد . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحد ت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۷۷۴ – ۵/۲/۷۸ سایر منابع : رای شماره : ۶۳۲ – ۱۴/۲/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۷/۱۲ صلاحیت دادگاه عموی در رسیدگی به صید غیر مجاز از دریاها و قاچاق تلقی شدن این جرم گرچه بشرح ماده ۲ لایحه قانونی صید غیر مجاز از دریای خزر و خلیج فارس مصوب ۱۵/۵/۱۳۵۸ صید ماهی خاویاری (تاسماهیان) . تهیه خاویار ، همچنین عرضه ، فروش ، حمل ونگاهداری و صدور آنها بدون اجازه شرکت سهامی شیلات ایران ممنوع اعلام و تصریح گردیده ، مرتکبین ، طبق قانون مجازات مرتکبین قاچاق ، تعقیب و مجازات میشوند لکن چون مقررات بند (د ماده ۲۲ قانون حفاظت و بهره برداری از منابع ابزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴/۶/۷۴ مجلس شورای اسلامی که از تاریخ ۱/۸/۱۳۷۴ لازم الاجرا شده ،از نظر مجازات ، اخف از مجازات مقرر در ماده یك اصلاحی قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹/۱۲/۱۳۵۳ می باشد و از جهات دیگر مساعد به حال مرتکب است بنابر این به حکم ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ د ر مورد جرایم سابق بر وضع قانون مذکور تاصدور حکم قطعی موثر خواهد بود و از انجا که مطلق واژه دادگاه ،مذکور در قسمت اخیر بند د ماده ۲۲ قانون حفاظت وبهره برداری از منابع ابزی جمهوری اسلامی ایران مقید به قید انقلاب نیست و ظهور در دادگاههای عمومی دارد و مقررات مواد ۱و۳ قانون تشکیل دادگاهها عمومی و انقلاب هم این مطلب را تایید مینماید . بنابه مراتب دادنامه شماره ۳۵۵ – ۳۱/۴/۱۳۷۵ شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان مازندران که بشرح آن در مقام حل اختلاف به صلاحیت دادگاه عمومی بندر ترکمن اظهار نظر شده به اکثریت آرا نتیجتا (صحیح ومنطبق با موازین قانون تشخیص میشود این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۸۰۹ – ۱۸/۳/۱۳۷۸ رای شماره : ۶۴۸ – ۱۹/۱۱/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/۲۹ چنانچه مرجع تجدید نظر دعوایی ، دادگاه تجدید نظر استان باشد مقامی که حق نقض رای صادره از این دادگاه را دارد دیوانعالی کشور است . مراد قانون گذار از ذکر جمله ... (دادگاه تجدید نظر با توجه به دلیل ابرازی ، رای صادره را نقض و رسیدگی ماهوی خواهد کرد) در تبصره ۳ ماده ۲۳۵ قانون ایین دادرسی کیفر ی دادگاههای عمومی و انقلاب ، علی الاصول مرجعی است که نسبت به دادگاه صادر کننده رایی که اعلام اشتباه در آن شده از حیث در جه و شان عالیتر باشد . بنابر این و با توجه به اینکه دادگاههای هم عرض ،حق نقض آرا صادره یکدیگر را ندارند و نظر به اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص نظارت عالیه دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم ونظر به اینکه دیوان عالی کشور از این حیث مرجع نقض و ابرام است . چنانچه مرجع تجدید نظر دعوایی ،دادگاه تجدید نظر استان باشد مقامی که حق نقض رای صادره از این داد گاه را دارد دیوان عالی کشو رخواهد بود . بنابه مراتب رای شعب ۱۱ دیوان عالی کشور در مورد اعمال ماده ۲۳۵ قانون مزبور د رحدی که متضمن نقض رای صادره از شعبه نهم دادگاه تجدید نظر استان مازندران است منطبق با قانون تشخیص میشو د. این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون ایین دادرسی کیفری برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در مواردمشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۰۶۸ – ۸/۲/۱۳۷۹ رای شماره: ۶۶۴ – ۳۰/۱۰/۱۳۸۲ ردیف: ۸۲/۲۱ به موجب ماده پنجم قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اسلامی مصوب پانزدهم تیر ماه هزار و سیصد و هفتاد و سه با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به جرایم ذیل مطلقا در صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی است. -۱ کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض. -۲ توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری. -۳ توطیه علیه جمهوری اسلامی یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب موسسات به منظور مقابله با نظام. ۴ -جاسوسی به نفع اجانب. ۵ -کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر. -۶ دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی. و علیرغم اصلاحات و الحاقات مورخ ۲۸/۷/۱۳۸۱ این ماده کماکان به قوت خود باقی بوده و تغییر حاصل

ننموده است و تبصره ذیل ماده ۴ اصلاحی قانون مرقوم صرفا در مقام ایضاح ماده مربوطه است و به ماده بعد از خود که به طور واضح صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی را احصا نموده است ارتباط ندارد. لهذا مقررات تبصره یک الحاقی بماده ۴ قانون یاد شده که بموجب آن رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام می باشد را در صلاحیت دادگاههای کیفری استان قرار داده است منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاههای انقلاب اسلامی می باشد بنا به مراتب رای شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که بر این مبنی صادر شده صحیح و منطبق با موازین و مقررات تشخیص گردیده و تایید می شود. این رای بموجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است ردیف ۸۲۱۶ هیات عمومی رای شماره ۶۶۹ـ۲۱۷۱۳۸۳ در رویه متداول سیستم یکپارچه بانکها، به دارنده چک اختیار داده شده است که علاوه بر شعبه افتتاح حساب، وجه ان را از سایر شعب نیز مطالبه نماید. بنابراین در صورت مراجعه دارنده چک در مهلت مقرر، به شعب دیگر و صدور گواهی عدم پرداخت از بانک مرجوعالیه، بزه صدور چک بلامحل محقق و دادگاه محل وقوع جرم، صالح به رسیدگی خواهد بود و به عقیده اکثریت اعضای هیات عمومی دیوان عالی کشور رای شعبه سیوپنجم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد، صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص میگردد. این رای براساس ماده ۲۷۰ قانون ایین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، برای کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه، لازم الاتباع میباشد.

مسائل متفرقه

برای امکان طرح درخواست اعاده دادرسی نسبت به احکام صادره از دادگاههای نظامی موقت ، رعایت دستور ماده ۲۸۱ قانون دادرسی کیفر ارتش لازم نخواهد بود. رای شماره: ۹۳۸ – ۱۹/۳/۱۳۳۱ علاوه بر این که موجب و مجوزی برای محروم نمودن مح کومین در دادگاه حکومت نظامی موقت از استفاده از ماده ۴۶۶ قانون اصول محا کمات جزایی دیده نمیشود گذشته از این که برای اشتمال دستور ماده ۲۸۱ قانون آیین دادرسی و کیفر ارتش نسبت به غیر احکام دادگاه نظامی غیر موقت جهت و امر قانونی در دست نمیباشد. ماده ۲۵ آیین نامه حکومت نظامی موقت نیز بیش از این اشعار ندارد که مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش تا آنجایی که با آیین نامه منافات ندارد در دادسرا ها و دادگاههای نظامی موقت لازم الرعایه می باشد که البته این حکم شامل دیوان کشور نخواهد بود فلذا همانطور که شعبه هشتم دیوان کشور استدلال نموده برای امکان طرح دادخواست اعاده دادرسی نسبت به احکام صادره از دادگاههای نظامی موقت رعایت دستور ماده ۲۸۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش لازم نخواهد بود. درباره رسیدگی فرجامی به قرار منع پیگرد از لحاظ جرم نبودن موضوع رای شماره ۳۹۷۳ – ۲۵/۱۰/۱۳۳۵ در موردی که رای دادگاه استان دایر برمنع تعقیب متهم از لحاظ جرم نبودن موضوع اتهام باشد بنابه اصول کلیه ، قابل رسیدگی فرجامی است و درصورتی که قرار منع تعقیب بعلت فقد دلیل باشد این قرار قابل فرجام نیست. رای شماره ۳۷۰۰ – ۶/۷/۱۳۳۷ استدعای اعاده محا کمه بعنوان کذب شهادت شهود و قتی که حکم قطعی بر محکومیت آنها صادر شود همانطوری که شعبه هشتم دیوانعالی کشوردر رای خود استدلال نموده درمورد استدعای تجویز اعاده محا کمه ، شرط شمول امر به شق ۴ ماده ۴۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان کذب شهادت شهودی که گواهی آنان مبنای حکم بوده است ثبوت کذب گواهی گواهان در دادگاه کیفری بموجب حکم قطعی میباشد بنابر این، این حکم شعبه هشتم صحیحا صادر شده و بی اشکال است. رای شماره : ۳۶۹۷ – ۶/۷/۱۳۳۷ فرجام تلقی شدن اعتراض شا کی به رای غیر قابل واخواهی دادگاه استان چون مستفاد از پژوهش نسبت به رای غیر قابل واخواهی دادگاه استان ، عدم تسلیم شا کی به مفاد آن و درخواست رسیدگی از مرحله بالاتر یعنی دیوان عالی کشور میباشد بنابر این تقاضای شا کی فرجام محسوب میشود و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور از این جهت صحیح است . رای شماره ۵۰۷۱ – ۹/۱۰/۱۳۳۸ رسیدگی به اتهام و جرایم افسران و همردیفان آنها چون طبق ماده واحده مصوب آبانماه ۱۳۲۲ صلاحیت محا کم نظامی نسبت به اتهامات افسران و افراد و

همردیفان آنها موقعی است که در قانون دادرسی ارتش تعیین تکلیف و مجازاتی مقرر شده باشد و الّا رسیدگی به موضوع اتهام در صلاحیت محا کم عمومی است فلذا رای شعبه نهم دیوانعالی کشور به ا کثریت آرا صحیح بنظر میرسد. رای شماره : ۱۷۹۹– ۹/۴/۱۳۴۱ ارجاع پرونده پس از نقص به مرجع صالح به وسیله دیوانعالی کشور از اختیارات قانونی بموجب ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری میباشد. با احراز صلاحیت دیوانعالی کشور نسبت به رسیدگی به پرونده های جزایی اعم از این که در دادرسی ارتش مطرح شده باشد یا در محا کم عمومی ، دیوان مزبور که طبق آیین دادرسی و کیفر ارتش با رعایت آیین دادرسی کیفری اقدام و رسیدگی می نماید و چون ماده ۴۵۶ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری ، وضعا موخر بر ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی و کیفر ارتش می باشد و تکلیف را راجع به موارد عدم صلاحیت پس از نقض و ارجاع پرونده و رسیدگی مجدد را به مرجع صلاحیتدار صریحا تعیین می نماید بنابر این حکم شعبه هشتم دیوان عالی کشور مبنی بر احاله امر به مقام صالح بعد از نقص به اتفاق آرا ابرام می شود . این رای به دستور ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها لازم الاتباع است . که قانون آیین دادرسی و کیفر ارتش بموجب قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۲/۲/۱۳۶۴ (ماده ۱۲ آن) بااصلاحات بعدی آن نسخ گردیده است و ماده ۳ این قانون ، نحوه و چگونگی رسیدگی و ارسال پرونده به دیوانعالی کشور را همانند کیفیت تشکیل و صلاحیت محا کم کیفری ۱و ۲ دانسته است . (این ماده در سال ۲۶/۱۰/۱۳۶۸ بدینصورت اصلاح شده است) و نظر به جایگزینی قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ بجای قوانین قبلی، الان مدر ک عمل همین قانون می باشد . رای شماره ۴۷۳۰ – ۳۰/۱۱/۱۳۴۱ فرجام خواهی دادستان از جهت تغییر عنوان دعوی از جنایت به جنحه بنظر ا کثریت هییت عمومی دیوانعالی کشور درموضوع مورد اختلاف نظر میان شعبه هشتم و نهم دیوان مزبور یعنی مواردی که به اعتبار جنایی بودن اتهام کیفر خواست به دادگاه جنایی داده شود ومنتهی بصدور حکم محکومیت به دو ماه حبس تأدیبی یا کمتر و لو متضمن محکومیت به جزای نقدی تا بیست هزار ریال یا شلاق گردد و دادستان از جهت تغییر عنوان دعوی از جنایت به جنحه فرجام بخواهد ، فرجام خواهی دادستان مشمول تبصره اول ماده ۴۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیست و بالنتیجه حکم شعبه نهم دیوان کشور از این حیث صحیح بوده و بدستور ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . رای شماره ۱۹۹۵– ۲۸/۱۰/۱۳۴۵ رسیدگی دوباره به ادعای جنون متهم ، پس از قطعیت و ابرام حکم صادره چون مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری رسیدگی به اتهامات بزه کاران در صلاحیت دادگاه کیفری است و تعیین کیفر مجرمین مستلزم رسیدگی به کلیه عناصر تش کیل دهنده جرم از جمله عنصر معنوی و وضعیت روحی آنها است تا بتوان نتیجتا حدود و میزان مسیولیت کیفری مجرم را مشخص و معین نمود و مطابق مواد ۸۹ و ۹۰ قانون مذ کور هرگاه مرتکب جرم در حال ارتکاب ، مجنون بوده و یا هنگام باز پرسی یا دادرسی به بیماریهای مزبور مبتلا گردد رسیدگی به امر جنون در عهده باز پرسان و دادگاههای جنحه و جنایی است و طبق مستفاد از شق ۱ ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری در مورد حدوث جنون پس از صدور حکم قطعی ، رسیدگی و دستور منع اجرا . از وظایف دادستان مجری حکم است در این قضیه طبق دلالت پرونده های مربوط ، هنگام رسیدگی به اتهام (ف) در مراحل جزایی برادران مشارالیه او را مجنون معرفی نموده اند تا از مجازات معاف شود و به این اظهار در آن مراحل رسیدگی بعمل آمده ولی جنون نامبرده ثابت تلقی نگردیده و حکم مجازات صادر شده و در دیوانعالی کشور ابرام گردیده است و دادخواست اعاده دادرسی متهم در همین زمینه مورد توجه واقع نشده ورد گشته وبه این ترتیب احکام مزبور قطعی و اعتبار قضیه محکوم بهارا پیدا کرده و با این مقدمات ، اعتراض معترضین مستندابه ماده ۴۴ قانون امور حسبی با مجنون معرفی نمودن (ف) برای معافیت از مجازات میباشد ، دادگاه پژوهش مدنی ، بدون توجه در اینخصوص وارد رسیدگی شده و در طی قرار صادره نظر مراجع جزایی رادر زمینه عدم ثبوت جنون (ف) موثر در مقام ندانسته و به رسیدگی ادامه داده علاو ه براین که معلوم نیست ماده ۴۴ قانون موصوف راجع به قابل اعتراض بودن تصمیم دادگاه مدنی از ناحیه اشخاص در مورد توجه ضرر قابل تسری به این قبیل موارد باشد چون اصولا

مقررات امور حسبی در مورد محجورین مربوط به کم و کیف اداره امور آنها و ترتیب تعیین قیم و نصب قیم و حفظ حقوق و صرفه و غبطه در اموال آنـان میباشـد و آن امور شامـل این نوع دعاوی که بالنتیجه افتتاح طریق برای معارضه و مقابله با احکام قطعی است نیست فلذا با توجه به موارد فوق الاشعار و مفاد احکام جزایی قطعی ، ایراد جناب دادستان کل مبنی بر وقوع سو استنباط از جهات فوق وارد و دیگررسیدگی به جنون (ف) برای معافیت او ازمجازات که نسبت به آن در مراحل جزایی رسیدگی گردیده و رد شده است مورد نـدارد و طبق ماده ۴۳ قـانون امورحسبی ،دادگاه پژوهشـی مکلف است برطبق این نظر رفتار نمایـد . رای شـماره : ۵۴– ۱۵/۶/۱۳۴۶ بـا تـوجه به این که دیوان کیفر، محکه ای اختصاصـی بوده و قواعـد خاصـی در قـانون دارد و در مـاده ۱۱ قانون دیوان مزبور بطور مطلق مقرر شـده که پرونـده پس از نقض به شـعبه دیگر رجوع می شود ورود و اطلاـق مزبور شامل نقض به علت نقص تحقیقات نیزمی باشـد . رای وحدت رویه هییت عمومی دیوان عالی کشور از آنجا که دیوان کیفر ی کی از دادگاههای اختصاصـی و دارای قانون و قواعد خاصـی است و قواعد مندرج در مواد آیین دادرسـی کیفری بطور کلی شامل مراجع اختصاصی نمی گردد و نظر بـه این که در مـاده ۱۱ مرقـوم صـریحا ت کلیـف قضـیه مـورد بحث معلوم گردیـده وبطور مطلق مقرر شـده است پس از نقض، پرونده به شـعبه دیگر رجوع می شود و آن شـعبه بعنوان تجدید نظر نسبت به حکم شـعبه دیگر که سابقا رسیدگی کرده ، رسیدگی می نمایـد ، ورود و اطلاق مزبور، شامـل نقض به علت نقص تحقیقـات نیزمی باشـد بنـابر این نظر شـعبه اول دیوان عـالی کشور در موضوع مطروح تاییـد میشود و این رای که در مقام وحـدت رویه صادر شـده بر طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دیوان کیفر و شـعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است . رای شماره : ۶۹ – ۱۵/۹/۱۳۴۶ شرط اختصاصی شق ۲ ماده ۱۴ قانون محا کم جنـایی راجع بصـدور قرار عـدم صـلاحیت بلحـاظ غیر قابل طرح بودن قضـیه با توجه به صـراحت ماده ۱۴ از مقررات اصـلاحی مربوط به محا کمات جنایی به این که جلسه مقـدماتی دادگاه جنایی یک جلسه اداری است و با عنایت به ماده ۳۸ از مقررات مزبور که دادگـاه را بعـد از شـروع به رسـیدگی از اصـدار قرار عـدم صـلاحیت ممنوع و مکلف نموده است که به هر حال رای خود را در اصل قضیه صادر نماید اگر چه بزه انتسابی از درجه جنحه یا خلاف تشخیص شود وبا التفات به این که اقدامات و تصمیمات مندرج درماده ۱۴ که اتخـاذ آن در جلسه مقـدماتی مقرر گردیـده تـا دادگاه راسایا با توجه به اعتراضات و ایرادات اصـحاب دعوی حسب المورد نسبت به آن اقـدام نمایـد نـاظر به اموری است که محتـاج به اعمـال نظر قضـایی در مـاهیت اتهـام نباشـد مستنبط از مجموع مقررات مربوط به محـا کمـات جنـایی نسـبت به قرار عـدم صـلاحیتی که در شق دوم از مـاده مـذ کور صـدور آن تجویز گردیـده ، اختصاصـی شق مزبور به مواردی است که عـدم صـلاحیت دادگـاه جنـایی و غیر قابل طرح بودن قضـیه در آن در بادی نظر و بـدون لزوم اعمـال نظر مـاهوی معلوم و مشـخص باشـد(از قبیـل اتهامـات جنـایی صـغار یـا موضوعـاتی که مرجع قانونی رسـیدگی به آنها دادگاههای نظامی یا دیوان کیفر کار کنان دولت می باشـند) . و لذا در خصوص رویه های مختلف فیه ، نظر ا کثریت هییت عمومی با نظر شـعبه نهم دیوان عالی کشور موافق است و این رای طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ لازم الاتباع است. رای شماره : ۱۶۹ – ۲۸/۳/۱۳۴۸ در مواردی که شعب دیگر دادگاه استان بعلت سابقه اظهار نظر ممنوع از رسیدگی باشند ارجاع امر حقوقی پس از نقض حکم درمرحله فرجامی به شـعبه دادگاه استان همان حوزه که به امور جنایی رسیدگی می کند خالی از اشکال است . چو ن مطابق قانون تشـکیلات عدلیه به امور جنایی در دادگاه اسـتان رسیدگی خواهد شد و دادگاه استان در این موقع دیوان جنـایی نامیـده میشود و بموجب ماده ۲ قـانون تشـکیل محا کم جنایی مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ دادگاه جنایی از اعضا دادگاه اسـتان تشـکیل میگردد . طبق ماده ۸ همین قـانون در صورتی که حکم دادگاه نقض شود رسـیدگی مجـدد باشـعبه دیگر آن دادگاه اسـت درصورت نبودن شـعبه دیگر دادگاه جنایی همان حوزه از سایر اعضا دادگاه اسـتان و دادگاه شهرستان به انتخاب رییس کل دادگاه اسـتان تشـکیل خواهد شد و با توجه به این که در هر حوزه که دادگاه اسـتان بیش از یک شعبه نداشته باشد همان شعبه طبق ماده ۵ قانون تشـکیل محا کم جنایی به امور جنایی رسیدگی مینماید مسلم است که تقسیم شعب دادگاه استان به حقوقی و جزایی بمنظور

تقسیم کار صورت گرفته وتعیین نوع کار هر شعبه نفی صلاحیت از آن شعبه در رسیدگی به سایر اموری که در صلاحیت دادگاه استان است نخواهد کرد بنابر این در موردی که شعب دیگر دادگاه استان یک حوزه بعلت سابقه اظهار نظر ممنوع از رسیدگی باشند ارجاع امر حقوقی پس از نقض حکم در مرحله فرجام به شعبه دادگاه استان همان حوزه که به امور جنایی رسیدگی می کند خالی از اشکال است این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۷۱۰۰ – ۱۷/۴/۱۳۴۸ رای شماره : ۲۳۲ – ۱۹/۹/۱۳۴۹ غیر قابل استماع بودن دعوی اعسار در قبال ضررو زیان ناشی از جرم چون مراد از وضع ماده ۱ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ حمایت از حقوق مدعی خصوصی بوده است تا در صورتی که نتواند خسارت خود را وصول کند به درخواست وی ، محکوم علیه در ازای هر ۵۰ ریال ی ک روز توقیف شود و استماع دعوی اعسار در قبال ضررو زیان ناشی از جرم که مورد حکم دادگاه جزایی واقع شده مغایر با روح ماده مزبور است و نظر به این که ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری در مقام بیان کلی قضیه ومنصرف از این معنی است که خود مقنن حکم خاص در باب کیفیت اجرای این قبیل احکام بدست داده است رای شعبه دهم دادگاه استان مر کز که مبین برعدم استماع دعوی اعسار است صحیح و مطابق با موازین است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۵۵۵ – ۲۱/۹/۱۳۴۹ رأی شماره ۲۳ – ۷/۴/۱۳۵۱ مقرر ات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به نصاب فرجام خواهی در مورد احکام ضرر و زیان قابل اجرا ست . هرچند زیان دیده از جرم قانونا مخیر است برای مطالبه ضررو زیان ناشی از جرم به دادگاه حقوقی مراجعه نماید یا به تبع کیفر خواست دادستان در دادگاهی که دعوی کیفری اقامه میشود دعوی ضرر وزیان را علیه متهم به ارتکاب جرم طرح کند ولی طرز رسیدگی و اثر آن در دو مرجع مذ کور از هرجهت یکسان نیست چرا که : -۱ دعوی مدنی در دادگاهای حقوقی در دو مرحله ماهیتا رسیدگی میشود (مگر در موردی که حکم بدوی، قطعی شناخته شده باشد) و حال آن که این امر در دادگاههای جزایی لازم الرعایه نیست کما این که در دادگاه جنایی ، خواسته دعوی ضرر وزیان بهر مبلغ که باشد در ی ک مرحله ماهیتی مورد رسیدگی و لحوق حکم قرار می گیرد . ۲ -محکوم علیه می تواند از محکوم به احکام صادره از محا کم حقوقی از قانون اعسار استفاده کند و حال آن که بموجب رای وحدت رویه هییت عمومی دیوان عالی کشور بشماره ۲۹۰– ۱۷/۹/۱۳۵۰این حق ازمحکوم علیه جزایی سلب شده است و طبق ماده ۱ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه محکوم علیه جزایی ، محکوم به مالی را نپردازد ودسترسی به اموال او هم نباشد در قبال هر پانصد ریال یک روز بازداشت میشود که حدا کثر مدت آن ازپنج سال تجاوز نخواهد کرد . بنابه مراتب فوق و اشکالاتی که در عمل ممکن است با آن مواجه گردد مقررات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به نصاب فرجام خواهی که مخصوص احکام مدنی میباشد در مورد احکام ضرر وزیان ناشی از جرم که محا کم جرایی صادر می کنند قابل اجرا نیست لذا رای شعبه دوازدهم دیوانعالی کشور مورد تایید می باشد و این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۰۶۱ – ۳/۷/۱۳۵۱ شماره صحیح و تاریخ صدور رای وحدت رویه استنادی در متن این رای عبارتست از : شماره۲۳۲ – ۱۹/۹/۱۳۴۹ که دراین رأی اشتباه ذ کر شده است . به اصل رای در همین مجموعه مراجعه شود . توضیحات : ۱ -ماده ۱ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ ، بموجب ماده ۶ قانون نحوه اجرا محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۵۱ ملغی و نسخ شده . همین قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی سال ۱۳۵۱بصراحت قانونی نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۰/۸/۱۳۷۷ (ماده ۷) نسخ و ملغی الاثر اعلام گردیده است . با عنایت به این که رای وحدت رویه شماره ۲۳۲ – ۱۹/۹/۴۹ (که اشتباهادرمتن رای وحدت رویه مورد بحث بشماره ۲۹۰ – ۱۷/۹/۵۰ قید شده است) به استناد و با اتکا به ماده ۱ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ صادر شده است و ماده ۱ موصوف بنا به مراتب نسخ گردیده فلذا رای وحدت رویه شماره ۲۳۲ نیز به تبع آن ملغی الاثر اعلام شده است . ونظر به این که ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی سال ۱۳۷۷ ادعای اعسار

از ناحیه محکوم علیه (محکوم به ضرر وزیان ناشی از جرم و سایر محکومیتهای مالی) راپذیرفته و رسیدگی به آنرا بطور خارج از نوبت الزام نموده است . همچنین ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی ماده ۶ قانون اخیر الذ کر نحوه اخذ محکوم به از محکوم علیه رابیان نموده و ماده ۱۹ ، رسیدگی به ادعای اعسار محکوم علیه جزایی را مجاز شمرده است . علیهذا بنابه مراتب آرا وحدت رویه شماره ۲۳۲ – ۱۹/۹/۴۹ و ۲۳ – ۷ /۴/۱۳۵۱ در آن قسمت که به بیان عدم پذیرش اعسار محکوم علیه جزایی اشاره دارد بموجب قوانین صدر الاشعار نسخ و بلا اثر بوده وماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی سابق که بموجب قانون تجدید نظر آرا دادگاهها مصوب ۱۷/۵/۷۲ نسخ و ملغی الاثر اعلام شده و قانون اخیر نیز بموجب مواد ۲۳۲ الی ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ نسخ گردیده و مرحله فرجام خواهی در خصوص احکام کیفری نیز از قانون اخیر الذ کر حذف شده لهذا رای وحدت رویه موصوف نیز بنابه مراتب ، قدرت اجرایی نداشته و عملاسالبه و انتفا موضوع شده است . رای شماره ۵۶ – ۹/۸/۱۳۵۲ شماره ردیف ۳۸ درصورت اثبات مداخله متهم در منازعه وصدور حکم نسبت به وی ، دادگاه نمیتواند به این استدلال که مرتکب ضرب یا جرح معلوم نیست و تاوانخواه خود از جمله مجرمین قضیه میباشد دعوی خصوصی ضررو زیان ناشی از جرم را رد نماید . نظر به این که طبق مواد ۹ – ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل کلی ، شخصی که از وقوع جرم ،متحمل ضرر وزیان شده میتواند به تبع ادعای دادستان ، مطالبه ضرر و زیان نماید و هرگاه دادگاه جزا ، متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است به دادخواست تاوانخواه که با رعایت تشریفات مقرر تقدیم شده رسیدگی و ضمن صدور حکم جزایی ، حکم ضرروزیان ویرا نیز با عنایت به دلایل موجود صادر نماید .لذا در نظایر موضوع که مداخله متهم درمنازعه ثابت و مورد لحوق حکم قرار گرفته دادگاه نمیتواند به این استدلال که مرتکب جرح یاضرب معلوم نیست و تاوانخواه خود از جمله مجرمین قضیه میباشد دعوی خصوصی را رد نماید . بنابه مراتب با ا کثریت آرا دادنامه صادره از شعبه ششم دیوانعالی کشور در این خصوص تایید میشود این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۸۴۰۵ — ۳/۹/۱۳۵۲ رأی شماره : ۱۷ — ۱۲/۳/۱۳۵۴ شماره ردیف : ۸۴ رسیدگی دادگاه جنحه به قایم مقامی دادگاه اطفال در مورد جنایت بدون شر کت مشاوران خلاف قانون و رأی صادره فاقد اعتبار خواهد بود از ملاحظه قانون تشکیل دادگاه اطفال معلوم میشود که کیفیت تشکیل دادگاه و تشریفات رسیدگی مورد توجه خاص مقنن بوده تا حدی که رعایت مقررات این قانون بموجب ماده ۱ وقتی هم که دادگاه جنحه به قایم مقامی دادگاه اطفال رسیدگی می کند تا کید شده است و تصریح در ماده ۱۶ به این که رسیدگی به جرایم اطفال تابع قانون آیین دادرسی نیست بمنظور رعایت همین مقررات بوده است و از جمله این مقررات ، ماده ۳ قانون مزبور میباشد که صراحت دارد د ر مورد جنایات ، دادگاه اطفال از قاضی آن دادگاه و دو نفر مشاور که شرایط و ترتیب تعیین آنان پیش بینی شده است تشکیل میگردد. بنابر این رسیدگی دادگاه جنحه به قایم مقامی دادگاه اطفال د رمورد جنایت بدون شر کت دادن مشاوران بر خلاف منظور و مصرحات قانون مزبور است و در این صورت حکم آن دادگاه در مرحله بعدی اعتبار قانونی نخواهد داشت . این رای بدستور ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ از طرف دادگاهها باید در موارد مشابه پیروی شود . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۸۹۳ – ۲۴/۴/۱۳۵۴ رأی شماره : ۱۴ – ۲۹/۳/۱۳۵۴ شماره ردیف : ۷۹ قرار منع تعقیب صادر ه از ناحیه دادگاه اطفال بعلت فقد دلیل کافی ، قطعی است . ماده۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر به شکایت از قرار های باز پرس می باشد و قابل تسری به تصمیم دادگاه اطفال نیست ،مضافابه این که طبق شق ۲ ماده مذ کور قرار منع پیگرد صادره از طرف بازپرس وقتی قابل شکایت است که به موافقت دادستان رسیده باشد در صورتی که در جرایم اطفال پس از صدور قرار منع تعقیب جلب نظر دادستان پیش بینی نشده است . بعلاو ه حسب مستنبط از مواد ۱و۲ و۸و۱۶ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزه کار ، تصمیمات صادره از طرف دادگاه مزبور فقط در موارد منصوص در قانون ، قابل شکایت است وقرار منع تعقیب در عداد تصمیمات قابل شکایت احصا نشده است بنابر این قطعی و غیر قابل اعتراض است. این رای بموجب قانون وحدت رویه مصوب

۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور ودادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه شماره ۸۸۸۴ – ۱۴/۴/۱۳۵۴ رای شماره : ۲۵ – ۱/۲/۱۳۵۹ شماره ردیف : ۵۸/۲۵ قبول اعاده دادرسی نسبت به دادنامه های مخدوش صادره ا ز محا کم نظامی مستند اعاده دادرسی که طبق ماده واحده لایحه قانونی تجویز اعاده دادرسی نسبت به اتهامات بعضی از محکومان دادگاههای نظامی مصوب ۲۰/۵/۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران بعمل آمده است صرفا محدود به شقوق مواد ۲۷۹ از قانون دادرسی و کیفر ارتش و ماده ۲۳ از قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب سال ۵۶ نمیباشد و در صورتی که بجهتی از جها ت قانونی ، دادنامه قطعی صادره از محا کم نظامی که نسبت به آن استدعای اعاده دادرسی شده مخدوش تشخیص گردد قبول اعاده دادرسی بلامانع است این رای مستندابه ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور ودادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۴۹۶ – ۱۷/۱۲/۱۳۵۹ رای شماره : ۵۸/۴ – ۲۰/۱۰/۱۳۵۹ شماره ردیف : ۵۸/۴ قبول شکایت متهم مبنی بر ابقا قرار تامین موضوع ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری با توجه به اطلاق و عموم تبصره ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری که مقررمیدارد در هرمورد که بعلت صدور یکی از قرار های تامین موضوع ماده مذ کور ،متهم توقیف گردد ودر امر جنایی تا چهار ماه و در امر جنحه تا دو ماه در باره او کیفر خواست صادر نشود ،مرجع صادر کننده ه قرار مکلف است قرار تامین را فک یا تخفیف دهد مگر این که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقای قرارتامین وجود داشته باشد که دراینصورت باذ کر علل و جهات مذ کور ،قرار ابقا میشود ومتهم حق شکایت از این تصمیم را خواهد داشت و نظر به این که آن قسمت از ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری که حق شکایت از توقیف ناشی از قرار وثیقه ای را که صدور آن قانونا الزامی بوده ، سلب کرده است منحصرا ناظر به اولین قرار وثیقه ای است که منتهی به توقیف متهم شده است و مغایرتی با حکم مقرر در تبصره ماده ۱۲۹ که ناظر به ادامه توقیف متهم تا دو ماه در امر جنحه تا چهار ماه در امر جنایی و عدم صدور کیفرخواست درمدتهای مذ کور است ندارد . لذا رای شعبه ۱۹ دادگاه جنحه تهران مبنی بر قبول شکایت متهم از ابقا قرار تامین موضوع تبصره ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری صحیح و موجه تشخیص میشود. این رای طبق ماده۳ ازمواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری از طرف دادگاهها لاز م الاتباع است ۰ شماره رای در خود رای وحدت رویه منتشره ازسوی دیوان عالی کشور نیز درج نشده است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۳۷ – ۱۴/۲/۱۳۶۰ رای شماره : ۲۴ – ۲۱/۱۰/۱۳۶۲ شماره ردیف ۶۲ /۴۴ عدم لزوم تقویم ریالی دیه وتعیین قیمت یکی از امور ششگانه مذ کوردر ماده ۳ قانون دیا ت و تعیین دیه باتراضی طرفین به موجب تبصره ذیل ماده ۳ قانون دیات . پرداخت قیمت دیه بجای یکی از انواع آن با تراضی طرفین امکان پذیراست ودادگاه تکلیف بر تعیین ارزش دیه ندارد . و مناط صلاحیت در رسیدگی به جرایم قتل خطایی و شبیه به عمد در محا کم کیفری ۱ و فرجام پذیر بودن نظرات دادگاههای مزبور، تبصره ۱ ماده ۱۹۸ و ماده ۲۸۵ قانون اصلاح موادی ا ز قانون آیین دادرسی کیفری است و رای شعبه بیستم دیوانعالی کشور در این قسمت صحیح و موافق موازین قانونی صادر شده وتایید میگردد . این رای به استناد قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها درموارد مشابه لازم الاتباع است . منشره در روزنامه های رسمی شماره ۱۱۳۶۵ – ۹/۱۲/۶۲ و ۱۱۳۷۷ – ۲۳/۱۲/۶۲ رای شماره : ۵ – ۱۹/۲/۱۳۶۳ شماره ردیف : ۶۲/۶۴ جواز رسیدگی غیابی به اتهام صادر کننده چک بلامحل در صورت معد بودن پرونده و تکلیف دادگاه به صدور قرار موقوفی تعقیب در صورت اعلام گذشت شا کی هرگاه پرونده مربوط به اتهام صدور چک بلامحل طبق موازین قانونی ،معدبرای اظهار نظر باشد رسیدگی و صدور حکم در غیاب متهم خالی از اشکال است ودر مواردی که شا کی گذشت نماید دادگاه بموجب ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات و ماده ۱۱ قانون صدور چک مصوب تیر ماه ۱۳۵۵ مکلف بصدور رای به موقوفی تعقیب می باشد . بنابر این آرا شعب ۸۹ و ۵۳ و ۱۶۷ دادگاههای کیفری ۲ تهران از این جهت بنظر ا کثریت اعضا هییت عمومی دیوان عالی کشور صحیحاصا در شده واین رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه

رسمی شماره ۱۱۴۵۷ - ۹/۴/ ۱۳۶۳ رای شماره : ۲۷ – ۱۲/۹/۱۳۶۴ شماره ردیف ۶۳/۸۶ حکم دادگاه در خصوص پرداخت دیه مقتول از بیت المال قابل رسیدگی شکلی در دیوان عالی کشور نیست . ماده ۴۲ قانون حدود و قصاص مصوب شهریور ماه ۱۳۶۱ که پرداخت دیه مقتول را باشرایط خاصی از بیت المال قرار داده با هیچی ك از موارد مذ کور درماده ۱۹۸ قانون اصلاح موادی ازقانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۶۱ تطبیق نمی کند تارسیدگی شکلی دیوان عالی کشور رابرطبق مادتین ۲۸۵ و ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری ایجاب نماید فلذا رای شعبه ۱۶ دیوانعالی کشور که متضمن همین معنی است صحیح ومنطبق با موازین تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور ودادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۱۱۹۱۶ – ۲/۱۱/۱۳۶۴ رای شماره ۳۲ : ۲۹/۱۱/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۴/۲ اگر حکم دادگاه کیفری درمورد ضرر وزیان ناشی از جرم قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور باشد . حکم جزایی هم به تبع آن قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور است . قانون اصلاح موادی از قانون آیین دارسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ که احکام صادره از دادگاههای کیفری ۱و ۲ را (در غیر مستثنیات مصرحه در این قانون) قابل تجدید نظر نشناخته ناظر به مواردی است که دادگاههای کیفری ۲ رای خود را منحصرا در امر کیفری صادر نمایند اما در مواردی که دادگاههای کیفری ۲ بر طبق موازین قانونی به دعوی حقوقی ضرر وزیان ناشی از جرم هم رسیدگی مینمایند و رای دادگاه واجد جنبه حقوقی و کیفری بوده و دعوی حقوقی و فق مقررات آیین دارسی مدنی قابل سیر در مرحله فرجامی باشد حکم جزایی هم بصراحت عبارت ذیل تبصره ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری و به تبع امر حقوقی قابل فرجام خواهد بود . بنابر این آرا شعب ۱۴ و ۱۹ دیوانعالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح و منطبق باموازین قانونی است . این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۹۸ – ۱۸/۲/۱۳۶۵ رای شماره : ۱۸ /ـ ۱/۷/۱۳۶۵ شماره ردیف :۶۵/۴۱ رای دادگاه مبنی بر تایید قرار منع پیگرد صادره توسط باز پرس بعلت عدم احراز وقوع بزه ، قابل رسیدگی فرجامی میباشد. ماده ۲۸۴ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب شهریور ماه ۱۳۶۱ در مورد قطعی بودن احکام دادگاهها ی بدوی کیفری ، مستفاد از مستثنیات مصرحه در این ماده ظهور در احکام ماهوی به معنای اخص کلمه دارد که بر تعیین مجازات یا برایت صادر میشود لیکن مقنن در ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری به تصمیماتی که دادگاههای کیفری از جمله در پرونده های منع پیگرد بعلت عدم وقوع جرم اتخاذ مینمایند عنوا ن رای اطلاق نموده که در خصوص مورد ، افاده حکم ماهوی رانمی کند واین نوع آرا بصراحت ماده ۱۸۰ قانون مارالذ کر قابل رسیدگی فرجامی میباشند . بنابر این رای شعبه ۱۱ دیوانعالی کشور صحیح و منطبق باموازین قانونی تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۹۶ – ۲۰/۱۰/۱۳۶۵ رای شماره: ۵۱۷ – ۱۸/۱۱/۱۳۶۷ شماره ردیف: ۶۴ – ۱۵۲ نظر دادرس دادگاه کیفری در رسیدگی به اعتراض به قرار منع پیگرد ، اظهار عقیده نبوده و از موارد رد دادرس نمیباشد . نظر دادرس دادگاه کیفری بر قابل تعقیب دانستن متهم که ضمن رسیدگی به شکایت از قرار منع پیگرد ابراز شود اظهار عقیده در موضوع اتهام محسوب نبوده و از موارد رد دادرس نمیباشد بنابر این رای شعبه ۱۱ دیوانعالی کشور تا حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۶ – ۲۹/۱/۱۳۶۸ رای شماره : ۵۲۳ – ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ شماره ردیف : ۶۷/۵۸ تجدید نظر درحکم دادگاه بدوی بمنظور تغییر نوع دیه مجوزی ندارد. ماده ۳ قانون دیات انتخاب هریك از انواع دیات را در اختیار جانی قرار داده و دادگاه بر اساس انتخاب مزبور حکم صادر می نماید که بشرح ماده ۹ قانون دیات باید اجرا شود بنابر این تجدید نظر درحکم دادگاه بمنظور تغییر نوع دیه مجوزی ندارد و رای شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور که درخواست تغییر نوع دیه را بعد از صدور حکم نپذیرفته صحیح

تشخیص میشود. این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۱۲۸۶۹ - ۱۳ / ۲/۱۳۶۸ رای شماره : ۵۲۴ — ۲۹ / ۱/۱۳۶۸ شماره ردیف ۶۸/۱ در رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی در امور کیفری ، اظهار نظر سابق در پرونده امر ازموجبات رد دادرس نمیباشد . جهات رد دادرس در امور جزایی در ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده و رسیدگی دیوانعالی کشور مبنی بر تنفیذ یا عدم تنفیذ نظر دادگاه کیفری ۱ با هیچ یک از جهات مزبور تطبیق نمی کند تا مجوز رد دادرس برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی باشد . اظهار عقیده در موضوع دعوی هم که بشرح بند ۷ ماده ۲۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی از موارد رد دادرس محسوب شده منصرف از این مورد است زیرا در اعاده دادرسی مسایلی عنوان میشود که قبلا مطرح نشده وسابقه رسیدگی ندارد . بنابر این رای شعبه بیستم دیوان عالی کشور مبنی بر رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۷۹ - ۲۶/۲/۶۸ رأی شماره :۵۲۵ — ۲۹/۱/۱۳۶۸ شماره ردیف : ۱۲۲ / ۶۷ تا زمانی که گذشت شا کی در جرایم قابل گذشت احراز نشود ، دعوی کیفری قابل رسیدگی خواهد بود نظر به ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری که موقوفی تعقیب امر جزایی را با شرایط خاصی تجویز نموده که از آن جمله صلح و سازش طرفین در جرایم قابل گذشت است و با توجه به این که مطالبه نفقه زوجه از حقوق الناس میباشد لذا تازمانی که گذشت زوجه از تعقیب شکایت جزایی احراز نشود دعوی کیفری ، قابل رسیدگی خواهد بود و رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۷۹ - ۲۶/۲/۱۳۶۸ رای شماره: ۵۲۶ — ۱۹/۲/۱۳۶۸ شماره ردیف ۶۸/۸ بالازم الاجرا شدن قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها ، اعمال مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری بلامجوز است . نظر به ماده ۴ قانون مدنی که مقرر میدارد: اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر این که در خود قانون مقررات خاصی اتخاذ شده باشد و نظر به این که درقانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب مهر ماه ۱۳۶۷ مقررات خاصی برای رسیدگی به درخواست تجدید نظر محکوم علیه نسبت به احکام سابق دادگاههای کیفری قید نشده و بر طبق بند ب ازمواد الحاقی به قانون آیین دادرسی مصوب آذر ماه ۱۳۴۹ ، آرا دادگاهها از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام ، تابع قانون مجری در زمان صدور آن میباشد لذا محکوم علیه حکم کیفری که قبل از لازم الاجراشدن قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها (۴/۹/۶۷) صادر گردیده نمیتواند رأسا به استناد قانون مزبور درخواست تجدید نظر نماید این رأی برطبق ماده ۳ از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۱۲۹۰۲ — ۳۰/۳/۱۳۶۸ رای شماره : ۵۲۸ - ۲/۸/۱۳۶۸ شماره ردیف: ۶۸/۴۷ دادستان به استناد ماده ۸ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها می تواند از احکام سابق الصدور دادگاههای کیفری ۱و۲ تجدید نظر بخواهد .س بر اساس ماده ۲۸۴ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ ، دادستان می توانسته است نسبت به احکام دادگاههای کیفری درخواست تجدید نظر نماید . ماده ۸ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب مهر ماه ۱۳۶۷ نیز صریحااین حق را در موارد مصرحه در این ماده به دادستان داده است . لذا مورد منصرف از ماده ۴ قانون مدنی میباشد و دادستان میتواند به استناد ماده ۸ قانون مذ کور نسبت به احکام سابق الصدور دادگاههای کیفری ۱و۲ در خواست تجدید نظر نماید و مرجع تجدید نظر بشرح مندرج در قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها است بنابر این رای شعبه ۳۵ دادگاه کیفری ۱ تهران که با این نظر مطابقت دارد صحیح ومنطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در

موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۰۲۷ – ۳۰/۸/۱۳۶۸ رای شماره: ۵۲۹ – ۲/۸/۱۳۶۸ شماره ردیف : ۶۶/۳۶ اناطه کیفری ، ناظر به اختلاف د رحق مالکیت نسبت به اموال غیرمنقول است . ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری که ثبوت تقصیر متهم را منوط به مسایلی قرار داده که محا کمه و ثبوت آن از خصایص محا کم حقوقی است ناظر به اختلاف در حق مالکیت نسبت به اموال غیرمنقول می باشد ودر مورد اموال منقول صدق نمی کند فلذا رای شعبه ۱۷ دادگاه کیفری ۲ شیراز که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۰۲۷ – ۳۰/۸/۱۳۶۸ رای شماره۵۳۸ – ۱/۸/۱۳۶۹ شماره ردیف ۶۹ – ۳۴ نقض حکم دادگاه ، قبل از رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی و قبول آن ،فاقد مجوز قانونی است . مستفاد از مادتین ۴۶۸ و ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری اینست که دیوانعالی کشور پس از اطمینان از جهت اوضاع و احوالی که باعث استدعای محا کمه شده باقبول درخواست اعاده محا کمه ، رسیدگی مجدد را به دادگاه هم عرض که صلاحیت رسیدگی داشته باشد ارجاع میدهد و تصریح قانون به عدم اجرای حکم تا زمانی که اعاده محا کمه به انتها نرسیده وحکم مجدد صادر نشده ملازمه به ابقا حکم دارد بنابر این نقض حکم قبل از رسیدگی به استدعای اعاده محا کمه فاقد مجوز قانونی است و آرا شعب ۲و۴و۱۲و۳۱ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها درموارد مشابه لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۳۱ - ۱۵/۹/۱۳۶۹ رای شماره : ۵۶۲ – ۲۸/۳/۱۳۷۰ شماره ردیف : ۷۰/۱۴ مدعی خصوصی حق تجدید نظر خواهی از حکم برایت متهم به قتل عمدی ر ا دارد . ماده ۳۴ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱و۲ و شعب دیوانعالی کشور مصوب تیر ماه ۱۳۶۸ به شا کی یا مدعی خصوصی حق داده است که نسبت به حکم برایت متهم درصورت وجود جهات تجدید نظر مذ کور در قانون تعیین موارد و تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۴ مهر ماه ۶۷ تجدید نظر بخواهد و مقررات این ماده شامل موردی نمیشود که دادگاههای کیفری پس از تشخیص نوع جرم حکم بر محکومیت متهم صادر نمایند بنابر این رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که در خواست تجدید نظر اولیا دم از حکم مح کومیت متهم به پرداخت دیه را نپذیرفته صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۲۸ – ۳۰/۵/۷۰ رای شماره : ۵۶۴ – ۱۸/۴/۱۳۷۰ شماره ردیف : ۷۰/ ۱۵ مرجع تجدید نظر احکام نقض شده دادگاهها ی بدوی توسط دیوانعالی کشور ، دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم منقوض می باشد نه خود همان دادگاه ماده ۵ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۴ – مهر ماه ۱۳۶۷ مرجع تجدید نظر احکام دادگاهها را که توسط دیوان عالی کشور نقض شده ،دادگاه همعرض دادگاه صادر کننده حکم اولی قرار داده است بنابراین دادگاه اولی که صادر کننده حکم منقوض بوده نمیتواند مرجع رسیدگی تجدید نظر پس از نقض حکم باشد هر چند که قاضی جدیدی برای دادگاه مزبور ، تعیین شده باشد فلذا رای شعبه یازدهم دیوانعالی کشور که دادگاه اولی را صالح به رسیدگی پس از نقض حکم نشناخته ، صحیح ومنطبق با موازین قانونی است ،این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۵۹ – ۷/۷/۱۳۷۰ رای شماره : ۵۶۶ – ۲/۷/۱۳۷۰ شماره ردیف : ۷۰/۲۰ لزوم طرح آرا اصراری کیفری در هیبت عمومی دیوانعالی کشور اصل ۱۶۱ قانونی اساسی جمهوری اسلامی ایران ، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محا کم و ایجاد رویه قضایی را از اختیارات دیوانعالی کشور قرارداده و دیوان عالی کشور با نقض و ابرام احکام محا کم ،نظارت قانونی خود را اعمال می کند و رویه قضایی ایجاد می کند ،اقدا م دادگاههای کیفری در صدور رای اصراری و مخالفت با اعمال نظارت قانونی دیوان عالی کشور ایجاب می نماید که موضوع در هیبت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و مورد بررسی قرار

گیرد . مـاده ۴۶۳ قـانون آیین دادرسی کیفری هـم کـه اعتبـار قـانونی و قـدرت اجرایی دارد براسـاس این ، تصـویب شـده است و دادگاهـا را مکلـف سـاخته که بر طبق نظر هیئت عمومی اقـدام نماینـد بنـابراین رای شـعبه ۲۸ دیوان عـالی کشور دایر بر ضـرورت تشـکیل هیئت عمومی کیفری برای رسیدگی به پرونده های اصـراری کیفری صـحیح و منطبق باموازین قانونی است . این رای طبق ماده واحـده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شـعب دیوان عـالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشـره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۲ — ۱۹/۹/۱۳۷۰ رای شماره ۵۶۷ – ۱۹/۹/۱۳۷۰ شـماره ردیف : ۷۰/۵۲ اعمال ماده ۹ قانون تعیین مواردتجدیـد نظر احکـام دادگاهها وقتی که قاضـی به محل دیگر منتقل شـده باشـد مورد پیـدا نمی کنـد. ماده ۹ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها که تکلیف قاضـی صادر کننده حکم رانسبت به درخواست متقاضی تجدید نظر معین نموده ناظر بموردی است که خـدمت قاضـی در همان دادگاه ادامه داشـته باشد اما اگر قاضـی به محل دیگری منتقل شده و یابهر عنوان دیگر ، در شغل قضایی سابق خود نباشد اعمال ماده مرقوم مورد پیدا نمی کند و پرونده باید برای رسیدگی به مرجع تجدید نظر ارسال شود . بنابراین رای شـعبه ۱۲ دیوانعـالی کشور که بـا این نظر مطـابقت دارد صـحیح تشـخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحـده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شـعب دیوانعـالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لاز م الاتباع است . منتشـره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۵۸ — ۳/۱۱/۱۳۷۰ رای شماره: ۵۸۲ – ۲/۱۲/۱۳۷۱ لزوم تقدیم دادخواست حقوقی به محا کم کیفری درباره ضرر وزیان ناشـی از جرم مطالبه ضرر وزیان ناشی از جرم که طبق تبصره ماده ۱۶ قانون تش کیل دادگاههای کیفری ۱و۲ و شعب دیوان عـالی کشور ،مصوب ۳۱ خرداد مـاه ۱۳۶۸ در دادگـاه کیفری مطرح میشود عنوان دعوی حقوقی دارد، شـروع رسـیدگی به دعـاوی حقوقی در دادگاههای دادگستری هم بصـراحت ماد ه ۷۰ قانون آیین دادرسـی مدنی ، مستلزم دادن دادخواست با شرایط قانونی آن می باشـد . فلذا رای شـعبه ۱۴۰ دادگـاه کیفری ۱ تهران که مطـالبه ضـرر وزیان ناشـی از جرم را بـدون دادن دادخواست نپـذیرفته ، صحیح تشـخیص میشود . این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسـی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشـابه لاـزم الاتباع است . منتشـره در روزنامه رسـمی شـماره : ۱۴۰۱۳ – ۳۱/۱/۱۳۷۲ رای شـماره :۵۹۲ — ۶/۲/۱۳۷۳ شماره ردیف : ۷۳/۴ آرا سابق الصدور دادگاهها که قبلا ابلاغ شده و مورد تجدید نظر خواهی واقع نشده اند مشمول ماده ۱۲ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها میباشـند و غیر قابل تجدید نظر هستند. ماده ۱۲ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها مصوب ۱۷/۵/۷۲ برای تجدید نظر خواهی از آرا دادگاههـای حقوقی و کیفری موضوع مـاده ۹ این قـانون مهلت معین نموده که در جهت تسریع در ختم پرونـده ها و قطعیت بخشیدن به آرا دادگاههاست . در قوانین آیین دادرسی هم برای اعتراض و تجدید نظر نسبت به آرا دادگاهها مدت و مهلت مقرر شده و تا کنون قانونی که علی الاطلاق رسیدگی به اعتراض یا تجدید نظر از آرا دادگاهها رابدون رعایت مدت و مهلت پیش بینی شـده ، نموده باشـد تصویب نشده است بنابر این آرا سابق الصدور دادگاهها که قبلا ابلاغ شده و از طرف اشـخاص ذینفع مورد درخواست تجدیـد نظر قرار نگرفته ازتاریـخ لاـزم الاـجرا شـدن قانون تجدیـد نظر آرا دادگاهها مشـمول مهلت مقرر درماده ۱۲ این قـانون میباشـد و در نتیجه رای شـعبه دهم دیوانعـالی کشور که درخواست تجدیـد نظر خـارج از مهلت را نپـذیرفته و رد کرده اسـت صحیـح تشـخیص میشـود . این رای بر طبق مـاده واحـده قـانون وحـدت رویه قضـایی مصوب ۱۳۲۸ برای شـعب دیوانعـالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشـره درروزنامه رسـمی شماره ۱۴۳۶۰ — ۷/۴/۱۳۷۳ رای شماره : ۶۰۰ — ۴/۷/۱۳۷۴ شماره ردیف: ۷۴/ ۲۴ قـابلیت تجدیـد نظر آرا صادره از محا کم عمومی دایر به محکومیت یا برایت ، از ناحیه شا کی خصوصـی یا نماینـده قـانونی او منع صـریح قـانونی نـدارد و ملا ک صـلاحیت ،مجازات قانونی است نه حکم صادره نظر به این که مفاد ماده ۲۱ قانون تشـکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در خصوص آرایی که قابل تجدید نظردر دیوانعالی کشو راست بلحاظ اهمیت خاصـی که قانونگـذار به حفظ و صـیانت دما نفوس قایل است نظر به مجازات منـدرج در قانون داشـته نه کیفری که مورد حکم دادگاه قرار می گیرد و قابلیت تجدیـدنظر آرا این دادگاه ها نسـبت به موارد مـذ کور درماده ۲۱ مرقوم ،مشـروط به محکومیت نیست بلکه بطور

اطلاق ناظراست به محکومیت یا برایت . وطبق بند ب ماده ۲۶ قانون مزبور از جمله اشخاصی که در موارد مذ کور در این قانون حق درخواست تجدید نظر دارند شا کی خصوصی یا نماینده قانونی وی می باشد واعمال این حق در مورد حکم برایت ،منع صریح قانونی ندارد بنابه مراتب پذیرش صلاحیت رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از برایت به قتل در شعبه ۲۷ دیوانعالی کشور منطبق با جهات قانونی تشخیص و به ا کثریت آرا تایید میشود . این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۷۸۵ – ۱۲/۹/۱۳۷۴ رای شماره : ۶۰۱ – ۲۵/۷/۱۳۷۴ شماره ردیف ۷۴/ ۳۱ رای دادگاه در رسیدگی به اعتراض نسبت به رای کمیسیون اراضی اختلافی ،قابل تجدید نظر است . رای دادگاه حقوقی یک در مقام رسیدگی به شکایت از رای قاضی موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ ، اصلاحا رسیدگی به اعتراض میباشد نه تجدید نظر و عنوان (تجدید نظر) در ماده ۹ آیین نامه اصلاحی آیین نامه اجرایی قانون مذ کور پس از کلمه(اعتراض) از باب تسامح در تعبیر است . بنابراین با عنایت به مقررات موضوعه وقت (قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو و قانون تجدید نظر آرا دادگاهها و اصل قابل تجدید نظر بودن آرا دادگاههای حقوقی یک در دیوان عالی کشور ، تصمیم شعبه ۲۴ دیوانعالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح و به ا کثریت آرا تایید میگردد . این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دادگاهها و دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره رای شماره ۶۱۳– ۱۸/۱۰/۱۳۷۵ شماره ردیف : ۳۱/۷۵ مصادیق محکوم علیه : (ماده ۳۱ قانون تش کیل دادگاههای عمومی وانقلاب) مقصود مقنن از وضع ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۵/۴/۷۳ مجلس شورای اسلامی بقرینه عبارات مذ کور در آن ممانعت از تضییع حقوق افراد و جلوگیری از اجرای احکامی است که به تشخیص دادستان کل کشور مغایر قانون و یا موازین شرع انور اسلام صادر شده است و چنین احکامی اعم است از آن که موجب عدم دسترسی به حقوق شرعی وقانونی افراد باشد و یا آنان رابر خلاف حق به تأدیه مال و یا انجام امری مکلف نماید و خصوصیتی برای محکوم علیه در اصطلاح ورویه متداول قضایی نیست و بر این اساس مفاد کلمه (محکوم علیه) در ماده مزبور شامل خواهان و یا شا کی که ادعای او رد شده باشد نیز میشود علیهذا رای شعبه ۹ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۱۷۰ – ۱۴/۱/۱۳۷۶ رای شماره : ۶۲۱ - ۴/۹/۱۳۷۶ شماره ردیف : ۷۶/۲۰ صدور حکم بر غیر عمد بودن قتل ، مسقط حق تجدید نظر خواهی اولیا دم از جهت ادعای عمدی بودن قتل نمیباشد . برحسب اطلاق قسمت الف بند ۲ ماده ۲۶ ناظر به ذیل ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در مورد اعلام وقوع قتل عمدی ، چنانچه دادگاه بدوی ،قتل را غیر عمد تشخیص دهد و حکم محکومیت بر این اساس صادر گردد تشخیص دادگاه مسقط حق تجدید نظر خواهی – شا کی خصوصی از جهت ادعای عمدی بودن قتل نمیباشد و مرجع رسیدگی تجدید نظر در این مورد با توجه به ماده ۲۱ مرقوم ، دیوانعالی کشور خواهد بود . بنابه مراتب رای شعبه نوزدهم دیوان که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۴۲۱ – ۱۱/۱۱/۱۳۷۶ رای شماره :۶۳۴– ۱۸/۳/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۷/۳۷ قابل تجدید نظر بودن قرار های کیفری از جمله منع تعقیب قرار های مذ کور در ذیل بند ب ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی وانقلاب که به تبع حکم راجع به اصل دعوی قابل درخواست تجدید نظر می باشد قرارهایی است که نوعا در دعاوی حقوقی صادر میشوند و ارتباطی به امور جزایی ندارد . بنابراین و باعنایت به مواد ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری که قرار منع تعقیب متهم بعلت عدم کفایت دلیل و یا جرم ندانستن عمل ، قابل شکایت معرفی شده اند آرا صادره از شعب چهارم و

پنجم دادگاه تجدید نظر استان اردبیل که چنین قرار هایی راقابل رسیدگی تجدید نظر تشخیص داده اند با ا کثریت قریب به اتفاق آرا صحیح و منطبق باموازین قانونی اعلام میگردد . این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرس کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۸۸۹ – ۲۲/۶/۱۳۷۸ رای شماره : ۶۳۷– ۲/۶/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/۴ قابل اعتراض بودن قرار بازداشت موقت بموجب بند ۴ ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری ، متهم حق دارد نسبت به قرار بازداشت موقت (توقیف احتیاطی) اعتراض کند وبا تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی وانقلاب در سال ۱۳۷۳ و انحلال دادسراها تغییری در حق مزبور ایجاد نشده و طبعا قرار بازداشت که بموجب قانون اخیر الذ کر از جانب دادگاه ویا قاضی تحقیق صادر میشود بعلت عدم مغایرت با ماده ۱۷۱ قانون مزبور و نظر به لزوم حفظ حقوق قانونی متهم ، کما کان قابل شکایت و اعتراض از طرف متهم خواهد بود . مضافا این که عدم قید قرار بازداشت در عداد قرار های قابل اعتراض در بند ب ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی وانقلاب هم دلالت بر قطعیت قرار مذ کور ندارد چه آن که قرار های مندرج در ماده مزبور کلا ناظر به دعاوی حقوقی است و ارتباطی به مسایل کیفری ندارد . بنا علیهذا رای شعبه هشتم دادگاه تجدید نظر استان تهران که با اعتراض متهم نسبت به قرار بازداشت موقت رسیدگی کرده به ا کثریت آرا موافق با موازین قانونی تشخیص میگردد . این رای برطبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۳۰ – ۱۱/۸/۱۳۷۸ رای شماره :۶۳۹ – ۱۱/۸/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۸/۹ تا زمانی که مهلت واخواهی و تجدید نظر خواهی نسبت به احکام سپری نشده ، اعمال مقررات ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب نسبت به رای غیابی فاقد وجاهت قانونی است . نظر به این که مقررات ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ، یکی از طرق فوق العاده رسیدگی نسبت به احکام قطعی است و تا زمانی که طرق عادی رسیدگی مفتوح باشد مجالی برای ورود به مرحله رسیدگی فوق العاده نیست و با توجه به این که دادنامه غیابی ، حکم غیر قطعی و قابل اعتراض است و بعضا قابل تجدید نظر خواهی است و تا وقتی که مهلت واخواهی و تجدید نظر خواهی سپری نشده و یا به اعتراض وتجدید نظر خواهی رسیدگی نشده باشد اعمال مقررات ماده مذ کور نسبت به رای غیابی ، وجاهت قانونی ندارد بنا به مراتب حکم شعبه نهم دادگاه تجدید نظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد به ا کثریت آرا هیئت عمومی دیوانعالی کشور تایید می گردد . این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفر ی مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوانعالی کشور ودادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۹۶ – ۴/۱۱/۱۳۷۸ رای شماره : ۶۴۰ – ۱۸/۸/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۸/۱۷ قابل تجدید نظر بودن قرار اناطه موضوع ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری از بند ب ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چنین مستفاد میشود که قرار های مذ کور در ماده یاد شده مربوط به امور حقوقی است نه کیفری ، ضمنا از نظر تنقیح مناط ، مستنبط از ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۲۹۰ که قرار اناطه را جز قرار های قابل شکایت دانسته و نیز باتوجه به ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که صرفا احکام را قطعی اعلام نموده و اصل بر قابل اعتراض بودن قرار هایی است که اصدار آنها موجبات اضرار به حقوق اصحاب دعوی را فراهم می سازد و با توجه به این که معمولاـ قرار های قطعی در قانون ذ کر میشود و چنین امری در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب در خصوص قرار اناطه بیان نشده است بنظر ا کثریت اعضا هیئت عمومی دیوانعالی کشور رای شعبه ۱۸ دادگاه تجدید نظر استان تهران دایر بر قابل تجدید نظر بودن قرار اناطه منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود . این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۰۱۶ – ۲۸/۱۱/۱۳۷۸ رای شماره : ۶۴۹ – ۵/۷/۱۳۷۹ شماره ردیف : ۷۹/۱۴ دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم کیفری بر محکومیت یا برایت متهم به دادخواست ضرر وزیان ناشی از جرم نیز که توام با آن پرونده مطرح شده رسیدگی نماید . از ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی وانقلاب در امور کیفری چنین استنباط میشود که مقنن به منظور تسریع در جبران

خسارت متضرر از جرم ،مقرر داشته (در صورتی که دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است ضمن صدور حکم جزایی ،حکم ضرر وزیان راصادر نماید مگر آن که پرونده معدّ برای اظهار نظر نباشد که دراینصورت پس از تکمیل پرونده ، حکم ضرر و زیان صادر خواهد شد) بنابر این ماده مذ کور دلالتی بر منع رسیدگی نسبت به امر ضرر وزیان در صورت صدور حکم برایت ندارد بنابه مراتب و با توجه به ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در خصوص صلاحیت عام محا کم عمومی و انقلاب ، در رسیدگی به کلیه امور مدنی ، جزایی وحسبیه ، رای شعبه چهارم دادگاه استان مازندران که انطباق با این نظر دارد به ا کثریت آرا اعضا هیبت عمومی ، قانونی و مطابق موازین شرع شناخته میشود این رای طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۲۲۵– ۱۵/۸/۱۳۷۹ رای شماره : ۶۵۱ – ۳/۸/۱۳۷۹ شماره ردیف ۷۹ / ۱۸ به کلیه جرایم اشخاص کمتر از ۱۸ سال تمام در دادگاه اطفال رسیدگی میشودو قانون لازم الاجرا در این دادگاهها قانون آیین دادرسی کیفری دادگاهها ی عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۸ میباشد . تبصره ماده ۲۲۰ قانو ن آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ مقرر داشته که به کلیه جرایم اشخاص کمتراز ۱۸ سال تمام بر طبق مقررات عمومی در دادگاه اطفال رسیدگی میشود و نظر به این که فلسفه وضع قانون دادگاه اطفال مبتنی بر تربیت و تهذیب میباشد و نیز خصوصیات جسمی وروانی و اصل عدم مسیولیت اطفال بزه کار ایجاب کرده که قانونگذار بارعایت قاعده حمایت از مجرم دادگاه خاصی را در مورد رسیدگی به مطلق جرایم آنها تشکیل دهد و با توجه به این که بموجب ماده ۳۰۸ قانون مزبور ، دادگاههای عمومی و انقلاب فقط بر اساس این قانون عمل مینماید و کلیه مقررات مغایر با این قانون نسبت به دادگاههای عمومی و انقلاب الغا گردیده است لذا رای صادره از شعبه سوم دادگاه تجدید نظر استان گلستان که با این نظر انطباق دارد به ا کثریت آرا اعضا هییت عمومی دیوانعالی کشور قانونی و مطابق موازین شرع تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب درامور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ برای شعب دیوانعالی کشور و شعب دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۲۳۶ – ۲۹/۸/۱۳۷۹ رای شماره : ۶۵۳ – ۳/۷/۱۳۸۰ تجدید نظر خواهی دادیار دادسرای نظامی یکی از وظایف محوله به اوست . دادسرا سازمان واحدی است که دادیاران در آنجا تحت ریاست و هدایت دادستان انجام وظیفه مینمایند و از حیث اظهار عقیده تابع نظر دادستان بوده و در موقع حضور در دادگاه بنام دادستان بیان عقیده می کنند بنابراین تجدید نظر خواهی از ناحیه دادیار دادسرای نظامی به استناد بند ج ماده ۱۱ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها از وظایف محوله به اوست و رای شعبه ۳۱ دیوانعالی کشور که با این نظر انطباق دارد با ا کثریت آرا اعضا هییت عمومی دیوانعالی کشور قانونی و منطبق با موازین شرعی تشخیص میگردد . این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب درامور کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . رای شماره : ۶۵۶– ۲۳/۱۱/۱۳۸۰ قانون لازم الاجرادر دادگاههای نظامی ، قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نیست و این محا کم تابع قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ میباشند . رسیدگی دادگاههای نظامی و فق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و اصلاحیه های بعدی انجام می گیرد و قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب و قسمت اخیر ماده ۳۰۸ قانون اخیر الذ کر نیز مؤید این معنی است بعلاوه اصل عدم شمول ماده ۱۷۳ قانون یاد شده نسبت به رسیدگی در محا کم نظامی است . بنابه مراتب رای شعبه ۸ دادگاه نظامی تهران که با این نظر مطابقت دارد به نظر ا کثریت اعضا هییت عمومی دیوانعالی کشور صحیح تشخیص میشود این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی وانقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوانعالی کشور ودادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای شماره۶۵۷ – ۱۴/۱۲/۱۳۸۰ شماره ردیف : ۲۴/۸۰ اجرای حکم کیفری نمیتواند دستور قانونی رییس حوزه قضایی را در مورد وصول وجه الکفاله ابطال نموده و یا رافع مسیولیت کفیل باشد .س بموجب ماده ۱۳۶ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری وماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و

انقلاب در امور کیفری ، در صورت احضار متهم و عـدم حضور او بدون عذر موجه یا عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه گذار ،نامبردگـان مکلف به اجرای تعهـد بوده و نسبت به وصول وجه التزام وجه الکفاله و یاضبط وثیقه اقـدام میشود و چنانچه هریک از افراد مذ کور نسبت به اجرای این امر معترض باشند میتواند به جهات مندرج در ماده ۱۱۶ قانون مزبور به دادگاه تجدید نظر شکایت کننـد . بنـابراین اجرای حکم نمیتواننـد دسـتور قـانونی رییس حـوزه قضـایی را در مـورد وصول وجه الکفـاله ابطـال نموده و یـارافع مسیولیت کفیل باشد . بنابه مراتب آرا شعب ۲و۱۲ دادگاه تجدید نظر به شماره های ۱۳۱۹ – ۷/۱۰/۱۳۷۸ و ۳۸۴ – ۲۳/۴/۱۳۷۹ که منطبق با این نظر است به ا کثریت آرا اعضا هییت عمومی دیوانعالی کشور قانونی تشخیص و به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۶۶۰ – ۲۲/۲/۱۳۸۱ رای شماره : ۶۵۹ – ۷/۳/۱۳۸۱ مجازات تصرف اراضی ملی و تجاوز به آنها از نوع باز دارنده بوده و جرم مستمر محسوب و تا زمانی که تصرف ادامه دارد موضوع مشمول مرور زمان نخواهد شد . طبق ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههـای عمومی وانقلاب در امور کیفری جرایمی که مجازات آنها از نوع باز دارنـده باشـد با حصول مرور زمان تعقیب آنهـا موقوف میشود . هرچنـد که تجاوز به اراضـی ملی شـده و تصـرف عـدوانی آن اراضـی با مورد لحاظ قراردادن ماده ۱۷ قانون مجازات اسـلامی دارای مجازات بازدارنـده است ولی چون جرم مـذ کور از جرایم مسـتمر میباشد و تا وقتی که تصـرف ادامه دارد موضوع مشـمول مرور زمان نخواهـد شـد علیهذا رای شـعبه هشـتم دادگاه تجدید نظر اسـتان اصـفهان صـرفااز حیث نقض رای صادره از شـعبه سوم دادگاه عمومی دایر بر موقوفی تعقیب ، به ا کثریت آرا هییت عمومی دیوانعالی کشور نتیجتا قانونی تشـخیص و مسـتندا به ماده ۲۷۰ قـانون آیین دادرسـی کیفری در موارد مشـابه برای شـعب دیوانعـالی کشور و دادگاههـا لازم الاتباع است . رای شماره : ۵۱۶ – ۲۰/۱۰/۱۳۶۷ دادگستری مرجع تظلمات و شـکایات بوده و دعاوی و اختلافات بین دستگاههای اجرایی که به اعتبار مسـیولیت آنها اقامه میشود نیز در این محا کم رسـیدگی خواهد شد . اصل ۱۵۹ قانون اساسـی جمهوری اسلامی ایران دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات قرار داده و در اصل۱۳۷ همان قانون هم تصریح شده که هر یک از وزیران مسیول وظایف خویش در برابر مجلس است و در اموری که به تصویب هییت وزیران برسـد مسـیول اعمال دیگران نیز میباشـد بنابراین تصویب نامه شـماره ۱۶۱۰۴ – ت – ۳۳۵ – ۸/۵/۱۳۶۶ هییت وزیران که برای ارشاد دسـتگاههای اجرایی و بمنظور توافق آنها در رفع اختلافات حاصـله تصویب شده مانع رسیدگی دادگستری به دعاوی و اختلافات بین دستگاههای اجرایی که به اعتبار مسیولیت قانونی آنها اقامه میشود نخواهد بود لذا رای شعبه ۱۴ دیوانعالی کشور مبنی صلاحیت عام دادگستری صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحـده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شـعب دیوان عـالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشـره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۷۵ – ۲۱/۲/۱۳۶۸ رای وحدت رویه شـماره ۶۶۳ مورخ ۲/۱۰/۱۳۸۲ هییت عمومی دیوانعالی کشور در خصوص اقامه دعوی اعسار قبل از زنـدانی شـدن محکوم علیه پرونـده وحدت رویه ردیف: ۸۲/۱۱ هیات عمومی حضرت آیت الله محمدی گیلانی دامت بر کاته ریاست محترم دیوان عالی کشور با احترام معروض می دارد: براساس گزارش واصـله که در تاریخ ۱۷/۴/۱۳۸۲ به شماره ۱۳۵۵۷ در دفتر دیوان عـالی کشور ثبت شـده است، در پرونـده های کلاسه ۳/۸۱/۱۶۵۷ و ۵/۸۲ – ۱۹ شعب سوم و پنجـم دادگـاه هـای تجدیـد نظر اسـتان اردبیـل، طی دادنـامه هـای شـماره ۱۷۶۰ مـورخ ۸/۱۰/۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ مورخ ۱۸/۱/۱۳۸۲ در استنباط از ماده سوم قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۰ آبان ۱۳۷۷ آرا متهافت صادرگردیده است که جریان آن بشرح ذیل تنظیم و تقـدیم می گردد: الف – بـدلالت پرونـده کلاسه ۸۱ – ۱۶۵۷ شـعبه سوم تجدیدنظر استان اردبیل آقای قربانعلی افسر طی دادنامه ۹۸۹ – ۲۶/۶/۱۳۸۱ صـادره از شـعبه پـانزدهم دادگاه عمومی اردبیل به پرداخت ۷۸۵/۳۸۰/۶۲ ریال وجه نقد از بابت مهریه همسر دایمی خود خانم مینا گل محمدی و ۷۰۰/۵۴۱ ریال از بابت هزینه دادرسی و حق الو کاله، محکومیت پیدا کرده و با اظهار عجز از پرداخت دفعتا واحده محکوم بها، بطرفیت زوجه موصوفه، بخواسـته صدور حکم به تقسـیط مهریه، اقامه

دعوی نموده است. شعبه پانزدهم دادگاه عمومی اردبیل، بموجب دادنامه ۱۳۲۵ – ۱۶/۸/۱۳۸۱ درخصوص دعوی مطروحه چنین رای داده است: (تقاضای تقسیط در حقیقت دعوی اعسار در مقابل محکوم به است، نظر به این که بموجب مستفاد از ماده ۲ نحوه اجرای محکومیت های مالی، رسیدگی بموضوع اعسار محکوم علیه ، مقدم بر دستور حبس ایشان است و ماده ۳ از قانون مرقوم ناظر به رسیدگی نسبت به اعسار از محکوم به است و هیچگونه دلالتی بر تقدم حبس محکوم علیه ندارد، در واقع ماده ۳ ناظر به آیین دادرسی مدنی و لزوم رسیدگی فوری به چنین دعوایی است و لحن و موقع ماده بخوبی نشانگر این است که قانونگذار در مقام تقدم حبس محکوم علیه بر رسیدگی به اعسار وی نبوده است. فراز آخر نظریه مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه به شماره ۱۸/۷ – ۱۵/۱/۱۳۸۱ نیز موید استنباط محکمه است، نظر به این که ... خواهان استطاعت پرداخت محکوم به را دفعتا واحده ندارد علیهذا با عنایت به جامع محتویات پرونده و ... اختیار مندرج در ماده ۳۷ قانون اعسار و ماده ۲۷۷ قانون مدنی مقرر می شود خواهان بابت اصل محکوم به با پرداخت پنج میلیون ریال، هر ماه مبلغ پانصدهزار ریال از تاریخ قطعیت دادنامه از طریق اجرای احکام مدنی دادگستری تحویل محکوم لها (خوانده) نماید) خانم مینا گل محمدی با و کالت آقای بهمن پارسا از این دادنامه تجدیدنظرخواهی نموده است که موضوع در شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل بشرح ذیل بصدور دادنامه ۱۷۶۰ مورخ ۸/۱۰/۱۳۸۱ منتهی گردیده است: (در خصوص تجدیدنظرخواهی خانم مینا گل محمدی از دادنامه ۱۳۲۵ – ۱۶/۸/۱۳۸۱ ... شعبه ۱۵ دادگاه عمومی اردبیل که بموجب آن تجدیدنظر خواه نسبت به تقسیط مهریه خودش و دادنامه مربوطه اعتراض نموده است ... با عنایت به این که از جانب تجدیدنظرخواه اعتراضی که ار کان و اساس دادنامه بدوی را متزلزل نماید به دادگاه ارایه نگردیده است ... لذا دادگاه ضمن رد تجدیدنظرخواهی و با اصلاح مبلغ هر ماه پانصدهزار ریال به هر ماه ی ك میلیون ریال و با ابقا سایر مندرجات دادنامه بدوی را تایید می نماید.) ب – حسب محتویات پرونده کلاسه ۸۲ – ۱۹ شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل، سایه صلاح زاده فرزند احمد طی پرونده کلاسه ۱/۸۱/۳۲۱۹ شعبه اول دادگاه عمومی پارس آباد – مغان مهریه خویش را به نرخ روز از شوهرش آقای کاووس مجیدی مطالبه کرده که نهایتا بموجب دادنامه ۴۲۱۶ – ۱۶/۸/۱۳۸۱ حکم به محکومیت خوانده دعوی، به پرداخت مبلغ هشتاد و هفت میلیون و هشتصد و هفتاد ریال از بابت مهریه و ۱,۷۱۰,۰۰۰ ریال از بابت هزینه دادرسی صادر و اعلام شده است. شعبه صادر کننده حکم مرقوم در مقام رسیدگی به ادعای محکوم علیه مزبور بطرفیت خانم سایه بخواسته تقسیط مهریه موضوع حکم، طی دادنامه ۵۰۰۳ –۲۴/۱۰/۱۳۸۱ چنین رای داده است: (... توجها به محتویات پرونده و اظهارات طرفین، نظر به این که متقاضی تقسیط مهریه تمکن پرداخت مهریه را بطور ی کجا ندارد علیهذا دادگاه خواسته خواهان را وارد دانسته و باستناد مواد ۱۰۸۳ و ۲۷۷ از قانون مدنی و قسمت اخیر ماده ۳ قانون نحوه اجرای حکم به تقسیط مهریه موضوع دادنامه مارالذ کر صادر و اعلام می دارد). با اعتراض خانم سایه نسبت به دادنامه اخیرالصدور شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل طی حکم ۸۲ – ۱۸/۱/۱۳۸۲ صادره در پرونده ۸۲/۱۹ اعلام داشته: (... با بررسی محتویات پرونده و مستنبط از ماده ۳ از قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۰/۸/۱۳۷۷ تقسیط از مصادیق اعسار بوده و شرط لازم برای اقامه دعوی مزبور در حبس بودن محکوم علیه به جهت عجز از پرداخت محکوم به می باشد و در پرونده امر دلیلی بر حبس بودن مدعی تقسیط به جهت عدم توانایی مالی وی وجود ندارد... به جهت این که مدعی مرقوم بهنگام اقامه دعوی به جهت مزبور در حبس نبوده است دعوی بدوی از نظر قانونی قابلیت استماع نداشته... با نقض دادنامه بدوی ... قرار رد دعوی خواهان بدوی صادر و اعلام می گردد) بطوری که ملاحظه می فرمایید از دادگاههای تجدیدنظر استان اردبیل در استنباط از ماده سوم قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، بشرح فوق آرا متهافتی صادر گردیده است بدین توضیح که شعبه پنجم تجدیدنظر، مستندا به ماده یاد شده محبوس بودن محکوم علیه را قبل از اقامه دعوی اعسار ضروری تشخیص داده در حالی که شعبه سوم آن مرجع زندانی بودن محکوم علیه را شرط لازم اقامه دعوی اعسار و درخواست تقسیط محکوم به نمی داند، لذا در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور

کیفری، به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح قضیه را در جلسه هیات عمومی دیوان عالی کشور، جهت اتخاذ تصمیم قانونی درخواست می نماید. معاون قضایی ریاست دیوان عالی کشور – حسینعلی نیری بتاریخ روز سه شنبه ۲/۱۰/۱۳۸۲ جلسه وحدت رویه قضایی هیات عمومی دیوانعالی کشور، به ریاست حضرت آیت ا... محمد محمدی گیلانی رییس دیوانعالی کشور و با حضور حضرت آیت الله نبی الله نمازی، دادستان محترم کل کشور و جناب آقای محمدجعفر منتظری معاون اول دادستانی کل و جنابان آقایان: روسا و مستشاران و اعضا معاون شعب حقوقی و کیفری دیوانعالی کشور، تشکیل گردید. پس از طرح موضوع و قرایت گزارش و استماع عقیده دادستان محترم کل کشور که توسط جناب آقای منتظری قرایت شد مبنی بر: (.. با احترام: در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف شماره: ۸۲/۱۱ در مورد اختلاف نظر بین شعب سوم و پنجم دادگاههای تجدیدنظر استان اردبیل، در استنباط از ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، مصوب: ۱۰/۸/۱۳۷۷ نظریه خود را بشرح ذیل اعلام می دارد. اولا: مطابق صدر ماده۲ بازداشت محکوم علیه مو کول به این است که اگر مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکوم به از مال ضبط شده استیفا شود مضافا این که محکوم علیه، در صورتی که معسر نباشد تا زمان تادیه حبس خواهد شد، بنابراین چنانچه محکوم علیه معسر باشد، نباید بازداشت شود، لازمه صدور حکم اعسار تقدیم دادخواست اعسار است. در صورتی که محکوم له، حبس محکوم علیه را درخواست نکرده باشد پذیرش دادخواست اعسار طبق ماده ۲، منع قانونی ندارد. ثانیا: طبق ماده ۳ هرگاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای او رسیدگی می شود، معنی آن این است که اگر در اجرای ماده۲ محکوم علیه قبل از بازداشت تقاضای اعسار نکرده باشد و به درخواست محکوم له، بازداشت شده باشد با تقدیم دادخواست آزاد نمی شود، بلکه باید ضمن رسیدگی در بازداشت بماند تا چنانچه حکم اعسار وی صادر گردد بلافاصله و حتی قبل از قطعیت حکم آزاد گردد. ثالثا: مفهوم صدر ماده۳ چنین است که محکوم علیه ضمن اجرای حبس تقاضای اعسار کند که در این صورت به ادعای او باید خارج از نوبت رسیدگی شود ولی اگر محکوم له درخواست بازداشت او را نکرده باشد ولی حکم محکومیت او به پرداخت مالی صادر شده باشد، محکوم علیه مطابق مواد ۲۰ و ۲۱ قانون اعسار مصوب آذر ماه ۱۳۱۳ که هیچ قانونی آن را نسخ نکرده است دادخواست اعسار بدهد دادگاه نمی تواند خارج از نوبت به درخواست صدور حکم اعسار رسیدگی نماید. مگر این که ضمن رسیدگی به درخواست اعسار، محکوم له تقاضای بازداشت وی را بنماید که در اینصورت بازداشت می شود ولی دادگاه باید وفق صدر ماده ۳ به دعوی محکوم علیه خارج از نوبت رسیدگی نماید. با عنایت بمراتب فوق الاشعار، رای شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل قابل تایید بنظر می رسد.)مشاوره نموده و ا کثریت قریب به اتفاق بدین شرح رای داده اند: ردیف: ۸۲/۱۱ رای شماره: ۶۶۳ – ۲/۱۰/۱۳۸۲ مستفاد از ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب سال ۱۳۷۷ تجویز رسیدگی به درخواست اعسار قبل از زندانی شدن محکوم علیه است و ماده ۳ قانون یادشده ناظر به رسیدگی خارج از نوبت به درخواست اعسار محکومین زندانی است علیهذا برای رسیدگی بدرخواست محکوم علیه قبل از حبس، منع قانونی وجود ندارد و زندانی بودن محکوم علیه، شرط لازم جهت اقامه دعوی اعسار از محکوم به یا درخواست تقسیط آن نمی باشد، بنابراین رای شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل که مطابق این نظر صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین تشخیص می گردد. این رای بموجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه شماره ۶۶۱ مورخ۲۲/۷/۱۳۸۲ هییت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۲۲۹۵ – ه– ۱۵/۱۰/۱۳۸۲ پرونده وحدت رویه ردیف: ۸۲/۵ هیات عمومی ریاست محترم هیات عمومی دیوان عالی کشور حضرت آیت ا... محمدی گیلانی احتراما، به استحضار می رساند: معاون محترم دادستان نظامی تهران طی نامه شماره ۸۱/س۱۹۶// ک‌۵//د اعلام نموده که نسبت به اعتبار ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ آرای مختلفی از دادرسان دادگاه نظامی تهران اصدار یافته و تقاضای طرح موضوع را در هیات عمومی دیوان عالی کشور نموده است. نظر به این که موضوع قابل طرح در هیات عمومی دیوانعالی کشور تشخیص داده شد، ابتدا خلاصه

ای از جریان پرونده های مربوطه را منع کس سپس اظهارنظر می نماید: -۱ در پرونده کلاسه ۷۹/۱۱۹۸ نظامی ایرج آقاجانی فرزند فرامرز، به اتهام فرار از خدمت به تحمل چهل روز اضافه خدمت بدل از حبس محکوم گردیده است پس از قطعیت رای صادره، محکوم علیه درخواست تخفیف مجازات خود را می نماید که با موافقت دادسرا پرونده در اجرای ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ به دادگاه ارسال می شود. دادرس وقت شعبه ۱۰ دادگاه نظامی یک تهران به شرح دادنامه شماره ۱۶۰۶ مورخ ۱۵/۸/۱۳۸۰ با این استدلال که چون محکوم علیه به حکم صادره اعتراض نکرده و حق پژوهش خواهی را از خود ساقط نموده مستندا به ماده ۶ قانون فوق الذ کر رای به تخفیف و تقلیل یک چهارم مجازات اضافه خدمت مندرج در حکم اولی را صادر نموده است. ۲ -در پرونده کلاسه ۸۰/۱۳۱۱ نظامی مسعود مرادی فرزند علی به اتهام فرار از خدمت به تحمل دو ماه اضافه خدمت بدل از حبس محکوم شده است. پس از قطعیت رای صادره محکوم علیه درخواست تخفیف مجازات خود را می نماید که با موافقت دادسرا پرونده به دادگاه ارسال گردیده. دادرس وقت شعبه ۱۰ دادگاه نظامی یک تهران به شرح دادنامه شماره ۱۴۱۷ مورخ ۱۷/۷/۱۳۸۰ با این استدلال که(صرف نظر از نسخ ملا کهای جنحه و جنایت با عنایت به این که مقنن در تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، برخی از مواد قانونی فوق الاشعار از جمله ماده ۲۵ را انتخاب کرده و در ماده ۲۷۷ قانون آ.د. ک جدید ذ کر کرده و با این وصف که در مقام بیان بوده مقررات ماده ۶ را احیا ن کرده لذا به اعتقاد دادگاه ماده ۶ قانون صدرالاشعار نسخ ضمنی شده است بدین جهت حکم به رد درخواست نامبرده صادر می گردد) نظریه: همانگونه که ملاحظه می فرمایید در خصوص اعتبار و عدم اعتبار (نسخ و عدم نسخ) ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ آرای مختلفی از دو دادرسی دادگاه نظامی اصدار یافته بنحوی که یکی از آنان باستناد ماده مذ کور تقاضای محکوم علیه را برای تخفیف در مجازات پذیرفته و آن را اعمال نموده و دیگری ماده مرقوم را منسوخ و فاقد اعتبار دانسته و تقاضای محکوم علیه را مردود اعلام کرده است. بدین ترتیب اختلاف در استنباط از ماده ۶ قانون صدرالذ کر تحقق یافته لذا به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی مستدعی است دستور فرمایید موضوع در هیات عمومی دیوان عالی کشور مطرح و اتخاذ تصمیم گردد. بتاریخ روز سه شنبه: ۲۲/۷/۱۳۸۲ جلسه وحدت رویه قضایی هیات عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت ا... محمد محمدی گیلانی رییس دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای محمدجعفر منتظری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان: روسا و مستشاران و اعضا معاون شعب حقوقی و کیفری دیوانعالی کشور، تشکیل گردید. پس از طرح موضوع و قرایت گزارش و استماع بیانات جناب آقای محمدجعفر منتظری، معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر: احتراما: در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف: ۸۲/۵ در مورد اختلاف نظر بین دو دادرس شعبه دهم دادگاه نظامی یک تهران، نسبت به اعتبار ماده: ۶ قانون اصلاح پاره از قوانین دادگستری، نظریه حضرت آیت ا... نمازی، دادستان محترم کل کشور، بشرح ذیل اعلام می شود: اولا : نص صریحی بر نسخ ماده ۶ فوق الاشعار وجود ندارد. هر چند در این ماده عنوان جنحه مطرح شده است و در قوانین فعلی معتبر جزایی، عنوان جنحه منسوخ است لکن نسخ عنوان جنحه از قوانین مستلزم تغییر ماهیت جرم نمی باشد. ثانیا: احکام صادره از دادگاه نظامی است که دارای تشکیلات قضایی دادسرایی و مقررات خاص بوده و الزام به اجرای مقررات آیین نامه دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری را ندارد خصوصا با تصریح ماده: ۳۰۸ قانون مذ کور که اشعار می دارد: (کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون، نسبت به دادگاههای عمومی و انقلاب لغو می گردد.)و معنی و مفهوم این عبارت آن است که قوانین مربوطه سابق که تصریح به نسخ آن نشده در دادسرا و دادگاه نظامی لازم الاجرا خواهد بود. ثالثا: علاوه بر ماده: ۶ قانون فوق الذ کر، برخی دیگر از مقررات همان قانون در حال حاضر معمول بوده و بعضی از نهادهای قوه قضاییه بر اساس آن انجام وظیفه می کنند. مانند: ماده ۱۷ در خصوص وظایف نظارتی دادستان کل کشور و یا ماده: ۲۴ در خصوص اعاده دادرسی از احکام دادگاههای نظامی و یا، مواد: ۳۵ و ۳۶ درخصوص تاسیس و

اداره دانش کده علوم قضایی که همه این موارد ظهور در اعتبار این قانون دارد، مگر مواردی که نسخ صریح و یا ضمنی شده باشد. بنا بر مراتب مذ کور، رای شماره: ۱۶۰۶ که به استناد ماده: ۶ قانون فوق التوصیف، تقاضای تخفیف مجازات را پذیرفته، منطبق با موازین قانونی تشخیص و مورد تایید می باشد.) مشاوره نموده و ا کثریت قریب به اتفاق بدین شرح رای داده اند: رای شماره: ۶۶۱ – ۲۲/۷/۱۳۸۲ هر چند عناوین جنحه و جنایت در قوانین جزایی فعلی بکار نرفته ولی ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری هم بطور صریح یا ضمنی مقررات ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری را نسخ نکرده و به اعتبار خود باقی است و مغایرتی بین این دو ماده ووجود ندارد بنابراین رای شعبه ۱۰ دادگاه نظامی ی ك تهران به شماره ۱۶۰۶ – ۱۵/۸/۱۳۸۰ که بر این اساس صادر گردیده به ا کثریت آرا اعضا هیات عمومی دیوانعالی کشور صحیح و منطبق با قانون تشخیص می شود این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور لازم الاتباع است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی

بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».